

حجاب باید در پرتو
عفاف قرار گیرد



گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمیرحکیم

کارنامه برخی مسئولین در
مدرسه حجاب



گفت‌وگو با خانم زهرا آیت‌اللهی

مفهوم حجاب دچار
سرگشتگی رسانه‌ای است



گفت‌وگو با دکتر محمدتقی کریمی

حجاب مقوله‌ای فرهنگی؛
نیازمند برخوردی فرهنگی



گفت‌وگو با دکتر امیرحسین بانکی پورفرد

سال اول
شماره دوم
خرداد و تیر ۱۴۰۰
صفحه ۹۸

رویش اندیش



اخلاق جنسی؛
زمینه‌ساز
اقامه دین
در جامعه

■ گفت‌وگو با دکتر محسن بدره

راهکار الگوسازی
حجاب اسلامی

■ گفتاری از
حجت‌الاسلام والمسلمین
محسن عباسی ولدی

تربیت تزریقی؛ آفت تعالی جامعه دینی

گفت‌وگو با دکتر حمید حبشی

حجاب؛ هدایتگر امر جنسی

گفت‌وگو با دکتر سجاد مهدی‌زاده

جامعه نسبت به تبلیغ حجاب دل‌زده شده است

گفت‌وگو با دکتر فاطمه فلاح تفتی

موانع نمردهی فرهنگی انقلاب اسلامی

گفت‌وگو با دکتر فرشته روح‌افزا



امام علی (علیه السلام):
پوشیدگی زن برای او بهتر است
و زیبایی اش را پایدارتر می سازد.

رویدادهای ماه ۶/

راهکار الگوسازی حجاب اسلامی

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین

محسن عباسی ولدی ۸/



پرونده حجاب و امر جنسی

حجاب؛ هدایتگر امر جنسی

گفت‌وگو با دکتر سجاد مهدی‌زاده ۱۰/



اخلاق جنسی، زمینه‌ساز اقامه دین در جامعه

گفت‌وگو با دکتر محسن بدره ۱۴/



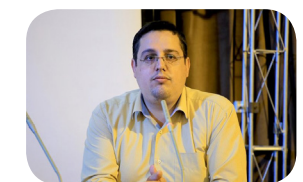
حجاب؛ تحمیل قهری جامعه برای کنترل امر

جنسی یا تدبیر فطری زن در حیات اجتماعی

یادداشت محمدصابر اسدی ۱۸/

زیست عفیفانه؛ مبنای سبک زندگی جامع‌نگر

گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل اقبالی ۱۹/



جزیره‌ای میان مرداب

یادداشت حجت جباردخت ۲۱/

پرونده حجاب و خانواده

رابطه مستقیم ضعف در اعتماد به نفس با

خودنمایی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین

دکتر رضا مهکام ۲۴/



هوش هیجانی و نقش آن در پرورش حیا

گفت‌وگو با دکتر سعید عزیزی ۳۰/



تربیت تزئینی، آفت تعالی جامعه دینی

گفتگو با دکتر حمید حبشی ۳۲/



راه نهایی اصلاح وضعیت حجاب، شروع از خانواده

است

یادداشت محمدعلی فائضی ۳۵/

پرونده حجاب و نهاد آموزش

حجاب مقوله‌ای فرهنگی؛ نیازمند برخوردی

فرهنگی

گفت‌وگو با دکتر امیرحسین بانکی‌پورفرد ۳۶/



کارنامه برخی مسئولین در مدرسه حجاب

گفت‌وگو با خانم زهرا آیت‌اللهی ۳۹/



آموزش حجاب، پرورش عفاف

یادداشت سجاد نوجوان ۴۳/

پرونده حجاب و حکومت

حجاب باید فرصتی برای افزایش سرمایه

اجتماعی زنان باشد

گفت‌وگو با دکتر سیدمجید امامی ۴۴/



گفتمان غالب بر فرهنگ و ذهن زن ایرانی،

عفاف و پوشیدگی است

گفت‌وگو با دکتر سینا کلهر ۴۶/



موانع ثمردهی فرهنگی انقلاب اسلامی

گفت‌وگو با دکتر فرشته روح‌افزا ۵۲/



جامعه نسبت به تبلیغ حجاب دل‌زده شده است

گفت‌وگو با دکتر فاطمه فلاح تفتی ۵۸/



حجابی که مسئله نشد

یادداشت هادی غیائی ۶۲/

پرونده حجاب و رسانه

دغدغه رسانه بیشتر پوشش ظاهری است تا رفتار

عفیفانه

گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم خیامی ۶۴/



مفهوم حجاب دچار سرگشتگی رسانه‌ای است

گفت‌وگو با دکتر محمدتقی کرمی ۶۸/



کار رسانه هنجارسازی است

گفت‌وگو با دکتر سید محمدرضا اصنافی ۷۲/



رسانه حجاب و حجاب رسانه‌ای

یادداشت سیدعلی موسوی جزایری ۷۵/

گفت‌وگو

حجاب باید در پرتو عفاف قرار گیرد

گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمنذر حکیم ۷۸/



نقش نهادهای اجتماعی در فرهنگ عفاف و حجاب

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدعباس سیدنژاد ۸۲/



کتاب

۸۶/



تاریخ اندیشه

۹۳/



فهرست



رویش‌اندیشه

رویش‌اندیشه

ماهنامه تخصصی

سال اول/ شماره دوم/ خرداد و تیر ۱۴۰۰/

صاحب امتیاز: پژوهشکده شهید صدر (ره)

مدیر مسؤول: حمید پرهیزکاری کاشانی

سردبیر: نادر زینلی

طراحی و صفحه‌آرایی: محمد مهدی میرزاییکی،

مهدی صادقی، علی داردان، محمد رحیمی

ویراستار: محمد رزمگه، مجید شمس آبادی

همکاران این شماره: محمدصابر اسدی، هادی

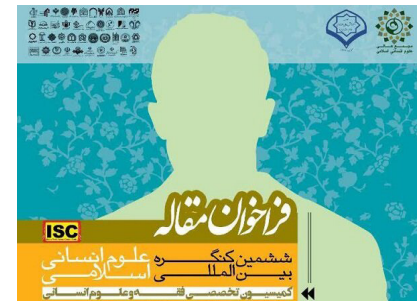
غیائی، محمدعلی فائضی، حجت جباردخت،

سجاد نوجوان، سیدعلی موسوی جزایری

با تشکر از همکاری: اندیشکده تغییر فرهنگی و

تربیت اجتماعی

آدرس الکترونیکی: rouyeshandisheh@gmail.com



ششمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ششمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی این ماه سال جاری برگزار می‌شود. این کنگره به همت مجمع عالی علوم انسانی اسلامی ایجاد شده و در آن مقالاتی ذیل محورهایی خاص ارائه خواهد شد. در مجمع عالی علوم انسانی اسلامی ۱۵ کمیسیون تعریف شده است و کمیسیون تخصصی فقه و علوم انسانی از جمله کمیسیون‌های این مجمع به شمار می‌رود. عناوین برخی از محورهای کنگره عبارتند از:

حل مسائل حکمرانی با رویکرد دینی

اولین رویداد نخبگانی حل مسائل حکمرانی با رویکرد دینی با همت اندیشکده دین و حکمرانی و مجموعه نوآوری‌های اجتماعی مبتدا و با حمایت بنیاد ملی نخبگان در سال جاری برگزار خواهد شد. این رویداد نخبگانی با سه هدف آموزش تخصصی فرآیندهای اقدام جهت حل مسائل حکمرانی، ایجاد جریان نخبگانی حوزوی و تیم‌سازی پایدار در راستای حل مسائل حکمرانی و اتصال نخبگان حوزه و دانشگاه و ایجاد بستر جهت اتصال حلقه‌های تخصصی به نهادهای حاکمیتی در راستای حل مسائل حکمرانی تشکیل می‌شود. برای این رویداد پنج میز پیش‌بینی شده است که عبارتند از:

۱. میز فقه و حقوق اسلامی که به مسئله جامعه و آسیب‌های اجتماعی و روابط بین‌الملل و جهان اسلام می‌پردازد.
 ۲. میز اقتصاد اسلامی که به مسئله دلالت تقنینی نگاه مطلوب به خلق پول در اصلاح نظام بانکداری می‌پردازد.
 ۳. میز سیاست‌گذاری رسانه که به مسئله نقش‌آفرینان پیشگیری از آسیب‌های فضای مجازی و راهکارهای حمایت از آسیب‌دیدگان فضای مجازی می‌پردازد.
 ۴. میز جامعه و آسیب‌های اجتماعی که به مسئله نوآوری اجتماعی و امیدآفرینی نوجوانان مناطق محروم با رویکرد دینی می‌پردازد.
 ۵. روابط بین‌الملل و جهان اسلام که به مسئله طراحی مدل جامع رفتار جمهوری اسلامی در کشور عراق می‌پردازد.
- این رویداد مخصوص طلاب سطوح عالی و خارج حوزه علمیه و فارغ‌التحصیلان دانشگاه با گرایش علوم انسانی است.

مقایسه سبک فرزندپروری اسلامی و تطبیق آن با نظریه‌های رقیب

کرسی علمی ترویجی با موضوع مقایسه سبک فرزندپروری اسلامی و تطبیق آن با نظریه‌های رقیب در تاریخ ۱۹ خردادماه از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و با همکاری هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره برگزار شد. این نشست علمی با ارائه دکتر علی‌احمد پناهی و نقدهای دکتر علی حسینی‌زاده و دکتر محمدرضا سالاری‌فر از اساتید پژوهشگاه حوزه و دانشگاه همراه بود.

دکتر پناهی در این جلسه بیان کرد فرزندآوری و فرزندپروری از وظایف مهم والدین است و والدین باید آموزش و پرورش فرزندان خود را هم‌راستا با هنجارهای ارزشی، اخلاقی، اجتماعی و اسلامی قرار دهند و این مسئله وابسته به روش‌ها و شرایطی است که مهمترین آن بالا بودن سطح دانش والدین نسبت به مسئله فرزندپروری و سبک‌های گوناگون آن است. وی در تعریف سبک فرزندپروری افزود: این مفهوم عبارت می‌شود از منظومه‌ای از باوردها، نوع تعامل و نگرش والدین نسبت به فرزندان که در مجموع یک فضای هیجانی، شناختی و عاطفی را در والدین به وجود می‌آورد و متناسب با این تعریف سبک‌های گوناگونی از فرزندپروری ایجاد می‌شود که دارای مؤلفه‌های مشترکی هستند.

در ادامه این نشست علمی ناقدان ضمن بیان نقدهای خود که بیشتر متوجه سبک‌های گوناگون فرزندآوری و توجه به مسئله روش‌شناسی در این حیطه بود، تاکید کردند که با این روش می‌توان چالش‌های پیش روی این مسئله را حل کرد و به یک سبک فرزندپروری اسلامی رسید.



دین، دین‌داری و فضای مجازی

بیست و سومین جشنواره بین‌المللی پژوهشی شیخ طوسی با موضوع «دین، دین‌داری و فضای مجازی» از سوی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله در شش محور برگزار می‌شود.

این جشنواره بین‌المللی جهت تبیین و تولید دانش دینی، قرآنی و توسعه نظریه‌های اسلامی در زمینه‌های گوناگون و حمایت از فرایند تولید علم دینی بر اساس نیازها و انتظارات جهانی، همه ساله برگزار شده و خاستگاه و بستر مناسبی برای شناسایی، معرفی و تقدیر از نوآوری‌های علمی و آثار برتر پژوهشی پژوهشگران المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

محورهای این همایش شامل: کلیات و مبانی (هویت دینی و فضای مجازی)؛ آموزه‌های دینی و فضای مجازی؛ تبلیغ آموزش‌های دینی و فضای مجازی؛ خانواده، تربیت دینی و فضای مجازی؛ جهان‌اسلام، انقلاب اسلامی و فضای مجازی؛ تعاملات ادیبانی و فضای مجازی است. عناوین برخی از موضوعات همایش در قالب این ۶ محور به قرار ذیل است: هویت دینی و فضای مجازی؛ چارچوب‌های نظری مطالعه دین و دین‌داری در فضای مجازی؛ آینده‌پژوهی دین‌داری و فضای مجازی؛ معنویت‌های نوپدید و فضای مجازی؛ فقه و فضای مجازی؛ حق تعلیم و تربیت، مرزهای جغرافیایی و فضای مجازی؛ تبلیغ منبر و ابزارهای ارتباطی نوین؛ الگوهای همسرگزینی و تشکیل خانواده و فضای مجازی؛ تأثیر فضای مجازی بر تربیت دینی کودکان؛ مبانی و اصول دینی تربیت جنسی در فضای مجازی؛ تحلیل تجربه زیسته متدینان و فضای مجازی؛ فلسطین، جنبش‌های اسلامی و فضای مجازی؛ گفت‌وگوی ادیان.

سناریوهای تغییر در سبک زندگی خانواده با نقش آفرینی فناوری‌های نوین ارتباطی

نهمین وبینار مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران با موضوع تغییر در سبک زندگی خانواده با نقش آفرینی فناوری‌های نوین ارتباطی در تاریخ ۲۲ خرداد برگزار شد. در این نشست علمی که به همت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران و با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد، دکتر بهاره نصیری عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگر حوزه رسانه و خانواده و دکتر آمنه بختیاری دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی و پژوهشگر حوزه خانواده، به ارائه بحث پیرامون موضوع نشست پرداختند.

در ابتدای این نشست، محمدمهدی فتوره‌چی به عنوان دبیر جلسه، به مقدمه‌ای از سبک زندگی پرداخت و به این نکته اشاره کرد که نظریه‌پردازان در زمینه سبک زندگی، مفهوم‌سازی‌های مختلفی انجام می‌دهند و تجلی سبک زندگی در اعمال و رفتارهای روزانه ماست که از آنها می‌توان اینطور برداشت کرد که ما چه نوع سبک زندگی را اختیار کرده‌ایم. در ادامه دکتر بختیاری به مسئله دیجیتالی شدن سبک زندگی و به تبع آن تغییر هویت افراد و چالش‌های برآمده از آن اشاره کرد و سپس دکتر نصیری در مورد چگونگی برخورد و تعامل خانواده با رسانه سخن گفت که چگونه این رسانه تا عمق مصرف‌گرایی و حتی سبک خرید خانواده نیز پیش رفته است. در پایان جلسه هم هر دو سخنران به ارائه راهکار مناسب برای تعامل مستقیم و همراهی اعضای خانواده با یکدیگر پرداختند.

مطالعه گری در حوزه فرهنگ با محوریت خانواده، عفاف و حجاب

نشست مطالعه‌گران حوزه فرهنگ با محوریت خانواده، حجاب و عفاف روزهای ۱۷ و ۱۸ تیرماه برگزار شد. این نشست با حضور چند تن از نمایندگان مجلس و پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه فرهنگ و به همت معاونت فرهنگی اجتماعی قرارگاه بقیه الله الاعظم و با همکاری مجلس شورای اسلامی، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مجمع ملی مطالعه‌گران فرهنگی و شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد و به مناسبت روز عفاف و حجاب بحث‌هایی پیرامون این مسئله انجام شد و دغدغه‌ها، مطالبات و اولویت‌های حجاب و عفاف در بستر خانواده مورد تبیین قرار گرفت.

شرکت‌کنندگان این نشست عبارت بودند از نمایندگان مجلس و صاحب‌نظران در حوزه خانواده و حجاب از جمله وحید جلیلی، مدیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا قاسمیان، رئیس مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ دکتر کبری خزعلی، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده شورای انقلاب فرهنگی؛ دکتر امیرحسین بانکی‌پور، نماینده اصفهان و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس؛ زهره سادات لاجوردی، نماینده تهران و عضو کمیسیون فرهنگی مجلس؛ حجت الاسلام والمسلمین محسن گمار، استاد مسائل زنان و خانواده و دبیر جنبش تمنا و محسن آقایی، کارگردان مستند ایکسونامی.

همچنین لازم به ذکر است که این نشست در پارک نوآوری و فن‌آوری پیشگامان برگزار شد.

راهکار الگوسازی حجاب اسلامی

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین محسن عباسی ولدی کارشناس مسائل تربیتی و خانواده

حجاب بیش از آن که یک مسئلهٔ اعتقادی باشد، یک مسئلهٔ تربیتی است. بخشی از تغییر رفتارهای تربیتی وابسته به استدلال است؛ اما فراموش نکنیم که همهٔ تربیت در استدلال خلاصه نمی‌شود. معرفی صحیح الگو و قرار دادن آن در متن زندگی، بخش قابل توجهی از مسیر تربیت است.

دختران ما به شدّت محتاج شنیدن از الگوهای زنانهٔ آسمانی هستند. کمی به خوراک‌هایی که از راه‌های مختلف به دختران می‌رسد، توجه کنید. ابتدا خوراک‌های مذهبی را تحلیل کنید. این خوراک‌ها تا چه اندازه توانایی برجسته کردن شخصیت زن‌هایی را دارد که از نگاه دینی، الگوی زندگی هستند؟

پس از آن به سراغ خوراک‌های غیردینی بروید و کمی روی آنها متوقف بشوید. آنها تا چه اندازه توانایی برجسته کردن شخصیت‌های غیردینی را دارند؟

درست است که همهٔ مسائل تربیتی، جنسیت‌بردار نیست و بسیاری از این مسائل میان زن و مرد، مشترک است؛ اما نباید از این نکته نیز غافل شد که بخشی از مسائل تربیتی به زنان یا مردان اختصاص دارد. انگیزه یافتن برای عمل کردن به نکات تربیتی، نیازمند الگوست. در مسائل زنانه باید الگوی زنانه وجود داشته باشد. اگر ما نتوانیم الگوی زنانه را در زندگی دخترانمان جا بدهیم، در جانداختن بسیاری از مسائل تربیتی به مشکل برخوردیم خورد.

در این جا به صورت خلاصه نکاتی را دربارهٔ الگوهای آسمانی می‌گوییم. اگر چه تفصیل این نکات، فرصتی مجزا و مبسوط می‌طلبد.

الف) الگو و انگیزه‌بخشی برای عمل

همهٔ آنچه در مسیر تربیت باید به دست بیاید، آگاهی نیست. آگاهی هر اندازه هم که لازم باشد که هست، نمی‌تواند به اندازهٔ کافی انگیزهٔ عمل تولید کند. برای تقویت انگیزه، غیر از آگاهی به عوامل دیگری هم نیازمندیم که یکی از اصلی‌ترینشان داشتن الگویی است که به آن عشق می‌ورزیم.

ب) الگو و فطری بودن

الگویی توانایی مدیریت تربیت صحیح را دارد که فطری باشد. الگوهای فطری، می‌توانند فارغ از زمان انگیزهٔ عمل را در انسان زیاد کنند. کسانی که می‌گویند شخصیت‌های دینی، تاریخی هستند و از همین رو نسل امروز آنها را به عنوان الگوی خود نمی‌پذیرد، به فطری بودن این شخصیت‌ها توجه نمی‌کنند.

ج) الگو و متعالی بودن

الگو اگر آرزوی انسان نشود، زندگی انسان را مدیریت نخواهد کرد و اگر الگوها برجستگی ویژه‌ای نسبت به انسان‌ها نداشته باشند، قابلیت آرزو شدن را پیدا نمی‌کنند.

د) الگو و معرفی صحیح

برخی، الگوها را خرج توجیه سبک زندگی خودشان می‌کنند. یعنی کاری ندارند به این که الگو چگونه زندگی می‌کرده؛ بلکه آنچه برایشان مهم است، تغییر نکردن سبک زندگی خودشان است. آنها هر اندازه از زندگی الگو را که توجیه کنندهٔ سبک زندگی خودشان باشد، برجسته و تبلیغ



می‌کنند. باید مراقب باشیم که از الگوهای آسمانی چنین استفاده‌ای نکنیم. این، یعنی از بین بردن اثر الگو در تربیت صحیح.

جنبهٔ الگویی حضرت زهراعلیهاالسلام

حالا با توجه به این نکات چهارگانه می‌خواهیم دربارهٔ اصلی‌ترین الگوی آسمانی که در قامت یک زن در این جهان ظاهر شده، سخن بگوییم: بانوی خوبی‌ها حضرت زهراعلیهاالسلام دربارهٔ حضرت زهراعلیهاالسلام حرف‌های زیادی زده شده است؛ اما باید پرسید چرا این حرف‌ها نتوانسته ایشان را برای بسیاری از دختران ما به عنوان الگو قرار بدهد؟

پاسخ به این پرسش، نقشی اساسی در تغییر مسیر الگوهای امروزی دختران دارد؛ اما پیش از پاسخ به آن، این نکته را باید بگوییم که بدون تردید حضرت زهراعلیهاالسلام الگوی زنان و مردان هستند؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام الگوی زنان و مردان هستند؛ اما به جهت زن بودن حضرت زهراعلیهاالسلام وجه زنانهٔ زندگی ایشان برجستگی ویژه‌ای دارد که حسّاسیت الگو شدن ایشان برای زنان را دوچندان می‌کند.

یکی از اصلی‌ترین پاسخ‌ها به پرسشی که مطرح شد، این است: ما حضرت زهراعلیهاالسلام را شخصیتی زمینی معرفی کرده و این شخصیت زمینی را در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش به تصویر کشیده‌ایم. این دو کار در کنار هم مخاطب را به این نتیجه رسانده: حضرت زهراعلیهاالسلام الگوی زمان‌مند است. یعنی در زمان گذشته می‌توانست الگوی زنان باشد؛ اما الآن شخصیت مقدّس و قابل احترامی است که نمی‌شود او را الگو قرار داد و سبک زندگی را از او یاد گرفت.

اینها شعار نیست، حقایق تربیتی است: زمین غریبه‌پسند است. او آدم‌های زمینی را نمی‌تواند در خودش ثابت نگه دارد. الگو اگر بخواهد در زمین دوام بیاورد، باید با خودش نشانی از آسمان داشته باشد، وگرنه اگر یادش باقی بماند، راهش محکوم به فناست. شما در میان الگوها حتّی یک الگوی زمینی نمی‌توانید پیدا کنید که در طول زمان، الگو بودن خودش را حفظ کرده باشد؛ حتّی یک الگو.

با بچه‌ها، بویژه دخترها دربارهٔ شخصیت آسمانی حضرت زهراعلیهاالسلام حرف بزنید؛ حتّی قبل از این که دربارهٔ زندگی زمینی آن حضرت سخن بگویید؛ زیرا آنچه زمان را از ذهن بچه‌ها پاک می‌کند، جنبهٔ فرازمانی شخصیت است.

بسیاری از نگرانی‌های ما دربارهٔ مشکلاتی که معرفی شخصیت ماورائی اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد می‌کند، ناشی از تجربه نکردن است. این مشکلات را خیال ما درست کرده و آن را واقعی جلوه داده است. برای الگوپذیری، نیازمند عشق و علاقه‌ایم. محبّت‌های عادی، قدرت زیادی برای الگوسازی ندارند. معرفی جنبهٔ ماورائی حضرت زهراعلیهاالسلام در افزایش محبّت ایشان در دل دختران، نقش بسیار کلیدی و ویژه دارد.

در بحث معرفی شخصیت ماورائی حضرت فاطمه علیهاالسلام به دختران، حواسمان به این نکات باشد که:

اولاً: انسان به صورت فطری به گونه‌ای آفریده شده که جز خدایی شدن، چیز دیگری او را آرام نمی‌کند. اگر می‌گوییم انسان به صورت فطری کمال‌گراست، یعنی قدرت، علم، زیبایی، حکمت و همهٔ امور خوب را در نهایت آنها می‌خواهد و دوست دارد.

انسان کسی را به عنوان الگوی خود می‌تواند قرار دهد که به این نقطه رسیده باشد؛ یعنی کمالات در او به اندازهٔ نهایت رسیده باشد؛ مثلاً علم او یا قدرتش خدایی شده باشد. این فرد، همان الگویی است که انسان در تمام زندگی به دنبال اوست.

با این نگاه، باورپذیر بودن یا نبودن، بحث بسیار سطح پایین و به عبارت صریح‌تر، بحثی انحرافی می‌شود. مسئله، باورپذیر بودن یا نبودن نیست، مسئله این است که انسان به صورت فطری به دنبال چنین الگویی است. یعنی ما به جای باورپذیر بودن، باید به دنبال معرفی الگویی باشیم که فطرت‌پذیر است.

ثانیاً حواستان به شخصیت‌های جذّابی باشد که دنیای مادّی‌گرا به بچه‌هایمان معرفی می‌کند. وجه مشترک همهٔ این شخصیت‌ها این است که قانون‌های مادی نمی‌تواند محدودشان کند. بچه‌ها با این شخصیت‌ها خیلی احساس همذات‌پنداری می‌کنند. همهٔ نداشته‌هاشان را در این شخصیت‌ها می‌بینند. همین ویژگی هم باعث شده که این شخصیت‌ها به آرزوی بچه‌ها تبدیل شوند.

یکی از اصلی‌ترین مقصّران این صحنه ما هستیم که قسمت اصلی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام را که با فطرت بچه‌ها هماهنگ بود، حذف کردیم.

ثالثاً شما وقتی جنبه‌های ماورایی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام را به طور کلی حذف می‌کنید و آنها را انسان‌هایی مثل خودمان؛ اما کمی بالاتر معرفی می‌کنید، در اصل کمک کرده‌اید به این که اهل بیت علیهم‌السلام از مدار الگو بودن خارج شوند.

شما می‌گویید حضرت زهراعلیهاالسلام به فقیر و یتیم و اسیر کمک کرد، ایشان حجاب داشت، مادری کرد و همسررداری و خانه‌داری‌اش نمونه بود. این خیلی خوب است، باید هم گفته شود؛ اما محدود کردن شخصیت حضرت زهراعلیهاالسلام به همین امور، باعث می‌شود که خودمان به دست خودمان ایشان را از مدار الگو بودن خارج کنیم. چون همین امروز شخصیت‌هایی هستند که به مدد رسانه‌ها کارهایشان در صدر خیرهاست و آنها هم خودشان را اهل کمک به فقیر نشان می‌دهند؛ مثلاً «آنجلینا جولی»، از سال ۲۰۰۱ از سوی کمیساریای عالی سازمان ملل متّحد در امور پناهندگان به عنوان سفیر حُسن نیت تعیین شده و با مسافرت به نقاط دورافتادهٔ جهان به فعالیت در زمینه حفظ حقوق آوارگان و پناهندگان مشغول است.

او سه کودک فقیر را به عنوان فرزندخوانده قبول کرده است: «مدوکس» پسر بچهٔ یتیم اهل کامبوج، «پکس» کودک فقیر ویتنامی و یک دختر یتیم اهل اتیوپی به نام زهرا!!!!

حالا وقتی ما حضرت زهرای هزار و چهارصد سال پیش را تنها با ویژگی‌هایی معرفی می‌کنیم که در انسان‌های دیگر هم پیدا می‌شود، دیگر دختر ما نمی‌تواند دلیلی بیابد برای این که از ایشان الگو بگیرد و الگوهای امروزی را کنار بگذارد.

ما وقتی می‌خواهیم دخترانمان را مشتاق حجاب کنیم، می‌گوییم حضرت زهراعلیهاالسلام هم حجاب داشت، پس شما هم در مسیر ایشان قدم

بردارید. کسی که حضرت زهراعلیهاالسلام را انسانی می‌داند مثل خودش؛ ولی تا اندازه‌ای بهتر، چرا با شنیدن این گزاره باید مشتاق مادری و خانه‌داری شود؟

حضرت زهراعلیهاالسلام برای این فرد، یک آرزو نیست، یک انسان محترم است. ما باید حضرت زهراعلیهاالسلام را با جنبهٔ ماورایی، آن طوری معرفی کنیم که برای دختر امروز تبدیل به یک آرزو و آرمان شود. در این صورت وقتی می‌گویید حضرت زهراعلیهاالسلام با حجاب بود، او هم مشتاق حجاب می‌شود.

وقتی شخصیت حضرت زهراعلیهاالسلام به عنوان یک شخصیت ماورائی معرفی می‌شود، حجاب عظمت خودش را پیدا می‌کند. اشتباه است اگر فکر کنیم می‌توانیم خودِ حجاب را چنان بزرگ کنیم که دخترانمان در این دنیای مادّی، شیفته و والهٔ حجابی شوند که دین می‌گوید. حجاب را باید با حضرت زهراعلیهاالسلام بزرگ کرد. حجاب، بزرگ است. چرا؟ چون حضرت زهراعلیهاالسلام حجاب داشت.

این قاعده در کلّ تربیت جاری است: خوبی‌ها را با خوب‌هایی که حجتّ خدا هستند، می‌شود بزرگ دید؛ ولی عجیب این است که ما می‌خواهیم خوب‌ها را با خوبی‌هایی که می‌کنند، بزرگ ببینیم.

چه قدر بی‌توجهی به این قاعده، ما را در تربیت عقب انداخته و یا حتّی به بیراهه کشانده است. در معرفی الگوهای زنانه به دخترانمان باید حضرت زهراعلیهاالسلام را محور قرار داد؛ اما با محوریت ایشان می‌شود شخصیت‌های زیادی را به دخترانمان معرفی کنیم.

در ذهنم مرور می‌کنم شخصیت‌های زنانی را که چه قدر می‌توانند زندگی دختران ما را متحوّل کنند و چه قدر افسوس می‌خورم که به راحتی این شخصیت‌های ارزشمند و آسمانی را کنار گذاشته‌ایم!

دختران ما چه قدر با حضرت مریم علیهاالسلام آشنا هستند؟ شوخی که نیست، خدا دربارهٔ ایشان فرموده: وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

مقام آسمانی حضرت مریم علیهاالسلام هیجانی در وجود انسان تولید می‌کند که وصف ناشدنی است.

كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟!» گفت: «این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد».

چه هیجانی دارد که یک زن، در پیمودن راه زمین تا آسمان، به جایی برسد که غذایش را مستقیم از آسمان بیاورند!

تمام آنچه گفتیم را می‌توان در چند جمله خلاصه کرد:

حجاب، تنها یک امر استدلالی نیست. مدیریت حجاب با قرار گرفتن یک الگوی آسمانی در متن زندگی، بسیار آسان و نقد است. از معرفی ابعاد آسمانی حضرت زهراعلیهاالسلام غافل نشویم. اگر معرفی ایشان از حجاب آغاز شود، یکی از بدترین انواع معرفی است و اگر فقط ابعاد زمینی حضرت زهراعلیهاالسلام معرفی شود، حجاب‌داشتن ایشان، انگیزهٔ زیادی در مخاطب برای انتخاب حجاب تولید نخواهد کرد.🔴

پی‌نوشت:

۱.سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۴۲.

۲. سورهٔ آل عمران (۳)، آیهٔ ۳۷.



حجاب؛ هدایتگر امر جنسی

گفت‌وگو با دکتر سجاد مهدی‌زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام



یکی از چالش‌های مهم در امر حجاب از سوی ناقدین و معترضین به الزامی بودن حجاب این است که این رویکرد پیش‌فرضی را اتخاذ کرده که زنان به خصوص از ناحیه جسم و بدن خود تحریک‌کننده هستند و به این دلیل لازم است که خود را بپوشانند تا جنبه تحریک‌کنندگی آنان پوشیده بماند و در آخر نتیجه چنین می‌شود که قائلین به حجاب، زن را به بدن او تقلیل داده‌اند و او را چیزی جز این بدن نمی‌دانند. دکتر سجاد مهدی‌زاده عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام این تلقی را نمی‌پذیرد و معتقد است برخلاف تلقی این افراد از مقوله حجاب، اصل بحث حجاب و پوشش برای این مسئله است که زن تنها به بدنش محدود و تقلیل یافته نشود بلکه بتواند در عین حفظ شأن و کرامت انسانی خود در اجتماع، فعالیت‌های مدنی و اجتماعی خود را انجام دهد و استعدادهای خود را در جامعه‌ای عقیف و پاکدامن شکوفا کند. این استاد دانشگاه معتقد است که در مواجهه با مسئله عفاف و حجاب باید از مفاهیمی مثل بدن و حق بدن درک و فهم صحیحی صورت بگیرد. گفتگوی حاضر بیان نظرات وی در مورد حجاب و امر جنسی با نگاهی متفاوت به مسئله حق بدن است.

در دیدگاه شما وجوه اصلی مسئله حجاب در زمانه کنونی چیست؟

در ابتدا لازم است مقدمه‌ای را بیان کنم. مسئله حجاب پیچیدگی‌هایی دارد؛ پیچیدگی اصلی آن هم این است که بر خلاف تصور عمومی که فکر می‌کنند حجاب مسئله‌ای قدیمی و باسابقه است، مسئله‌ای کاملاً به‌روز و مدرن است. این نکته را هم از این دو جهت بیان می‌کنم که اولاً مسئله حجابی که ما الآن داریم با مسئله حجابی که مثلاً بیست سال پیش در دهه هفتاد داشتیم، متفاوت شده است. ما هنوز داریم این بحث را ذیل عنوان مو و پوشش مو بحث می‌کنیم. در حالی که واقعیت جامعه ما دیگر پوشش مو نیست؛ یعنی عملاً بخشی از جامعه ما دیگر پوشش مو را رعایت نمی‌کنند و ما دچار مسئله بدن‌نمایی به‌صورت حاد شدیم؛ یعنی برهنگی و یا پوشیدن لباس‌های بدن‌نما. لذا یک مسئله این است که بحث ما در مورد حجاب از حجاب به‌معنای حجاب اسلامی و مؤمنانه خارج شده و دیگر مسئله ما این نیست. به‌عبارت دیگر اصلاً بحث جامعه ما این نیست که من باید مو را بپوشانم یا نباید آن را بپوشانم که بعد هم وارد این اختلاف شویم که مثلاً چرا کنیزان مو را نمی‌پوشانند. در ادامه همین بحث هم باید گفت که حکومت هم هیچ اجبار و الزامی به این معنا ندارد و گاهی اوقات دچار دوگانگی‌هایی می‌شود مثل ماجرای انتخابات و امور این‌چنینی که این مسائل در آن پیش می‌آید. این مسئله هم به خاطر این است که جامعه ما عملاً از آن فضا خارج شده است.

بحث دوم من هم به فضای تاریخ امر به معروف برمی‌گردد. به این دلیل این بحث بیان می‌شود که اصولاً مسئله الزام حجاب و حکومت اسلامی را متکی به بحث امر به معروف می‌کنند. بعد هم وقتی شما سابقه بحث امر به معروف را دنبال می‌کنید به بحث محتسب می‌رسید.

در امر جنسی را بدین شکل نداشته است. فارغ از اینکه بحث زنا و ازدواج‌های خاص و حتی شراب‌خواری بوده و برای آن هم الزامات حکومتی و اجتماعی بوده است اما این بحث در آن زمان به‌شکل حاضر مطرح نبوده است.

بر اساس این پیچیدگی، نسبت هنجار حجاب با بحث کنترل التذاذ جنسی چیست؟

این مفهوم کنترل که به آن در سؤال اشاره شد، اگرچه که مفهوم درستی است اما کامل نیست. شاید در اینجا تعبیر هدایت‌گریزه و امر جنسی تعبیر صحیح‌تری باشد. ما مسئله‌ای داریم و آن هم تحت‌عنوان مسئله نگاه ایجابی یا سلبی داشتن به مقوله امر جنسی است. شما وقتی وارد آیات و روایت می‌شوید، می‌بینید که به امر جنسی بسیار تأکید می‌شود. تمام تغذیه‌ها، تمام پوشش‌ها و تمام رفتارهایی که امر جنسی را تضعیف می‌کند، در این روایات از آن‌ها نهی می‌شود؛ مثلاً شما در روایات می‌بینید که وقتی از غذایی مدح می‌شود، به این جهت از آن تعریف می‌شود که قوه باه را تقویت می‌کند. گاهی اوقات حتی از کفش سیاه و پوشیدن آن نهی شده به این دلیل که امر جنسی را تضعیف می‌کند. لذا در روایات، همه‌جا اصل این است که امر جنسی یک غریزه است و باید تقویت شود و از آن استفاده شود. در عین حال اینکه بخواهد هر جایی باشد، نسبت به آن نهی می‌شود. در اینجا ممکن است بگویید که ازدواج و ارضای امر جنسی بُعد ایجابی مسئله مواجهه با امر جنسی است و حجاب هم بُعد کنترلی و سلبی آن است. من این را نمی‌پذیرم و قائلم که هر دو به هم کمک می‌کنند؛ به این نحو که همان‌طور که کسی ازدواج می‌کند و امکان دسترسی به ارضای جنسی را دارد، توانمندتر است برای اینکه بتواند خودش را کنترل کند و نیاز کمتری به تبرج یا رفتارهای این‌چنینی داشته باشد. خود امر حجاب هم فارغ از اینکه می‌تواند امر جنسی را کنترل کند، می‌تواند آن را تقویت کند؛ یعنی امر حجاب نه‌تنها کنترل‌کننده التذاذ در امر جنسی است بلکه وظیفه هدایت امر جنسی را بر عهده دارد؛ یعنی با یک تیر، دو نشان می‌زند. از جهتی از اینکه امر جنسی، اجتماعی و همه‌جایی شود اجتناب می‌کند و آن را به امر خصوصی و خانه ارجاع می‌دهد و البته آنجایی هم که آن را هدایت می‌کند، مورد تقویت هم قرار می‌دهد. لذا حجاب علاوه بر کنترل امر جنسی، به ایجاد نشاط جنسی هم دست می‌زند؛ چراکه وقتی امر جنسی همه‌جایی شد، از آن جذابیت خودش کاسته می‌شود.

نتیجه بحث شما این است که تعیین نسبت حجاب و امر جنسی خود نیازمند بازسازی نگاه ما به امر جنسی است، بر این اساس نگاه شما به نسبت حجاب و امر جنسی چگونه است؟

بله، مسئله حجاب در اینجا غیر از مسئله کنترل امر جنسی، تقویت کیفیت امر جنسی است. به‌عبارت دیگر امر جنسی چند پایه و محور دارد. یک محور آن مسئله قوای جنسی انسان است. یک محور دیگر بحث بُعد عواطف و احساسات است و بُعد مهم‌تر آن بحث خیال است. حجاب کمک می‌کند که امر جنسی در بُعد خیال کنترل شود؛ یعنی کمک می‌کند که این قوه خیال در جامعه پراکندگی و گستردگی خود را از دست بدهد و در حقیقت دارد بر جامعه مدیریت توجه اعمال می‌کند. فرد می‌تواند به هر چیزی نگاه جنسی داشته باشد و حجاب در اینجا می‌تواند توجه افراد را مدیریت کند. حال ممکن است عده‌ای اعتراض کنند که ثمره چنین مدیریتی چیست و بعد هم دچار مغالطه‌ای شوند که جامعه غرب این‌ها را نداشت و پیشرفت کرد. مسئله این است که پیشرفت و

توانمندی‌هایی که در جامعه غربی است، ربطی به این مسئله ندارد و چه بسا اگر آن جامعه هم بخواهد این مدیریت توجه را داشته باشد، به پیشرفت بیشتر خود هم کمک کند.

مدیریت توجه به این معناست که وقتی شما به مخاطب خود اطلاعات زیادی می‌دهید، کم‌کم این اطلاعات برای او عادی می‌شود؛ یعنی وقتی مسئله‌ای بیش از حد به مخاطب خود عرضه شد، دیگر برای آن جلب‌توجه نمی‌کند و تنها چیزی می‌تواند توجه او را جلب کند که آن شخص تمایلی به آن چیز داشته باشد. اتفاقی که در جامعه ما افتاده، این است که آدم‌های مختلف به‌خاطر توانمندی‌هایی که ندارند و همچنین برای جلب‌توجه به امر جنسی رو می‌آورند. وقتی می‌خواهند محصولات خود را تبلیغ کنند به امر جنسی رو می‌آورند. لذا امر جنسی چنان فراگیر است که همه سعی می‌کنند در جامعه از آن استفاده کرده و جلوه‌نمایی جنسی داشته باشند. وقتی که این مسئله بیش از حد اتفاق افتاد، ضمن اینکه توجه جامعه را پراکنده می‌کند، منجر به یک رقابتی هم شده که این خود، رقابتی کاذب برای توجه به امر جنسی است و این مسئله را سخت‌تر از قبل می‌کند؛ یعنی توجه مردم از مسائل اصلی معطوف به این مسئله شده است. به‌طور کل ما در زندگی نیازهای مادی و معنوی مختلفی داریم و وقتی که یک مسئله بیش از حد برجسته و عرضه شد یا کاملاً عادی می‌شود و کنار گذاشته می‌شود و یا اینکه مردم در آن به رقابت می‌افتند. وقتی مسئله جنسی همه‌جایی شد، رقابت شدیدی درمی‌گیرد و افراد به آرایش‌کردن رو می‌آورند. طبیعتاً این آرایش‌کردن در طول تاریخ بشر بوده و زن‌ها معمولاً برای زیبایی خود آرایش می‌کردند. اما دیگر این مسئله بسیار به سطح پایینی رسیده و افراد به‌سمت دست‌کاری بدن خود می‌روند و هزینه زیادی برای این مسئله و جراحی‌های زیبایی صرف می‌کنند و هم آقایان و هم خانم‌ها به چنین کارهایی رو می‌آورند. لذا مسئله این است که پوشش ضمن هدایت و کنترل امر جنسی، دست به مدیریت توجه در جامعه می‌زند و افراد را از یک وسواس ذهنی و توجه بیش از حد به امر جنسی بازمی‌دارد؛ یعنی امر جنسی بخشی از زندگی می‌شود و همه‌جایی نمی‌شود.

کارکرد دیگر حجاب تکریم است که در اینجا منظور تکریم زنان است. حجاب کارکردی اجتماعی دارد که آن را در آیه ۳۱ سوره نور نیز می‌توان پیدا کرد. شأن نزول این آیه هم به این شکل است که مردم لاابالی بودند و مزاحم زن‌ها می‌شدند و بعد هم که به آن‌ها اعتراض می‌شد، می‌گفتند که ما فکر می‌کردیم این‌ها زنان مؤمنه‌ای نیستند. در اینجا آیه نازل شد که زنان جلباب را استفاده کنند برای اینکه میان زنان مؤمن و غیرمؤمن تفکیک قرار داده شود. در حقیقت اینجا حجاب کارکردی برای یک طبقه اجتماعی دارد. در اینجا حجاب کارکرد یک نماد و پرچم را ایفا می‌کند که شخص با استفاده از آن بیان کند که من متعلق به این طبقه اجتماعی ایمانی هستم. به زبان امروز مثل یک لباس محلی است که نشان می‌دهد من متعلق به این فکر و این جریان هستم. این سطح از حجاب می‌تواند یک نماد و یک پرچم باشد. همان‌طور که در غرب هم خوب به این نکته پی برده شده و مقابله با حجاب برای همین مسئله است. اینکه در فرانسه با حجاب مبارزه می‌شود، چون حجاب نماد و پرچمی برای ترویج اسلام است و لذا آنان با این امر مشکل دارند.

یکی از چالش‌های مطرح درباره مسئله حجاب، رابطه آن با بحث حق مدیریت بدن در زنان است، دیدگاه شما پیرامون این بحث چیست؟

در اینجا باید از دو منظر بحث کرد. یک بحث این است که آیا ما ادبیات حق بدن را معتبر می‌دانیم یا نه؟ بحث بدن و حق بدن ادبیاتی است که خصوصاً از سمت فمینیست‌ها دنبال شد برای اینکه تبعاتی داشت. با رویکرد اومانستی و انسان‌گرایی خاصی که در تمدن و نگاه غربی وجود دارد، انسان و تربیت او مهم است و لذا او باید حق آزادی درمورد خود و هویتش را داشته باشد و یکی از ابعاد وجودی او نیز بدنش است که نسبت به آن اختیار دارد. این بحث ثمراتی دارد. یکی از آن ثمرات بحث حق سقط‌جنین است. به این معنا که او بیان می‌کند این بدن من است و من تشخیص می‌دهم که این بدن زایمان و وضع حمل را تجربه نکند. لذا اگر مقولهٔ حق بدن پذیرفته شود باید تا آنجا پیش رفت که زن بگوید این بدن من است و من می‌توانم جنین در بدن خودم را سقط کنم. مسئلهٔ دوم حقوق زناشویی است. مثلاً فرض کنید در مقوله‌ای مثل مقولهٔ تمکین که به‌مثابهٔ یک تجاوز در بستر زناشویی ترسیم می‌شود به این معنا که زن موظف است تا حقوق جنسی مرد را ادا کند و نسبت به او پایدار و وفادار باشد. این پاسخگویی به این معنا گرفته می‌شود که او حق بدن دارد و می‌تواند هر زمان که دوست داشته باشد، این رابطه را برقرار کند. اگر در خود این بافت استدلال، این ماجرا پذیرفته شود، در ادبیات فردگرایی خودش که جمع و خانواده در نظر گرفته نمی‌شود، منطقی و پذیرفتنی است و ثمرات قابل‌توجهی دارد و لذا حق بدن دارد و بر بدن خودش حاکم است و شما حق ندارید در بدن او مداخله کنید و او هم می‌تواند هر کاری که خواست انجام دهد. حتی اگر خواست تغییر جنسیت انجام دهد مانعی ندارد و دیگر او هست و بدن خودش.

در پاسخ به این مسئله باید گفت که حق بدن به این گستردگی که عنوان می‌شود، در ادبیات دینی وجود ندارد. ما یک حق دیگری داریم در مسائلی مثل مسئلهٔ سقط‌جنین و حق تمکین که در آن دیگری هم به‌عنوان همسر و شریک زندگی وجود دارد. حتی در حجاب هم به‌واسطهٔ ضربه‌ای که ممکن است به دیگران بر اثر تحریک اجتماعی به‌واسطهٔ عدم‌پوشش زده شود، حق دیگری باید رعایت شود. در نگاه فردگرایانه که در جامعهٔ ما هم بسیار رواج دارد، می‌گویند که او باید چشمش را کنترل کند اما در نگاه دینی همه باید در این زمینه کنترل اجتماعی را رعایت کنند.

یک نکته هم درمورد بحث تمکین بیان می‌کنم که به نظر، در ادبیات روزمرهٔ ما بد بیان شده است. هم زن و هم مرد نیاز جنسی و حقوقی دارند اما به‌لحاظ ساختار جنسی که دارند، نیازهای آنان متفاوت است. برای مرد کمّیت و تعداد رابطه مهم است و زودبه‌زود باید این رابطه را داشته باشد، اما برای زن کیفیت آن مهم است و لذا هرچند زنان هم حق تمکین دارند اما در اینجا بیشتر حق تمکین برای مرد به کار برده می‌شود. اما همین که ما از حقوقی مثل حقوق ملاحظه و معاشقه صحبت می‌کنیم یعنی مرد هم در اینجا نسبت به زن موظف است. اما متأسفانه در اینجا نگاه‌هایی که مطرح می‌شود که بیاپییم و حق را به زنان بدهیم و کنترل بدن را در اختیار خود بگذاریم و اصلاً به‌طرف مقابل آن توجهی نداشته باشیم، به‌خاطر ظلمی است که در سنت ما به زن شده و حق کنترل او بر بدن و نیازهای او به رسمیت شناخته نشده است.

به هر حال در امر جنسی همه باید مراقب یکدیگر باشند. مرد موظف است که شرایطی روحی و جسمی زن را در نظر بگیرد و او را در امر جنسی اجبار نکند و زن هم برای پاسخ به امر جنسی مرد موظف می‌شود. قصدم از گفتن این مطلب این بود که مقولهٔ حق بدن به‌صورت صرف و فی‌نفسه حاصل‌نگاهی فردگرایانه است. در نگاه دینی، دیگری

مهم است و اگر بخواهیم یک پله جلوتر برویم باید گفت که حق‌الله مهم است. این نیست که بگوییم طرفین راضی هستند پس دیگر مشکلی وجود ندارد. این وسط حق سومی هم به نام حق‌الله وجود دارد. لذا سه‌گانهٔ حق بدن، حق دیگری و حق‌الله در کنار هم قرار می‌گیرند. بنابراین ما برای احقاق هر سه حق، مجبوریم حق بدن هرکسی را محدود کنیم. در غیر این صورت جامعه به‌سمت یک خودخواهی می‌رود که همه به‌دنبال منفعت و سود خود می‌روند.

■ براساس همان ادبیات مدیریت بدن، بحثی که مطرح می‌شود این است که هنجار حجاب باعث ایجاد نگاه تقلیل‌گرایانه به زن و تمرکز بر بدن او در جامعه شده است؟ نظر شما در این باره چیست؟

در بحث جامعه‌شناسی شخصی وجود دارد به نام برایان ترنر که کتابی به نام «جامعه و بدن» را نوشته است. او در آن کتاب اشاره می‌کند که جامعهٔ امروز ما یک جامعهٔ جسمانی است و عملاً بدن ما، هم جان ما و هم جهان ما است. اساساً بحثی به نام مطالعات بدن وجود دارد و چنین نیست که در بحث‌های اجتماعی، بدن کنار گذاشته شود بلکه جامعه بدن‌مندتر شده و حتی مطالعاتی هم که انجام می‌شود خیلی به‌سمت بدن معطوف شده است. پس اینکه می‌گویند بحث حجاب به‌سمت تقلیل‌یافتن به بدن کشیده می‌شود، باید گفت که امروزه بحث مطالعات جامعه، بدن‌مند و جسمانی شده است. حتی رفتارهای مردانه هم به‌سمت این مسئله کشیده شده است. نمونه‌اش را در توجه مردان به پرورش اندام می‌بینید. حتی مردان هم مثل زنان به سوی عمل زیبایی رو آورده‌اند. لذا بدن همیشه مهم بوده و امروزه مهم‌تر شده و این امر اتفاقاً کاملاً به دلیل رویکردی است که نقش جنبهٔ دینی و ملکوتی درآن کمتر شده و بدن و زندگی جسمانی به‌شدت پررنگ می‌شود.

نکتهٔ مهم دیگر در باب تقلیل بدن است که به‌نظرم ما داریم از یک حقیقتی فرار می‌کنیم. فمینیست‌ها حرف درستی می‌زنند که البته یک وجه غلط هم دارد. آنان می‌گویند که در مسئلهٔ تجاوز و آزار جنسی نباید دائماً به‌دنبال این برویم که زن را محکوم کنیم. مسئله این است که دیگری دارد به زن تجاوز می‌کند. واقعیت هم این است که ما حق نداریم زن‌ها را به بدنشان تقلیل دهیم اما اتفاقاً مسئلهٔ حجاب نمی‌خواهد که زن را به بدن تقلیل دهد؛ بلکه اتفاقاً برای اینکه زن به بدن تقلیل پیدا نکند، وضع شده است.

این مسئله مهم است که هیچ‌وقت نمی‌توان بدن زن را نادیده گرفت و همیشه بدن زن، جزء یکی از واقعیت‌های او بوده است. همان‌طور که در بحث تبرّج و دیده‌شدن، زن‌ها به‌سمت بدن‌نمایی می‌روند و این چیزی است که در جوامع مختلف رایج است. لذا اتفاقاً این حجاب نیست که زن را به بدن تقلیل می‌دهد؛ بلکه چون این حالت در انسان‌ها و به‌خصوص در زنان پررنگ‌تر است، برای اینکه این پررنگ‌تر بودن از صحنهٔ اجتماع حذف شود و برخورد افراد با زنان به‌خاطر بدن آن‌ها نباشد، پوشش و حجاب توصیه شده است. لذا شما نمی‌توانید منکر این شوید که مرد همیشه خریدار بدن زن است و نمی‌توان منکر جذابیت‌های بدن زنان شد و بحث پوشش هم برای کنترل این مسئله و عدم‌تقلیل زن به‌صرف این جذابیت بدن است و این حرف بر خلاف آن انتقادی است که حجاب، زن را به بدنش تقلیل می‌دهد و در حقیقت حجاب نوعی حق مدیریت بدن برای زن است که حریم خصوصی خودش را گسترده‌تر و مستحکم‌تر برای مواجهه با دنیای پیرامونی خود کند.

■ چه عواملی باعث می‌شود تا یک زن تمایل به خودنمایی

و مورد توجه‌بودن قرار بگیرد و آیا این تمایل یک تمایل شخصی و درونی برای زن است یا عوامل بیرونی مثل جامعه در این مسئله دخیل است؟

واقعیت این است که همهٔ ما میل داریم که موردتوجه قرار بگیریم؛ حتی یک کودک. کودکی که لچ‌بازی می‌کند و گلدانی را می‌شکند به‌خاطر این است که به خواسته‌اش توجهی نمی‌شود. او هم می‌خواهد دیده شود؛ حال به هر قیمتی. آن فرد بزرگ‌سال هم به هر کاری رو می‌آورد تا دیده شود. لذا این مسئله در همهٔ انسان‌ها وجود دارد اما در زن‌ها بروز بیشتری دارد. اصولاً صفت تبرّج در زنان بیشتر از مردان است. حتی در روان‌شناسی هم که این بحث مطرح می‌شود، گفته می‌شود که این زن است که دوست دارد بیشتر موردتوجه قرار گیرد و شکل جلب‌توجه هم برای او متفاوت است. مسئلهٔ بعدی هم این است که فرهنگ می‌تواند این مسئله را در افراد تشدید کند. بودریار بیان می‌کند که فرهنگ جامعهٔ مدرن، فرهنگ شهرت و دیده‌شدن است و آمریکا هم نماد این شهرت است که همه در این جامعه می‌خواهند دیده شوند. هرکسی به‌نحوی می‌خواهد بیشترین‌ها را داشته باشد تا بیشترین توجه‌ها به او شود. برای همین رقابت شکل می‌گیرد.

» به‌نظر من مقولهٔ بی‌حجابی در ایران و بسیاری از کشورهای مختلف لزوماً جنسی نیست؛ بلکه بخشی از آن به‌خاطر مسئلهٔ بی‌معنایی و تبرّج است و بخشی دیگر هم به‌خاطر اینکه می‌خواهند زیباتر باشند و دیده‌شدن برای آن‌ها مهم است.

در فرهنگ مدرن دیده‌شدن، خودش یک غایت است و افراد برای آن به‌شدت تلاش می‌کنند. در بحث‌های معنای زندگی هم که در این فرهنگ مطرح می‌شود، اشاره می‌شود که وقتی معنای زندگی در جامعه‌ای افول پیدا می‌کند و سطح افق نگاه جامعه تقلیل پیدا می‌کند و دنیوی می‌شود، مردم برای آنکه بتوانند حس خوبی داشته باشند و احساس کنند که معنایی در زندگی خود دارند، سعی می‌کنند که دیده شوند. تکنولوژی و رسانه‌ها هم این کار را به‌شدت افزایش دادند. نرم‌افزاری مثل اینستاگرام به چنین کاری کمک می‌کند و رسانه‌ای برای تبرّج و نشان‌دادن خود است. این‌ها همه در جامعه‌ای که افراد در جست‌وجوی معنای ازدست‌دادهٔ زندگی خود باشند، بروز بیشتری دارند و افراد با اشتیاق شدیدی به‌سمت شهرت‌طلبی و دیده‌شدن حرکت می‌کنند و به‌تبع آن به‌سمت توجه به بدن خود و خودنمایی از آن طریق حرکت می‌کنند. البته هرکس به دلایل مخصوص خود وارد این موضوع می‌شود و برخی حتی به دلایل سرکوب‌شدن این نیاز به این کار رو می‌آورند و به هر حال این‌ها همه نشان‌دهندهٔ وجود عطش در جامعه است. به‌نظرم من مقولهٔ بی‌حجابی در ایران و بسیاری از کشورهای مختلف لزوماً جنسی نیست؛ بلکه بخشی از آن به‌خاطر مسئلهٔ بی‌معنایی و تبرّج است و بخشی دیگر هم به‌خاطر اینکه می‌خواهند زیباتر باشند و دیده‌شدن برای آن‌ها مهم است به این مسئله رو می‌آورند.

■ جایگاه این نیاز به زیبایی و دیده شدن را در نسبت با اهمیت رازآلودگی زن بوسیله حجاب در نگاه شهید مطهری بیشتر توضیح بفرمایید.

مسئلهٔ زیبایی و دیده‌شدن مسئله‌ای مهم است و همان‌طور که بیان کردم انسان‌ها و خصوصاً زن‌ها به‌دنبال این مسئله هستند. مورد بعدی هم مسئلهٔ جذابیت دو جنس برای هم است؛ یعنی جنس مرد و جنس زن می‌توانند برای هم جذاب باشند و افراد به همان اندازه که متوجه شوند مخاطبشان جنس مقابل آن‌هاست، احساساتشان از این وضعیت متأثر می‌شود. حتی در حالت یک گفتگوی مجازی و بدون حضور در کنار هم، وضع به همین صورت است. پس جنس زن و مرد برای هم یک جذابیتی دارند. لزوماً هم این جذابیت جنسی نیست و واقعیت هم این است که بسیاری از روابط که میان زن و مرد و دختر و پسر رایج است لزوماً جنسی نیست و می‌تواند در این ارتباط محوریت نداشته باشد. بخشی از آن می‌تواند به‌تعبیر مقام معظم رهبری به‌خاطر غریزهٔ زوج‌طلبی باشد. لذا مقولهٔ ارتباط میان زن و مرد امری ریشه‌دار است که امر جنسی آن را تقویت و حمایت می‌کند.

شما می‌بینید که یک فردی که در روستا بزرگ شده و یا در جامعهٔ عشایری زندگی کرده، صورتی آفتاب‌سوخته دارد که با چهره و صورت آدم‌های شهری که در رفاه و فرهنگ شهری بزرگ شده‌اند فرق می‌کند. شما وقتی وارد زندگی آن افراد روستایی می‌شوید می‌بینید که برای مردان آن روستا همان خانم با چهرهٔ آفتاب‌سوخته جذابیت خودش را دارد و با او ازدواج می‌کند و هیچ حس ناخوشایندی به او ندارد. حال فرض کنید که فردی که در این روستا بزرگ شده به‌دلیل موقعیت‌هایی همچون موقعیت تحصیلی از روستا وارد شهر شده و در این شهرهای بزرگ به‌واسطهٔ آشنایی با انسان‌های دیگر، افراد روستای خود و فرهنگ خود و چهره‌های آنان را دیگر نپسندد. کاری که در این زمینه به این شکل صورت گرفته این است که رسانه‌ها نمادهایی را از خود جلوه دادند که انسان‌ها را به رقابت با خود کشانده‌اند. واقعیت این است که آدم‌ها دیگر به‌صورت عادی برای هم جذاب نیستند. دیگر به‌صورت عادی برای هم رضایت ندارند و لذا به‌سمت جذابیت‌دادن به خود حرکت می‌کنند.

حال در ارتباط میان زنان و مردان، زن‌ها به‌واسطهٔ جذابیت‌های جنسی خود موردطلب بودند و چه در حوزهٔ مشروع و قانونی که مردها خواستگار زن‌ها بودند و چه در حوزهٔ نامشروع آن، که در قالب روسپی‌گری ظاهر می‌شد، معمولاً مردها خریدار زن‌ها هستند. این‌ها همه در هنجار خواسته‌شدن در زن است. حال اگر شما این را همه‌جایی کردید و او هرچه که داشت را عرضه کرد و زیبایی بدن همه‌جا جلوه کرد، دیگر آن چیزی برای عرضه به همسر خود و حتی افراد غریبه هم ندارد. در این حالت ممکن است زن به هر کاری دست بزند تا به جذابیت‌های خود بیفزاید و مرد را به‌سمت خود بکشاند. اهمیت رازآلودگی به این معناست که زن و مرد به‌صورت طبیعی برای هم جذابیت دارند و وقتی که به رقابت افتادند و همه آمدند و هرآنچه داشتند را عرضه کردند، قطعاً عده‌ای در این جامعه کم می‌آورند و در این رقابت بازمی‌مانند و دیگر چیزی برای عرضه ندارند. حال وقتی این عرضه همه‌جایی شد، این همه‌جایی بودن باعث می‌شود که افراد عطش خود را از دست بدهند و جذابیت‌های جنسی آن‌ها از دست رفته و نسبت به یکدیگر بی‌میل شوند و شدت تنوع هم در این زمینه نوعی وسواس برای انتخاب طرفین ایجاد می‌کند. لذا رازآلودگی به این معنا نیست که زن‌ها در صحنهٔ اجتماع نباشند. بلکه برای بالا بردن کیفیت رابطه میان زن و مرد می‌تواند یک امر مهم و کمک‌کننده باشد، به این دلیل که هرچه زن و مرد بیشتر در دسترس هم باشند، بیشتر از هم خسته و بی‌میل می‌شوند. ◉

گفتگو

اخلاق جنسی؛
زمینه‌ساز اقامه دین
در جامعه

گفت‌وگو با دکتر محسن بدره

استادیار گروه مطالعات زنان

دانشگاه الزهرا سلام الله علیها



برخی معترضین به حجاب چنین بحث می‌کنند که حجاب با این کیفیت و حد و حدودی که در جامعه تعریف شده، زمینه را برای اختلال جنسی فراهم کرده و با بسته نگه داشتن جامعه و ایجاد محدودیت برای زنان و به تبع آن ایجاد محدودیت برای مردان، زمینه‌ساز مشکلات جنسی و فشارهای روحی و روانی بر افراد جامعه می‌شود لذا در زمان حاضر این عمل دینی و الزام آن هیچ توجیه و دلیلی ندارد. دکتر محسن بدره استادیار گروه مطالعات زنان در دانشگاه الزهرا سلام الله علیها این نظر را رد کرده و چنین بحث می‌کند که حجاب خود نه تنها باعث ایجاد اختلال جنسی در جامعه نمی‌شود بلکه می‌تواند معنادهنده به امر جنسی و ایجادکننده نشاط و شادابی و پویایی به آن باشد. این استاد دانشگاه معتقد است که حجاب، امر جنسی را با عشق همراه کرده و در نهایت منجر به رشد و پرورش خانواده و سازندگی در اجتماع می‌شود. در ادامه شاهد گفتگویی تخصصی با این استاد دانشگاه هستید.

در مورد حکمت احکام وجود دارد. در این کتب از مقصدها و اهداف شریعت صحبت می‌شود و می‌گویند که مثلا ربا به این دلیل حرام شده و اگر حجاب واجب شده، به این دلیل واجب شده؛ بعد هم این‌ها را تقسیم می‌کنند به مقاصد ضروریه و مقاصد حاجیه و مقاصد تحسینیّه و ...

با این نگاه علل الشریعی از نوع شیعی و یا حتی مقاصدی، می‌توان این‌گونه دید که چون عمده احکام شریعت و تحقق آن موکول به رعایت اخلاق جنسی است و حجاب هم مقدمه رعایت اخلاق جنسی است، پس حجاب خیلی اهمیت دارد. حال چرا بیشتر احکام شریعت موکول به رعایت اخلاق جنسی هستند؟ چون احکام مالی که مربوط به اموری همچون ارث است، بسته به این است که نسب مشخص باشد؛ به این معنا که پدر و مادر مشخص باشند و لذا باید روابط جنسی شناخته‌شده‌ای در قراردادهای مشخص و غیرقابل تخطی و انکار وجود داشته باشد. احکام نکاح، احکام ارث و احکام کیفری همه بخش قابل توجهی از شریعت هستند که موکول به رعایت اخلاق جنسی هستند.

حال گفته می‌شود که حجاب مقدمه برای اخلاق جنسی است؛ یعنی قرار است بین کسانی که نمی‌توانند از یکدیگر تلذذ جنسی ببرند، یک حفظ عفت هم در رفتار و سکنات و هم در پوشش انجام شود تا تحریک جنسی بی‌جا اتفاق نیفتد و در حقیقت امکان فرولغزیدن به روابط جنسی خارج از چارچوب نکاح وجود نداشته باشد.

در اینجا بعضی نگاه دیگری دارند و ضمن اینکه به این مسئله دقت می‌کنند و این را قبول دارند، می‌گویند که شما باید بررسی کنید که کجای بدن از مفاتن است. خطیبی از اهل سنت به نام عدنان ابراهیم می‌گوید که سینه یا پستان جزء مفاتن است و لذا تفسیر آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» این است که فقط پستان‌ها پوشیده شوند؛ اما ایشان قائل است که مو، جزء مفاتن نیست و به همین دلیل قائل به حجاب برای مو نیست، چون آن را جزء مفاتن نمی‌دانند و می‌گویند که آن

زمان به‌خاطر حرارت آفتاب و غبار، عرف در زن‌ها پوشاندن سر بود و لذا این آیه مربوط به سینه است؛ بنابراین وقتی که شما می‌خواهید بگویید حجاب برای این است که گناه و انحراف صورت نگیرد، چنین نگاه‌هایی هم در مورد آن وجود دارد و بر سر محدوده و اندازه و چگونگی پوشش اختلاف وجود دارد.

■ همان‌طور که به بعضی از تلقی‌ها و تفسیرها در مورد حجاب اشاره کردید، یکی از چالش‌های حال حاضر جامعه ما که توسط معترضین به حجاب مطرح می‌شود، این است که هدف شما از مسئله حجاب این است که چون زن را به بدن تقلیل داده، می‌خواهید کنترل بدن زن را از اختیار او خارج کنید. این بیان تا چه حد با واقعیت سنتی جامعه ما هماهنگ است؟

در نگاه اسلامی عفت یک امر زنانه و مردانه با هم است؛ یعنی در برخی از تعابیر در این زمینه ابتدا از مردان شروع می‌شود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ».

همچنین اصلا این معنی از آیات قرآن بر نمی‌آید که زن عین شرّ و شرارت است؛ مثل برخی نگاه‌ها که در اسطوره‌شناسی‌ها و بعضی کتب مقدس تعریف شده که در داستان آفرینش، زن را همراه با یک شرارتی توصیف می‌کنند، در نگاه اسلامی چنین چیزی وجود ندارد. لذا در اسلام عفت هم برای مرد است و هم برای زن؛ یعنی بی‌عفتی برای زن همان‌قدر قبیح است که برای مرد قبیح است.

مسئله بعدی هم این است که کسی قرار نیست بر زن‌ها عفت را تحمیل کند؛ یعنی قرار است که خود زن‌ها این عمل را انجام دهند و

ماجرای این‌جا دعوت زنان به این عمل است؛ یعنی در داستان فتح مکه، آن آیه‌ای که در مورد بیعت نازل می‌شود چنین بیان می‌کند که «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...» زن‌ها قرار است در یک دعوت و فراخوانی داوطلبانه بیعت کنند.

بنابراین می‌بینید که عفت هم شامل زنان است و هم شامل مردان و خود زن‌ها باید این امر را رعایت کنند و البته عفت هم باید حد متعادلی داشته باشد تا زن را از فعالیت اجتماعی و شخصیت انسانی منزّل نکند. اتفاقاً این نوع حجاب بحث

جداکردن زن از جامعه نیست بلکه بحث حضور او در جامعه است؛ چون زن نزد محارم خود که نیازی به حجاب ندارد بلکه برای حضور در جامعه است که نیاز دارد حجاب داشته باشد تا شیء‌انگاری جنسی در قبال او اتفاق نیفتد و با فکر و شخصیت

خود در اجتماع حاضر باشد نه با بدنش؛ چراکه در این صورت او شکست می‌خورد؛ به این دلیل که همیشه جوان باقی نمی‌ماند و این رقابت اجتماعی با محوریت بدن چیزی جز شکست و استرس برای زن باقی نخواهد گذاشت. لذا باید سیاست اجتماعی کلی اسلام در مورد این مسئله به‌خوبی درک شود تا این مسائل برای زن پیش نیاید.

■ با این نگاه که در جامعه سنتی ما زنان آن‌چنان حضور اجتماعی پررنگی نداشتند، آیا واقعیت سنتی جامعه ما هم، چنین تلقی از حجاب را می‌پذیرد؟

جامعه سنتی بخشی از تاریخ اجتماعی است و بستگی دارد که ما چه دوره‌ای را در نظر بگیریم که این خود بحث مفصلی از تاریخ اجتماعی را می‌طلبد. اما به‌طور کل باید این نکته را بیان کنم که در تاریخ اجتماعی آن چیزی که اتفاق افتاده، لزوماً همه احکام اسلامی نبوده است؛ یعنی مثلاً مسئله حرم و پرده‌نشینی امری ماقبل اسلام است و حتی خود بحث پوشش هم ماقبل اسلام است و شما در جوامع مختلفی قبل از اسلام می‌بینید که حجاب وجود داشته و حتی این مسئله به شأنیت اجتماعی یک زن برمی‌گشت که در حقیقت با آن به هویت خود معنا می‌بخشید و باعث می‌شد که مقام اجتماعی خاصی داشته باشد. البته باز هم این مورد تنها مختص زنان نبوده بلکه مردان را نیز شامل می‌شد؛ یعنی شما در عمده تمدن‌های ملاموس بشری می‌بینید که لباس زن و مرد در تفاوت‌های خود در نحوه زینت‌بخشیدن‌ها یک شباهت کلی در شاکله داشته است و عموماً هم مردها سر خود را می‌پوشاندند و هم زن‌ها. اصلاً

در فرهنگ ما مفهوم کلاه بسیار رایج بوده و به یک واقعیت عینی برمی‌گردد. اما در فرآیند مدرنیزاسیون، لباس مردانه به‌سرعت تغییر پیدا می‌کند و در ایران هم خیلی سریع پوشش مردانه غربی می‌شود، اما لباس زنانه در مقابل این تغییر تا حدی مقاومت می‌کند. شما اگر به طوایف کهگیلویه و بویراحمد نگاه کنید، می‌بینید که لباس مردانه رسماً منقرض شده است و نسل جوان حتی تصویر مشخصی هم از این لباس ندارد، در حالی که این لباس بسیار فاخر و وزین بود. اما لباس زنانه همچنان هست که پیراهنی بلند با شلیته سنگین است که پوششی بسیار فخم و زیبا و عقیفانه دارد.

در اینجا می‌خواهم بگویم که بخش قابل توجهی از این داستان را باید در پویایی لباس زنانه و مردانه با هم ببینید؛ یعنی در جامعه چه در لباس، چه در عفت و چه در اخلاق جنسی نمی‌شود همه انتظارات را از زن‌ها داشته باشید. این‌گونه

احکام نکاح، احکام ارث و احکام کیفری همه بخش قابل توجهی از شریعت هستند که موکول به رعایت اخلاق جنسی هستند.



در اسلام عفت هم برای مرد است و هم برای زن؛ یعنی بی‌عفتی برای زن همان‌قدر قبیح است که برای مرد قبیح است.



حجاب اهمیت دارد اما شما نمی‌توانید مقاصد الشریعه حجاب را نبینید؛ یعنی اینجا بحث از زیست جنسی سالم است. زیست جنسی سالم هم ابعاد مختلفی دارد و یک بخش آن هم حجاب است.



نمی‌شود که به زن‌ها بگویید شما باید عفت پیشه کنید و اصلاً کاری با مردها نداشته باشید. در این زمینه مرد و زن هر دو باید با هم عفت پیشه کنند. به هر حال در باب این مسئله باید هم بُعد روان‌شناسی آن را در نظر گرفت و هم بُعد اجتماعی و جنبه تغییر و تحول آن و همچنین مقصودی را هم که شارع در مورد غریزه جنسی داشته را باید لحاظ کرد. شارع خواسته که حجاب باشد تا فرهنگ جنسی سالم بماند. ولی سیاست‌گذار نمی‌تواند بگوید که من با فرهنگ جنسی و اتفاقاتی که در آن می‌افتد کاری ندارم بلکه تنها باید همین ظاهر را حفظ کنیم؛ این مسئله شبیه استعاره شهری با دروازه‌های ورودی بلند و سربازان نگهبان است برای آنکه اجازه ندهند کسی وارد شهر شود. حال خبر می‌رسد که عده‌ای توانستند از پشت وارد شهر شوند و در حال تسخیر شهر هستند اما نگهبانان می‌گویند که ما تنها باید از دروازه حمایت کنیم.

به هر حال حفظ فرهنگ و اخلاق جنسی به این معنا است که غریزه

ما در طول این چهل سال، از جنبه حکومتی

در مورد مسئله عفاف و حجاب هیچ کاری انجام ندادیم. یک سری افراد آمدند و یک چیزهایی نوشتند و ابلاغیه‌هایی به بعضی مکان‌ها دادند و در بعضی مکان‌های دیگر هم سخنرانی کردند و جوی ایجاد شد که در آن یک عده مقابله کردند و عده‌ای دیگر قبول کردند و هیچ نتیجه درست و صحیحی از این کار بیرون نیامد.

جنسی خوب شناخته شود و به‌نحو درست ارضا شود و میانگین سنی ازدواج هم میانگین متناسبی باشد. همچنین سیاست‌گذاری‌های مربوط به غریزه جنسی هم باید نشاط جنسی را تأمین کند تا عدالت جنسی برقرار باشد؛ یعنی هر فردی اعم از اینکه در هر طبقه‌ای از وضعیت مالی و فرهنگی باشد حق دسترسی به زیست جنسی و نشاط را دارد. لذا باید تربیت جنسی وجود داشته باشد تا انحرافات و بیماری‌های جنسی نباشد و باید از اموری همچون جرائم جنسی علیه کودکان پیشگیری شود و والدین و معلمین و پلیس در این زمینه آموزش دیده شوند. خود کودک هم باید آگاه شود تا در فضاهایی که نیاز دارد از خودش مراقبت کند. همه این‌ها هست و حجاب هم باید در کنار آن‌ها دیده شود. اگر شما هم‌جنس‌گرایی را فهم نکنید، اگر لاقیدی جنسی و روسپی‌گری را فهم نکنید و آن‌ها را به‌عنوان یک پدیده نشناسید و تنها برخورد قهرآمیز و نمایشی با آن داشته باشید و به‌دنبال درمان و ریشه‌های اجتماعی آن نروید، شبیه این است که مثلاً شما به مردم می‌گویید که اگر می‌خواهید هم‌جنس‌گرا بشوید، مشکلی ندارد و اگر می‌خواهید روسپی بشوید و یا مورد تجاوز واقع شوید هم مشکلی ندارد و خلاصه هر کاری که دوست دارید در این زمینه انجام دهید، فقط وقتی که در خیابان راه می‌روید، گره روسری خود را محکم ببندید.

حجاب اهمیت دارد اما شما نمی‌توانید مقاصد الشریعه حجاب را نبینید؛ یعنی اینجا بحث از زیست جنسی سالم است. زیست جنسی سالم هم ابعاد مختلفی دارد و یک بخش آن هم حجاب است.

حفظ فرهنگ و اخلاق جنسی به این معنا است که

غریزه جنسی خوب شناخته شود و به‌نحو درست ارضا شود و میانگین سنی ازدواج هم میانگین متناسبی باشد. همچنین سیاست‌گذاری‌های مربوط به غریزه جنسی هم باید نشاط جنسی را تأمین کند تا عدالت جنسی برقرار باشد.

همراه است؛ یعنی «لا اکراه فی الدین» تنها بحث اعتقاد نیست و بحث مناسک را هم می‌توان در آن دخیل کرد و بنابراین لازم نیست که ما احکام حجاب را تغییر دهیم و اصلاً این مسئله مرتبط با شریعت است و دانش فقه باید در مورد این مسئله نظر دهد. اما مسئله مهم این است که شما کلیت زیست دینی را مدنظر قرار دهید و تغییرات اجتماعی را ببینید و فهم درستی از مسئله پیدا کنید.

به‌طور کل حجاب تا زمانی که در رساله عملیه هست، یک حکم شرعی است. اما وقتی که وارد فضای اجتماعی شد، تبدیل به مسئله در روان‌شناسی اجتماعی می‌شود؛ یعنی مثلاً من شهروند چه فکری می‌کنم که این‌گونه لباس می‌پوشم؟ من چه تصویری از خودم دارم؟ من چه سیاستی را بر بدن خودم اعمال می‌کنم؟ چه معانی با این کارها همراه است و چه چیزی باعث می‌شود که من این لباس را انتخاب کنم یا نکنم؟ این‌ها همه مسئله سیاست اجتماعی و تمثیت‌های فرهنگی خاص و مخاطب‌شناسی است. همچنین بحث دعوت و سبک زندگی در اینجا به‌عنوان یک مفهوم دینی مطرح می‌شود. لذا بُعدی از ماجرا هم در زمینه جامعه‌شناسی فرهنگ است؛ چون بحث تغییر لباس که تنها مخصوص به ایران نیست بلکه در چین و ژاپن و کشورهای آمریکای جنوبی هم این مسئله دیده می‌شود و بنابراین بخش مهمی از این چالش به جهانی‌سازی فرهنگ برمی‌گردد. بنابراین باید به مسأله اجتماعی حجاب، از منظر روان‌شناسی اجتماعی نگاه کرد.

شهبید مطهری در تبیین فلسفه تاریخی حجاب، آن را به‌عنوان تدبیر زن برای رازآلودکردن و بالابردن ارزش خود معرفی می‌کند. آیا در جهان کنونی و ناظر به زن امروز که عرصه‌های اجتماعی مختلفی برای او تعریف شده است، می‌توان چنین تبیینی را پذیرفت و ترویج کرد؟

بله، می‌شود. ما هم قائلیم که حجاب سطوحی دارد و گاهی رازآلود بودن در آن به‌معنای پرده‌نشینی کامل است و البته این مفهوم هم لزوماً در معنای سطحی و مبتذل خود نیست بلکه می‌توان حد میانه‌ای از آن را هم در معنای ناز و رازآمیزی برای زن در نظر گرفت؛ چون وقتی که لاقیدی جنسی نیست و قیود اخلاق جنسی وجود دارد، امر از ارویتسم به‌معنای رمانتیک‌بودن به پیش می‌رود و آن ولعی که ایجاد می‌شود، متفاوت با جنبه ارویتیک قضیه است. ارویتیک هم در اینجا ریشه در معنای یونانی خود دارد که به معنای عشق جسمانی است.

به هر حال وقتی که دسترسی تلذذ جنسی وجود نداشته باشد، مسئله در ساحت تخیل وارد می‌شود. امر جنسی هم میان بیولوژی و امر تخیل تعادل برقرار می‌کند و حجاب می‌تواند این تعادل را برقرار کند. منظور من از بیولوژی و تخیل بدین صورت است که شما یک بدن دارید و با

شریعت برای اینکه با جامعه تعامل پیدا کند،

لزومی ندارد که حتماً تغییر کند. شریعت حکیم است؛ یعنی یک سری اهداف دارد و در مواردی اگر احساس کند، اهم‌ومهم می‌کند و بحث اولویت‌ها را به میان می‌کشد و دخیل می‌کند و لذا مسیرهایی دارد که بیشتر با اقناع شخصی انسان‌ها همراه است.

آن یک عمل جنسی انجام می‌دهید. همچنین یک ذهن دارید که با آن تخیل می‌کنید. امر جنسی هم در تخیل شما و هم در بدن شما است. بدن شما تا یک اندازه‌ای می‌تواند عمل جنسی انجام دهد و اگر به‌اندازه کافی انجام ندهد، مسائلی برای آن پیش می‌آید. اگر هیچ ارضای درستی در کار نباشد، تخیل می‌تواند بیمار شود. اگر این ارضا، بی‌حدوحدصر باشد تکراری می‌شود؛ یعنی کسی که با افراد مختلفی از زن‌ها و یا بالعکس با مردها رابطه جنسی برقرار کند، این کار می‌تواند برای او تکراری باشد و به تنوع بیشتری نیاز پیدا می‌کند و تخیل چنین چیزی را می‌طلبد. لذا به سراغ هم‌جنس‌بازی و یا کودک‌بارگی و مصرف فیلم‌های پورن می‌رود. اما اگر حد میانه‌ای باشد که هم بیولوژی درست ارضا شود و هم تخیل به بی‌معنایی نیفتد، در آن صورت یک تعادلی ایجاد می‌شود و حجاب و عفت است که این تعادل را برقرار می‌کند و نمی‌گذارد که محرومیت جنسی و ملال جنسی حاصل شود. لذا حجاب به امر جنسی معنا می‌دهد و نشاط و شادابی در آن را به وجود می‌آورد؛ چون در اینجا امر جنسی با عشق همراه می‌شود و به خانواده و سازندگی و مفهوم‌سازی مثبت در جامعه منجر می‌شود.

پیامدها و آثار التزام به حجاب و یا گسترش بدحجابی در ایجاد اختلال در پاسخگویی به نیاز جنسی یا ایجاد ملال جنسی چیست؟

اینکه ما اخلاق جنسی چه از نوع عمل و چه از نوع اخلاق آن را به‌صورت متعادل نداشته باشیم، نتیجه به ملال منجر می‌شود و این ملال اختلال ایجاد می‌کند و گاهی کودکان در این زمینه قربانی این اختلال می‌شوند. همچنین این ملال و اختلال قیود خانوادگی را از بین می‌برد و افزایش بیش از حد تک‌والدها یعنی زنانی که بچه بزرگ می‌کنند را فراهم می‌کند و در این حالت زن‌ها بیشترین افرادی هستند که مورد آسیب قرار می‌گیرند، چراکه آن‌ها باردار می‌شوند و با این بچه‌ها می‌مانند و به‌طور کل جامعه به یک جامعه رقابتی و شکارگر تبدیل می‌شود؛ چون همان‌طور که می‌دانید شکارگری در اینجا به عصر شکار در تقسیم‌بندی اعصار بشری اشاره دارد که در آن دوران انسان‌ها برای بقا و زنده‌ماندن خود، دست به شکار می‌زدند. حال اگر عصر شکار برای مسائل جنسی هم اتفاق بیفتد، ساختارهای اجتماع به هم می‌ریزد و تعرض و سوءاستفاده جنسی به‌شدت بالا می‌رود و افراد هم به‌جای آنکه افرادی متعهد و وفادار باشند و در سازندگی اجتماعی نقش داشته باشند، افرادی شکارگر هستند و پیامد کنش جنسی آن‌ها دیگر در راستای تولیدمثل و تولید نسل قرار نمی‌گیرد و فرد شکارگر به بهره‌کشی و ارتزاق از بقیه رو می‌آورد. 

یادداشت

حجاب؛ تحمیل قهری جامعه برای کنترل امر جنسی یا تدبیر فطری زن در حیات اجتماعی

محمدصابر اسدی
دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی

اگر اتفاقات بعد از انقلاب جنسی در دوران معاصر را در نظر بگیریم، عموم اندیشمندان متفق‌اند که حجاب زنان قبل از اسلام نیز در ادیان مختلف مثل مسیحیت و یهودیت و اقوام مختلف جهان مثل ایرانیان، رومیان، هندیان و... وجود داشته است و این به معنای ریشه عمیق حجاب در تاریخ اجتماعی تمدن‌های گذشته است. اما امروزه یکی از پیچیدگی‌های فرهنگی جوامع اسلامی به خصوص جامعه ایران، معنایی است که احاد جامعه از هنجار حجاب برداشت می‌کنند و این موضع‌گیری معنایی است که در نهایت نوع و حدود پوششی که هر کس اختیار می‌کند را معین می‌سازد. این معناسازی در مواجهه با این سؤال پدید می‌آید که علت اصلی لزوم پوشش زنان در جوامع چیست؟

آیا به واسطه یک نگاه جنسیت‌زده به زن است که او را کمتر از مرد می‌دانند؟ آیا به دلیل ممدوح بودن ریاضت و رهبانیت در برخی آئین‌هاست که زن نقش اغواگر می‌یابد؟ آیا در جهت زمینه‌سازی استضعاف و استثمار زنان توسط مردان است؟ آیا به دلیل وجود نوعی نگاه تملک‌گرایانه توسط مرد و کنترل برانگیختن حس حسادت در اوست؟ و در نهایت آیا تنها کارکرد کنترل نمود امر جنسی در جامعه و حفظ امنیت زنان را دارد؟

در تمامی این پاسخ‌ها شاهد این هستیم که حجاب امری تحمیلی از طرف مرد و یا جامعه مردسالار به زنان است و معلول انگاره‌ها یا رفتار غلطی است که در افراد و جوامع سنتی شکل گرفته و خود ارزشی ذاتی ندارد. پیامد این نوع نگاه این است که در بهترین حالت از یک‌سو، با طرح حجاب به عنوان یک واجب شرعی و از سوی دیگر با توجه به کارکردی که حجاب در مصونیت‌بخشی جنسی برای زنان دارد، هسته سختی از کسانی که از قبل، فرهنگ تعبد و بندگی الهی مبتنی بر مراجع رسمی تفسیر دین، برایشان درونی شده، خود را ملتزم به حجاب می‌دانند و مابقی افراد جامعه که دارای دین‌داری عرفی هستند، رفته‌رفته، در اثر شرایط اجتماعی تحمیلی توسط مدرنیته، بدون توجه به پیامدهای منفی، الگوی پوشش خود را تغییر می‌دهند.

این در حالی است که در تبیین شهید مطهری از فلسفه حجاب، این موارد نمی‌توانند به‌خودی‌خود علت اصلی این پدیده باشند. شهید مطهری ریشه حجاب زنان را به غریزه فطری خود آن‌ها بازمی‌گرداند و از آن با عنوان «بزرگ‌ترین تدبیر زنانه» یاد می‌کند. بر این اساس ستر و پوشش رفتاری است که زن مبتنی بر حیا و عفاف و در جهت گران‌بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار بسته است. برای تبیین بیان شهید مطهری باید به دو عنصر فطری در انسان و به‌خصوص در جنس زن اشاره کرد: عنصر حب ذات و عنصر عاطفه.

طبق نظر علمای مختلفی مثل علامه طباطبایی و شهید محمدباقر صدر همه تمایلات و گرایش‌ها اعم از تمایلات عالی و تمایلات دانی شاخه‌های حب ذات هستند که بر اساس آن، انسان چون خودش را دوست دارد، بر طبق دوست‌داشتن نفسش به انجام کارها و امور مختلف می‌پردازد و در انجام کارهای خود تابع لذت‌بردن نفس خویش است.

همچنین زن به‌طور فطری و طبیعی به محور عاطفه و دیگرخواهی نزدیک‌تر است. به‌عبارت دیگر به‌علت وظایف خاصی مثل مادری که

در دستگاه آفرینش برعهده زن واگذار گردیده، عواطف عالی‌ه انسانی که منجر به رفتارهایی مثل ایشار و ازخودگذشتگی می‌شود، در وجود زن قوی‌تر است. زن در حالت طبیعی با دیگری زندگی می‌کند و وجود خود را در ارتباط با غیر جستجو می‌کند و از اینکه در زندگی دیگری منشأ اثر باشد لذت می‌برد. لذا اینکه فرد شایسته‌ای را برای اینکه خود را متوجه وجود او کند نیابد و یا از طرف او مورد بی‌توجهی قرار گیرد به‌گونه‌ای که گویی در زندگی او مؤثر نیست، برای او دردناک است. پس این دیگرخواهی در زن تبدیل به نوع پیچیده‌ای از نیاز به مورد توجه قرار گرفتن می‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر به نظر می‌آید که در تبیین علت تاریخی و اساسی نحوه پوشش زنان می‌توان گفت که یک زن به‌واسطه دوست‌داشتن خود، از موفقیت خود در جامعه مخصوصاً در مقابل جنس مخالف که از نظر جسمی خود را ضعیف‌تر از آن می‌یابد لذت می‌برد. او این موفقیت را به‌علت شدت عاطفه و دیگرخواهی، در مؤثر بودن در زندگی دیگری می‌بیند و نشانه این مؤثر بودن را در میزان توجه دیگری به خود می‌یابد. در عین حال او نقطه قوت خود نسبت به جنس مرد را در زیبایی و لطافت خود می‌یابد. حال در این رویارویی با جنس مخالف، دو مسیر در مقابل خود دارد: ۱- عرضه کردن خود با استمداد از خودآرایی و آزادی مطلق در حدود پوشش و ۲- رازآلود کردن خود به‌وسیله پوشش و دور نگه‌داشتن خود از دسترسی راحت مرد.

راه اول مسیری است که در دوران معاصر توسط ابزارهای اغواگر مدرنیته غربی برای زنان زینت‌آرایی و برجسته شده و توسط ساختارها و سازوکارهای جوامع صنعتی و پسا صنعتی به آنان تحمیل شده است. اما این در حالی است که در طول تمدن‌های مختلف قبلی، آگاهی از پیامدهای منفی انتخاب راه اول و همچنین ثمرات مثبت انتخاب راه دوم باعث شده بود که زنان به شهادت تاریخ، راه دوم را انتخاب کنند.

از بین رفتن عنصر فطری حیا در انسان، تقویت امیال دانی و منجر شدن به رشد رذائلی مثل حسادت، احساس حقارت، کذب و... در انسان، تشدید و تغییر ذائقه‌ها در جنس مرد و قرار گرفتن زن در دور رقابت باطل و در نهایت جولان شهوت در جامعه؛ کاهش ازدواج متعهدانه، متلاشی‌شدن خانواده‌ها و ناپایداری جامعه از جمله پیامدهایی است که با انتخاب راه اول گریبان افراد و جامعه را می‌گیرد و شاهد این ادعا تجربه‌ای است که با بررسی فرآیند جوامع غربی در دوران اخیر قابل‌ارزیابی است.

در مقابل به‌جای تمرکز بر استمداد ظاهری و رقابت در جلوه‌نمایی، انتخاب حجاب و رازآلود کردن خود، منجر به سوق دادن عرصه رقابت به استعدادها و دیگر زن می‌شود و زمینه برای نقش‌آفرینی و رشد زن در عرصه‌های دیگر اجتماعی فراهم می‌گردد و ارزش و احترام زن نه به‌واسطه تفاوت جنسیتی بلکه به‌واسطه استعدادهای انسانی او بالا می‌رود و در عین حال ضمن کنترل التذاذ جنسی افراد جامعه، زمینه برای تأمین میل دیگرخواهی زن نیز افزایش می‌یابد.

لذا به نظر می‌رسد به‌وسیله بسط این معنا از فلسفه حجاب بتوان به‌جای تقلیل حجاب به یک امر تحمیلی قهری که منجر به مصونیت زن از آزار جنسی و یا مصونیت جامعه از جولان شهوت می‌گردد، آن را به‌عنوان یک امکان تدبیرشده توسط خود زن برای حضور، ایفای نقش و رشد در عرصه اجتماع در عین حفظ کيان خانواده به تصویر کشید. پس از این تحول معنایی و تبیین مبتنی بر فطرت، امکان گفتگو برای رشد دادن ارزشمندی حجاب در جامعه افزایش می‌یابد و دایره مخاطبان از هسته سخت افراد متعبد شرعی و یا منضبط اجتماعی فراتر می‌رود. همچنین بر این اساس در مسیر الگوسازی برای پوشش بانوان، زمینه برای توجه به ابعاد زیبایی‌شناختی حجاب و بهینه‌سازی کارکردهای نوع پوشش بیشتر فراهم می‌شود.

گفتگو

زیست عیفانه؛
مبنای سبک زندگی جامع‌نگر

گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل اقبالی
جامعه‌شناس و پژوهشگر مطالعات جنسیت و خانواده



بسیاری در باب معنای حجاب، آن را تنها محدود به پوشش صرف نمی‌کنند بلکه در نگاه آنها حجاب اعم از پوشش و به معنای ایجاد حریمی مادی و معنوی برای افراد است که در آن شخصیت و هویت آنان حفظ شده و از دریچه آن هویت، فضایی سالم و بدون هیچ بی‌بندوباری برای آنان در جامعه فراهم می‌شود تا بتوانند به فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود بپردازند و با این معنای گسترده، حجاب هم برای مردان و هم برای زنان است.

دکتر ابوالفضل اقبالی پژوهشگر مطالعات جنسیت و خانواده در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، معتقد است که حجاب مصادیق مختلفی دارد و شامل حجاب در پوشش، حجاب در رفتار، حجاب در گفتار و... می‌شود. اگر فردی پوشش خود را به طور کامل رعایت کند اما در حیطه رفتار خود با اشخاص نامحرم، روابطی آزاد و کاملاً باز داشته باشد، هنوز حجاب را به طور کامل رعایت نکرده و نمی‌توان او را فردی محجبه به طور کامل خواند.

■ **در نگاه عمومی، جایگاه اصلی حکم حجاب در آموزه‌های دینی مربوط به کنترل التذاذ جنسی است و این امر به‌عنوان غایت و غرض اصلی حکم حجاب در نظر گرفته می‌شود. شما این تصویر کلی از حجاب را تأیید می‌کنید یا اینکه این تصویر ناقص است و برای حجاب ابعاد دیگری نیز در نظر گرفته می‌شود؟**

هر نوع ارتكازی درباره فلسفه احکام، هیچ قطعیتی ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که درست است و یا غلط است. درباره علل احکام به‌جز مواردی که خود معصومین علیهم‌السلام ذکر کردند و علت آن را بیان کردند، هرگونه تعلیل دیگری که ما داریم، به‌نوعی همگی احتمالات و اعتبارات عقلی و ارتكازات ذهنی ماست. در مورد حجاب هم اصلاً نمی‌توانیم به‌صورت قطعی صحبت کنیم و آن را تعبداً می‌پذیریم و تحلیل‌هایی هم در مورد آن بیان می‌کنیم که عمدتاً حرف‌هایی است که ما در دهان دین گذاشتیم و هرچند در مورد بعضی از آن‌ها استدلال می‌کنیم و دلیل عقلی می‌آوریم اما هرکسی می‌تواند به این توجیهات و بحث‌ها خدشه وارد کند. لذا حکم حجاب حتماً کنترل‌کننده غریزه جنسی در جامعه است اما اینکه بگوییم غایت این حکم در اسلام هم این بوده، حرف اشتباهی است.

■ **یکی از چالش‌های بحث حجاب، این است که گویی طرح حجاب جایگاه زن را به بدن تقلیل می‌دهد و اختیار کنترل بدن را از دست زن خارج می‌کند. این ایده در فضای رسانه‌ای و علمی با گفتن فمینیستی مطرح می‌شود. به نظر شما این نوع تبیین چه تناسبی با واقعیت اذهان زنان جامعه ما می‌تواند داشته باشد؟**

این تحلیلی غلط است و درست است که زن فقط بدن نیست اما بدن زن، بخش مهمی از بروزات شخصیتی و هویتی او در جامعه است؛ یعنی شما نمی‌توانید آن را به بهانه‌های مختلف از تحلیل خود درباره زن حذف کنید. چون غریزه و طبیعت بشر از تمام ابعاد وجودی دیگر او پرزورتر و قوی‌تر است. همان‌طور که مرد برای زن، جذابیت ظاهری و جسمی

دارد، زن نیز برای مرد این جذابیت را دارد. لذا اینکه شما بیابید و با شعار بگویید که باید حجاب را از میان برداشت و محدودیت‌ها را از بین برد، نتیجه آن می‌شود جامعه غرب که به خود دروغ گفته است و تمام آسیب‌هایی که برداشتن حریم میان زن و مرد با خود به دنبال دارد، الآن در غرب موجود است. لذا این‌ها حرف‌هایی است که به نظر من تماماً شعار است و ما زن را به جسم او تقلیل نمی‌دهیم اما جذابیت‌های جسمی او را به‌عنوان یک واقعیت در نظر داریم که حتماً باید برای آن تدبیر کرد. ما می‌گوییم که این حریم‌های میان زن و مرد باید وجود داشته باشد تا یک رابطه سالمی بین زن و مرد در جامعه پدید آید و اگر این حریم‌ها برداشته شود به‌نوعی تقلیل زن به اندام جنسی او و جذابیت‌های آن اتفاق می‌افتد. لذا زنی که برای خود احترام و شخصیت قائل است، می‌خواهد با حجاب خود بگوید که من را با اندام جنسی نبینید بلکه با هویت انسانی خودم به من نگاه کنید.

■ **یکی از مباحثی که درباره حجاب مطرح می‌شود تأکید بر نقش حجاب در بالابردن جذابیت و ارزشمندی زن بواسطه ایجاد یک حریم بوسیله حجاب است، به نظر شما در فضای کنونی جامعه و ناظر به زن امروز که نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی برای او فراهم شده است، می‌توان این نظر را پذیرفت و ترویج کرد و هنوز کارایی دارد؟**

حتماً کارایی دارد. اگر شما حجاب را به‌معنای چادر یا آن لباس پوشیده در نظر بگیرید، الآن با شرایطی که فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی تمام مرزهای پوشیدگی را درنوردیدند، شاید این نوع طرح بحث دیگر کشش نداشته باشد. اما اگر حجاب را به‌عنوان یک پکیج در نظر بگیرید که اقسام حجاب، پوشش و رفتار و گفتار را شامل می‌شود و به‌نوعی یک حریمی را میان زن و مرد ایجاد می‌کند، قابلیت این امر بیشتر می‌شود که شخصیت زن و آن تمامیت وجود زن را در یک هاله‌ای از راز فرومی‌برد که برای مردان جذاب‌تر است.

■ **این پکیج را بیشتر توضیح می‌دهید؟**

روزه ما در سبک زندگی عقیفانه خود یک سری مقوم‌ها و مخرب‌ها را در نظر می‌گیریم و قائلیم که هرچقدر که این مقوم‌ها گسترش پیدا کند و تقویت شود، حجاب تقویت می‌شود و هرچقدر که این مخرب‌ها گسترش پیدا کند، حجاب تخریب می‌شود

من می‌گویم که حجاب فقط حجاب پوششی و چادر نیست. وقتی شما می‌آیید و در چت با نامحرم به‌جای آنکه بگویید: سلام، خوبی؟ بگویید: سلام. خوب هستید؟ این خود یک حجاب در تعامل و حجاب در گفتار است. لذا اگر شما این پکیج حجاب را رعایت کنید و به آن التزام داشته باشید، این خود ارزشمندی شما را بالا می‌برد؛ اما اینکه شما یک حجاب پوششی داشته باشید اما با هر نامحرمی حرف می‌زنید و خوش‌وبش می‌کنید و حریم‌ها را رعایت نمی‌کنید، این دیگر اصلاً حجاب نیست و صرفاً بدن خود را پوشانده‌اید.

■ ما یک سری بحث‌هایی در فلسفهٔ حجاب ناظر به اینکه پیامد عدم‌رعایت حجاب در اختلالات جنسی چیست داریم.
اما شاید بتوان یک مباحثی را هم درمورد اینکه خود این اختلالات جنسی عامل بدحجابی باشد مطرح کرد.
این مسئله از نظر شما به چه شکل است و آیا آن را می‌پذیرید؟
بخشی از عوامل یا زمینه‌های بدحجابی را باید در درون خود افراد و ویژگی‌ها و شرایط فردی آن‌ها در نظر بگیرید؛ مثلاً ضعف در دین‌داری یا علل روان. یکی از آن‌ها همین اختلالات جنسی است که باعث می‌شود فرد، رفتارهای خلاف عادت و خلاف روال انجام دهد؛ مثلاً اختلالات جنسی و عدم‌ارضای نیازهای جنسی افراد باعث می‌شود که به‌نوعی بدپوشی و رفتار ناهنجار در حوزهٔ پوشش دست بزنند، برای اینکه خودشان را عرضه کنند و جذاب به نظر بنمایند. این‌ها یک سری از همان عوامل است و وقتی شما از سلامت جنسی برخوردار نیستید و نیازتان ارضا نمی‌شود، در ساحت‌های دیگر رفتاری سرریز می‌کند و اختلالات گوناگونی به وجود می‌آورد که یکی از آن‌ها اختلال در پوشش است. راهکار این مسئله هم فراهم‌کردن شرایط برای ازدواج آسان است. **■ اگر این اختلال بعد از ازدواج هم دوام پیدا کند، چه باید کرد؟**

تنها یک دلیل در این زمینه وجود ندارد. آن کسی که بعد از ازدواج، باز هم بدحجاب است، عاملش تنها اختلالات جنسی نیست بلکه ممکن است سیاسی باشد و یا مذهبی و هرچیز دیگری. ما می‌گوییم باید به این موضوع توجه تمام کرد و جامع و کامل به آن نگریست.

■ الان شرایط جامعه به‌حدی است که هرچقدر هم که خود و جامعه را ملتزم نگه دارید، باز هم رسانه‌ها چنان دامنهٔ نفوذ گسترده‌ای دارند که تأثیر زیادی روی اختلالات جنسی می‌گذارند و مانع از کنترل‌کردن آن می‌شوند.
در چنین شرایطی که ما شاهد یک عریانی افسارگسیخته‌ای هستیم، چگونه می‌توان جامعه را از این وضعیت مصون نگه داشت؟

این همان تلقی تقلیل‌یافتهٔ ما از حجاب است. حجاب صرفاً پوشیدن چادر در انظار عمومی جامعه نیست بلکه مؤلفه‌های دیگری دارد که

حجاب چشم و حجاب رفتار و… را هم شامل می‌شود. وقتی شما پوشش را به‌طور کامل رعایت کنید اما دسترسی راحت به گفتگو با نامحرمان در فضای مجازی داشته باشید، این دیگر حجاب نیست. لذا اگر حجاب به‌صورت پکیج در جامعه مطرح نشود، نه‌تنها تأثیری نخواهد گذاشت بلکه ممکن است نتیجهٔ عکس دهد و به ضد خود تبدیل شود. ما از این سیستم دفاع نمی‌کنیم و می‌دانیم که کارآمد نیست. حجاب وقتی حجاب است که مقدمه‌های خود را داشته باشد؛ یکی از آن مقدمه‌ها ازدواج آسان است که باید زمینهٔ آن ایجاد شود. همچنین باید فضای دسترسی به پورنوگرافی کنترل شود و بنابراین باید جهان را تبدیل به جهانی عقیف کرد.

■ چگونه می‌توانیم جهان را به یک جهان عقیفانه تبدیل کنیم؟

شما قاعدتاً باید یک سطح زندگی عقیفانه‌ای را طراحی کنید که به‌نوعی برای تمامی ابعاد زندگی مادی و جنسی افراد برنامه دارد؛ مثلاً درمورد تربیت جنسی بچه‌ها، درمورد تربیت جنسی افراد، درمورد نحوهٔ ازدواج آن‌ها و سبک ازدواج‌کردنشان و در تمام این‌ها سبک زندگی عقیفانه ورود دارد و دارای بحث و نکته است. ایدهٔ محوری آن هم این است که عفاف را نباید به حجاب تقلیل داد و حجاب را هم نباید به لباس تقلیل داد. در زندگی عقیفانه سبک غذاخوردن تعریف دارد و از آن طرف هم پوشیدن چادر برای خود تعریف دارد.

■ در جامعه این امکان وجود دارد که شرایط و ذائقهٔ افراد متفاوت باشد و ما باید این حدود حجاب و برنامه‌ریزی که درمورد آن داریم، ناظر به این موارد در نظر بگیریم.
اگر این گزاره صحیح باشد، می‌توان احکام حجاب را وابسته به شرایط جامعه دانست؟

اگر ما بحث حجاب را به مسألهٔ جنسی تقلیل دهیم، مجبوریم که احکام را متناسب با آن ذائقه و شرایط جامعه تغییر دهیم. اما نظر من این است که شما باید اساساً احکام را تبدی پذیرید مگر اینکه دلایل آن توسط خود ائمه ^{علیهم‌السلام} در روایات بیان شده باشد. لذا درمورد حجاب هم باید به همین شکل نگاه کرد و اگر با دید کنترل‌گریزهٔ جنسی به آن نگاه کنیم چه بسا اگر این شرایط در جامعه تغییر کرد، به‌ناگهان این حکم برداشته شود؛ درحالی که این مسئله به‌هیچ‌وجه صحیح نیست.

■ در خود احکام اسلامی ناظر به زنان غیرمسلمان و کنیزان احکام متفاوت می‌شود و این ظرفیتی را نشان می‌دهد که آن زمان در بستر جامعهٔ عصر نزول تنظیم شده است.
در حال حاضر ما با این ظرفیت باید چگونه برخورد داشته باشیم؟

ما در سبک زندگی عقیفانه خود یک سری مقوم‌ها و مخرب‌ها را در نظر می‌گیریم و قائلیم که هرچقدر که این مقوم‌ها گسترش پیدا کند و تقویت شود، حجاب تقویت می‌شود و هرچقدر که این مخرب‌ها گسترش پیدا کند، حجاب تخریب می‌شود. مثلاً مال حرام و حلال و افزایش و گسترش آن، خود را در حجاب نشان می‌دهد و یا اینکه در رسانه‌های خودمان چه سبک و تعریفی از حجاب داشته باشیم، قطعاً در حجاب تأثیر خواهد گذاشت. لذا در اینجا باید به سراغ مقومات حجاب رفت و آن‌ها را افزایش داد. حجاب معلول یک سری عوامل است که اگر تقویت شود، حجاب نیز تقویت خواهد شد. ☉

یادداشت

جزیره‌ای میان مرداب

ناملی در مقاومت فرهنگی ایران در برابر سيطرة فرهنگ پرهنگی مدرن
حجت جباردخت پژوهشگر حوزهٔ فرهنگ و ارتباطات

نیازها و امیال انسان، چه غریزی و چه معنوی، قابلیت انقباض و انبساط دارد؛ یعنی نیاز و میل انسان، از میل به خوردن و آشامیدن گرفته تا میل جنسی تا میل به ثروت‌اندوزی یا علم‌آموزی را می‌توان افزایش یا کاهش داد. محیط و پدیده‌هایی که انسان با آن‌ها در ارتباط بوده و هم‌جوار آن‌هاست، خواسته‌ها و امیال انسان را شکل می‌دهند و تشنگی او را شدید یا خفیف می‌کنند. به‌عبارت دیگر، نیاز و میل انسان تا حد زیادی قابلیت شکل‌پذیری دارد. دوستان یا افرادی که ما با آن‌ها در ارتباطیم، رسانه‌هایی که محتوای تصویری و صوتی آن‌ها را می‌بینیم و می‌شنویم، خیابان‌ها و فضاهایی که محل عبورومرور روزانهٔ ماست، همگی پدیده‌هایی هستند که ما با آن‌ها در ارتباط و هم‌جوار هستیم و به‌عبارت دیگر، «محیط» ما را تشکیل می‌دهد. در میان امیال و نیازهای انسان که قابلیت شدت‌یافتن یا خفیف‌شدن دارند، میل جنسی با نیازهای دیگر قدری متفاوت است. وجه تفاوتش این است که این نیاز خصلتی وحشی دارد؛ یعنی اگر تربیت و کنترل نشود و عنان و افسارش به حال خود رها گردد، می‌تواند تمام قوای دیگر انسان را در اختیار و تحت‌فرمان خود درآورد.

در اینجا باید بررسی کنیم که چه نوع محیطی موجب افزایش نیاز جنسی و افسارگسیختگی این میل می‌شود و کدام نوع محیط، این میل را خفیف یا متعادل کرده و به کنترل درمی‌آورد. به‌طور کلی تعامل و ارتباط دیداری و شنیداری با فضاهای غیرعقیف، ولنگار و اباحی‌گر نیاز جنسی را افزایش داده و آستانهٔ ارضا را بالا می‌برد. در این هم‌جوار بودن و ارتباط دیداری و شنیداری، عنصر «دیدن و رؤیت» از اهمیت بیشتری برخوردار است.

نیاز جنسی انسان، با دیدن و رؤیت بدن برهنه، زاییده می‌شود و آستانهٔ ارضای آن بالا می‌رود. عنصر «دیدن و رؤیت» هرچه بیشتر و گسترده‌تر رخ دهد، نتیجهٔ آن نیز نیازآفرینی گسترده‌تر در حوزهٔ غریزهٔ جنسی است. از حیث تجربهٔ زیسته، هیچ‌کس نمی‌تواند این مسئله را که عطش جنسی و خواهش جنسی انسان با «دیدن» زاییده و جوشیده می‌شود انکار کند. در بیانی دقیق‌تر باید گفت احساس نیاز زمانی به وجود می‌آید که سطح خواسته‌های انسان از سطح داشته‌های او فراتر رفته باشد. اگر چنانچه سطح داشته‌های انسان در حوزهٔ غریزهٔ جنسی برایش کافی باشد، دیدن صحنه‌های برهنه، سطح خواسته‌های جنسی را افزایش می‌دهد و در نتیجه حس نیاز به وجود می‌آید و آستانهٔ ارضا بالاتر می‌رود.

عنصر «دیدن و رؤیت برهنگی و صحنه‌های غیرعقیفانه» در دنیای امروز، در سرتاسر کرهٔ خاکی رواج گسترده، بی‌سابقه و بی‌حدومرزی پیدا کرده و محیط حیات انسان‌ها، پر شده است از تصاویر و صحنه‌های به‌دور از حیا و عفت؛ از برنامه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای گرفته تا آثار سینمایی تا سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی و تا سبک

پوشش زنان و مردان در صحنه‌های میدانی و خیابانی جوامع امروز. در چنین شرایطی که تمدن مدرن با همهٔ ادوات و تجهیزاتش— یعنی رسانه‌ها و تکنولوژی— در چند دههٔ اخیر برای محیط زندگی انسان به‌وجود آورده، عصمت چشم انسان‌ها غالباً از همان دوران نوجوانی از بین می‌رود. نتیجه این شده است که در دنیای امروز، سطح خواسته‌های جنسی انسان بسیار بالاتر رفته و نیازآفرینی گسترده و بی‌حدومرزی در این حوزه برای شهروندان تمدن مدرن رخ داده است. البته این نیاز شعله‌ورشده، نیاز به «مصرف» گسترده را هم در پی داشته است. در اینجا لازم است تحلیل کوتاهی از رابطهٔ بین «نیاز» و «مصرف» بیان شود.

اساساً فلسفهٔ مصرف، رفع‌نیاز است. رفع‌نیاز موجب می‌شود انسان بتواند حیات سالم، آرام، مؤثر و زندگی سازنده‌ای برای خود داشته باشد. اندازهٔ نیاز هر مقدار باشد، مصرف هم باید متناسب با آن باشد تا نیاز رفع شود. اگر نیاز کم باشد، مصرف کم نیاز را رفع می‌کند. اگر نیاز بزرگ شده باشد، عطش برای مصرف بیشتر می‌شود و لذا فقط مصرف زیاد است که می‌تواند انسان را ارضا کند.

هستهٔ اصلی نظام سرمایه‌داری و لازمهٔ اساسی بزرگ‌شدن کیک سرمایه و ارزش‌افزوده، سوق‌دادن مردم به‌سمت مصرف بیشتر و متنوع‌تر است؛ چراکه برای تکثیر کارخانه‌ها و متنوع‌تر و انبوه‌ترکردن تولیدات کارخانه‌ای و برای چرخیدن چرخ کارخانه که همگی لازمهٔ بزرگ‌شدن کیک سرمایه‌اند، سوق‌دادن مردم به‌سوی مصرف این تولیدات ضروری است؛ یعنی شهروند نظام سرمایه‌داری باید یک مصرف‌کنندهٔ سیری‌ناپذیر باشد. لازمهٔ مصرف سیری‌ناپذیر، نیازآفرینی است. امروز دنیای سرمایه‌داری برای نیازآفرینی در حوزهٔ غریزهٔ جنسی، تصاویر برهنه و صحنهٔ «بدن بی‌حجاب» را از هزاران طریق به انسان عرضه می‌کند. نتیجهٔ این نیازآفرینی، مصرف گسترده و پرتراکمی است که تمام ساعات زندگی و آحاد جمعیت شهروندان را زیر یوغ خود گرفته است. برخی مصادیق این مصرف را می‌توان به این نحو شمرد: افزایش نجومی مراجعه به سایت‌ها و کانال‌های اینترنتی با محتوای پورن، سونامی خرید لباس‌ها و پوشاک تحریک‌آمیز و شهوانی، افزایش مخاطبان لوازم‌آرایشی، دیسکوها و کاباره‌ها و…، که همهٔ این موارد، از محصولات تمدن مدرن است و در آبرکارخانه‌ها و آبرشکرت‌ها تولید شده و از سوی شهروند مدرن به‌سرعت و با ولع مصرف می‌شود و بدین ترتیب، نیاز جنسی بزرگ‌شده را از طرفی ارضا می‌کند و از سوی دیگر آن را باز هم بزرگ‌تر و آستانهٔ ارضا را به‌طور مضاعف بالا می‌برد. به‌عبارت دیگر، در اینجا بین «بزرگ‌ترشدن نیاز جنسی» و «ارضای نیاز» رابطهٔ دیالکتیک برقرار می‌شود.

اگر نیاز جنسی، به همان میزان طبیعی خودش که در طول تاریخ بوده باقی می‌ماند، این‌همه «مصرف» لازم نبود. انسان سده‌های گذشته، مصرف جنسی‌اش، خیلی کم‌تر از مصرف جنسی انسان امروز بود. اما در عین حال در زمینهٔ مسائل جنسی، بی‌دغدغه‌تر، راحت‌تر و آرام‌تر از انسان امروز بود. چون برایش این‌همه نیازآفرینی نشده بود و این‌همه تصاویر برهنه که در فیلم‌ها و عکس‌ها و خیابان‌های کشورهای مختلف به‌راحتی قابل‌رؤیت و قابل دیده‌شدن هستند، در آن محیط نبود یا کمتر بود.

ماجرای «بزرگ‌ترشدن نیاز جنسی» در بادی امر، از عنصر «دیدن و رؤیت بدن بی‌حجاب» آغاز می‌شود و در غالب موارد، تشدید شده و به تنوع‌طلبی افراطی می‌رسد، پیش می‌رود و بعضاً تا جایی می‌رسد

که دیگر هیچ عمل جنسی معمولی انسان را ارضا نمی‌کند. هیچ دیدن و هیچ لمس‌ی نیاز جنسی کنشگر را اطفاء نمی‌کند. در این مرحله، تمام قوای وجودی آدم، توسط قوه جنسی گروگان گرفته می‌شود و تحت‌اسارت این قوه قرار می‌گیرد و شرایطی رخ می‌دهد که کنشگر یا با عقده‌ها و احساس محرومیت‌های عمیق جنسی دست‌وپنجه نرم می‌کند و یا در اشتغال به کنش‌های جنسی غرق می‌شود. واضح است که کم‌ترین پیامد چنین شرایطی، عدم‌میل به ازدواج در شهروندان و به‌وجود آمدن بحران جمعیت است. البته این کوچک‌ترین پیامد است که صدها پیامد و عارضه دیگر از آن منشعب می‌شود. از هم‌پاشیدن کانون خانواده و ناآرامی‌های روانی و افسردگی‌های شهروند «تنها»، رواج بیماری‌های جنسی و ضعف جسمانی و روحی افراد و... برخی از پیامدها و عارضه‌های دیگر این شرایطاند.

تمام پیامدهایی که ذکر شد، صرفاً عواقب دنیوی این مسئله است و در این مجال بنا نداریم از عواقب و مسائل اخروی این روند سخنی به میان بیاوریم. این روند و همه عواقب و پیامدهای فردی و اجتماعی آن، ریشه در رواج گسترده «رؤیت بدن بی‌حجاب» و فراگیری فرهنگ برهنگی دارد. فرهنگی که امروز تمام کره خاکی را درنوردیده و بحران‌های عدیده‌ای در پی آن در حال رخ‌دادن است و فعلاً تنها کشور ایران و نظام اسلامی حاکم در این کشور به‌مثابه یک جزیره فرهنگی، در تلاش است تا جلوی شکستنی سد بی‌حجابی و رواج گسترده پدیده بدن‌های عربان و بی‌حجاب را اقلاد داخل مرزهای خود بگیرد. گرچه رسانه‌های بین‌المللی و اینترنت تأثیر مخرب گسترده‌ای بر تلقی‌ها و نگرش شهروندان ایرانی در خصوص طرز پوشش و فرهنگ حجاب و نیز دغدغه‌های جنسی شهروندان در این کشور گذاشته است و همچنان تأثیراتش عمیق‌تر می‌شود، اما باید تلاش کرد تا جایی که ممکن است از غرق‌شدن این جزیره فرهنگی در میان مردابی که همه جهان را فراگرفته جلوگیری کرد. البته ساده‌نگریستن به این تلاش و منحصرکردن آن در گشت ارشاد و تذکر لسانی، نتیجه معکوس در پی خواهد داشت. این تلاش لازم است متناسب با پیچیدگی جهان مدرن، در لایه‌ها و ابعاد مختلف طراحی و اجرا شود. فیلترینگ و گشت ارشاد فقط یکی از ابعاد این تلاش است که اگر بدون در نظر گرفتن ابعاد دیگر اقتصادی، معیشتی، رسانه‌ای و اجتماعی انجام گیرد، کارکرد ضدتبلیغ خواهد داشت و جامعه ایران را نیز به‌سوی غرق‌شدن در مرداب فرهنگ ولنگار جهانی سوق خواهد داد. مقاومت فرهنگی از مقاومت اقتصادی یا نظامی، بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر است و برای به‌ثمرنشتن این مقاومت، لازم است همه دستگاه‌ها و ایده‌های هنری، رسانه‌ای و فرهنگی در یک هماهنگی یکپارچه به میدان بیایند.



رابطهٔ مستقیم ضعف در اعتماد به نفس با خودنمایی

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا مهکام
استاد حوزه و دانشگاه و کارشناس مسائل خانواده

گفته می‌شود که درون انسان و به خصوص در جنس مؤنث از همان کودکی دو صفت خودنمایی و حیا، هر دو با هم وجود دارد و در جدال و کشمکش با یکدیگر قرار می‌گیرند. حال در اینجا وظیفهٔ والدین به عنوان مربیان اولیه و اساسی کودک، تربیت و شکوفایی هر دو حس در فرزند خود است که این خود مقدمه‌ای می‌شود تا بعدها بتوانند حجاب و پوشش را در شخصیت فرزند و به ویژه دختران خود نهادینه کنند. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا مهکام استاد حوزه و دانشگاه عقیده دارد که بعضی از خانواده‌ها با سرکوب میل خودنمایی در دختران خود به نفع آن میل دیگر، زمینهٔ تقابل و بی‌زاری آنان از حجاب و پوشش را فراهم کرده که نتیجهٔ این بی‌زاری در سال‌های بعد و در قالب نپذیرفتن حجاب و رعایت نکردن آن توسط دختران دیده می‌شود. به عقیده این استاد دانشگاه باید از همان کودکی با کنترل احساسات و آموزش و شکوفا کردن روحیات و استعداد فرزند، مؤلفه‌های مهم دین از جمله حجاب را در شخصیت او به عنوان هویت ایجاد کرد تا او به عنوان بخشی از وجود خود با این مسئله برخورد کند. در ادامه شاهد گفتگویی مفصل با این کارشناس حوزهٔ خانواده خواهید بود.

■ در تربیت خانواده‌های مذهبی چه نقضی وجود دارد که شاهد این هستیم که فرزندان راه مادر در حجاب را ادامه نمی‌دهند؟

ما باید به یک مسئله توجه کنیم که تقریباً در بخش قابل‌توجهی از مسائل تربیتی به آن توجهی صورت نمی‌گیرد و آن هم بحث «گوینا» دعاء للناس بالخیر بغير ائسنتکم» است. ما بسیاری اوقات به بچه‌های خود در مورد اموری که دوست داریم تذکر می‌دهیم اما به صورت عملی وارد فضا سازی آن نمی‌شویم. جملهٔ معروفی هست که می‌گوید: «بچه‌ها آن چیزی نمی‌شوند که شما می‌گویید بلکه آن چیزی می‌شوند که شما هستید.» واقعیت امر این است که ما در ابتدا باید به سمت این برویم که به والدین کمک کنیم تا در فضای حجاب، رفتارها و حرکات و اندیشه‌هایی داشته باشند که با حجاب هم‌راستا باشند؛ مثالی می‌زنم. یک مادری از روز اول که بیرون می‌رود با اینکه محجبه هم هست، وقتی به خانه برمی‌گردد، شروع به اعتراض می‌کند که ما زن‌ها چقدر بدبختیم که باید همیشه حجاب داشته باشیم. حالا این زن خودش خیلی به حجاب مقید است و اصلاً تحت هیچ شرایطی حجاب خود را کنار نمی‌گذارد؛ اما وقتی به خانه می‌آید که در آن دختر چهارساله‌اش هم نشسته، شروع به گلایه کردن از زن بودن می‌کند که ما بدبختیم و مردها چقدر آزاد هستند و می‌توانند با پیراهن آستین کوتاه قدم بزنند اما ما باید لباس بیوشیم و محدود باشیم. خیلی اوقات آن چیزی که در ذهن بچه اثر می‌گذارد، این رفتارها و این گفتارها و این واکنش‌های برخاسته از درون پدر و مادر است؛ نه صرفاً آن چیزهایی که بر اساس اعتقاد و به صورت کلامی و فقط موقع سخنرانی می‌گوییم. بنابراین یکی از مشکلات اساسی والدین این است که مراقب چنین مسائلی نیستند و مثلاً مادران وقتی وارد چنین حوزه‌هایی می‌شوند، از طرفی حجاب را رعایت می‌کنند و از طرفی از آن هم گلایه می‌کنند. برای بچه از اول این تصور ایجاد می‌شود که حتماً این مسئله هم برای مادرش تحمیلی بوده است. از آن فراتر هم این سؤال به ذهنش می‌رسد که چه کسی گفته که من باید حجاب داشته باشم؟ اگر خدا گفته، چرا چنین گفته که زن‌ها باید حجاب داشته باشند و مردها نباید حجاب داشته باشند؟ حتماً خدا زن‌ها را دوست ندارد یا حتماً خدا ظالم است.

این حساب و کتاب‌ها در ذهن بچه اتفاق می‌افتد و هیچ‌کس هم خبردار نمی‌شود. هیچ‌کس نمی‌فهمد که در ذهن او چه اتفاقی افتاده و چرا چنین حرفی زده شد. تنها آن چیزی که در ذهن این آدم می‌گذرد این است که مادرش از حجاب بدش می‌آید و از آن اذیت می‌شود و خدا هم چون ما زن‌ها را دوست ندارد، حجاب را برای ما گذاشته است؛ پس ما خیلی اوقات وقتی که با یک مسئلهٔ تربیتی روبه‌رو می‌شویم، باید تمام عوارض این مسئله را در نظر بگیریم و صرفاً سراغ این مسئله نرویم که والدین گاهی در کلام خود، دربارهٔ محسنات حجاب صحبت می‌کنند و گاهی به بچهٔ خود می‌گویند که حجاب خود را حفظ کن و برای تشویق او جایزه می‌خرند و این بچه هم تا حدود چهارده سالگی، چون قدرت زیادی ندارد و امکان قد علم کردن جلوی پدر و مادر را ندارد، این حجاب را دارد و حتی بسیاری هم با دیدن او بسیار از او تعریف می‌کنند اما بعد از آن به گونهٔ دیگری می‌شوند و متأسفانه ما این مشکل را داریم و خانواده‌های زیادی به من رجوع می‌کنند و می‌گویند که این دختر ما تا چهارده سالگی و پانزده سالگی زیانزد عام و خاص در حجاب بود اما الآن می‌گوید که من دیگر این حجاب را نمی‌خواهم و شما دارید به من زور می‌گویید و آزادی من را سلب می‌کنید و دیگر حجاب را رعایت نمی‌کند.

نکتهٔ دیگری که در کنار این مسئله وجود دارد این است که والدین بعضی اوقات هنگام برخورد با این بچه، این مسئله را بر سر او چماق کردند؛ مثلاً برادرش می‌خواست فلان کار را انجام دهد، کاری به کارش نداشتند اما به محض اینکه این دختر هم می‌خواست همان کار را بکند، به او گفتند که تو خانمی و تو باید روسری داشته باشی و حق نداری این کار را بکنی؛ من اینجا نمی‌خواهم بگویم که همهٔ کارهایی که پسرها باید انجام بدهند را دخترها هم می‌توانند انجام دهند، اما اولین نکته این است که این مسئله نباید چماق شود. یکی از اتفاقاتی که نه فقط در مسئلهٔ حجاب بلکه در خیلی مسائل دیگر تربیتی افتاده، این است که مثلاً به فرزند خود می‌گوییم که اگر موسیقی گوش بدهی خدا گوش تو را با آتش پر می‌کند. اگر به نامحرم نگاه کنی، خدا در آن دنیا چشمان تو را کور می‌کند؛ یعنی در همه چیز خدا را چماق کرده و در مقابل این مسئلهٔ تربیتی قرار داده که اگر انجام نشود، چنان اتفاقی خواهد افتاد.

این مسئله یکی از آسیب‌زاترین مدل‌های تربیتی است که متأسفانه در بخش اعظمی از افرادی که حتی خودشان هم می‌خواهند کار تربیتی و مذهبی انجام دهند و فرزندان خود را در فضای دینی تربیت کنند، موج می‌زند و ناخواسته وارد چنین فضایی می‌شوند و این کار را ادامه می‌دهند. بنابراین ما در اینجا باید به چند امر مهم توجه کنیم. اولین چیزی که ما باید به آن توجه کنیم، درون سازی یک مفهوم است؛ اینکه یک بچه این مفهوم را بپذیرد و با آن انس بگیرد و در درون خود پذیرای آن باشد. اساساً اگر چیزی در درون ما تبدیل به یک هویت شود، ما دیگر به سادگی از آن چیز دست بر نمی‌داریم. اما اگر چیزی برای ما تحمیل شود، ارتباط خوبی با آن برقرار نمی‌کنیم و تا زمانی که بر روی ما فشار است، ما مجبوریم که آن را تحمل کنیم. اما زمانی که فشار برداشته شود، دیگر به آن اعتنا نخواهیم کرد.

■ دختران دارای غریزهٔ خودنمایی و تبرج هستند. از طرفی دیگر حیا هم باید باشد. این دو چگونه باید با هم جمع شود؟

اولین چیزی که قرار است ما در مورد آن صحبت کنیم، بحث در باب مفهوم تبرج و مفاهیمی همچون حیا و عفاف است. در درون بچه تمایل به تبرج بالا است. تبرج به معنای خودنمایی است. این بچه دوست دارد که خودش را نشان دهد و مخصوصاً این خودنمایی در دختران بیشتر از پسران است؛ چون خداوند ذات دختر را به گونه‌ای قرار داده که یک پسر بتواند زیبایی‌های آن را ببیند و به سمت او کشیده شود. چنین تمایلی در حیوانات پستاندار هم وجود دارد که به هر حال نرها به سراغ ماده‌ها می‌روند. پس تبرج جزء ویژگی‌های ذاتی یک جنس مؤنث و وجود دختر است. اما چیزی که وجود دارد این است که ما چگونه باید این تبرج را پرورش دهیم؟ حال این تبرج در وجود این دختر هست و در کنار آن عفت و حیا هم در وجود او هست. شما همین الآن ببینید اصولاً پسرها پُروت‌تر از دخترها هستند؛ یعنی حیا ذاتی دختران است و این رفتار پر از قلدری که در پسرها وجود دارد، در دختران دیده نمی‌شود.

حال دو صفت تبرج و حیا در یک موجود وجود دارد و پدر و مادر هم می‌خواهند که این دو خصلت را در دختر مدیریت و کنترل کنند و یکی را افزایش داده و دیگری را کاهش دهند. اگر آنان بیایند و دائماً این حیا را بر سر تبرج بکوبند، قطعاً این تبرج یک جایی قد علم خواهد کرد. اما اگر آمدند و به این تبرج پاسخ دادند و این حیا را نیز در او تقویت کردند، نتیجه این می‌شود که این بچه هر دو مورد را در خود مدیریت می‌کند؛ مثالی می‌زنم. اگر شما بیایید و این تبرج دختر را در فضای علم، ورزش،

هنر و اموری از این قبیل که هیچ مانعی ندارد پرورش دهید و این امور را در آنان تقویت کرده و به‌صورت متعادل تحسین کنید، اتفاقی که می‌افتد این است که احساس تبرّج این دختر به‌حد کافی ارضا می‌شود و تمایلی برای رفتن به‌سمت تبرّج ظاهری و برای لباس و آرایش نخواهد داشت؛ مثال دیگری می‌زنم. شما بروید و سری به بنیاد نخبگان بزنید. بنده چندین سال مشاور بنیاد نخبگان معاونت فناوری ریاست‌جمهوری بودم و به تعداد زیادی از افراد نخبه مشاوره دادم. یکی از مسائلی که در آن‌ها وجود دارد این است که آنان توجه زیادی به یحث حجاب دارند و دخترها و حتی پسرهایشان اصلاً اهل آرایش نیستند و یک لباس ساده‌ای می‌پوشند. علت هم این است که این آدم در کنکور و در جشنوارهٔ خوارزمی رتبه آورده و از لحاظِ نیاز به دیده‌شدن، در جای دیگر دیده شده و اصلاً به یادش هم نمی‌افتد که من با فلان آرایش و فلان مو بیرون‌گذاشتن و رفتاری که مرتبط با یک پوشش خاص است بیایم و خود را نشان دهم. همه من را دیده‌اند و من معروفم. جالب است که این‌ها حتی به‌دنبال روابط دوست‌دختر و دوست‌پسری هم نمی‌روند. تا آن اندازه که حتی به ازدواج هم فکر نمی‌کنند؛ چون دائماً به درس خود و موفقیت‌هایشان فکر کردند. این نشان می‌دهد که چنین افرادی به این دلیل که از جهات کافی دیده شدند، هیچ تمایلی به دیده‌شدن در موقعیت دیگری ندارند.

بنابراین اگر ما آدمیم و چنین چیزی را انجام دادیم، دیگر ضرورتی ندارد که فرزند ما بیاید و برای خودنمایی در جای دیگری خود را نشان دهد. پس نتیجه این شد که ما باید بیاییم و یک مدیریتی درمورد نیازهای یک کودک یا صفت‌هایی که در او وجود دارد انجام دهیم. یکی از این صفت‌ها، صفت تبرّج است. اگر ما آدمیم و این نیاز را برآورده کردیم، طبیعتاً این نیاز به‌صورت نامناسبی ما را اذیت نخواهد کرد و وارد فضای آسیب‌زا نخواهد شد. حال ما آدمیم و این تبرّج را با مدل‌های مختلف ارضا کردیم. حتی جالب است که بعضی از روانشناس‌ها هم معتقدند که این بچه دوست دارد که در خانه بعضی از لباس‌هایی که خاص هستند را پیش مادرش ببوشد و بهتر است اجازه داده شود که او در فضای خانه این لباس را ببوشد که آن حرص و طمعی که نسبت به آن لباس‌ها وجود دارد، برطرف شود و این اتفاق بیفتد.

اما در کنار این مسئله ما می‌آییم و این تبرّج را با این مدل ارضا می‌کنیم و در واقع به ساختار ذهنی و شخصیتی فرزندمان یک نوع شکل‌دهی انجام می‌دهیم و به او کمک می‌کنیم که در واقع بتواند داشته‌های خودش را به بهترین شکل ارائه دهد.

نکتهٔ مهمی در تکملهٔ این بحث که لازم است به آن اشاره کنم این است که پژوهش‌های زیادی درمورد رابطهٔ بین خجالت، کم‌رویی و اعتمادبه‌نفس پایین با بی‌حجابی و تبرّج انجام شده است. تعداد زیادی از افرادی که برای خودشان شخصیت قائل هستند و یکپارچگی درونی خودشان را می‌پذیرند و خودشان را یک فرد قدرتمند می‌دانند، نیازی به دیده‌شدن و آرایش کردن ندارند؛ اما آدم‌هایی که مشکل و ضعف در اعتمادبه‌نفس دارند، احساس می‌کنند که اگر آرایش نکنند و اگر موی خود را بیرون نگذارند و اگر از فلان مدل مو استفاده نکنند دیده نخواهند شد. شما می‌دانید که انسان‌های دارای اعتمادبه‌نفس، افرادی خودتأیید هستند، اما انسان‌های با اعتمادبه‌نفس پایین، دیگر تأیید هستند. افراد خودتأیید نیازی ندارند که افراد دیگر به آن‌ها بگویند که تو خوبی و یا بدی. خودش انتخاب کرده که این‌گونه باشد و این‌گونه می‌شود؛ یعنی خودش تصمیم‌گیرنده است و خودش خواسته که مثلاً فلان پوشش را انتخاب کند. شما این رفتارها را در هنرپیشه‌ها می‌بینید. یک هنرپیشه هست که سی‌چهل سال همیشه یک لباس ساده می‌پوشیده و همیشه با همین ظاهر ساده دیده می‌شده است. او به خود می‌گوید که من با این هنرم دیده می‌شوم. اگر من را در جامعه می‌شناسند، به‌خاطر هنر و ارزش کار هنری من است و به اینکه من در فلان فیلم ظاهر شدم و خوب درخشیدم. بنابراین وقتی فرد از درون دچار یک اعتمادبه‌نفسِ بالا شده و احساس هویت درونی می‌کند، طبیعتاً اینکه بیرون خود را مطابق مُد و مطابق شرایط روز انجام دهد، چنین کاری نمی‌کند. پس رابطهٔ مستقیمی بین ضعف و اعتمادبه‌نفس و تبرّج وجود دارد.

■ به نظر شما همهٔ کسانی که دارای ضعف در اعتمادبه‌نفس هستند، تبرّج هم دارند؟

ما در کارهای میدانی که انجام می‌دهیم، نمی‌آییم این مدلی صحیحِ کنیم بلکه می‌آییم همبستگی می‌گیریم. لزوماً همهٔ بدحجاب‌ها اعتمادبه‌نفس پایینی ندارند اما همبستگی بالایی بین ضعف در اعتمادبه‌نفس و تبرّج وجود دارد؛ یعنی تعداد قابل‌توجهی از افراد، این را دارند و البته از هر دو طرف هم می‌تواند استثناء وجود داشته باشد. در پدیده‌های اجتماعی نمی‌توان با قاطعیت این روش استدلال را به کار برد که هر گردویی گرد است ولی هر گردی گردو نیست؛ چون این مدل درمورد اجسام به کار می‌رود اما در انسان‌ها و شخصیت‌ها و در مسائلی که به صفات برمی‌گردد، نمی‌توان این مدل را به کار برد. اما وقتی آمار گرفتید و به این نتیجه رسیدید که ۶۰ درصد افراد بدحجاب، اعتمادبه‌نفس پایینی دارند، این یعنی میان این دو

مورد همبستگی وجود دارد و بین آن‌ها رابطهٔ قوی وجود دارد.

بنابراین این آسیب هم هست که اگر پدر و مادری بدون اینکه با یک فرآیند ساده‌ای و بدون اینکه از حجاب اسم ببرند، آمدند و دائماً فرزند خود را تحقیر کردند، این تحقیر باعث می‌شود که این بچه به‌شدت متمایل شود که خود را نشان دهد. بعضی وقت‌ها این نشان‌دادن در فضای حجاب بروز خواهد کرد؛ یعنی من پدر و من مادر اصلاً کاری به حجاب ندارم اما به‌واسطهٔ اینکه فرزندم را تحقیر می‌کنم، خودم او را سوق می‌دهم که به‌سمت تبرّج برود.

آسیب دیگری هم که باز باید به آن اشاره کنم، این است که در فضای ارتباطی، وقتی من با فرزندم ارتباط خوبی ندارم، این ضعف ارتباطی باعث خواهد شد که این فرزند از من الگوبری نمی‌کند و دائماً در جست‌وجوی چیزی در مقابل خواسته‌های من باشد. اگر رابطهٔ عاطفی من با فرزندم خوب باشد و خیلی راحت باشیم و حرف‌هایش را به من بزند و با هم یک ارتباط صمیمی داشته باشیم، طبیعتاً خیلی از چیزهای ما شبیه به یکدیگر می‌شود. اما اگر رابطهٔ من با او همیشه از موضع بالا به پایین بود، او همیشه دوست دارد از این رابطه فرار کند و در بیرون به‌دنبال رابطه با دوست‌دختر و دوست‌پسر خود می‌گردد. وقتی که تمام دل و تمام روحیهٔ فرزند به‌سمت بیرون برود، الگوبری او هم از طرف بیرون اتفاق می‌افتد.

باید اشاره کرد که این مباحث درمورد فرزند، همه از بدو تولد تا بزرگ‌سالی است؛ به این خاطر که اگر رابطهٔ من در بچگی با فرزندم خوب نباشد، شاید در ده سال اول به‌خاطر مطیع‌بودنش با من همراهی کند اما بعد از آن فاصله‌گیری اتفاق می‌افتد؛ به‌خاطر همین باید رابطهٔ عاطفی من با فرزندم خوب باشد که در سیزده‌چهارده سالگی از من فرار نکنند. من باید از بچگی به داشته‌های فرزندم توجه کنم؛ مثالی می‌زنم. من فرزندی دارم که ۲۴ ساله است. ایشان کلاس اول ابتدایی بود که ما با هم به کربلا رفتیم. من مدیر کاروان بودم. پرتقال خریدم و هر کس در ماشین سوار می‌شد، به او یک پرتقال می‌دادم. دیدم پسرم دارد گریه می‌کند. از او پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟ جواب داد که یک پسری آن گوشه ایستاده و دارد پرتقال‌های ما را می‌بیند و دلش می‌خواهد. گفتم: اگر دوست داری پرتقال خودت را ببر به او بده و من و تو پرتقال دیگری را با هم نصف می‌کنیم. به‌محض اینکه به او گفتم، سریع رفت پرتقال را به او داد و برگشت. بعد از من پرسید: شما حضری از نصف پرتقال خودت بگذری؟ من فکر کردم که می‌خواهد همه را خودش بخورد و قبول کردم. او هم پرتقال را گرفت و نصفهٔ آن را به برادر آن بچه داد. من آمدم و او را بغل کردم و از او تشکر کردم و تشویقش کردم. بعد هم چندین بار این مسئله را برای بقیه جلوی خودش تعریف کردم. طبیعتاً این بچه احساس شخصیت پیدا می‌کند که من یک کار خوب کردم. در اینجا من دارم ارزش‌های ذهنی بچه را به‌سمت ارزش‌های ذهنی کمک به دیگران سوق می‌دهم. لذا وقتی من از همان بچگی یک صفت خوب را در بچه تقویت می‌کنم، هم رابطهٔ خود را با او نزدیک‌تر و صمیمی‌تر می‌کنم و هم ذهن او را درگیر این کار و صفت شایسته می‌کنم. این مسئله همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. لذا شما نمی‌توانید در سن شانزده‌سالگی و یا هجده‌سالگی یک‌دفعه کاری برای بچه انجام دهید و صفت شایسته‌ای در او پدید آورید. شما باید از همان بچگی رفتارها را در اندازهٔ خودش ادامه دهید تا این مسیر همراهی شما و فرزندت در ادامه با هم استمرار داشته باشد.

■ عفاف و حیا را با چه روشی باید در فرزندان ایجاد کنیم؟

در بحث عفاف و حیا، ما نمی‌توانیم صفات را دستوری ایجاد کنیم بلکه باید کاری کنیم این صفت آرام‌آرام در ذهن فرد رسوخ پیدا کند و بچه هم به آن عادت کند. بنابراین اگر شما آمدید و یک کاری را تا چندین سال از بچه نخواستید و بعد در یک دوره‌ای ناگهانی از او مطالبه می‌کنید، بچه به این کار تن نمی‌دهد؛ مثالی می‌زنم. بعضی‌ها از این روایت پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} که می‌فرماید: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبَعِ سَنَيْنٍ وَ عَبْدٌ سَبْعِ سَنَيْنٍ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سَنَيْنٍ. فَإِنْ رَضِيتَ خَلَاتِقَهُ لِاحِدَى وَ عَشْرِينَ وَ اِلَّا فَاضْرِبْ عَلٰی جَنْبِهِ فَقَدْ اَعْدَرْتَ اِلٰى اللهِ تَعَالٰی» استفاده می‌کنند که بچه تا سن هفت‌سالگی فقط باید بازی کند. این کار بسیار غلط است و من می‌توانم چندین روایت در نقض این کار برای شما بازگو کنم که تا چه اندازه اهمیت تربیت در دوران کودکی را بیان می‌کند. پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} می‌فرماید که در سن سه‌سالگی به بچه لاله‌الاله یاد بدهید. در چهارسالگی به او وضو یاد بدهید. در پنج‌سالگی به او حمد و سوره یاد بدهید و در شش‌سالگی به او کاملاً نماز را یاد بدهید و اگر در هفت‌سالگی نماز نخواند، او را تأدیب کنید.

ببینید وقتی پیامبر ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} می‌گوید که در سن سه‌سالگی شروع کنید، یعنی باید کار را آرام‌آرام آغاز کنید. بعد هم اینکه واقعاً کدام عاقلی در حالی که تا هفت‌سالگی چیزی به بچهٔ خود یاد نداده است، می‌رود و او را تأدیب می‌کند. باید از سه‌سالگی مقدمات را فراهم کنید و بعد از فراهم‌کردن آن به سراغ مسئلهٔ اصلی بروید.

این روح حاکم بر تربیت از دیدگاه اسلام است که شما پایه‌گذاری هرچیزی را باید از کودکی بگذارید نه اینکه ناگهان بیایید و در یک سن خاص او را وادار کنید که فلان کار را انجام دهد. حال شما روح این مطلب را بگیرید و بعد وارد فضای عفاف و حجاب شوید. شما به بچه بگویید که آزاد باش و مثلاً با فلان لباس باز و راحت بگرد و دامن کوتاه ببوش. بعد یک‌دفعه در سن نه‌سالگی به او بگویید که تو دیگر باید موهابت را بیوشانی و لباس و دامن باز نبوشی و مقنعه سر کنی. بچه این را نمی‌پذیرد. به‌جای اینکه به بچه این حرف را بزنید، اصلاً اسم حجاب را برای او نیاورید؛ مثلاً بچهٔ سه‌ساله در خانه با دامن کوتاه و لباس راحت بازی می‌کند. در این میان زنگ خانه می‌خورد و مهمان می‌آید. مهمان داخل می‌شود و شما بچه را داخل اتاق می‌برید و به او می‌گویید که باید هر دو لباس ببوشیم. هیچ چیزی هم به او نمی‌گوییم اما لباس او را پوشیده‌تر از لباس داخل خانه بر تنش می‌پوشانیم. اگر این کار را چندین بار انجام دهید، اتفاقی که می‌افتد این است که بچه ناخودآگاه احساس می‌کند که لباس جلوی دیگران باید پوشیده‌تر از لباس در داخل خانه و در کنار اعضای خانواده باشد. شما بدون بردن اسمی از حجاب، دارید برای بچه الگو درست می‌کنید. لذا اتفاقی که می‌افتد این است که من می‌آیم و پوششی را که برای حضور دیگران و پوششی که در خلوت وجود دارد را برای بچه تعریف می‌کنم بدون اینکه به او بگویم که خدا گفته است. درمورد بیرون‌رفتن و چگونه لباس‌پوشیدن هم به همین صورت باید عمل کرد تا این بچه عادت کند که در بیرون‌رفتن هم یک لباس مناسب ببوشد. پس تا اینجا سه نوع پوشش از هم تفکیک شد. اولی پوشش داخل خانه، دومی پوشش در مقابل افراد غیر اعضای خانواده و سوم هم پوشش در کوچه و خیابان است. حال وقتی این بچه در شش سال و هفت سال اول، این پوشش‌ها را تجربه کرد و برای او تبدیل به عادت شد، در این حال حس مخالفت او از بین می‌رود و حس تقابلی ایجاد نمی‌شود. بسیاری از عادت‌های ما محصول همین رفتارهای این‌چنینی در دوران کودکی است؛ مثل مدل غذاخوردن.



به او پاسخ بدهید. حال در اینجا هم دو حالت پیش می‌آید یا شما پاسخ شبههٔ او را بلیدید و یا بلد نیستید. اگر جوابش را بلیدید، باید بسیار ملایم و عالمانه به شبهه پاسخ دهید. اگر هم پاسخ آن را بلد نیستید به فرزند خیلی راحت می‌گویید که من باید کمی درمورد این مسئله فکر کنم و بعد به تو پاسخ دهم. بعد هم باید برود و مطالعه کند و از یک متخصص در این زمینه سؤال بپرسد تا بتواند پاسخ فرزند خود را بدهد.

در مقام پاسخ‌دادن به شبهات هم یک روشی وجود دارد که ما طلبه‌ها به آن روش استفاده انکاری می‌گوییم و روان‌شناسی به آن گفتگوی ثمربخش می‌گوید. در این کار من به‌جای پاسخ‌دادن به شبههٔ شما با مطرح کردن سؤالات، شما را وادار می‌کنم که خودتان به جواب‌ها برسید. وقتی خود فرد در حین این سؤالات به پاسخ برسد، آن وقت این پاسخ دیگر به‌سادگی از ذهنش بیرون نمی‌رود. اگر شما توانستید با این سؤالات متعدد فرد را به جایی برسانید، آن فرد می‌تواند خودش به پاسخ برسد و شبهات را حل کند. ما در اینجا قرار نیست تمام شبهاتی که وجود دارد را یک‌جا پاسخ دهیم؛ بلکه باید روش پاسخ‌دادن به شبهه را به والدین یاد بدهیم؛ چراکه بسیاری از این مسائل به نحوهٔ تعامل والدین با فرزندان برمی‌گردد و باید بتوانند ارتباط عاطفی با آنان پیدا کنند تا در پرتو آن بتوان بسیاری از مسائل روبنایی که حجاب هم یکی از آنهاست را حل کرد و این نحوهٔ تعامل می‌تواند با روش‌های مختلفی باشد. لذا این تعامل به‌معنای فعال‌بودن والدین در مقابل فرزندان است و نه اینکه در مقابل آنان منفعل باشند؛ یعنی نوعی اقتدار‌گرایی هم در عملکرد آنان باشد؛ به این معنا که به‌حد کافی به فرزند خود محبت کنند، به‌حد کافی نیازهای وی را برآورده کنند و به‌حد کافی هم از او مطالبه کنند.

در اینجا باید اضافه کرد که نقش پدر و مادر در زمینهٔ تربیت بچه و به‌خصوص در زمینهٔ حجاب باید همراهی با یکدیگر باشد. خیلی وقت‌ها همراهی در این زمینه میان والدین وجود ندارد. مادر می‌خواهد به بچه از کودکی حجاب‌داشتن را بیاموزد و پدر به بهانهٔ آزادبودن بچه با مادر همراهی نمی‌کند و یا بالعکس. در اینجا نباید پدر و مادر در این زمینه با هم تقابل داشته باشند. لذا هماهنگی والدین با هم در این زمینه بسیار اهمیت دارد و جدی است و البته مادر باید برای دختر به‌عنوان یک هم‌جنس، لذت‌های محجبه‌بودن را به فرزند خود منتقل کند. پدر هم می‌تواند بدون رفتار تهاجمی، فرزند خود را به حجاب‌داشتن تشویق کند.

پی‌نوشت:

۱. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۲۲

یک نکتهٔ دیگر هم در تأیید آن، فرآیند درازمدت بودن است؛ بدین مضمون که ما در طبیعت یک قانونی داریم که بیان می‌کند هر جسمی که خیلی سریع انرژی را دریافت کند، خیلی سریع هم آن را از دست می‌دهد. این قانون طبیعت است که هرچیزی که اثری را به‌کندی دریافت کند، به‌کندی هم آن را از دست می‌دهد. حال اگر من از بچگی با این حجاب انس و ارتباط گرفتم، در شانزده‌سالگی با یک‌های‌وهویی از بین نمی‌رود. به این امر هویت پایدار می‌گویند. چرا در جامعهٔ ما عشق به امام حسین علیه‌السلام کم‌رنگ نمی‌شود؟ به‌خاطر همین هویت پایدار و انسی است که جامعه از محبت ایشان گرفته است. اما الآن متأسفانه ۹۰ درصد والدین ما به این مسئله توجه ندارند و با این شعار که بچه باید آزاد باشد و خودش باید بفهمد و الآن دیگر وقت این حرف‌ها گذشته است، توجهی به این مسئله ندارند. این‌ها همه حاصل نگرش اومانستی و انسان‌گرایانه است که به‌جای محور قراردادن خدا، انسان را محور قرار داده است. الآن فرزند ما را چه کسی تربیت می‌کند؟ بنده متولد ۱۳۵۱ هستم. در خانهٔ ما تلویزیون و دیگر وسایل دیجیتالی نبود و بچه را پدر و مادر بزرگ می‌کردند و نهایتاً پدربزرگ و مادربزرگ به آن‌ها کمک می‌کردند. الآن همه دارند بچه را تربیت می‌کنند در حالی که خانواده آخرین مرتبه شده است. اینکه ما می‌گوییم بچه تا شانزده‌سالگی حق ندارد گوشی موبایل داشته باشد، به این دلیل است که بتوانیم تا شانزده‌سالگی این بچه را بدون آن‌ها تربیت کنیم. لذا وقتی ده‌ها محور بر بچهٔ من اثر می‌گذارد، چه توقعی داریم که شبهات مختلفی در ذهن آنان خطور نکند؟ لذا باید تلاش کرد تا روابط عاطفی نزدیکی میان پدر و مادر و بچه طراحی و برقرار شود. اما متأسفانه به این مسئله توجه نمی‌شود.

اما درمورد شبهات باید گفت که اگر شما با فرزند خود راحت باشی و فرزند شما هم به همین ترتیب با شما راحت باشد، اگر در ذهنش

بعضی از والدین به‌محض شنیدن شبهه، آن را سرکوب می‌کنند و بچه را سرزنش می‌کنند. وقتی شما تهاجمی با بچه برخورد کنید، دیگر او نمی‌آید با شما حرف بزند. اما در مقابل وقتی که شبهه مطرح شد، شما با تمام جان‌ودل باید شبهه را گوش دهید و با او گفتگو کنید؛ چراکه اگر خوب به حرف او گوش نکنید، نمی‌توانید به او پاسخ بدهید.

شبهه‌ای اتفاق بیفتد، آن را به شما می‌گوید. اما اگر بچه احساس کند که نمی‌تواند با پدر و مادر حرف بزند، دیگر شبههٔ خود را مطرح نمی‌کند و تنها می‌ماند و در چنین جایی شبهه در ذهنش استقرار بیشتری پیدا می‌کند. حال اگر بچه به سراغ شما آمد و شبههٔ خود را مطرح کرد، شما باید کاملاً به او گوش دهید. بعضی از والدین به‌محض شنیدن شبهه، آن را سرکوب می‌کنند و بچه را سرزنش می‌کنند. وقتی شما تهاجمی با بچه برخورد کنید، دیگر او نمی‌آید با شما حرف بزند. اما در مقابل وقتی که شبهه مطرح شد، شما با تمام جان‌ودل باید شبهه را گوش دهید و با او گفتگو کنید؛ چراکه اگر خوب به حرف او گوش نکنید، نمی‌توانید

وراثتی و ژنتیک از طریق کروموزوم‌ها و ژن‌ها و از طریق پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شوند. البته از نظر روان‌شناسان محیط مهم‌تر از وراثت است؛ چون محیط می‌آید و دور او را می‌گیرد و می‌تواند بر او غلبه کند و یا می‌تواند این صفت را در او از بین ببرد؛ مثالی دیگر می‌زنم. امام‌علی علیه‌السلام در روز جنگ جمل به محمد حنفیه فرمود: برو و شتر عایشه را پی کن. محمد متزلزل می‌شود. حضرت با قبضهٔ شمشیر به او می‌زند و می‌گوید که این را از مادرت داری. اما حضرت ابوالفضل علیه‌السلام این چنین نیست. چون حضرت ام‌البنین سلام‌الله‌علیها، مادر او روحیهٔ شجاعانه و جنگاوری داشته است. ما باید به این نکته توجه کنیم که گاهی در محیط می‌توانیم با رفتاری صفتی را از بین ببریم. حال اگر من پدر و من مادر با بچه رفتارهایی انجام دهم که بی‌حیایی را در او تقویت کند، خود من دارم این صفت را در او تزریق می‌کنم. لذا محیط در پررنگ کردن و کم‌رنگ کردن صفت مؤثر است.

ما پانزده روایت فقط در فضای تربیت جنسی داریم. مثلاً اینکه دختری که به شش‌سالگی رسید، دیگر مرد نامحرم او را بغل نکند و او را نبوسد. یا اینکه جلوی فرزند خود برهنه نشود. فرزندان را جلوی خود و دیگران برهنه نکنید. یا اینکه بچه‌ها را کنار هم خوابانید. لذا از همان بدو تولد باید یک سری رفتارهای حیاط‌گونه انجام بگیرد. لذا همه چیز از همان ابتدا در بچه حس و ایجاد می‌شود و باید عفاف و حجاب را از همان کودکی در بچه تقویت کرد.

والدین در مقابل شبهاتی که در ذهن فرزند ایجاد می‌شود چگونه باید عمل کنند؟

شبهات متعددی وجود دارد. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چرا بعضی از بچه‌ها دچار شبهه نمی‌شوند؟ علت آن در تربیت سالمی است که روی آن‌ها صورت گرفته است. مثل این است که بگوئیم چرا بعضی افراد کمتر مریض می‌شوند؟ چون از همان ابتدا بدنشان به‌دلیل مراقبت کافی از یک نحوه سلامتی برخوردار است. درمورد شبهات هم به همین شکل است و چون مسیر طراحی‌شده برای رسیدن به یک هویت مؤمنانه که در آن حجاب هم وجود دارد، مسیری درست و صحیح است، پس در آن‌ها شبهه ایجاد نمی‌شود. حال اگر مادر و پدر اولاً خودشان رفتارهای سالمی داشته باشند؛ ثانیاً شکل‌دهی رفتار کودک از همان ابتدا به‌صورت غیرمستقیم در مسیر حجاب قرار بگیرد و ثالثاً توضیح‌دادن فلسفهٔ حجاب از بدو ورود به سن تکلیف در فرزند صورت بگیرد که البته متناسب با درک و فهم او باشد؛ وقتی این کودک نه‌ساله باشد، باید یک سری توضیحات به او داد و وقتی که چهارده‌ساله شد، توضیحات باید کامل‌تر و پخته‌تر شود؛ یعنی در واقع پدر و مادر به او کمک می‌کنند که اطلاعات آرام‌آرام درمورد اینکه چرا باید حجاب داشته باشد، بیشتر شود. در کنار این کار، باید یک رابطهٔ صمیمی و دوست‌داشتنی و عمیقی میان فرزند و پدر و مادر شکل بگیرد. در این حالت دیگر این فکر به فرزند خطور نمی‌کند که من نباید مثل مادرم باشم و باید مثل خاله و یا دخترخاله و دختردایی‌ام باشم. لذا نه شبهه شکل می‌گیرد و نه چالشی در مسئلهٔ حجاب برای او پیش می‌آید و اگر هم شبهه‌ای پیش بیاید، برای او در داخل هضم می‌شود. لذا در اینجا سه مثلث تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از: الگوپذیری، فلسفهٔ حجاب و عادت. در این مثلث یک طرف آن عادت‌دهی از بچگی است. یک طرف آن الگوگیری از فرد محبوب الگو است که افراد به‌سادگی از کسی الگو نمی‌گیرند و یک طرف دیگر هم عقلا‌نیت است. بنابراین در چنین جایی شبهات به‌سادگی اثر و نفوذ نمی‌کنند و اگر هم پیش بیاید به‌سادگی پاسخ داده می‌شود.

روان‌شناس‌ها معتقدند که بخشی از صفات در وجود انسان به‌صورت وراثتی و ژنتیک از طریق کروموزوم‌ها و ژن‌ها و از طریق پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شوند. البته از نظر روان‌شناسان محیط مهم‌تر از وراثت است؛ چون محیط می‌آید و دور او را می‌گیرد و می‌تواند بر او غلبه کند و یا می‌تواند این صفت را در او از بین ببرد.

پس اگر تا قبل از هفت‌سالگی یک سری عادات و روابط را خیلی ملایم به بچه‌ها آموزش دهیم، تبدیل به یک رویه و عادت همیشگی در این بچه می‌شود. درمورد پوشش هم باید همین کار را انجام دهیم. باید همان سه نوع پوششی که بیان شد را از هم تفکیک کرد و بعد هم وقتی که دختر به سن حجاب نزدیک شد باید به او گفت که با توجه به اینکه تو دختر هستی و داری به سن بلوغ می‌رسی و تبدیل به یک خانم می‌شوی و مثل من بزرگ می‌شوی، برای همین باید موهای خود را از مردها بپوشانی؛ چون بزرگ‌ترها این کار را انجام می‌دهند. بعد هم باید از آثار و فواید حجاب برای او صحبت کرد و بیان کرد که پوشیدگی این آثار مثبت را دارد و چون این فرد، سه مدل پوشش را پذیرفته، حالا برای اینکه یک روسری و مقنعه بر سر خود کند، خیلی مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد.

یک مسئله‌ای که در این زمینه وجود دارد و خانم‌ها هم به آن توجه نمی‌کنند، لباس‌های تیره است. تا به‌حال دقت کردید که زن‌ها با روسری و مقنعه و چادر زیباتر دیده می‌شوند تا بدون آن؟ علت هم این است که وقتی آن‌ها این روسری مشکی و سرمه‌ای و قهوه‌ای را سر کنند، سفیدی صورت بر اثر تضاد، وسط یک رنگ پررنگ قرار می‌گیرد و برجستگی و جذابیت خاصی ایجاد می‌کند. حالا اگر یک مادری بباید و به دختر خود بگوید بیا و این روسری را جلوی آینه سر کن و ببین که چقدر با این روسری خوشگل شدی، این باعث می‌شود که این اتفاق بیفتد که این دختر باز هم دوست داشته باشد که این روسری را سر کند.

این‌ها روش‌های غیرمستقیمی است که وجود دارد و ما به آن توجهی نمی‌کنیم و صرفاً به سراغ ابلاغ می‌رویم و به فرزند با تحکم می‌گوییم که تو باید حجاب داشته باشی. لذا اگر ما مقدمات را انجام دهیم و با یک حالت‌های رفتاری، این فضا را ایجاد کنیم، این بچه هم یاد می‌گیرد.

حیا و عفاف یک صفت درونی است و اساساً رفتار هم محصول یک صفت است. حال ما یک صفت عفت داریم و یک رفتار عفاف‌آمیز و حیاط‌گونه داریم. از دیدگاه ما هر بچه‌ای که به دنیا بیاید، این صفت عفت در درون او وجود دارد. اما چه می‌شود که یک بچه در سن هفده‌سالگی هیچ خبری از حیا در او نیست اما یک بچهٔ دیگر در سن هفده‌سالگی کاملاً باحیا است؟ علتش به این برمی‌گردد که من پدر و مادر از همان بچگی تا بزرگ‌سالی به پررنگ‌شدن، شکوفاشدن، برجسته‌شدن و قوی‌شدن این صفت حیا در درون این آدم کمک کردم یا همهٔ این‌ها را در او سرکوب کردم.

روان‌شناس‌ها معتقدند که بخشی از صفات در وجود انسان به‌صورت

گفت‌وگو با دکتر سعید عزیزی
پژوهشگر روان‌شناسی دینی

■ همان‌طور که مطلع هستید مرحلهٔ اول مواجههٔ یک فرد با ارزش‌های جامعه در همان بستر خانواده شکل می‌گیرد و اولین نهاد مؤثر در درونی‌کردن هنجارهای اجتماعی، خانواده است. از نظر شما در این فضا مهم‌ترین وظایف والدین در قبال ارزش حجاب یا تربیت عقیفانه چیست و والدین باید به‌شکل عملیاتی چه کارهایی بکنند که فرزندانشان به حجاب علاقه‌مند شوند؟

ما در تربیت دینی چهار مؤلفه داریم: تصویر، تشویق، تقلید و تحقیق. معمولاً از تولد تا هفت‌سالگی سن تصویرسازی ذهنی و شرطی‌کردن مثبت ذهن نسبت به اموری است که خصوصاً ممکن است بار دینی داشته باشد؛ یعنی ممکن است که تصویر مثبت از آدم‌هایی داشته باشد که داعیه‌دار مباحث دینی هستند؛ مثلاً در ذهن خود از خانم‌های محجبهٔ فامیل تصویرسازی می‌کند که چقدر آدم‌های مهربان و بااخلاق و شادی هستند. متأسفانه ما می‌بینیم که بسیاری اوقات آن تصویر اولیه از انسان‌هایی که خیلی از مسائل را رعایت می‌کنند، در خیلی از خانواده‌ها دیده نمی‌شود. این مشکل اولی است که پدید می‌آید. لذا از تولد تا هفت‌سالگی اوج تصویرسازی در ذهن است.

مرحلهٔ بعد تشویق است که منظور ایجاد شوق و حس خوب درونی است. معمولاً از سنین هفت تا چهارده‌سالگی که اوایل سن بلوغ است را شامل می‌شود. آنچه در اینجا به‌معنای تشویق در نظر گرفته می‌شود، بحث مقبولیت و محبوبیت است؛ یعنی شخصی که آن بچه، او را دوست دارد، اعمال و کارهایش را موردتشویق و تعریف قرار دهد. لذا ایجاد شوق و یک حس مطلوب با یک آفرین‌گفتن به فرد معجزه می‌کند. مقبولیت و محبوبیت معمولاً حرف اول را می‌زند.

مرحلهٔ بعد بحث تقلید است که معمولاً دورهٔ نوجوانی تا جوانی و سنین چهارده تا بیست‌و یک‌سالگی را شامل می‌شود. در این دوره تأثیرپذیری شدید از محیط شکل می‌گیرد و فرد هم‌شکل با اطرافیان خود می‌شود؛ مثلاً بچه‌هایی که دارای اطرافیان بدحجاب هستند، قطعاً نگاه کم‌رنگی به مقولهٔ حجاب دارند؛ چون اطرافیان بالاترین تأثیر را در این دوره در انسان می‌گذارند؛ خصوصاً گروه همسالان.

مرحلهٔ آخر هم که بهترین مرحله است، مرحلهٔ تحقیق است که سن جوانی و سنین بیست و دو تا چهل‌سالگی را شامل می‌شود. چرا حجاب، چرا نماز، چرا خدا، چرا حیا و هزاران موضوع دیگر در این دوره موردتوجه و پرسش قرار می‌گیرند. یک پدر و مادر زرنگ و مدبر از همان دوران تصویر و تشویق و تقلید، این مسئلهٔ تحقیق را به بچه تزریق می‌کنند؛ یعنی باید بیایند و تصویر درستی از انسان‌های محجبه و باحیا و دین‌دار را برای بچه ارائه کنند، تشویق خوبی در موقعیت‌های مناسب انجام دهند، تقلید و محیط‌سازی خوبی برای او در مقام زمینه‌سازی انجام دهند و در آخر هم قدرت تحقیق کردن را به او یاد دهند.

■ لازمهٔ اینکه این والدین بتوانند مرحلهٔ تحقیق را در آن سه مرحلهٔ قبلی تزریق کنند این است که خودشان آن توانایی لازم را برای این اقدام داشته باشند. حال برای



تربیت والدین در آن مرحلهٔ تحقیق چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

در مرحلهٔ تحقیق دو بحث وجود دارد که از هم تفکیک می‌شوند و عبارت‌اند از: تربیت و مهارت. تربیت عبارت است از زمینه‌سازی پرورش استعدادها درونی؛ یعنی پررنگ‌کردن هرچیزی که فطری و ذاتی باشد و خداوند داده باشد، عمل تربیت است. مهارت هم عبارت است از آموزه‌هایی که انسان بتواند بر اساس نیاز کسب کند. متأسفانه خانواده‌ها بیشتر درگیر مهارت هستند تا تربیت. اما تربیت همیشه مقدم بر مهارت است. به‌عنوان مثال خدا یک امر درونی و فطری است و انسان خداجو نیز حقیقت‌جو است. قطعاً پررنگ‌کردن مفهوم خدا و برجسته‌کردن این باور، عمل تربیت است. اما نماز یک مهارت است و اگر خانواده مرحلهٔ اول را به‌خوبی در فرزند نهادینه کند، فرزند مهارت نماز را هم به‌خوبی فراگرفته و انجام خواهد داد. لذا عملی که پایهٔ تربیتی نداشته باشد، ثبات ندارد و ماندگار نیست. مثال دیگر درمورد حیا است. تک‌تک انسان‌ها نسبت به حیا یک حس مطلوب دارند. حجاب اما مهارت است و خانواده‌ها آن قدر که درگیر حجاب هستند، به حیا توجهی ندارند. شما حیا را در فرد تقویت کنید، حجاب هم خودش به‌سوی او خواهد آمد. تربیت بر مهارت مقدم است و آن قدری که حیا مهم است، خود حجاب مهم نبوده است. لذا اگر حیا جدی گرفته شود، حجاب هم خودش خواهد آمد. مشکل اساسی ما این است که بسیاری از خانواده‌ها حیا را که امری درونی است، پررنگ نمی‌کنند؛ مثلاً پدری که به‌راحتی جلوی فرزند خود لباس عوض می‌کند یا دختری که مقابل پدرش هر پوششی دارد. در اینجا بحث، بحث حجاب نیست چون ما در مقابل پدر بحث محرم و نامحرم نداریم. در اینجا صحبت از حیا است که منظور حریم‌هایی است که هر انسان می‌تواند آن‌ها را داشته باشد و کاملاً فطری است.

■ آیا شما برای تقویت حیا توسط والدین تکنیک‌ها و روش‌های خاصی مدنظر دارید؟

بله. اولین کلمه‌ای که در بحث حیا مطرح می‌شود، حریم است؛ یعنی چیزی که حرمت دارد. متأسفانه آن چیزی که در خانواده‌ها مشکل‌ساز شده، عدم‌ارائهٔ تعریف مناسب از حریم است؛ یعنی مثلاً می‌آیند و حریم را مکان‌محور می‌کنند؛ در حالی که حریم زمان‌محور است.

اولین راه ایجاد حیا در یک انسان، این است که ما بیابیم و حریم را زمان‌محور کنیم. قرآن کریم در این زمینه بیان می‌کند که به فرزند در سه زمان اجازه بدهید در حریم پدر و مادر بیاید. این خود، حیا می‌آورد. اصولاً پنج زمان حیا در خانواده وجود دارد. زمان استراحت که همان خواب است. زمان مدیتیشن که وقت مناجات است. زمان تمرکز و مطالعه و زمان زناشویی و نظافت. این‌ها زمان‌های حریم یک انسان است و اگر انسان بتواند در این زمان حریم‌ها را رعایت کند، در واقع مقدمات حیا را ایجاد کرده است.

متأسفانه آن چیزی که الآن برای ما نگران‌کننده است، این است که بچه‌های دههٔ نود به بعد سطح‌آی‌کیوی بالایی دارند و هوش تحلیلی

پرفردتری را دارا هستند. در عین حال سطح‌ای‌کیوی آن‌ها و در نتیجه هوش هیجانی و احساسی و عاطفی آن‌ها پایین است و لذا روابط آن‌ها با خانواده روابط صمیمی نیست. حال در افرادی که آی‌کیوی بالایی دارند اما آی‌کیوی پایین، روابط پدر و مادر در حضور فرزندان به‌گونه‌ای است که آی‌کیوی فرزندان تحریک می‌شود اما آی‌کیوی آن‌ها تقویت نمی‌شود؛ مثلاً پدر و مادر جلوی چشم بچه به اتاق دونفره می‌روند و در را قفل می‌کنند و در واقع با این کار به بچه می‌فهماند که می‌توان در یک زمانی و در یک مکانی از بچه‌ها فاصله گرفت. در اینجا تحریکات خاص جنسی درون بچه شکل می‌گیرد و این در حالی است که ما چنین چیزی نداریم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: حق فرزند بر گردنت این است که مادرش را در حضور او تکریم کنی؛ یعنی به‌جای اینکه بروید درِ اتاق را قفل کنید و بعد هم بچه تحریک شود و بپرسد که چه خبر است، بیایید و خیلی عادی جلوی چشم بچه، پیشانی خانم خود را ببوسید. روان‌شناسان قائل‌اند که اگر مردی جلوی بچه‌های خود به همسرش احترام بگذارد و به او محبت کند، فرزند نیز شبیه به پدر می‌شود؛ یعنی من در اینجا می‌آیم و آی‌کیو را در بچه تقویت می‌کنم، نه اینکه آی‌کیوی او را با قفل‌کردن در اموری از این قبیل تحریک کنم. مشکل اساسی هم که ما در خانواده داریم این است که چیزهایی که اصل بوده رعایت نمی‌شوند و فکر می‌کنیم که نباید بعضی از کارها را جلوی چشم بچه انجام داد. کار صحیح این است که هرچیزی را که دین تأیید کرده و گفته که انجام دهید، باعث تقویت حیا است و هرچیزی را که دین می‌گوید انجام ندهید، مطمئناً حکمتی در آن بوده که می‌گوید انجام ندهید.

■ با همهٔ این تفاسیر و با توجه به اینکه متغیرهای مختلفی در فرآیند تربیت تأثیر می‌گذارد، ما درگیر فرزند می‌شویم که آن حیا و آن رفتار عقیفانه در حجاب او بدین شکل بروز و ظهور ندارد. حالا این والدین در مواجهه با مقولهٔ آزادی این فرزندان و به‌خصوص دختران و آن اجباری که جامعه بر افراد بار می‌کند و تقابلی که میان این دو مفهوم اتفاق می‌افتد، چگونه می‌توانند این چالش‌ها را حل کنند؟

یکی از مشکلاتی که ما داریم این است که بعضی از پدر و مادرها درگیر بحث تحکم می‌شوند. تحکم، تقابل شدید می‌آورد؛ چون هرگونه بحثی که از روی اجبار باشد، قطعاً در آن اکراه وجود دارد. لذا لج‌بازی ایجاد می‌شود و بچه‌های دههٔ هشتاد به بعد هم روحیهٔ لج‌بازی و تقابل زیادی دارند. حال بهترین و مهم‌ترین روش برای نفوذ در قلب یک بچه، حضور پدر است. من به‌جرات می‌گویم که اولین محرمی که بچه در زندگی خود دارد، پدرش است. اما پدرها امروزه مقداری کم‌رنگ شده‌اند. پدر باید با فرزندان خود دوست باشد. نکتهٔ دیگر هم این است که فرزندان و به‌خصوص دختران از کسی که به او محبت دارند، حرف‌شنوی هم دارند. لذا مشکل ما در بحث رفتار عقیفانه، خود آقایان هستند؛ چون مرد می‌تواند با یک حس مطلوب محبت‌آمیز به دختر، او را تابع و شیفتهٔ خود کند. بچه‌ها از کسی که محبت زیاد ببینند، به‌سمتش گرایش پیدا می‌کنند. حالا فرض کنید پدری در خانه حضور فیزیکی ندارد و اگر هم داشته باشد، حضورش کیفیت لازم را ندارد.

■ یک بحثی که درمورد تقسیم نقش در خانواده گفته می‌شود این است که پدر باید مظهر قهاریت و صلابت در خانواده باشد. این مورد با بحثی که شما درمورد پدر مطرح می‌کنید، چگونه قابل جمع است؟

منافاتی ندارد که من یک ابهت و جذبه و اقتداری داشته باشم و در عین حال بتوانم با فرزند خود هم ارتباطی صمیمانه بگیرم. اقتدار این است که شما خدمتکار بچه نباشید. متأسفانه الآن پدرها نقش کارگر و مادرها نقش کنیز را ایفا می‌کنند و بچه هم در نقش پادشاه است. این خطرناک است. من پدر فقط مسئول بغل‌کردن و محبت به فرزندان هستم اما مسئول خدمت‌رساندن به آنها نیستم. اما الآن قضیه برعکس شده است. یک فرزندسالاری ایجاد شده و پدر و مادر خادم و خدمتگزار بچه شده‌اند. لذا اقتدار این است که بچه حق ندارد با موضع بالا با پدر و مادر حرف بزند و از او طلبکار باشد، نه اینکه پدر به بچه محبت نکند.

■ امروزه فضای مجازی و رسانه‌ها بروز و ظهور زیادی دارند و بچه هم در تعاملی که با فضای مجازی دارد، می‌تواند بی‌بندوباری‌ها را در آن مشاهده کند و جذب این صورت‌بندی‌های رسانه‌ای شود. در این فضا والدین در مدیریت استفادهٔ فرزند از فضای مجازی چه کارهایی باید انجام بدهند؟

بسیاری در پاسخ به این مسئله، محدودکردن را صلاح می‌دانند. من بشخصه مسیردادن را صلاح می‌دانم؛ چون بچه‌ها ناگزیر به این فضا وصل شدند و در این زمینه از ما جلوتر هستند. تبلت دیگر دست دختر من رفته و من نمی‌توانم آن را کاملاً از او بگیرم؛ بلکه باید به این قضیه مسیر و جهت داد.

نکتهٔ دوم هم این است که پدر و مادر خودشان در این زمینه ناآگاهی‌هایی دارند که باید اصلاح شود؛ مثلاً پدر اولین کاری که می‌کند این است که می‌آید و می‌گوید که موبایل حریم شخصی افراد است. در حالی که اصلاً موبایل حریم شخصی نیست، بلکه سیم‌کارت حریم شخصی است. هرچیزی که قابل هک‌کردن و رصدکردن باشد، دیگر حریم شخصی به حساب نمی‌آید. لذا دختر من می‌تواند با گوشی من به اینترنت برود و عکس‌های گالری را نگاه کند اما حق ندارد که با شمارهٔ من با کسی تماس بگیرد. این حریم شخصی است.

متأسفانه ما می‌آییم و کلمه‌ای به نام حریم شخصی درست می‌کنیم و بعضی وقت‌ها با این کار فساد بیشتری حاصل می‌شود. ما در اینجا معضل سواد رسانه‌ای داریم. اگر ما یک سری مباحث را در خانواده به‌عنوان سواد رسانه‌ای مطرح کنیم، می‌توان با یاد دادن آن به خانواده، در امر تربیت مؤثر بود.

■ به‌نظر شما نقش مادر در تربیت به چه صورت است؟
مادر نقش الگویی دارد. پوشش مادر در خانه مهم است. مادری که خیلی راحت و در همه‌وقت اهل آرایش است، این در بچه تأثیر می‌گذارد؛ چراکه بچه از رفتارهای مادر الگو می‌گیرد. لذا نقش پدر نقش نفوذی و قلبی است و نقش مادر یک نقش الگویی است.

■ حکومت و نهاد سیاست‌گذاری که در جامعه وجود دارد، چگونه می‌تواند در ایفای نقش خانواده‌ها در باب تأمین این مسئلهٔ عفاف و حجاب ورود کند و کمک‌کنندهٔ آن‌ها باشد؟
هرگونه برخورد قهری و اجباری واکنش منفی دارد. متأسفانه بحثی که کمتر در اینجا مطرح می‌شود این است که حجاب امر جامعه‌شناختی است و بحث روان‌شناختی نیست. حجاب زیرمجموعهٔ فرهنگ است و کاملاً جامعه‌شناختی است. حجاب نباید از دیدگاه خود شخص و سلیقهٔ او بررسی شود، بلکه باید در نگاه جامعه و فرهنگ دیده شود. حجاب باید از حیطةٔ شخص بیرون بیاید و نباید جنبهٔ فردگرایانه داشته باشد. ●



تربیت تزریقی؛ آفت تعالی جامعهٔ دینی

گفتگو با دکتر حمید حبشی
کارشناس و مشاور امور خانواده

امر تربیت به ویژه از بُعد دینی و مذهبی آن، فرآیندی مرحله‌دار و قدم به قدم است که متولیان تربیت باید ضمن توجه به این مسئله، شرایط را در نظر گرفته و با روش‌های مخصوص هر مرحله، در مسیر تربیت گام بردارند. مسئلهٔ حجاب و عفاف نیز از این قاعده مستثنی نیست و باید طی یک برنامه‌ریزی زمانمند و با توجه به سه مرحلهٔ مانوس‌سازی، آموزش و تکلیف فرهنگ‌سازی شده و در تربیت دینی به افراد آموزش داده شود. دکتر حمید حبشی کارشناس و مشاور امور خانواده معزل مهم جامعهٔ ما در تربیت دین و به طور خاص در مسئلهٔ حجاب را تزریقی بودن تربیت می‌داند که مریبان جامعهٔ ما بدون ایجاد هیچگونه فضا سازی، آشنایی و همدلی در افراد با مسئلهٔ تربیتی مورد نظر، به آنان فشار وارد کرده و ناخواسته تقابلی جدی میان خود و آنان پدید می‌آورند و آغاز این تقابل برخاسته از روش غلط، کانون خانواده است. در ادامه گفتگوی چالشی و انتقادی این کارشناس خانواده را در باب چالش تربیت به خصوص در مورد مسئلهٔ حجاب می‌خوانید.

دهد. غفلت بسیاری از خانواده‌ها در این است که مراحل اول و دوم را رها می‌کنند و وقتی به مرحلهٔ تکلیف می‌رسند، مایل هستند که آن حُجب دینی به فرزندشان اعمال شود؛ یعنی فرد مانوس نشده، یاد هم نگرفته و الآن می‌خواهد آن را انجام دهد. اما اگر مراحل مانوس‌سازی و فضا سازی و مراحل یاددهی و آموزش طی شده باشد، فرد با قصد و اقتناع وارد انجام عمل می‌شود و آن وقت تکلیف را به‌خوبی به‌جا می‌آورد و حتی به حسنات آن رفتار، به مستحبات آن و به رسالات ناشی از آن رفتار هم توجه می‌کند. حال آن چیزی که می‌تواند او را در این مسیر کمک کند، این است که بتواند همواره از بدو تولد تا بزرگسالی بر روی مانوس‌سازی و رفتارهای دینی خود کار کند.

مانوس‌سازی و فضا سازی در باب مسئلهٔ حجاب چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که دین و شریعت برای قبل و بعد از تولد فرزند دستوراتی دارد که والدین باید در انجام این دستورات مراقبت لازم را

داشته باشند و زمینهٔ مانوس‌سازی و فضا سازی را فراهم کنند.

مرحلهٔ بعد آموزش است که در آن باید به کودک از لطف و مهربانی و خلاقیت و همچنین رزاقیت خداوند متعال سخن گفت. بعد از آن هم باید از علت و حکمت آفرینش و همچنین از دلایل حجاب و نماز صحبت کرد تا کودک با این فضا آشنا شود و بفهمد که حجاب چیست. آیا این حجاب صرفاً تبعیت از یک دستور الهی است یا دلیل محکمی دارد مبنی بر اینکه خداوند این حکم را داده تا یک سری امور در انسان حفظ شود و انسان قرار است با آن به برکت‌ها و نتایج معنوی بسیاری برسد.

در مورد بحث افزایش توانایی والدین در رفتاری که باید داشته باشند؛ چه در مرحلهٔ مانوس‌سازی و چه آموزش و چه در پاسخگویی به شبهات و توانایی گفتگو با فرزندان چه اقداماتی باید صورت گیرد؟

خانواده باید نقش مهم خود را در این زمینه داشته باشد. اما این که فکر کنید پدر و مادر باید همهٔ پاسخ‌های مربوط به شبهات را بدانند، چنین نیست؛ زیرا وسعت آگاهی و شرایط مختلف اجازهٔ این کار را نمی‌دهد اما با این حال تکلیف پدر و مادر بر جای خود باقی است. مثلاً وقتی که کودک سؤالی دارد، ما حق نداریم از او بپرسیم که این چه سؤالی است و چه کسی به تو این سؤالات را یاد داده و بعد هم بحث را با روش قهرانی و توبیخ و تنبیه پیش ببریم.

والدین باید بدانند که در این زمینه نقش جهت‌دهی دارند و نباید با زور و اجبار کودک را وادار به انجام اعمال مذهبی کنند، بلکه باید ذهن او را به این سمت جهت بدهند و در این زمینه برای او راهنما باشند و اگر هم نتوانند پاسخ تمام سؤالات کودک را بدهند، او را به سمت یک متخصص و کارشناس هدایت کنند.

در مرحلهٔ تکلیف، ممکن است میان والدین و فرزندان تعارض‌هایی صورت بگیرد؛ سؤالی پیش می‌آید که نحوهٔ مواجههٔ والدین با آزادی فرزندان و به‌خصوص دختران در این مرحله باید چگونه باشد؟ در این راستا اجبار در چه مواردی می‌تواند اثر عکس داشته باشد؟

چون ما در جامعهٔ دینی زندگی می‌کنیم، گمان بر این می‌رود که باید از زور و اجبار استفاده کرد. در حالی که این غلط است؛ یعنی مثلاً فرض کنید اگر شما به‌جای ایران در یک کشور اروپایی زندگی می‌کردید، آیا باز هم همین فشارها را داشتید؟ خیر، بلکه می‌گذاشتید خودش به این فهم و درک برسد و بعد شما او را هدایت می‌کردید؛ اما چون ما در جامعهٔ دینی هستیم، هم انتظارات خودمان و هم انتظارات اجتماعی باعث می‌شود که ناخواسته فشاری را وارد کنیم. نمی‌گذاریم که خود فرزند به‌صورت درست و صحیح با مسئله و پاسخ به آن مواجه شود، بلکه می‌خواهیم تربیت را به او تزریق کنیم. همین کار باعث می‌شود که فرزند به یک تقابل ناخواسته‌ای برسد. بیشتر انحرافات و مقاومت‌های تربیتی که فرزندان از خود نشان می‌دهند، حاصل شیوهٔ تربیتی ما است. شیوهٔ تربیتی ما هم به این شکل است که با یک سری بایدها نمی‌گذاریم کار به‌شکل صحیح خود پیش برود؛ البته ممکن است فرزند من انسان معتقدی بوده اما نسبت به آن مفاهیم بی‌اعتنا باشد، آیا این یک جواز برای این است که من او را تحت فشار بگذارم؟ تحت فشار گذاشتن او در اینجا حاصلی جز انحراف از شیوهٔ تربیتی من ندارد.

ما باید شیوهٔ تربیتی خود را اصلاح کنیم. آن چیزی که خانواده با آن بسیار درگیری دارد و با فرزندان خود دچار چالش می‌شود، همین مسئله است. شما فرض کنید در یک جامعهٔ اروپایی، یک آقا و خانمی تا سن

سی‌سالگی فرد غیرمعتقدی بوده و در این سن، تازه اعتقاد پیدا کرده است. آیا ما چنین فردی را تشویق نمی‌کنیم؟ البته که چنین می‌کنیم. حال چرا همین نگاه را در جامعهٔ خود نداشته باشیم؟

در شرایط امروز، فضای مجازی تأثیر بسیار زیادی در خارج کردن آموزش از دست والدین ایفا می‌کند و فرزندان هم با توجه به جذابیت‌های فضای مجازی، درگیر محتوای آن می‌شوند. والدین باید این مسئله را چگونه مدیریت کنند؟

در اینجا اگر ما فکر کنیم که با دور کردن این ابزار از دسترس فرزندان، می‌توانیم مسئله را حل کنیم، این کار اشتباهی است. اگر فکر کنیم که می‌توانیم این فضا را محدود کنیم باز هم این کار اشتباه است. ما در اینجا نه فقط مسئلهٔ ابزارهای بیرونی بلکه مسئلهٔ ذهن فرزند را هم داریم. با ذهن او چه کنیم؟ آیا می‌توان ذهن او را به‌طور کامل بست؟ البته که نمی‌شود و تربیت اصلاً به این شیوه و طریق نیست.

بعد از این است که سؤال پیش می‌آید حال که تربیت به این شیوه نیست، باید با این فرزند چه کرد و چگونه او را تربیت کرد؟ مسئلهٔ اصلی این است که ما باید به این فرزند قدر و منزلت انسانی و عظمت وجودی‌اش را یادآور شویم تا با فهم آن، خود به این نتیجه برسد که در برخورد با فضای مجازی شأن و منزلت خود را پایین نیاورد و تبدیل به شخصی نشود که ابزار شهوت خود و دیگران را در این فضا فراهم کند. اگر بتوانیم این آگاهی‌ها را در فرزند پدید آوریم، آنگاه یک مراقبت درونی ایجاد می‌شود. آن چیزی که می‌تواند انسان‌ها را حفظ کند، کنترل بیرونی نیست بلکه فهم مراقبت درونی از قیمت و ارزش خودشان است. نکتهٔ دوم هم این است که ما یک رسالتی داریم در برابر کسانی که قصد تباه کردن آدم‌ها و جامعه را دارند. باید مقابل آن‌ها ایستاد. یک بخش از این مقابله با مفسدین برعهدهٔ حاکمیت است که جوامع دیگر هم این مسئله را کنترل کرده و از نسل خود مراقبت می‌کنند.

اگر ما فکر کنیم که با دور کردن فضای مجازی

از دسترس فرزندان، می‌توانیم مسئله را حل کنیم،

این کار اشتباهی است. ما در اینجا نه فقط مسئلهٔ

ابزارهای بیرونی بلکه مسئلهٔ ذهن فرزند را هم داریم.

آیا می‌توان ذهن او را به‌طور کامل بست؟ البته که

نمی‌شود و تربیت اصلاً به این شیوه و طریق نیست.

به غیر از این کارهای کنترلی که حکومت باید ناظر به فضاهای بیرون از خانواده انجام دهد، چه اقدامات دیگری در این زمینه لازم است؟

یک بخش از کار همان‌طور که اشاره شد، قدر و ارزش گذاشتن به انسان است؛ یعنی اینکه باید کاری کرد تا انسان بفهمد قدر و ارزش دارد.

در اینجا غیر از کنترل، تطهیر هم لازم است. ذهن و عمل و رفتار انسان باید دائماً تطهیر شود و از آلودگی‌هایی که دارد پاک شود. علاقه و نیت‌های انسان هم به همین شکل باید تطهیر شود و لازمهٔ همهٔ این‌ها آموزش دادن به انسان، به‌خصوص در سنین نوجوانی است. طبیعتاً ابتدا حاکمیت باید این کار را انجام دهد. باید افراد را در این حیطة آموزش



دهد و تربیت کند که چگونه در برخورد با این مسائل خودش را کنترل و مدیریت کند. این‌ها همه نیاز به آموزش دارد که افراد مسئول باید آن را در نظر بگیرند.

اما در نهایت اگر نوجوان به‌سمت آلودگی حرکت کند، جنگیدن با او جواب نمی‌دهد. در اینجا باز هم باید مسیر هدایت و راهنمایی را در پیش گرفت. اما اگر در ادامه دیده شد که فرزند دارد در مسیری پیش می‌رود که تبدیل به یک مفسد می‌شود، باید با او مقابله کرد و به او فهماند که نباید خانه و جامعه را به مکان فساد تبدیل کرد.

■ حال اگر خاصیتا بخواهیم به تفکیک پدر و مادر، یک وظایف مشخصی را در نظر بگیریم، مادر در قبال دختران چه وظایفی دارد و پدر در این حیطة چه مسئولیتی دارد؟
وظایف مختلف نیستند بلکه ماهیت در نقش‌ها مختلف هستند. مثلاً مادر باید از قدرت عاطفهٔ خود در تربیت فرزند استفاده کند و پدر هم باید از جایگاه مدیریت و قهر خود استفاده کند. لذا در فضای کار تربیتی که داریم، کیفیت‌ها متفاوت هستند.

نکتهٔ بعدی هم این است که نباید میان والدین تزاخم و تقابل باشد. اگر والدین دچار تعارض تربیتی شوند، فرزندان به مصیبت تربیتی گرفتار می‌شوند. حال سؤال پیش می‌آید که آیا مادر باید مطیع تصمیم و نظر پدر باشد؟ یا بالعکس پدر باید مطیع نظر مادر باشد؟ پاسخ هر دو منفی است؛ چراکه این‌گونه نیست که صرفاً پدر یا مادر نظر اصلی را می‌دهند، بلکه اگر نظر را به یک کارشناس مجرب ارجاع دهند، ممکن است بگویند که هم پدر در اینجا اشتباه می‌کند و هم مادر؛ بلکه هر دو باید با یک روش صحیح تربیتی با فرزند برخورد کنند. اما حتی اگر والدین در نقش تربیتی خود اشتباه کنند، ابتدا باید جایگاه آن‌ها در ذهن فرزند تثبیت شود و بعد به اصلاح ضعف تربیتی آن‌ها پرداخته شود.

■ اینکه دربارهٔ پدر اشاره کردید که باید مظهر قهر و صلابت در خانواده باشد، در مقولهٔ حجاب باید به چه صورت باشد؟
بحث در باب موضوع نیست بلکه درمورد جایگاه است. پدر نباید لزوماً دستور بدهد و با اجبار مسئولیت خود را پیش ببرد؛ بلکه باید خود را در حالت و موقعیتی قرار دهد که فرزند حس کند که او پدر است و جایگاه خاص و رفیعی دارد و تبعیت از او برای فرزند بسیار لازم است. مادر هم در این زمینه لازم است که با روش مناسب و تدبیر لازم جایگاه خود و پدر را به فرزند بشناساند که پدرش چه جایگاهی در خانه دارد و خودش نیز در چه موقعیتی است. مادر نباید کاری کند که جایگاه پدر تخریب شود و در چشم فرزند پایین بیاید. حتی اگر روش پدر هم غلط بود، مادر نباید او را تخریب کند، بلکه در عین حفظ جایگاهش در نزد فرزند در پی حل اشکال روش او در ضمن گفت‌وگو با خود پدر باشد.

■ در اینجا انگاره‌ای وجود دارد که میل به خودنمایی دختران در فضای جامعه که منجر به بدحجابی در جامعه می‌شود، ریشه‌ای در عدم‌محبت پدر به دختر دارد. شما تا

■ اینکه بعضی‌ها فکر کنند که مثلاً اگر پدر محبت بیشتری به دختر کند، مشکلات بدحجابی پیش نمی‌آید ناشی از این تصور است که دختر به‌دلیل کمبود عاطفه از جانب پدر به جنس مخالف گرایش دارد. این درست است که بخشی از موارد گرایش می‌تواند ناشی از کمبود لطف پدر هم باشد اما تنها دلیل آن نیست و دلایل گوناگون دیگری هم دارد.

چه اندازه این انگاره را قبول دارید؟

به این معنی نه! اینکه بعضی‌ها فکر کنند که مثلاً اگر پدر محبت بیشتری به دختر می‌کرد، این مشکلات پیش نمی‌آمد ناشی از این تصور است که دختر به‌دلیل کمبود عاطفه از جانب پدر به جنس مخالف گرایش دارد. این درست است که بخشی از موارد گرایش می‌تواند ناشی از کمبود لطف پدر هم باشد اما تنها دلیل آن نیست و دلایل گوناگون دیگری هم دارد. حتی ممکن است دختری غرق در عاطفهٔ پدرش باشد اما باز هم به‌سمت جنس مخالف کشیده شود. به هر حال این مسئله از جهت آنکه به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در رفتار دختر است، اهمیت دارد. اما باید توجه کرد دلیل قطعی نیست.

■ امکان دارد که این تعارض در رفتار پیش بیاید؛ یعنی یک پدری باشد که بخواهد محبت داشته باشد و از طرفی هم باید جایگاه قهاریت خودش را داشته باشد.

هیچ تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد. نه‌تنها تعارض وجود ندارد بلکه همهٔ آن‌ها قطعات یک پازل هستند. مگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام‌علی علیه‌السلام هر دو جنبه را برای امت خود نداشتند؟ این‌ها با هم تعارضی ندارند و مثل دو قطعهٔ مکمل هستند. خداوند هم همین‌گونه است، ارحم‌الرحمین است و در عین حال احکم‌الحاکمین است. اگر آن‌طرف درست باشد، طرف دیگر هم به‌صورت صحیح قرار دارد.

■ در بحثی که درمورد نقش حکومت داشتید، سؤال این است که غیر از این حیث کنترلی که حکومت باید برای فضای بیرون از خانواده در نظر بگیرد، چه کارکردها و وظایف دیگری برای افزایش نقش خانواده و جایگاه آن برای اثرگذاری در بحثی همچون حجاب وجود دارد؟

مهم‌ترین کاری که حکومت می‌تواند انجام دهد، سالم‌سازی مدیران است. مشکل از آنجا شروع شد که مدیران به‌سمت رفاه و سرمایه‌اندوزی حرکت کردند. به‌قول آن حدیث معروف که می‌فرماید: «الناس علی دین ملوکهم»؛ قصه همین است که مسئولین در اینجا یک روش، سبک، آیین، آداب و منش درست می‌کنند. خیلی مهم است که مدیر سالم باشد و در تراز اهداف دین عمل کند و کوتاهی در کارش نداشته باشد؛ لذا مهم‌ترین کار حاکمیت تربیت مدیران سالم است و نقش حاکمیت در این زمینه به‌شدت مهم است.

مسئلهٔ بعدی این است که در منش، رفتار و اقدامات مدیران، تابلوهای دینی دیده شود؛ مثل رفتارهایی که حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه داشت. باید در این زمینه دست هادیان و مربیان تربیتی جامعه را باز گذاشت تا فضا برای رشد و تربیت فراهم شود. ●

یادداشت

محمدعلی فاضلی

دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین

راه نهایی اصلاح وضعیت حجاب، شروع از خانواده است

اکثریت افراد به همان آیینی می‌مانند که با آن در سال‌های ابتدایی زندگی، یعنی در محیط خانواده رشد کرده‌اند. آموزش‌وپرورش نشان داده که از حداقل کارآمدی لازم در مسئله حجاب برخوردار نیست، اگر کژکارند داشته باشد که دارد! رسانه نیز با غلبهٔ آزادی‌ها و آسیب‌هایش، نه‌تنها مطلوب جامعهٔ دینی ایران نیست، بلکه خانواده‌ها همیشه ترس حضور فرزندانشان را در آن فضا دارند. نهادهای حاکمیتی نیز سال‌هاست که در مقوله حجاب، درگیر اختلالات مختلف ادراکی و گرایشی مسئولین هستند. با این وضعیت فعلی، فرزندان، باید در دوران طلایی و سرنوشت‌ساز حضور در خانواده، گرایش دینی لازم و همچنین قدرت مواجهه با وضعیت نامطلوب جامعه را کسب کنند.

والدین، همان‌گونه که دغدغهٔ معیشت خود و فرزندانشان را دارند و برای آن به کسب علم و مهارت می‌پردازند، باید بدانند تربیت فرزندان نیز مقوله‌ای تخصصی است که نیاز به آموزش دارد. تجربهٔ وضعیت حجاب نیز نشان داده بسیاری از والدین مذهبی چون نمی‌دانند چگونه باید در مقابل موج‌های سهمگین بی‌دینی و بی‌حجابی مقابله کنند، فرزندان خود را در مقابل آنان، نیرومند و قوی تربیت نمی‌کنند. والدین برای رسیدن به این هدف، باید از ۴ نوع وظیفهٔ خود، آگاه باشند:

۱. عملکرد و رفتار والدین:

قاعده این است: «عمل، بیش از قول تأثیرگذار است». اگر حرف با رفتار تفاوت داشته باشد، آنچه مؤثر است عمل است و نه گفتار. از اینجاست که امام‌صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کونوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ؛ دعوت‌کنندهٔ مردم باشید اما با غیرزبان‌تان». اهمیت این موضوع، در خانه و برای کودکان دوچندان می‌شود؛ چراکه کودکان نه از راه استدلال، بلکه از طریق تقلید، قواعد زندگی را از دیگران و خصوصاً پدر و مادر خود می‌آموزند. بنابراین، رعایت حجاب و خصوصاً عفاف از جانب مادر از جهتی و پدر از جهتی دیگر بسیار اساسی است. یکی‌بودن قول و عمل آنان، داشتن مدل تربیتی واحد بین والدین و همچنین پوشیده‌بودن تعاملات جنسی والدین از نکات مهمی است که والدین باید در رفتارشان به آن توجه کنند.

۲. آموزش به دختران:

هنگامی که دختران به دوران نوجوانی رسیدند، روحیهٔ تقلیدی تضعیف شده و تعقل و دلیل و استدلال جای آن را می‌گیرد. در این زمان، اگر والدین نتوانند به‌خوبی، رفتار و قولشان یعنی لزوم حجاب را برای فرزند تبیین کنند، کودک دچار تزلزل در تصوراتش می‌شود. بنابراین آموزش فلسفهٔ حجاب و پاسخ به شبهات فرزند، استفاده از روش‌های متنوع در امر آموزش و توجه به مراحل سنی و تفاوت‌های جنسیتی در آموزش از نکاتی است که والدین باید در هنگام آموزش به آن توجه کنند.

۳. نظارت بر دختران و کنترل زمینه‌های بی‌حجابی:

نظارت در اینجا به‌معنای دخالت افراطی و ایجاد محدودیت نیست، بلکه همانا حمایت و راهبری و برنامه‌داشتن برای رشد فرزندان است. به‌عنوان مثال، والدین باید بدانند عدم‌کنترل زمینه‌های اختلاط در زمان بلوغ، ضررهای جبران‌ناپذیری بر فرزند خواهد داشت. یا آشنایی با دوستان

فرزندان از ضروری‌ترین توجهات والدین است. کنترل مصرف رسانه‌ای فرزندان در این روزگار و نظارت بر مصرف اقتصادی فرزندان، همگی بر حجاب و عفاف آنان تأثیرات مهمی دارد. داشتن نظام معقول تشویق و تنبیه نیز، در کنار تمامی این‌ها ضروری است.

۴. تأمین نیازهای دختران:

عشوه‌گری، طنازی، خودنمایی و خودآرایی نیازها و ویژگی‌هایی خدادادی است که مع‌الأسف در چشمان بعضی مذهبپون اموری غیرمقدس جلوه کرده است. عدم‌توجه به نیازهای عاطفی دختران در خانواده و رفع و تأمین آنان توسط مادران و خصوصاً پدران، دختران را برای تأمین آنان به خارج از خانه می‌کشاند. پدران در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کنند. یکی دیگر از نیازهای دختران که خانواده باید آنان را به‌اعتدال و نه افراط‌وتفریط تأمین نماید، نیازهای اقتصادی اوست. تأمین شرایط ازدواج، حدفاصل حضور در خانواده و رفتن به خانهٔ بخت است که خانواده باید بتواند شرایط آن راه، هم از لحاظ اقتصادی و هم فرهنگی اجتماعی مهیا سازد.

آیا والدین نکات پیش‌گفته را رعایت می‌کنند؟ چه وضعیتی در خانواده‌های ایرانی حاکم است که نه‌تنها باعث تقویت وضعیت حجاب از خانواده نشده، بلکه بالعکس باعث کاهش محبوبیت حجاب نیز شده است؟

اولین مساله آنکه از میان عقاید، اخلاق و اعمال، آنچه جذابیت و تأثیرگذاری بیشتری دارد، اخلاق است. اگر پدر و مادر اخلاق نیکویی در خانه داشته باشند، اعتقادات و رفتارهای آنان نیز برای فرزندان معقول و جذاب و صحیح جلوه می‌کند. اما اگر اخلاق خوب نباشد، فرزند، گویی حرف صحیح را نیز دیگر پذیرا نخواهد شد و حتی تلاش می‌کند کاملاً مخالف والدین خود شود.

دوم، مجموعه‌ای از عوامل در نسبت با نظام ارزشی است. اول، نبود نظام ارزشی منسجم و سازگار در والدین است. در صورت وجود چنین نظامی در والدین، مسئلهٔ بعدی نبود نظام ارزشی واحد و هماهنگ میان پدر و مادر است. در صورت وجود چنین نظامی نیز مسئله پایان نیافته است. هماهنگ‌نبودن این نظام با نظام ارزشی جامعه، دوستان، مدرسه و... زمینهٔ بعدی تضاد و تناقض ارزشی برای بچه‌هاست. «سامان ارزشی» مسئله‌ای است که باید والدین در خود، خانه و نسبت خانه با بیرون خانه به آن توجه کنند.

سومین مسئله، روابط والدین با فرزندان است. افزایش اختلاط سنی والدین و فرزندان از طرفی و تسریع روند تغییرات به مدد فناوری‌ها از طرفی دیگر، شکاف اطلاعاتی، ارزشی و... را بین نسل‌ها و والدین و فرزندان افزایش داده است. سردی روابط، عدم‌درک یکدیگر و ناتوانی در گفت‌وگو از مهم‌ترین مسائل در این حوزه است.

چهارمین مسئلهٔ حائز اهمیت، ناتوانی والدین در تبیین حجاب است. والدین یا واقعاً خودشان نمی‌دانند چرا حجاب لازم است و به‌صورت تقلیدی محجبه شده‌اند، یا زبان روز و لسان فرزندشان را نمی‌دانند. در هر صورت، نیاز است والدین هم در زمینهٔ حجاب و هم در دیگر موضوعات و معارف اسلامی، حداقلی از اطلاع و توان پاسخگویی به سؤالات و شبهات فرزندان را داشته باشند.

پنجمین مشکل، غفلت از تربیت فرزند پس از ورود او به مدرسه است. تصور آنکه مدرسه تربیت، تبیین، تشویق و تنبیه فرزند را برعهده خواهد داشت باعث می‌شود والدین این مهم را به مدرسه واگذار کنند در حالی که وضعیت مدارس مشخص است که این‌گونه نیست!



حجاب مقوله‌ای فرهنگی؛ نیازمند برخوردی فرهنگی

گفت‌وگو با دکتر امیرحسین بانکی پور فرد
عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
و نماینده مجلس شورای اسلامی



بحث آموزش حجاب چه در سطح خانواده و چه در حیطه آموزش و پرورش مقدمات و شرایطی دارد که باید با در نظر گرفتن آن اقدام به آموزشی‌سازی فرآیند حجاب و عفاف کرد. برخی معتقدند که برای تفهیم صحیح افراد و به خصوص کودکان از چیستی و ماهیت مفهوم حجاب، باید از واژه‌های فطرت‌پسند هم‌سطح با واژه حجاب همچون حیا شروع کرد و سپس اذهان را متوجه مفهوم حجاب کرد. دکتر بانکی‌پور استاد دانشگاه و نماینده مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، معتقد است که بزرگترین مشکل آموزشی ما توجه نکردن به هویت جنسی و تفکیک جنسیتی است. بدین ترتیب که آموزش و پرورش یک شیوه واحد از تربیت را هم در پسران و هم در دختران اعمال کرده و بدون توجه به نیازها و شرایط متفاوت دو جنس مقابل، اقدام به امر آموزش و تربیت در آنان می‌کند. از نظر این نویسنده و استاد دانشگاه چنین شیوه‌ای نمی‌تواند منجر به نتیجه‌ای صحیح در امر آموزش شود و مسائلی همچون حجاب و عفاف و پذیرش آن را در جامعه مورد چالش قرار می‌دهد.

■ از دیدگاه شما مهم‌ترین نواقص و موانع موجود در محتوای آموزشی به‌کارگرفته‌شده برای ترویج فرهنگ عفاف و حجاب چه مواردی هستند؟

در بحث محتوای آموزشی پیشنهادی که داده می‌شود این است که در مقولات فرهنگی از واژه‌های فطری و مفاهیمی که فطرت نسبت به آن‌ها احساس مثبتی دارد استفاده کنیم. یکی از این واژه‌ها، مفهوم حیا است که هم در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تکیه شده و به‌خصوص در بحث‌های اخلاقی مورد تأکید قرار گرفته و هم واژه‌ای فطرت‌پسند است؛ لذا پیشنهاد من این است که در بحث‌های آموزش به‌جای کلیدواژه حجاب از کلیدواژه حیا شروع شود.

واژه حجاب ضمن اینکه مورد تحقیق بسیاری قرار گرفته شده، از ابتدا هم موضع‌گیری‌های زیادی بر روی آن بوده است؛ به‌طوری که وقتی صحبت از این مفهوم می‌شود، مخاطب شما می‌فهمد که در چه موضعی هستید و لذا اتفاق جدید در اینجا نخواهد افتاد. اما اگر ما از ابتدا با واژه حیا که تقریباً همه نسبت به آن احساس مثبتی دارند بحث خود را

گرفتیم و با یک نگاه آن‌ها را بررسی کردیم و نتیجه آن هم این شد که موضوعیت حجاب و عفاف زیرسؤال قرار می‌گیرد. در حالی که تفاوت عمده و مهم میان زن و مرد بر سر همین حجاب است.

■ چه آسیب‌هایی در وضع موجود تبیین فلسفه حجاب در متون درسی و توسط معلمان در برنامه رسمی آموزشی وجود دارد و برای برون‌رفت از این وضعیت چه راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید؟

مقولات اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی مقولاتی درهم‌تنیده هستند و اگر شما بخواهید این‌ها را در مباحث آموزشی منتقل کنید باید از همان سال اول طرح تعلیم و تربیت یک سیری داشته باشید و این سیر تا سال آخر ادامه داشته باشد تا در این راستا کم‌وکیف کار مشخص شود که مثلاً سال اول در چه زمینه‌هایی بحث آموزش را شروع کنیم. این زمینه‌ها هم باید در دو مقطع قرار بگیرد. مقطع اول قبل از نه‌سالگی است و مقطع دوم از نه‌سالگی به بعد است.

نکته دوم در امر آموزش استفاده از شیوه‌های غیرمستقیم در کنار شیوه‌های مستقیم است و باید به این نکته توجه شود که چگونه می‌توان از روش‌های تربیتی غیرمستقیم استفاده کرد. متأسفانه ما با نگاهی دقیق به مؤلفه‌های مهم در باب این امر توجه نکردیم. می‌توان مطالب این مسئله را به‌جای ارائه کلیشه‌ای در جاهای مختلف کتاب و به مناسبت‌های گوناگون با اشارات و لطایفی ارائه کرد؛ مثالی در این زمینه می‌زنم. کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی ویژه دختران را بنده نوشته‌ام. در اینجا من صحبت از بحث بلوغ اجتماعی می‌کنم که به‌عنوان یکی از شرایط مقدماتی برای ازدواج لازم است. من در ضمن بحث بلوغ اجتماعی از مفهوم حیا هم مطلب ارائه می‌کنم.

ببینید حجاب و مباحث مربوط به آن ارتباط محکمی با بلوغ عقلی، بلوغ عاطفی و بلوغ اجتماعی دارد. این خیلی مهم است که نویسندگان کتاب‌های درسی بدانند که چگونه در مقاطع تحصیلی مختلف بتوانند پیام‌های لازم خود را منتقل کنند.

■ مشکل از آنجا شروع شد که ما آمدیم و دختر و

پسر را یک‌جور در نظر گرفتیم و با یک نگاه آن‌ها را

بررسی کردیم و نتیجه آن هم این شد که موضوعیت

حجاب و عفاف زیرسؤال قرار می‌گیرد. در حالی که

تفاوت عمده و مهم میان زن و مرد بر سر همین

حجاب است.

■ چه موانعی بر سر راه قرار گرفتن فرهنگ حجاب و عفاف در برنامه درسی پنهان نهاد آموزش وجود دارد و چه ایده‌ها و راهکارهایی برای تحقق این مهم به نظر شما می‌رسد؟

متأسفانه ما به این مسئله دقت نکردیم که حجاب یک مقوله فرهنگی است و باید با آن برخورد فرهنگی شود. الان در جامعه ما بیشتر نگاه به این مسئله، امنیتی است و برخوردهای سخت امنیتی با آن می‌شود و برای همین این یک مانع اصلی است که افراد، نویسندگان و معلمان نتوانند زمینه‌ای برای اثربخشی به امر حجاب داشته باشند. در حالی که

مسئله به این شکل نیست و می‌توان حجاب را تحت مؤلفه‌های فرهنگی و با همان قالبی که یک کار فرهنگی می‌طلبد، انتقال داد و بسیار هم می‌تواند اثربخش باشد.

ما الان گروه‌های خودجوش مردمی داریم که به‌صورت آتش‌به‌اختیار به مدارس ورود پیدا کردند و شروع به کار بر روی دانش‌آموزان در باب مسئله حجاب و عفاف کردند. از این کارها جزواتی نوشته شده و بیرون آمده و همچنین کتاب‌هایی چاپ شده که بسیار هم تأثیرگذار بوده است.

■ مقولات اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی مقولاتی

درهم‌تنیده هستند و اگر شما بخواهید این‌ها را در

مباحث آموزشی منتقل کنید باید از همان سال اول

طرح تعلیم و تربیت یک سیری داشته باشید و این سیر

تا سال آخر ادامه داشته باشد تا در این راستا کم‌وکیف

کار مشخص شود.

که مثلاً سال اول در چه زمینه‌هایی بحث آموزش را

شروع کنیم. این زمینه‌ها هم باید در دو مقطع قرار

بگیرد. مقطع اول قبل از نه‌سالگی است و مقطع دوم از

نه‌سالگی به بعد است.

اگر از تجربه این افراد استفاده شود و نویسندگان نیز احساس کنند که این مسئله واقعا می‌تواند در تحول فرهنگی دانش‌آموزان مؤثر واقع شود، کار خیلی جلو می‌افتد.

البته باید اشاره کرد که اگر افراد در بعضی مباحث پیش‌نیاز، قوی نباشند مثل بحث معاد یا بحث معنای زندگی به‌سختی می‌توان با آن‌ها درمورد حجاب صحبت کرد و این مسئله را برایشان تبیین کرد.

نکته مهم بعدی هم بُعد عاطفی و زیبایی‌شناسی قضیه است که می‌تواند بر بحث حجاب و عفاف مهم و تأثیرگذار باشد.

■ با توجه به الگوبودن معلمان برای دانش‌آموزان، چه تدابیری برای کاهش و خنثی‌سازی اثرات سوء وجود معلمان و مدیران غیرملتزم به عفاف و حجاب در آموزش و پرورش باید اتخاذ کرد؟

متأسفانه چه در فامیل‌ها و اقوام و خویشان و چه در محیط‌های آموزشی و چه در محیط‌های اداری و چه در محیط‌های اجتماعی می‌بینیم افرادی را که محجبه هستند و حجاب خیلی خوبی هم دارند اما رفتار اخلاقی آن‌ها، جاذبه لازم را ندارد و در واقع تبدیل به ضدالگو می‌شود؛ مثلاً فلان دبیری که از منظر حجاب، بسیار خوب و مناسب است اما به‌خاطر رفتار تند که با دانش‌آموزان دارد، به‌جای آنکه الگوی حجاب را به آنان منتقل کند الگوی مخالف آن را انتقال می‌دهد؛ یعنی افراد با رفتارهای او از حجاب متنفر می‌شوند. اما معلم موفقی که از نظر علمی قوی است و جاذبه اخلاقی بالایی برای دانش‌آموزان دارد و همچنین زیبایی ظاهری بالایی هم دارد اما حجاب مناسبی ندارد و آن را رعایت نمی‌کند، می‌تواند الگوی قوی برای دانش‌آموزان باشد که بدحجابی را انتخاب کنند.



گفت‌وگو با خانم زهرا آیت‌اللهی
مدیر گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی

گفتگو

کارنامه برخی مسئولین در مدرسه حجاب

ضرورت حجاب را باید اول

به برخی مسئولین آموزش داد

یکی از مشکلات مهم جامعه ما در برخورد با مسئله حجاب، عدم وجود روش مناسب و مشخص در آموزش و پرورش در تبیین مؤلفه‌های دینی از جمله حجاب است. این نهاد آموزش‌محور اگر چه در این سال‌ها گام‌هایی در ورود به این مسئله برداشته اما به دلیل تغییر دولت‌ها و به تبع آن تغییر برنامه‌ها و اولویت‌های فرهنگی و آموزشی آنان، برنامه‌ریزی‌های آموزش و پرورش هم دچار تحولات مختلفی شده و بعضاً این تحولات همراه و همسو با یکدیگر نیستند.

خانم زهرا آیت‌اللهی مدیر گروه مطالعات زنان و خانواده در پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی معتقد است که علی‌رغم وجود ظرفیت‌های فراوان در نهاد آموزش و پرورش، هنوز برنامه‌های منسجم در خصوص آموزش و فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب در مدارس وجود ندارد. این پژوهشگر همچنین پیشنهاد می‌دهد که می‌توان با طرح مَحرم‌سازی مدارس، فضایی آسوده و راحت را برای دختران در مدرسه ایجاد کرد که در عین فراهم کردن رفاه و راحتی برای آنان، با کیفیت بالایی در راستای تفهیم فرهنگ حجاب و عفاف گام برداشت. راهکارهای پیشنهادی وی را به طور مفصل در مصاحبه پیش رو خواهید خواند.

تو حتماً حجاب داشته باشی و یا حتماً عقیف باشی؛ این عقیف‌ماندن نیازمند به یک سری مقدمات است. مثل این تعبیری که ما در روایات داریم از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: وقتی که حواریون کنار حضرت عیسی علیه‌السلام آمدند و از او راهنمایی خواستند، ایشان گفتند که خدا فرمان داده که زنا نکنید و من به شما فرمان می‌دهم که فکر زنا را هم نکنید. چون وقتی فرد به زنا فکر می‌کند مثل کسی است که در خانه نقش‌ونگار شده، آتش ایجاد کند. آن دود و آتش اگر خانه را نسوزاند، اما حتماً تزئیناتش را تباہ می‌کند. این حدیث بیانگر مدیریت افکار و احساسات است.

شما می‌بینید که دین می‌آید و به شما می‌گوید که در محیط خلوت با نامحرم نباشید؛ چون بستر یک سری انگیزه برای رفتارهای غیرعقیفانه ایجاد می‌شود. یا اینکه در یک جا خیلی صریح حرف می‌زند و بیان می‌کند که در ارتباطات اجتماعی جلوه‌های جنسی را پنهان کنید. ارتباطات اجتماعی باید میان زن و مرد وجود داشته باشد و در بسیاری موارد مفید و مؤثر است اما در این ارتباطات باید جلوه‌های جنسی مخفی شود و به‌خاطر همین صحبت از حجاب می‌شود.

شما می‌بینید شأن نزول آیه‌ای هم که در مورد حجاب مطرح می‌شود چنین است که زنان صبح و ظهر و شب به مسجد می‌رفتند و شب‌ها که تاریک بود بعضاً مورد مزاحمت قرار می‌گرفتند. خدا به آن‌ها نگفت که دیگر شب‌ها به مسجد نروید بلکه گفت که حجاب را رعایت کنید تا شناخته شوید و مورد آزار و اذیت قرار نگیرید. بنابراین زنان باید در جامعه حضور داشته باشند اما ظاهر جنسی نداشته باشند و محجبه باشند. حتی در کلام هم نباید آن جلوه زنان را داشته باشند.

بحث کنترل نگاه و اینکه نگاه مبتذل جنسی وجود نداشته باشد هم یک مسئله است؛ مثلاً فرض کنید اگر بحث عفاف مطرح می‌شود، واقعیتی مثل نیازهای دختر و پسر هم در کنار آن مطرح می‌شود و این است که دین هم توصیه می‌کند زود ازدواج کنید و در ازدواج خیلی

یکی از اهداف سند جامع تحول آموزش و پرورش ترویج و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب در مدارس است. به‌نظر شما اهم نواقص و موانع موجود در محتوای آموزشی به‌کارگرفته‌شده برای ترویج فرهنگ عفاف و حجاب چیست؟

دین در ارتباط با بحث عفاف و حجاب حرف دارد که من فکر می‌کنم ما باید در برنامه‌ریزی‌هایمان در کشور و از جمله در آموزش و پرورش که داریم به این شاخص‌هایی که دین در بحث عفاف و حجاب دارد توجه کنیم؛ اولاً عفاف دوجنسی است و هم زنان و هم مردان را شامل می‌شود. با این حال در بحث حجاب، زنان پررنگ‌تر می‌شوند. من فکر می‌کنم گاهی اوقات که ما در بحث حجاب و عفاف صحبت می‌کنیم، به آن شاخص‌های دینی در تمام ابعاد توجه نمی‌کنیم؛ مثلاً این مسئله را در نظر نمی‌گیریم که دین به مسئله شهوات نگاهی منفی می‌کند و این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤید این مطلب است که می‌فرمایند: از سه چیز بر اتم بعد از خودم می‌ترسم و یکی از آن‌ها شهوات جنسی و شهوات شکم است.

خود این نوع نگرش نسبت به شهوات حیوانی نگاه متعادلی ایجاد می‌کند؛ یعنی در این نگاه، شهوات حیوانی بخشی از وجود انسان است که با آن می‌تواند حیات کره خاکی را ادامه دهد و اتفاقاً می‌تواند بستری برای تعالی باشد. حال این نوع بحث‌ها در موضوع حجاب و عفاف باید مطرح شود. در مباحث دینی و در شاخص‌هایی که در آن مطرح می‌شود، ارزش ویژه‌ای برای حیا در نظر گرفته می‌شود و خود این بحث حیا موضوع مهمی است که باید در مورد آن مانور داده شود؛ چون فرد با حیا ولو تقید دینی هم نداشته باشد، مطمئناً در ارتباط با جنس مخالف خود یک حدومرز و عفتی را هم رعایت می‌کند. اینکه دین بر این موضوع دست می‌گذارد و می‌گوید که افکار و احساسات را مدیریت کن، خیلی مهم است. گاهی اوقات ما به‌سرعت به آخر خط توجه می‌کنیم که

دانش‌آموز صرف علاقه به معلم و یا مدرسه خود است و ممکن است بعداً با دور شدن از این فضا دوباره به رفتار سابق خود برگردد و مثلاً حجابش چون سابق باشد.

مرحله دوم بعد معرفتی است و باید پس از بعد عاطفی به آن توجه شود. بعد معرفتی باید در وجود دانش‌آموز تثبیت و تعمیق شود؛ چون بعد عاطفی گذرا است. اما بعد معرفتی ماندگار است و در ذهن دانشجو نقش می‌بندد.

یکی از عوامل مؤثر در مسئله عفاف و حجاب بالارفتن سن ازدواج است. آیا طولانی‌بودن دوره آموزش عمومی در این عامل نقش دارد؟ بر این اساس چه راهکار تحولی در نظام آموزشی باید شکل بگیرد تا این اثرگذاری منفی خنثی شود؟

در کتاب «مدیریت خانواده و سبک زندگی ویژه دختران» به این مباحث با سیر مشخصی پرداخته شده و هدف این کتاب هم این بوده که هم هویت جنسی تقویت شود و هم مسئله پایین‌بردن سن ازدواج. در الگوی نگارش این کتاب ما سعی کردیم تمام این موارد را لحاظ کنیم و مقام معظم رهبری هم در یکی از جلساتی که مربوط به شورای اجتماعی کشور بود، خطاب به وزیر آموزش و پرورش از این کتاب یاد کرد و بر این کتاب تأکید کرده بود.

ما در این کتاب مستقیماً در مورد حجاب صحبت نکردیم اما این مبحث در جای‌جای کتاب جریان دارد و در مورد پایین‌بردن سن ازدواج و تقویت هویت دخترانه در وجود دختران نیز به‌صورت خاص صحبت شده است. لذا ما سعی کردیم این الگوهایی که در سؤال شما آمده را به‌طور خاص در این کتاب مورد بررسی قرار دهیم.

همچنین در کتاب دیگری با عنوان «دختران آفتاب» که این کتاب هم مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفت، همین الگوی کتاب قبلی پیاده شده که به‌صورت غیرمستقیم به بحث حجاب پرداخته شد. این کتاب برای مخاطبان دانشجو نوشته شد تا ذهن او به شیوه عاطفی و معرفتی به‌سمت مبحث حجاب برده شود.

عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شرایط بومی یکی از مسائلی است که در عوامل مؤثر بر بدحجابی قابل‌پیگیری است. به نظر شما تحول آموزش و پرورش مبتنی بر نیازهای بومی و فرهنگی مناطق مختلف چگونه می‌تواند الگوهای قابل‌دسترس برای حجاب ایجاد کند؟

همان‌طور که اشاره شد یکی از مشکلات کتب آموزشی و درسی ما این است که به تفاوت‌های جنسیتی اشاره‌ای نشده اما علاوه بر آن به تفاوت‌های قومیتی و فرهنگی هم توجهی نشده و ما باید این‌ها را در کتاب‌های درسی لحاظ کنیم و خود این الگوسازی‌های قومیتی می‌تواند بسیار مؤثر باشد. لذا ما نمی‌توانیم با یک الگوی کلی و یک کلیشه کل کشور و مردم را اداره کنیم و توقع داشته باشیم که همه هم به یک اندازه از آن اطاعت کنند.

حال ما در اینجا باید استفاده از زمینه‌های قومیتی را در کتاب‌های درسی رعایت کنیم و بخش‌هایی از آن باید به این جنبه‌ها و تنوع حجاب‌ها در قومیت‌های مختلف اشاره کند و زمینه‌های پوشش‌گونگون در این اقوام مختلف را بررسی کند. ❏

بنابراین ما باید به هر دو مؤلفه در ذهن خود توجه داشته باشیم و متأسفانه آموزش و پرورش به قسمت اول توجه کمی دارد.

با توجه به لزوم ایفای نقش مکمل محیط خانواده و مدرسه در تربیت افراد، چه تدابیری برای جلب مشارکت خانواده‌ها در فرآیند ترویج فرهنگ عفاف و حجاب توسط مدارس باید اتخاذ شود؟

ما دو طیف خانواده داریم؛ یکی خانواده‌ای است که خودشان حجاب را رعایت نمی‌کنند و از این طریق بدآموزی را به فرزندان خود که دانش‌آموز مدارس نیز هستند انتقال می‌دهند. این خانواده باید به دلایل دیگری جذب نظام آموزشی و مدرسه شود و احساس کند که این مکان از نظر علمی، اخلاقی، فرهنگی و فکری محیط بسیار قوی است. در این حالت خانواده با محیط مدرسه تقابل نمی‌کند و لذا باید تلاش شود که خانواده‌ها نقش تقابلی در این زمینه با مدرسه نداشته باشند و دچار تنش با آنان نشوند؛ یعنی خانواده نباید احساس کند که مدرسه و نظام آموزشی قرار است فرزندان‌شان را از آن‌ها بگیرند و قرار نیست از آن‌ها جدا شوند. طیف دوم خانواده‌های متدینی هستند که با روش‌ها و فشارهای غلط در میان فرزندان خود با مسئله حجاب برخورد می‌کنند. کاری که مدرسه باید در اینجا انجام دهد این است که بتواند همان خواست خانواده را با یک شیوه متفاوت‌تری به دانش‌آموز منتقل کند تا دانش‌آموز فکر نکند که آن روشی که خانواده با آن این مسائل را انتقال دادند، الزاماً همان است که به مفهوم حجاب گره خورده است. در حالی که همان هدف و خواست خانواده می‌تواند با یک زبان و شیوه دیگری به او منتقل شود. در این حالت یک دانش‌آموز با مفهوم حجاب و عفاف مشکلی پیدا نمی‌کند

متأسفانه ما به این مسئله دقت نکردیم که حجاب

یک مقوله فرهنگی است و باید با آن برخورد فرهنگی

شود. الآن در جامعه ما بیشتر نگاه به این مسئله،

امنیتی است و برخوردهای سخت‌امنیتی با آن می‌شود.

بلکه با روش خانواده دچار مشکل و چالش می‌شود.

از آنجا که ممکن است معیارهای ارزشی یک خانواده با معیارهای ارزشی نهاد آموزش رسمی مطابقت نداشته باشد، چه تدابیری برای خنثی‌سازی کارکرد غلط تربیتی خانواده‌ها در عرصه حجاب و عفاف توسط مدارس باید اتخاذ شود تا ضمن اثرگذاری مثبت، منجر به تضعیف جایگاه خانواده نشود؟

معلم و مدرسه باید هر دو از نظر قدرت جذب عاطفی از درجه بالایی برخوردار باشند تا ضمن احترام به شخصیت دانش‌آموز، بعد عاطفی او را نیز اقناع کنند و به‌تبع آن، می‌توانند تأثیرگذاری بیشتری نیز داشته باشند؛ یعنی اصلاً لازم هم نیست مستقیم وارد مؤلفه حجاب شوند بلکه دانش‌آموز با این رفتار آنان باید احساس کند که کسی هست که به شخصیت او احترام می‌گذارد و به او عشق می‌ورزد. این کار به‌تنهایی قوی‌ترین اثر را در ذهن دانش‌آموز می‌گذارد؛ لذا ما باید روی بعد جذابیت و بعد عاطفی قضیه در دانش‌آموزان به‌شدت توجه کنیم. بنابراین مرحله اول توجه به بعد عاطفی است اما اگرچه این توجه می‌تواند باعث اصلاح رفتار دانش‌آموز شود اما ماندگار نیست؛ چون دلیل اصلاح رفتار



حجاب باید فرصتی برای افزایش سرمایه اجتماعی زنان باشد

گفت‌وگو با دکتر سیدمجید امامی
عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

وجود حجاب در دین اسلام مسئله‌ای غیر قابل خدشه و پذیرفتنی است که کمتر اختلافی بر سر آن پیش می‌آید. با این حال چالش اصلی حجاب در بستر اجتماع، الزامی‌بودن یا غیر الزامی‌بودن آن است. برخی با اتکاء به اصل وجود این امر، الزام اجتماعی آن را نیز نتیجه گرفته و برای آن محدودهٔ قانونی و جزایی مشخص می‌کنند. در مقابل مخالفان این مسئله با استناد به برخی بحث‌های تاریخی، حقوقی و روان‌شناختی غیر الزامی بودن این حکم دینی را نتیجه می‌گیرند.

دکتر سید مجید امامی عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام معتقد است که حجاب امری الزامی است و باید در جامعه رعایت شود با این حال لازم است فهم صحیحی از معنای این الزام صورت بگیرد. این استاد دانشگاه مشکلات پیش رو در التزام و اجرای حجاب در جامعه را فهم نادرست و تلقی نازل از آن می‌داند که در ذهن جامعه‌شناسان به مفهومی چون گشت ارشاد محدود شده و این در حالی است که این مؤلفه معنایی فراتر از این دارد. در ادامه شاهد یک گفتگوی صریح با این استاد دانشگاه خواهید بود.

■ در راستای سیاست‌گذاری در امر حجاب چه اقدامی باید صورت گیرد؟

مسئله حل نشدهٔ حجاب، معیار و مصداق و حجت بین ناکارآمدی علوم انسانی و علوم اسلامی در جامعهٔ ایران است. این مسئله برای حل تمام‌عیار مسائل اجتماعی در جامعه ایران و با بیش از ۱۴سال مباحثه با مدیران و سیاست‌مداران مخالف و موافق این حوزه به دست آمده است. هم اکنون در نظام جمهوری اسلامی علی‌رغم سرمایه و نظام ارزشی بسیار متقنی که داریم و در عین تهاجم و تجاوز تمام‌عیاری که فرهنگ غربی و غرب‌زده بر ما انجام می‌دهد، دچار یک بن‌بست نظری و راهبردی در حوزهٔ عفاف و حجاب شده‌ایم. وقتی که ما می‌خواهیم سیاست‌گذاری قانون‌گذاری در نظام حقوقی با توجه به یک مکتب حقوقی برآمده از دل فلسفهٔ حقوقی قرار می‌گیرد.

اگر ما امروز معتقد به اصل تشریح حجاب برای زنان هستیم، هم برای تکریم و ایمان آن‌ها بوده و هم برای پیشگیری از تضعیف نهاد خانواده و به عبارتی دقیق‌تر جلوگیری از فروپاشی ارزش‌های انسانی است. البته یک ارزش انسانی بسیار بالایی وجود دارد و آن این است که در زن و مرد تشابهی وجود نداشته و این در سرشت آن‌ها نهادینه شده است؛ لذا به این خاطر که ما این عدم تشابه را به رسمیت بشناسیم، نظام حقوقی متفاوتی را برای زن و مرد قائل هستیم.



گفتگو

اگر عدم تشابه و مسائل جنسیتی زن عیان باشد، عمدتاً روابط او با مردان و جامعه به جذابیت‌های جنسیتی که دارد تقلیل پیدا می‌کند؛ اما اگر زن بتواند این تفاوت‌ها را پنهان کند و اجازه ندهد که جامعه، عرصهٔ عملیات جنسی او باشد، می‌تواند در یک مقام انسانی مانند مردان، کنش اجتماعی سالم انجام دهد؛ یعنی اتفاقاً ما طرفدار تساوی زن و مرد در عرصهٔ جامعه هستیم که این به معنای تشابه نیست.

همچنین خانواده باید به لحاظ امر جنسی اشباع شود و این به صلاح فرد و جامعه است؛ به همین دلیل به هر میزان که امر جنسی از خانواده جدا شود، خانواده ضعیف خواهد شد؛ چون کارکرد اصلی خود را از دست داده و باعث می‌شود کارکردهای بدیل و دیگر کارکردهای آن نیز معطل بمانند. بنابراین باید برای خانواده نه به عنوان یک سلول بلکه به عنوان یک سطح زندگی خیلی مهم نگاه کنیم.

ما سه سطح زندگی داریم که شامل سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود. اگر ما به دنبال ماجرای الزام حجاب در جامعهٔ اسلامی نه از باب ضرورت و حکم ثانویه بلکه از باب حکم اولیه باشیم، باید ظرفیت‌های فقهی و حقوقی خود را هم متناسب با آن قرار دهیم. برخی معتقدند نظام فقهی ما در این خصوص مشکل ندارد اما بنده معتقدم که نظام حقوقی ما در این زمینه همراهی نمی‌کند. تبصره مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی که قائل به تعذیر نقدی و تنبیه و زندان برای کسی است که ترک حجاب کند، برای مدیریت اشاعهٔ فحشا و جلوگیری از اشاعهٔ آن در جامعه است. این ماده به بخشی اشاره کرده که غیرقابل‌اجرا و اتیان است؛ چون به زوایای مختلف بی‌عفتی زن مثل تبرج، آرایش و... اشاره نکرده است.

اگر ما به سمت جرم‌انگاری نظر یا جرم‌انگاری تحریم جنسی برویم که بعضی از کشورها آن را جرم‌انگاری کرده‌اند، آیا این عمل تحریک‌آمیز، جرم و قابل‌تعذیر است یا بهتر و مستقیم‌تر از این نمی‌توان از رفتار غیرعقیدانه بدحجابان پیشگیری کرد؟ این‌جا می‌بینیم که نسبت به حوزهٔ حجاب، رشد کافی در نظام فقهی، حقوقی و حتی علوم اجتماعی ما صورت نگرفته است.

مسألهٔ الزام به حجاب که رهبری آن را ۱۰۰درصد تأیید کرده‌اند، می‌تواند توسط سیاست‌گذاران و ضابطان قضایی دولت از اشکال گوناگونی محقق شود؛ چون در این سال‌ها ناکارآمدی تبصره مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مشاهده شد که هرچند عده‌ای از کارگزاران و

مجریان اعتقادی به این مسئله ندارند اما حتما قانون اشکال داشته است. مشکل ماجرای الزام به حجاب که عده‌ای به نقد آن می‌پردازند، این است که آن را تنها در ذهن جامعه‌شناسان جامعه به گشت ارشاد تقلیل دادند؛ آن هم گشت ارشادی که فقط حوزهٔ امنیت و نظم سخت را نمایندگی می‌کند نه حوزهٔ نرم نظم و انتظام را.

■ ما چگونه می‌توانیم الزام به حجاب را در جامعه پیگیری کنیم؟

رهبری می‌فرمایند که حاکمیت اسلامی نمی‌تواند جلوی گناه آشکار را نگیرد. بی‌حجابی گناهی آشکار است. اگر حاکمیت می‌خواهد جلوی گناه را بگیرد باید کارآمدی، توانایی و استطاعت آن را داشته باشد. حال ما باید سراغ مطالعاتی جهت تمرین استطاعت برویم و برای خود دستور کار تهیه کنیم؛ یعنی باید به قدری فقه، حقوق، علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی ما تحول پیدا کند که استطاعت جلوگیری و مقابله با حرام و گناه آشکار را پیدا کنیم و لذا مسئولیت حوزه و دانشگاه سنگین می‌شود. ما اولاً باید به دنبال یک نظام قضایی-حقوقی تقنینی برای گناهی به نام تبرج و تکشف باشیم که بتواند در عین حجیت شرعی قابلیت اجرا و پیاده‌سازی هم داشته باشد. وقتی هنوز نمی‌توانیم در رشتهٔ مطالعات خانواده و مطالعات فرهنگی در عین حال که خیلی از مسائل پوشش را می‌شناسیم، نگاه بومی و ایرانی اسلامی به ماجرای روابط زن و مرد در جامعهٔ دینی داشته باشیم مشکل حجاب حل نخواهد شد.

بنابراین به این دلیل که زن ایرانی پیشینه‌سازی ارتباط را حق خود و جزء حقوق فرهنگی و سیاسی خود می‌داند و این افزایش ارتباط مخصوصاً در شرایط نارسایی جنسی جامعه به معنای افزایش تحریک‌پذیری است، هر دو جنس برای خریده‌شدن و مجذوب و محبوب‌بودن به تحریک یکدیگر می‌پردازند.

ما گمان می‌کنیم بخش اعظم ناهنجاری حجاب ناآگاهی و غفلت است. از نظر کمی بخش اعظم آن به غفلت بر می‌گردد؛ یعنی ۷۰درصد آسیب پوششی در تهران و شهرهای بزرگ داریم. اکثر این افراد با اسلام و قرآن و بسیاری از ارزش‌های حکومت جمهوری اسلامی زاویه ندارند اما این الگوی پوششی را برای خود عامل هویت‌بخشی، مترقی و شهری‌شدن، آسایش و راحتی و... می‌دانند. در واقع اگر این‌گونه پوشش را نداشته باشند دچار سکت و خلاء هویتی می‌گردند. حتی در مورد بسیاری نمی‌توان گفت مشکل بی‌مبالاتی و تمایل به برهنگی در مقابل پوشیدگی است که باید با امر به معروف و نهی از منکر به معنای خاص حل کرد.

ریشهٔ مشکل به شرایط اجتماعی جامعه بازمی‌گردد. شرایط اجتماعی حدی از حجاب و پوشش را به عنوان عرف و نه به عنوان شرع ضروری می‌کند و طبق آن، کسی که تکشف کامل می‌کند، انسان هرزه‌ای تلقی می‌شود. بر اساس این دیدگاه انسانی که دارای سرمایهٔ اجتماعی باشد باید به جای آرایش، مقداری از سرمایهٔ جنسی خود استفاده کند.

ما هنوز سرمایهٔ اجتماعی را وارد حوزه فقه نکرده‌ایم. ممکن است گفته شود حوزهٔ تربیت باید سرمایهٔ اجتماعی را تأمین کند. تربیت جنسی، تربیت اخلاقی، تربیت خانوادگی و تربیت آموزشی باید به سمتی باشد که سرمایهٔ اجتماعی تأمین کند. لذا حجاب یک سرمایه‌آفرینی برای زن از طریق محدودیت است.

به اعتقاد بنده حجاب محدودیتی برای یک سرمایه‌آفرینی، فرصت‌آفرینی و خلق فرصت است. ما باید حق حجاب را برای زن تأمین می‌کردیم. زن حق حجاب دارد و جریانی که این حق را از او

بگیرد، ضد حقوق او محسوب می‌شود. مهم این است که از راهکارها، ضوابط و آیین‌نامه‌های حوزهٔ حجاب پشتیبانی نظری کنیم.

■ حق نظام و جمهوری اسلامی در مسئلهٔ پوشش این نبوده است. چرا این قدر فاصله داریم؟

چون از ابتدا پشتیبانی علمی و نظری از منویات و اهداف خود نکرده‌ایم و یک خلأ نظری بین عملیات، غایات و مبادی ما وجود داشته است. البته برخی حوزویان در این زمینه مخالفت کرده‌اند که پوشش بدن از پوشش سر و گردن، دو حکمت جدا دارد؛ یعنی پوشش بدن برای حفظ نظام جنسی جامعه است و پوشش سر و گردن برای شرافت و تکریم مؤمنات است.

جزئیات بی‌حجابی در مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات تعیین نشده است. باید حتما تنگی، نازکی، لپاس‌های تحریک‌کننده، آرایش‌ها و... جرم‌انگاری شود. در قانون صرفاً گفته شده که حجاب الزامی است و همین عمل سبب شده است که با ولنگاری در جامعه مواجه باشیم.

ما باید ببینیم دولت اسلامی در چه پارادایم‌هایی ورود پیدا می‌کند و چه چیزهایی را به مردم واگذار می‌کند. در واقع الان در حوزهٔ مداخله دولت به خصوص در بحث حجاب وجود دارد. الان دولت باید عرصهٔ حمایتی غیرمستقیم خود را به سمت تسهیل حداکثری حدود و اجرای احکام الهی سوق دهد و عرصهٔ نظارت خود را نیز حتی‌المقدور پسینی و غیرمستقیم و همچنین مباشرتش در جامعه را حداقلی و مشارکت‌آفرینی خود را هم به صورت حداکثری داشته باشد.

خانم‌های مکشفه یک درجه پایین‌تر از خانم‌های محجبه به لحاظ سرمایهٔ اجتماعی محسوب می‌شوند ولی آزادی هم دارند و از باب این که شهروند حکومت محسوب می‌شوند نباید هتک حرمت شوند. جرم‌انگاری آزار جنسی، جرم‌انگاری تحریک جنسی، اصلاح دقیق تبصره مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی درخصوص عریانی، تحریک‌کنندگی بدن و... باید در کنار کار فرهنگی در خصوص رعایت حجاب سر و گردن اصلاح شوند. آن خانمی که به عنوان ارباب‌رجوع در اداره‌ای حاضر می‌شود، باید حجابش را رعایت کند؛ همان خانم پوشش روسری‌اش را در فاصلهٔ خانه تا اداره درست می‌کند و دیگر این بهانه یا این ریزش اساسی از مشروعیت نظام سیاست‌گذاری فرهنگی گرفته می‌شود و در کنار آن هم ضابطان قضایی نیز قانون را اجرا می‌کنند و هیچکس هم نمی‌تواند حکومت اسلامی را متهم به یک اجبار ناکارآمد نامشروع کند. ما به الزام و اجبار حجاب معتقدیم اما با حجیت و شفافیت و کارآمدی.

در این راستا ما باید به واسطهٔ باحجاب‌ها به سمت حجاب‌سازی برویم نه به سمت مبارزه با بی‌حجابی. نباید همواره به مبارزه با بی‌حجابی پردازیم. باید به دنیا زیبایی‌های حجاب را نشان دهیم. همچنین لازم است که فعالیت‌های فرهنگی و امر به معروف را بسیار خوب انجام دهیم. البته در این طرح باید بحران جنسی رعایت شود و در شهرهایی که دچار این بحران جنسی نیستند اجرا شود.

امام رحمه‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری به الزام حجاب معتقد بوده‌اند، حال پس چرا الزام قابل اعمال نیست؟ این فاصله بین نظر و عمل را چه کسی باید پر کند؟ نسخهٔ قابل تحقق حجاب را باید به جامعه بدهیم که بعد ببینیم به حجاب عمل می‌شود یا خیر. چون ممکن است مخاطب بگوید باید چه کار می‌کردم که نکرده‌ام. مشکل در صداوسیما ما است. صداوسیما محفل انتقال فرهنگ و مدرنیتهٔ غربی استنساخی، تقلیدی و بی‌پایه به ایران بوده است و لازم است در این راستا راه حلی اندیشیده شود. ●

گفتگو



ANAPHOTO Vahid Khodadadi

گفتمان غالب بر فرهنگ و ذهن زن ایرانی

عفاف و پوشیدگی است

گفت‌وگو با دکتر سینا کلهر

عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

بحث الزامی یا غیر الزامی بودن حجاب از ابتدای انقلاب اسلامی تا زمان حاضر از جمله مباحث چالش‌برانگیز جامعهٔ ایران بوده که فراز و فرود بسیاری در این چهار دههٔ نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است. عده‌ای با پذیرش این الزام، آن را یک شرط لازم برای حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی می‌دانند و در مقابل عده‌ای دیگر ضمن مخالفت با این الزام، آن را دستاویز اجتماع برای محدود کردن زنان در فعالیت‌های مدنی خوانده و به شدت به این مسئله جنبهٔ سیاسی می‌بخشند.

دکتر سینا کلهر عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بر این عقیده است که فارغ از درست یا غلط بودن مسئلهٔ الزام حجاب، باید به گفتمان جامعه در این زمینه توجه کرد و بر مبنای فضای موجود میان مردم و تلقی و ارزش‌گذاری که آنان از مقولهٔ حجاب دارند، برای آن برنامه‌ریزی کرد و در غیر این صورت این هشدار وجود خواهد داشت که جامعهٔ ایران به سمت افزایش بی‌حجابی حرکت کند. گفتگوی حاضر، تبیینی مفصل از این پژوهشگر در باب موضوع الزامی یا غیر الزامی بودن حجاب است.

به‌جهت تجربهٔ زیسته و همین فهم روزمره هم ما این مسئله را مشاهده می‌کنیم که عموماً تغییر و تحولاتی در این زمینه صورت گرفته و همراه با این داده‌ها می‌توان میزان افزایش بی‌حجابی را مشاهده کرد. اما اینکه چه عاملی باعث شد و به‌صورت مشخص تا چه حد الزامی شدن حجاب و اجباری شدن آن در این موضوع نقش داشته، یک مقدار پاسخ دشواری دارد و ما نمی‌توانیم متغیر الزامی شدن را از سایر متغیرها جدا کنیم و آن را به‌صورت ثابتی نگه داریم و بقیهٔ متغیرها را هم ثابت نگه داریم و بعد نقش متغیر الزامی شدن را مطرح کنیم. واقعیت این است که اگر بخواهیم به‌شکل علمی و با چارچوب‌ها و منطق‌های علمی صحبت کنیم، خیلی نمی‌توانیم به‌شکل مشخص و واحدی در اینجا ادعایی را مطرح کنیم؛ نه اینجا بلکه در هیچ چیز دیگری و به همین خاطر من هر طرح بحثی را که در اینجا بیان کنم، شما می‌توانید متغیرهای دیگری را هم مطرح کنید و بگویید که آیا آن متغیر در این مسئله دخیل نبوده است؟

بنابراین اگر ما بخواهیم از این جهت به‌معنای متعارفی که در تحقیقات دانشگاهی و مخصوصاً تحقیقات آزمایشگاهی وجود دارد به این مسئله نگاه کنیم، چنین طرح بحثی امکان‌پذیر نیست؛ اما به‌شکل عمومی، الزامی شدن، بهانه‌ای را برای توجیه رفتارهای هنجارشکنانه فراهم کرده است؛ یعنی الزامی شدن توانسته است به‌عنوان محملی دربیاید که گفتمان مخالف حجاب بتواند با استناد به آن، گفتارهای خودش را در جامعه به پیش ببرد. مهم‌ترین گفتارهایی که جریان مخالف با حجاب به‌وسیلهٔ آن موضع خودش را توضیح می‌دهد و توجیه می‌کند و در تلاش است که آن را به پیش ببرد، حق انتخاب آزادی در پوشش و همچنین آزادی در انتخاب نوع لباس است و همهٔ این گفتارها از ایدهٔ آزادی در انتخاب پوشش و از اینکه من انسانم و دیگری نمی‌تواند من را اجبار کند و این اجبار با شأن انسانی سازگار نیست وارد می‌شود. از این جهت اجبار و الزام حجاب، از یک طرف بهانه و زمینه و بستری را فراهم کرد که بیشتر و راحت‌تر به مسئلهٔ گفتمان حجاب و عفاف در جامعه حمله شود و از سمت دیگر این هم واقعیتی است که افراد باحجاب را در معرض برچسب خوردن عدم‌انتخاب و یا بهره‌مند شدن از منافع معنوی و مادی قرار می‌دهد؛ چون افرادی هستند که باحجاب‌ها را متهم می‌کنند به اینکه به‌خاطر شغل و موقعیت اجتماعی و منفعتی که در حکومت دارند، این پوشش را انتخاب کرده‌اند. لذا از این جهت الزام، چنین فضایی را فراهم کرده است.

البته این نکته را هم باید خاطر نشان کرد که ما در مسئلهٔ حجاب پیچیدگی بسیار زیادی داریم. یک زمانی اکثریت جامعه هوادار و طرفدار و عامل به حجاب بوده و به‌عبارت دیگر گفتمان حجاب، یک گفتمان غالب بوده و تحلیل من این است که در اواخر دههٔ پنجاه و دههٔ شصت، فشار اجتماعی و گفتمان مردمی بوده که حجاب الزامی شده و می‌دانید آن تلاش‌هایی که جریان بی‌حجاب و بدحجاب به‌شکل اجتماعی انجام داد، برای اینکه قانون الزامی شدن حجاب لغو شود، فقط به این دلیل به نتیجه نرسید که افکار عمومی مردم با آن همراهی نکردند. در اینجا ما با یک پدیدهٔ خاصی مواجهیم که چگونه غلبهٔ گفتمانی و اکثریت گفتمانی تغییر پیدا کرده و به اقلیت تبدیل شده است.

در آن موقعیت و وضعیت که غلبهٔ گفتمانی حجاب وجود داشته، الزامی بودن حجاب نه‌تنها نقش مخربی نداشته بلکه عامل تثبیت هم بوده است. برای مثال، همین الآن نیروی انتظامی به‌صورت یک‌درمیان و ناآگاهانه این کار را می‌کند و در همان زمان که طرح مقابله با

بی‌حجابی را انجام می‌دهد، طرح مقابله با ارادل‌واوباش را هم دارد. در هر دو مورد هم از ابزارهای سخت مثل خشونت استفاده می‌کند و اتفاقاً خشونتی که درمورد ارادل‌واوباش استفاده می‌شود، بسیار بیشتر و شدیدتر است و گاهی هم از روش‌های تحقیرآمیز استفاده می‌کند و مثلاً فرد را سوار وانت کرده و به گردن او آفتابه آویزان می‌کنند؛ اما هیچ‌وقت این کار مورداعتراض عمومی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه ما شاهد این هم هستیم که در مواردی نیروی انتظامی به‌خاطر این کار تشویق هم می‌شود. این مسئله به ما نشان می‌دهد که خود پدیدهٔ الزام و اجبار به‌تنهایی عامل و یا متغیر تعیین‌کننده‌ای نیست؛ لذا این موقعیت غلبهٔ گفتمانی یا عدم‌غلبهٔ گفتمانی تعیین‌کنندهٔ مهمی در مسئله است. وقتی گفتمان حاکم مبتنی بر حجاب و عفاف است استفاده از الزام، تثبیت‌کننده و تشدیدکننده است؛ البته به‌شرطی که درست و سر جای خود انجام شود. اما در هر حال حتی اگر نادرست هم انجام شود مثل همان مورد ارادل‌واوباش، باز موقعیت را به‌عنوان یک ابزار تثبیت گفتمان استفاده می‌کند.

با همهٔ این احوال اگر بخواهیم درمورد اینکه از لحاظ گفتمانی چه اتفاقی افتاده که مسئلهٔ حجاب در اقلیت قرار گرفته صحبت کنیم، باید گفت وقتی که از اکثریت تبدیل به اقلیت می‌شود و به‌لحاظ ذهنی هم همراهی عمومی وجود ندارد، در این حالت الزام به‌جای تثبیت کردن گفتمان، آن را تضعیف و تشدید می‌کند؛ یعنی به سیر نزول و تضعیف گفتمانی دامن می‌زند و عملاً نتیجهٔ معکوس می‌دهد.

مهم‌ترین گفتارهایی که جریان مخالف با حجاب

به‌وسیلهٔ آن موضع خودش را توضیح می‌دهد و توجیه

می‌کند و در تلاش است که آن را به پیش ببرد، حق

انتخاب آزادی در پوشش و همچنین آزادی در انتخاب

نوع لباس است.

■ **با این احوال اگر یک‌چنین وضعیتی پیش آمده، ما الآن شاهدیم که حکومت در برخی مکان‌های تفریحی با تساهل با این قضیه برخورد می‌کند و گویی کمی از چیزی که خود را به آن ملزم دانسته عقب‌نشینی کرده است. سؤال این است که برای برون‌رفت از این وضعیت در حال حاضر چه باید کرد؟**

این سؤال در حال حاضر بسیار سخت و پیچیده است؛ به این دلیل که شما برای مداخلهٔ اجتماعی و مداخلهٔ فرهنگی همیشه فرصت ندارید و زمان به‌طور کامل در اختیار شما نیست که بگویید امروز نتوانستم مداخله کنم اما فردا این کار را انجام می‌دهم. شاید دیگر فردا نتوانید مداخله کنید؛ چون زمانی که باید تغییر رویه و سیاست می‌دادید و وضعیت را دگرگون می‌کردید، این کار را انجام ندادید و زمان را از دست دادید؛ چون زمان از دست رفته است و در حال حاضر این آسانی مداخله و راحت‌بودن دگرگونی به‌شکلی که در دههٔ هفتاد و هشتاد بود نیست.

نکتهٔ دوم این است که به‌صورت آشکار و مشخص، هرگونه تغییر سیاست حاد و شدید، نتایج وحشتناکی با خود به همراه خواهد داشت؛ از جمله اینکه مثلاً شما برای اصلاح و بهبود مسئلهٔ حجاب بلافاصله و ناگهانی اعلام کنید که حجاب آزاد است و الزام حجاب را بردارید. همین اعلام ناگهانی هم همچون تشدید الزام، سیاست معکوسی با خود به

همراه دارد و ما باید از این دو حد افراطی مداخله و تغییر سیاست دوری و پرهیز کنیم.

نکتهٔ سوم هم این است که نقطهٔ کانونی سیاست ما در مسئلهٔ حجاب، حتماً و قطعاً و ضرورتاً باید از گشت ارشاد خارج شود. اگر شما حتی تعمداً هم در عمل نمی‌توانید گشت ارشاد را اعمال کنید، آن را در رسانه‌ها اعلام می‌کنید و مدام طرح‌هایی را اعلام می‌کنید که همه می‌دانیم اجراءش نیست. مسئولان نیروی انتظامی تصور می‌کنند که بسیاری از طرح‌های آنان می‌تواند جنبهٔ بازدارندگی داشته باشد. البته در یک برهه و زمانی که بدحجابی در اقلیت است، اعلام عمومی و انتشار عمومی اخبار برخورد و کنترل بازرسی، بازدارندگی ایجاد می‌کند اما در شرایط حاضر چنین چیزی حاصل نمی‌شود. البته در نظر داشته باشید که حرف من به‌معنای این نیست که گشت ارشاد را کنار بگذاریم. گشت ارشاد حتی به‌شکل نمادین باید بماند. کما اینکه به نظر من گشت ارشاد می‌تواند با صورت‌های بسیار حاد و تند و سازمان‌یافتهٔ هنجارشکنی در جامعه برخورد کند؛ اما تشخیص این صورت حاد و شدید و سازمان‌یافته و نوع برخورد و چگونگی آن، تکنولوژی بسیار پیچیده و حساسی دارد که متأسفانه در گروه‌های مجری گشت ارشاد فعلی وجود ندارد؛ یعنی اصلاً سیاست آن‌ها این نیست که با امور پیچیده برخورد کنند و خیلی ساده با امور مواجه می‌شوند.

بنابراین صحبت من این است که نقطهٔ اتصال و نقطهٔ تکیه‌گاه بحث ما نباید اصلاً به‌سمت بحث گشت ارشاد برود و این حرف نه به‌معنای لغو و عقب‌نشینی و نه به‌معنای آزادسازی است؛ بلکه به‌معنای این است که من سیاست اصلی و نقطهٔ اتکای سیاستی خود را از جهت سلبی به‌جهت ایجابی منتقل کنم. حال ممکن است که شما در اینجا به من بگویید جهت ایجابی آن چیست و پاسخ این است که جهت ایجابی آن به‌صورت خیلی ساده، دو نکته در اینجا وجود دارد و آن هم این است که هنوز باور من این است که علی‌رغم همهٔ تحولاتی که در نظام پوشش زنان جامعهٔ ما صورت گرفته، وقتی صحبت از اقلیت باحجاب حاضر جامعه می‌کنم، این اقلیت شاید تا چهل درصد هم بالا بیاید؛ یعنی این‌گونه نیست که وقتی ما از تعبیر اقلیت استفاده می‌کنیم، منظورمان پنج‌درصد و ده‌درصد باشد.

نکتهٔ دوم هم این است که من هنوز باور دارم که علی‌رغم همهٔ آن تغییر و تحول‌هایی که صورت گرفته، فرهنگ غالب بر ذهنیت زنان جامعهٔ ایران عفاف و پوشیدگی است. اگر ما الان از حجاب صحبت می‌کنیم، طرف دیگر آن بی‌حجابی نیست

بلکه حجاب عرفی است. درست است که حجاب عرفی مبنای شرعی ندارد اما زن ایرانی به اسم بی‌حجابی و بدحجابی و اینکه گناه است آن لباس را نمی‌پوشد و چنین پوششی دارد؛ بلکه کاملاً آن را حجاب می‌داند هرچند که از نظر ما پوشش این زن منطبق با حجاب شرعی نیست. با این وضعیت به نظر من راه‌حل اساسی، تن‌دادن به تنوع پوشش است. ممکن است ظاهر این حرف ساده باشد اما بسیار راهگشا است. الگوهای متنوع پوششی که خود سیستم و نهادهای رسمی فرهنگی ما مروج آن باشند، بخشی از آن را همان بدنهٔ مردمی در بخش محجبه ایجاد کردند. شما می‌دانید که بخش زیادی از انواع چادرهایی که ایجاد شد و مورداستفاده قرار گرفت، با همان بخش مردمی و خلاقیت‌های آن ساخته شد و در غیر این صورت اگر این مسئله با حکومت و نهادهای رسمی بود، به همان شکل سنتی به‌عنوان الگو، تبلیغ و ترویج می‌شد. اما همان‌طور که می‌دانید تقریباً در نسل جدیدی که همان بدنهٔ چهل‌درصدی را تشکیل می‌دهد، به‌ندرت از آن الگوی قبلی استفاده می‌کنند و این مسئله هم هیچ مشکلی از نظر عفاف و پوشیدگی هم ندارد.

بحث ما این است که به‌لحاظ الگوی پوششی به‌شکل رسمی باید واقعاً یک بازنگری داشته باشیم که البته با استانداردهای شرعی هم مطابقت داشته باشد و البته که به‌شکل عینی و عملی هم باید این پوشش ارزان، به‌صرفه و زیبا باشد. سیستم اگر چنین سیاستی دارد و واقعاً علاقه‌مند به این مسئله است باید هزینه کند و به‌شکل متمرکز این کار را انجام دهد و برای آن برنامه‌ریزی کند. اما متأسفانه هیچ‌کدام از این اقدامات صورت نمی‌گیرد. به هر حال انتقال از آن ابزار سخت به این ابزار نرم، با امکاناتی که ما در نظام آموزش و پرورش و نظام رسانه‌ای داریم با اتکاء به آن حس عفاف زن ایرانی و عقیفه‌بودن او می‌تواند صورت بگیرد.

این نکته‌ای که می‌فرمایید خود مردم دست‌به‌کار شدند و به حجاب تنوع مختلفی بخشیدند، به‌معنای این نیست که حجاب از معنای پوشیدگی به‌معنای زیبایی تغییر کرده است؟

پوشش همواره معنای زیبایی‌شناختی داشته و اتفاقاً یکی از مشکلات ما این بود که به این بُعد مسئله توجه نکردیم؛ یعنی آمدیم و آن را از چشم‌انداز پوشیدگی صرف لحاظ کردیم و نه از چشم‌انداز زیبایی‌شناختی. اما این چشم‌انداز زیبایی‌شناختی با تحولاتی که در توسعه و رفاه جامعه اتفاق افتاده و همچنین با گسترش شهرنشینی و از بین رفتن نظام‌های محله‌ای و آشنایی‌های قدیمی که مبتنی

بر روابط خانوادگی و خویشاوندی بود، اهمیت زیادتری پیدا کرده است؛ یعنی اساساً ظاهر مهم شده و به اولین و مهم‌ترین معیار قضاوت تبدیل شده و گریزی هم از آن نیست؛ یعنی در این نظام شهری و این موقعیت و تحولات زیرساختی که صورت گرفته، ناگزیر این کار را می‌کند و هیچ اشکالی هم ندارد که جهت زیبایی‌شناختی آن هم لحاظ شود و به نظر نمی‌آید که مشکل شرعی خاصی هم داشته باشد؛ لذا این مسئله همواره وجه زیبایی‌شناختی خود را داشته اما در حال حاضر این جهت پررنگ‌تر و مهم‌تر از قبل شده است.

این پاسخ و راهکار شما بیشتر جامعهٔ هدف حجاب شرعی را در برمی‌گیرد. به نظر شما ما با حجاب عرفی باید چگونه برخورد کنیم؟

من فکر می‌کنم که اگر ما آن تنوع پوششی خود را از یک سری معیارهای سخت‌گیرانه خارج کنیم و معیار خود را معیار شرعی بگذاریم و نه ذوق و سلیقه‌های گروه‌های خاص، اتفاقاً کاملاً می‌توانیم حجاب عرفی را پوشش دهیم و جمعیت هدف من هم در اینجا جمعیت حجاب عرفی است.

کسانی که حجاب عرفی را انتخاب کردند با این قضیه‌ای که حجاب شرعی داشته باشند و حدود شرعی حجاب را رعایت کنند، کنار نمی‌آیند.

شما باید دو مورد را از هم جدا کنید. اولین مورد پوشش موی سر است و دیگری مسئلهٔ پوشش بدن است. ما الان در هر دو مورد دچار چالش شدیم. در پوشش موی سر وضعیت بسیار وخیم است و در پوشش بدن هم این وخامت رفته‌رفته بیشتر می‌شود. من خاطر من هست که تازه پنج‌ماه بود که مانتوی جلو باز آمده بود، متنی به آن افرادی که کار از دستشان برمی‌آمد نوشتیم و به آن‌ها گفتیم که به‌خاطر خدا از روش‌های قدیمی خود استفاده نکنید و به این شکلی که شما دارید این کار را انجام می‌دهید، نمی‌توان این مسئله را جمع کرد. بیایید و از همین گونه‌های جدیدتری از مانتوهایی که حالت عیامانند دارند و گشادتر از دیگر مانتوها هستند ولی آن قسمت جلو باز بودن را ندارند استفاده کنید؛ اما آمدند و درست برعکس این توصیه عمل کردند و بخشنامه کردند که فروش مانتوی جلو باز ممنوع است. آن هم در نظام تولید و توزیع در ایران که نه تولیدکننده و توزیع‌کنندهٔ عمده‌ای داریم و نه اصلاً این مسئله قابلیت کنترل را دارد.

صحبت من این است که شما ابتدا این دو بخش را از هم جدا کنید؛ یعنی پوشش تن را از پوشش سر جدا کنید. چون ما هنوز امکان این را داریم که خیلی سریع‌تر الگوهای پوششی را برای

همان بخشی که حجاب عرفی را انتخاب کردند، مطرح کنیم که حداقل از برهنگی تن جلوگیری شود و این مسئله دیگر تبدیل به بخشی از عرف سر هم به نظر من در یک بازهٔ میان‌مدت، امکان آن وجود دارد که حد بی‌حجابی که به‌لحاظ شرعی وجود دارد، کمتر بشود. حال وقتی ما نمی‌توانیم که همین امروز بلافاصله فرد را محجبه کنیم، می‌توانیم یک بازهٔ زمانی بلندمدت را در نظر بگیریم که مثلاً حجم کمتری از موی آن فرد بیرون باشد و به‌مرور انتخابش به این سمت برود که مثلاً با دو، سه و چهار برش نسلی انتخاب پوشش موی سر هم اتفاق بیفتد. فکر نکنید که این مسئله امکان‌ناپذیر است بلکه کاملاً در جامعهٔ ما موج‌های حرکتی و رفتاری به‌شکل سینوسی عمل می‌کنند؛ یعنی یک‌وقت به‌سمت برهنگی می‌رود و یک‌وقت هم کاملاً به‌سمت پوششی برمی‌گردد. این فرآیند نه‌فقط در جامعهٔ ما که در خیلی از جوامع دیگر هم به همین شکل است؛ یعنی از دل یک جامعه‌ای که نوع پوشش آن و رفتارهای پوششی به‌سمت برهنگی می‌رود، می‌بینید که یک موج پوشیدگی پدید می‌آید.

من احساس می‌کنم در موضوع پوشش سر هم ما به حد نهایی بی‌پوششی رسیدیم. در حال حاضر امکان این وجود دارد که اگر کم‌کم رعایت‌کردن بیشتر و همراهی بیشتر به‌لحاظ ذهنی فراهم شود، در بلندمدت می‌تواند به یک قاعدهٔ رفتاری تبدیل شود و لازم به ذکر است که این تنها راه برای امکان مداخلهٔ ما است.

پس شما نسبت مقبولیت فرهنگی را با مشروعیت دینی در مسئلهٔ مداخلهٔ حکومت این‌گونه می‌بینید که آن مشروعیت دینی باید متناسب با آن مقبولیت فرهنگی باشد.

یعنی حداقل مقبولیت فرهنگی زیرساخت آن است. مشروعیت دینی، مشروعیت خود را از مقبولیت فرهنگی نمی‌گیرد ولی اجرای آن منوط به این امر است. همهٔ بحث‌های ما هم ناظر به این امر است که چگونه مقبولیت را ایجاد و فراهم کنیم.

این قسمت از سؤال ما در مورد نوع برخورد رضاشاه و حکومت پهلوی با حجاب است. اینکه رضاشاه بی‌حجابی را الزام کرد، در این مسئلهٔ بی‌حجابی ثمره و نتیجه داشت یا نه؟

من قائم که ثمره و نتیجهٔ بسیاری داشت و اتفاقاً همهٔ این آسیب‌ها و بحران‌هایی که ما با آن مواجه هستیم، ثمرهٔ آن الزام رضاخان است که امروز خودش را نشان داده است. با این توضیح که اولاً الزام او، یک زیرساخت فرهنگی بسیار پیچیده و

آن چیزی که در موضوعی مثل حجاب و هر موضوع دیگری تعیین‌کنندهٔ رفتار افراد است، نظام ارزش‌های اجتماعی است؛ یعنی هنجار و ارزش و بایدونبایدی است که به‌شکل عمومی و عرفی پذیرفته شده و هر چقدر هنجارهای رسمی و قانونی به این هنجار اجتماعی نزدیک‌تر باشد یا سعی کند که فاصله‌اش را به‌نحوی تنظیم کند که از هنجار عرفی به هنجار رسمی فاصلهٔ زیادی اتفاق نیفتد، امکان موفقیت وجود دارد.



مشروعیت دینی، مشروعیت خود را از مقبولیت فرهنگی نمی‌گیرد ولی اجرای آن منوط به این امر است.

بسیار دقیق داشت. شما می‌بینید که رضاخان در سال ۱۳۰۵ بخش زیادی از رفتارهای فرهنگی که معطوف به بخش مردان جامعه یا سایر اقشار جامعه بود را الزامی کرد؛ مثلاً در مورد تغییر پوشش و کلاه و همچنین پوشش علما بخش زیادی از عملکردهای رضاشاه معطوف به مردان است. اما در اینجا حجاب استثناء می‌شود. در طول سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴ یعنی نزدیک به یک‌دهه فعالیت فرهنگی برای زمینه‌سازی جهت پذیرش الزامی شدن بی‌حجابی، اتفاقی که می‌افتد این است که به‌شکل بسیار هوشمند و هدفمندی به اقلیت‌های مذهبی اجازه می‌دهد که در جامعه فعالیت داشته باشند و آزادانه رفت‌وآمد کنند. بعد هم از مقامات دولتی و چهره‌ها و نخبه‌ها شروع می‌کند. نقل مشهوری هست که البته نمی‌دانم تا چه اندازه اعتبار دارد ولی در هر حال بیان می‌کند که بخشی از زنان بدکارهٔ آن دوران شروع به کشف حجاب می‌کنند و پوشش خود را کنار می‌گذارند که اتفاقاً به‌شدت با آن‌ها برخورد می‌شود و آن‌ها حتی توقیف می‌شوند؛ با این حساب که شما باید آخرین گروه در جامعه باشید که کشف حجاب کنید. حال چرا این حرف زده می‌شود و این اتفاق می‌افتد؟ برای اینکه او حتی به مسئلهٔ هم‌نشینی برهنگی و بی‌حجابی با نجیگی و پیشرفته‌بودن و پیشروبودن هم فکر کرده است؛ یعنی این برنامه بسیار پیچیده بود و اولین و مستقیم‌ترین ثمرهٔ آن هم این شد که بلافاصله یک اقلیت بسیار منسجم، نخبه، دارای موقعیت و قدرت بالای اجتماعی بی‌حجاب و برهنه در جامعه شکل گرفت و تا قبل از رضاشاه هیچ‌وقت چنین موقعیتی در جامعهٔ ایران وجود نداشت و بستر اصلی بی‌حجابی و برهنگی و ضدپوشش در جامعهٔ ما از دل همین الزام رضاشاه بیرون آمد و متشکل شد و چون زبان عمومی داشت، می‌توانست از موقعیت و موضع خودش دفاع بکند، هیچ‌وقت هم از بین نرفت.

■ در بحث‌هایمان به اختلاف‌نظر مردم با حکومت اشاره کردیم و نظر شما هم این بود که حکومت باید تا حدی از موضع خودش در معیار پوشیده‌بودن مو عقب‌نشینی کند.



رقیب از مسئلهٔ حجاب برای تخریب یکدیگر استفاده می‌کنند و آن را دستاویزی قرار می‌دهند برای اینکه بتوانند رقیب خود را از صحنه بیرون ببرند. به همین خاطر هم این دوگانگی و اختلاف که مخصوصاً بین نهادهای انتخابی و انتصابی شکل می‌گیرد، این وضعیت را تشدید می‌کند اما واقعیت این است که در لحظه‌ای که مسئلهٔ بدحجابی در جامعه شکل عریان و عمومی پیدا کرد و اصطلاحاً بیرون زد و ظهور پیدا کرد، سیاسی نبود؛ یعنی بین سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ برنامهٔ دولت توسعهٔ سیاسی بود و ایدهٔ اصلی آن‌ها معطوف به آزادی‌های سیاسی بود ولی آن آزادی‌های سیاسی در جامعه به آزادی‌های اجتماعی - فرهنگی معنا شد و البته جریان سیاسی هم از این فرصت استفاده کرد و آن را غنیمت دانست. اما حرف من این است که تحولات اجتماعی و تحولات اقتصادی و تحولات فرهنگی که در نتیجهٔ آن‌ها در جامعه صورت گرفته، حجاب را مستعد سیاسی‌سازی و سیاسی‌بازی می‌کند و در آن زمان شرایط برای مسئلهٔ حجاب فراهم بود. اگر شما تحولات حجاب را تقریباً از سال ۱۳۶۰ پیگیری کنید، می‌بینید که این واکنش‌ها چطور در سطح قانون‌گذاری و سیاستی وجود داشته است. در سال ۱۳۶۲ که قانون

الزامی شدن حجاب در معابر عمومی تصویب می‌شود، سه‌سال بعد از آن، قانون ممنوعیت لباس‌های ناهنجار تصویب می‌شود که محوریت آن این است که فروش بخشی از لباس‌ها و پوشاک ممنوع است و بلافاصله دوسال بعد آئین‌نامه‌ای مفصل و بسیار سفت‌وسخت ذیل این قانون نوشته می‌شود. بعد هم در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ بخشنامه‌های

بسیار تندوتیزی از جانب رئیس قوهٔ قضائیه در خصوص حجاب وجود دارد؛ یعنی می‌خواهم به شما بگویم که این‌گونه نبوده که ما یک زمانی مسئلهٔ حجاب را در واقع حل‌وفصل کردیم و بعد پانزده‌سال آسوده رفتیم و خوابیدیم و بعد هم یک‌دفعه بلند شدیم و دیدیم که همه‌چیز از دست رفته است. اتفاقاً در تمام این سال‌ها آن هستهٔ اصلی و سخت مخالف حجاب و موافق بی‌حجابی در حال مقاومت و مبارزه بوده و تحولات اجتماعی هم به نفع آن بوده است؛ اما اینکه چرا در دههٔ شصت ظهور و بروز نکرد به‌خاطر فضای عمومی و اجتماعی آن زمان بود. تغییری که در جریان عمومی جامعه به‌شکل توسعه اتفاق افتاد، فضای لازم را فراهم کرد که اولین فضا عبارت بود از ظهور شهرها

■ بین سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ برنامهٔ دولت توسعهٔ سیاسی بود و ایدهٔ اصلی آن‌ها معطوف به آزادی‌های سیاسی بود ولی آن آزادی‌های سیاسی در جامعه به آزادی‌های اجتماعی - فرهنگی معنا شد و البته جریان سیاسی هم از این فرصت استفاده کرد و آن را غنیمت دانست.

مقصود من عقب‌نشینی نبود و این تعبیر درستی نیست. نادیده‌گرفتن و تغافل، عقب‌نشینی نیست. من معیار خودم را دارم و اتفاقاً آن را اعلام هم می‌کنم؛ یعنی در عمل یک نوع امکانی هست و گونه‌های ثابتی وجود دارد برای اینکه بتوانیم آن موقعیت رفتاری موردنظر خود را محقق کنیم. اما عقب‌نشینی به این معنا است که من صورت‌های دیگری از بدحجابی

را هم حجاب اعلام می‌کنم که قائل به چنین چیزی نیستیم. اعتقاد من بر این است که به‌لحاظ عملی و در اجرا می‌تواند از سیاست تغافل و نادیده‌انگاری مثبت استفاده کند برای اینکه حجاب را احیا کند و بتواند امکانی برای باحجاب شدن فراهم کند.

■ به نظر شما نگرش مردم نسبت به حجاب سیاسی شده و حجاب به نماد مخالفت با حکومت تبدیل گردیده است؟ در صورت وجود چنین مسئله‌ای آیا حکومت با تغییر برخی معیارهای خود می‌تواند این مسئله را حل کند یا باید فکر اساسی‌تری کند؟

بینید سیاسی‌شدن حجاب اتفاق افتاده است. به این منظور که گروه‌های

و کلان‌شهرهای بزرگ و عظیم که بستر شهرنشینی جدید و مستعد گمنامی و روابط غیرمحمولی است و در آن نظارت‌های اجتماعی کاهش پیدا می‌کند و مجال و ظهور ناهنجاری را بیشتر می‌کند و لذا این فضا استعداد دارد که هنجارگریزی را در جامعه افزایش دهد.

■ با همهٔ این احوال به نظر شما آیا بدحجابی نماد مخالفت سیاسی با حکومت محسوب می‌شود یا نمی‌شود؟

نه من فکر نمی‌کنم. بیان کردم که پیشگامان بدحجابی و کنشگران و فعالان اصلی آن قطعاً مخالفانند و در موضع مخالفت قرار دارند. اما عموم مردم کنشی که در نسبت با این مسئله دارند، از موضع مخالفت سیاسی و کنش سیاسی نیست. شما می‌بینید که در محیط‌هایی که اساساً هیچ نوع حضوری از عناصر و ارکان حکومت وجود ندارد، باز هم آن عموم کسانی که قائل به حجاب عرفی هستند، حجاب عرفی خود را در همان مزرعه و دشت و جنگل هم نگه می‌دارند و لذا آن چنان تفاوتی با پوشش خیابان آن‌ها ندارند.

■ الآن مادری می‌خواهد برای فرزندش لباس و پوشش انتخاب کند که او در فضای اجتماعی حضور پیدا کند، اولین دغدغه‌اش این است که پوشش به‌نحوی باشد که موردتأیید و مورد محبت دیگران باشد.

■ به نظر شما آیا سیاست‌گذاری تمرکزگرا در زمینهٔ حجاب تأثیر دارد یا نه؟ در واقع عدم‌توجه به تنوع‌های فرهنگی که وجود دارد و پوشش‌های متفاوت موجود در قومیت‌های مختلف به‌خصوص در مکان‌هایی مثل مدرسه که حجاب کاملاً رسمی دارند توانسته است اثرگذار باشد یا نه؟

این مسئله بحث مفصلی دارد ولی اگر بخواهم که در جهت همین سیاست‌گذاری متمرکز و غیرمتمرکز صحبت کنم می‌گویم که در سیاست‌گذاری شما به‌شکل قطعی آن معقولیت مردمی و عرف نقش جدی داشته باشد و به آن توجه شود، دیگر شما نمی‌توانید سیاست‌گذاری متمرکز داشته باشید. هر موقعیت و هر وضعیتی شرایط خودش را اقتضا می‌کند؛ مثلاً در عشایر همواره در طول تاریخ قسمتی از مو بیرون بوده و حال با این سیاست‌گذاری متمرکز شما، آنان هم در زمرهٔ بی‌حجابان لحاظ می‌شوند. در حالی که قیدوبندهای حجاب در آنان بسیار سفت‌وسخت است و در عین حال بخشی از موی فرد هم بیرون است. این سیاست‌گذاری متمرکز آن موقعیت محلی و وضعیت فرهنگی را نادیده می‌گیرد و از این جهت شما نمی‌توانید که قضیه را به‌شکل متمرکز به پیش ببرید.

به هر حال آن اصل اساسی که من می‌خواهم به شما تذکر بدهم این مطلب است که آن چیزی که در موضوعی مثل حجاب و هر موضوع دیگری تعیین‌کنندهٔ رفتار افراد است، نظام ارزش‌های اجتماعی است؛ یعنی هنجار و ارزش و بایدونبایدی است که به‌شکل عمومی و عرفی پذیرفته شده و هرچقدر هنجارهای رسمی و قانونی به این هنجار اجتماعی نزدیک‌تر باشد یا سعی کند که فاصله‌اش را به‌نحوی تنظیم کند که از هنجار عرفی به هنجار رسمی فاصلهٔ زیادی اتفاق نیفتد، امکان موفقیت وجود دارد. هرچقدر که سیاست ما تمرکزگرا باشد، به‌سمت هنجارهای رسمی و قانونی حرکت می‌کنیم و ناگزیر از هنجار عرفی فاصله می‌گیریم و در نتیجه مدام خودمان به‌دست خودمان

وضعیت را تشدید می‌کنیم. من فکر می‌کنم که ما در اینجا باید به‌شکل روشنی به‌سمت سیاست‌های غیرمتمرکز برویم.

■ در گزارش مرکز پژوهش‌ها که در سال ۱۳۹۷ در مورد حجاب چاپ شده بود، شما راهکار اصلی را در رسانه‌ها عنوان کرده بودید. آیا در حال حاضر هنوز هم همان نظر را دارید یا معتقدید که کارهای دیگری مهم‌تر از رسانه هم وجود دارد؟

فکر می‌کنم خود شما هم اشاره کردید که وقتی در تنوع پوششی که صحبت می‌کردم به امر زیبایی‌شناختی توجه می‌کنید، این مسئله را برجسته می‌کنید. این مسئله قابل‌توجه است که باید پوششی که به‌عنوان حجاب شناخت می‌شود، از جهت زیبایی‌شناختی و از جهت منزلت اجتماعی، گزینه‌ای در کنار گزینه‌های غیرمحبوبه و غیرعقیفانه باشد.

نکته این است که الآن مادری می‌خواهد برای فرزندش لباس و پوشش انتخاب کند که او در فضای اجتماعی حضور پیدا کند، اولین دغدغه‌اش این است که پوشش به‌نحوی باشد که موردتأیید و مورد تعریف و تمجید دیگران باشد؛ یعنی منزلت اجتماعی بچهٔ او حفظ شود. اگر پوشش عفاف و پوشش حجاب چنین منزلتی را نداشته باشد و چه بسا بعضی مواقع در مقابل آن باشد، نتیجهٔ آن این است که شما انتخاب نمی‌کنید و آن را کنار می‌گذارید. اما نکتهٔ من این است که تنوع الگوهای پوششی در بستر رسانه مجال پیدا می‌کند که منزلت خودش را بازیابی کند.

■ شما از امکان صحبت کردید و اینکه حکومت دیگر امکانی برایش باقی نمانده و باید کمی با عرف همراه شود. من می‌خواهم در همین بحث رسانه‌ها بحث امکان را مطرح کنم و با توجه به این فضای رسانه‌ای که غرب همه‌جا را احاطه کرده و همه به‌راحتی با ماهواره و فضای مجازی در ارتباط هستند، آیا اصلاً امکان‌پذیر است که ما بتوانیم از طریق رسانه اثرگذار باشیم؟

بله می‌شود. به‌شرط اینکه شما در واقع اقتضانات کار آن را هم از جهات آن تنوعی که بیان کردم و همچنین از جهت بقیهٔ مواردی که مربوط به حوزهٔ کار رسانه‌ای است لحاظ کنید. این نکته خیلی مهم است که گرایش به عفاف و گرایش به پوشیدگی یک گرایش عمومی در بین زنان ما است. این مسئله یک زیرساخت است و به نفع شماست.

یکی از چالش‌های خیلی جدی که در تجربهٔ چندسال گذشتهٔ ما در خصوص مسئلهٔ حجاب وجود داشت، این بوده که شما در کار رسانه‌ای که انجام می‌شده، مثلاً یک سریال بسیار پربیننده داشتید و این سریال یک شخصیت محبوب هم داشته که عمدتاً زیبا بوده و بعد موردتوجه مردم هم قرار می‌گرفته و پوشش او هم همان پوشش رسمی حجاب بوده است. در همان زمان که این سریال پخش می‌شده، در شبکهٔ غیررسمی رسانه‌ای، آن فرد رفتاری کاملاً متفاوت از نظر پوشش انجام می‌داده است. این دوگانگی و تعارض در بلندمدت این حس را ایجاد کرده که معیار اساسی منزلت و حیثیت اجتماعی همین پوشش واقعی است که این بازیگر در صفحه‌های شخصی خودش انتخاب می‌کند، نه آن چیزی که به اجبار حکومت در تلویزیون مطرح می‌شود. اگر این دوگانگی وجود نداشت، ما این‌همه لطمه نمی‌دیدیم؛ یعنی سریال‌های تلویزیونی و سینما با این دوگانگی به حجاب لطمه وارد کردند. تا شما از این دوگانگی عبور نکنید، این مسئله حل نخواهد شد. ❁

گفتگو



موانع ثمردهی فرهنگی انقلاب اسلامی
هم‌افزایی دولتمردان بی‌اراده و جریان نفوذ فرهنگی

گفت‌وگو با دکتر فرشته روح‌افزا
استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان

مفهوم بی‌حجاب یا بدحجاب از ابتدای انقلاب اسلامی تا به الان همراه با هم به کار رفته و پرسش‌های مختلفی پیرامون چیستی و چگونگی حد و مرز آنان ایجاد شده است. عده‌ای با استناد به بعضی احکام شرعی، لفظ بدحجاب را لفظی بی‌معنا و خالی از هرگونه مصداق و محتوای شرعی دانسته و کاربرد حد و حدود برای آن را از اساس نفی می‌کنند. در حالی که طرف مقابل آنان با تفاوت‌گذاری میان بی‌حجاب و بدحجاب و استناد به برخی دلایل عرفی و شرایط فرهنگی معتقدند باید متناسب با هر دو مفهوم، اقدامات ویژه‌ای انجام داد. دکتر فرشته روح‌افزا استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزهٔ زنان، ایراد اصلی در سرگردانی جامعه در باب مسئلهٔ حجاب و مفاهیم بی‌حجاب و بدحجاب را اجرایی نشدن سیاست‌های رهبران انقلاب و شورای عالی انقلاب فرهنگی و همچنین سیاست‌گذاری‌های ضد و نقیض دولت‌های گوناگون در این چند ساله می‌داند که در نهایت با رها شدن این مسئله و عدم تمرکز صحیح آموزش بر روی آن، زمینهٔ بی‌توجهی اجتماعی به حجاب را فراهم کرده است. در ادامه شاهد گفتگوی چالشی با این استاد دانشگاه خواهید بود.

می‌دهند و طرح و برنامه‌هایی را برای خودشان می‌ریزند؛ بعد از اینکه طرح و برنامه ریخته شد، هرکس وظایف و مسئولیت خودش را انجام می‌دهد و ساعت‌بندی و مرحله‌بندی و زمان‌بندی می‌کند و در نهایت خروجی کار خود را خواهد گرفت. اگر هم کار به نتیجهٔ مطلوب نرسید، دوباره مطالعه و بررسی می‌کنند که کجای کار ایراد دارد و مشکل از کجاست.

ما در طول این چهل‌سال، از جنبهٔ حکومتی درمورد مسئلهٔ عفاف و حجاب هیچ کاری انجام ندادیم. یک سری افراد آمدند و یک‌چیزهایی نوشتند و ابلاغیه‌هایی به بعضی مکان‌ها دادند و در بعضی مکان‌های دیگر هم سخنرانی کردند و جوی ایجاد شد که در آن یک عده مقابله

کردند و عده‌ای دیگر قبول کردند و هیچ نتیجهٔ درست و صحیحی از این کار بیرون نیامد.

یادم هست اول انقلاب نظر امام مبنی بر اینکه حجاب حتماً باید رعایت شود ابلاغ شد، ناگهان آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه آمد و گفت حالا این حجابی که گفتند باید رعایت شود، اگر کت‌ودامن هم باشد اشکالی ندارد؛ بعد از این حرف، بحث‌های زیادی پیش آمد. البته شخص امام آمد و نوع حجاب را تبیین کرد که لزوماً حجاب به‌معنای چادر نیست و این شرایط را هم دارد و بعد از حرف امام، بسیاری از دستگاه‌ها آمدند و روی این مسئله کار کردند. اما بعد از خطبه‌های آقای هاشمی، این فعالیت‌ها بر روی حجاب ضعیف شد و عکس‌العمل‌ها با هم متفاوت شد. حوزهٔ علمیه هم زیاد عکس‌العملی به این مسئله نشان نداد و لذا یک بی‌تفاوتی به این مسئله صورت گرفت.

بعد از این حرف‌های آقای هاشمی و بازشدن یک دریاچه بر روی مسئلهٔ حجاب، خانم رهنورد که در آن زمان یک شخصیت علمی بود، به این مسئله ورود پیدا کرد و یاد می‌آید که در یک همایشی شرکت کرده بود و از این اندیشه دفاع کرد که به افرادی که حجاب خود را کامل رعایت نمی‌کنند، بی‌حجاب نگوئید بلکه لفظ بدحجاب را برای آنان به کار ببرید؛ یعنی اولین بار ایشان لفظ بدحجاب را برای این اشخاص به کار برد و تا پیش از آن، جامعه آنان را بی‌حجاب خطاب می‌کرد. در آن هنگام هم دستگاه‌های فرهنگی ما مثل وزارت ارشاد تحت‌تأثیر نخست‌وزیر بود و درگیری‌های اجرایی شدیدی میان مقام معظم رهبری که رئیس‌جمهور بود و آقای موسوی که نخست‌وزیر بود، پیش آمد.

به هر حال در مسئلهٔ حجاب، هیچ‌کس بر صحبت امام و قعی نهاد و بعد هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی مقداری کار بر روی این مسئله صورت گرفت و مصوباتی هم برای آن نوشته شد و برای هر دستگاه با جزئیات مواردی را مشخص کرد که مثلاً فلان دستگاه برای رعایت حجاب باید چگونه باشد و خیلی هم دقیق و با جزئیات، موارد آن مشخص شد. حال برای اجرای این قوانین، مجلس باید وارد عمل می‌شد اما هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و ما در یک سری عکس‌العمل‌های خاص ماندیم تا اینکه جنگ تمام شد و بعد از آن هم، دولت آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل شد و شروع به کار کرد. بنابراین قیل از این دوران و در دههٔ شصت که امام در خصوص حجاب مطالبی را مطرح می‌کرد، بنی‌صدر اظهارنظر می‌کرد. روزنامهٔ سلام که متعلق به آقای موسوی خوئینی‌ها بود، در این رابطه مطلب می‌نوشت و گروهک‌ها و جناح‌های سیاسی در این رابطه ورود پیدا کرده بودند و معضل پیچیده‌ای شده بود.

در دولت آقای هاشمی همان‌طور که اشاره شد، ایشان از همان ابتدا بحث کرده بود که زنان با یک روسری و کت‌ودامن هم می‌توانند حجاب داشته باشند و در زمینهٔ حدودود این پوشش‌ها هم بدین صورت بود که مثلاً اگر مانتو پوشیده می‌شد، مانتوها باید بلند می‌بود و تا نزدیک قوزک پا می‌رسید؛ یعنی مانتوها کاملاً بلند و گشاد بود و باید به طریقی می‌بود که اندازهٔ حجم بدن دیده نشود. حال وقتی آن مدل مانتو طبق سلیقهٔ افرادی تغییر کند، هیچ اقدامی در زمینهٔ تغییرات و اصلاح آن صورت نمی‌گیرد. در آموزش و پرورش هم کار خاصی در این زمینه صورت نگرفت. تنها به این کارها بسنده کرده بودند که در مدرسه روی پایین پای شلوار بچه‌ها سانت بگذارند که مدل شلوار آن‌ها چگونه است و آیا شلوار آن‌ها تنگ است یا گشاد؟ یا می‌آمدند و طرح می‌ریختند که روسری‌ها را باید سنجاق به سر کرد. من دقیقاً به یاد دارم که یک عده

در آموزش و پرورش همین کارها را می‌کردند. در آموزش و پرورش این مسئله مطرح شد که مگر می‌شود اصلاً این روش‌های خشن را درمورد بچه‌ها به کار برد اما به هر حال موارد خشن و غیرلازمی را به کار بردند. خلاصه بعد از آنکه آقای هاشمی رئیس‌جمهور شد، دیگر دغدغه‌ای برای اینکه حجاب رعایت شود وجود نداشت؛ نه در ادارات و نه در دانشگاه‌ها. پیش از این درمورد این موارد هم بحث می‌شد که باید در دانشگاه‌ها دیوار کشیده شود و دخترها و پسرها از هم جدا شوند. مقام معظم رهبری همان زمان در خطبه‌های نماز جمعه بیان کردند که این کارها چه معنایی دارد و برای چه این کارها را می‌کنید و این تندروی‌ها چه معنایی دارد؟

اصلاً شما عکس‌های همان زمان را نگاه کنید، می‌بینید که مردم خودشان اهل رعایت حجاب بودند و اکثر خانم‌ها هم چادری بودند. اگر هم کسی مانتو به تن داشت، مانتویش بلند بود و اصلاً مانتوی کوتاه در آن زمان وجود نداشت و لذا مردم خودشان رعایت می‌کردند اما در این میان یک عده افراد تند آمدند و رفتارهای غیرلازمی در این زمینه انجام دادند.

ما در طول این چهل‌سال، از جنبهٔ حکومتی

درمورد مسئلهٔ عفاف و حجاب هیچ کاری انجام ندادیم. یک سری افراد آمدند و یک‌چیزهایی نوشتند و ابلاغیه‌هایی به بعضی مکان‌ها دادند و در بعضی مکان‌های دیگر هم سخنرانی کردند و جوی ایجاد شد که در آن یک عده مقابله کردند و عده‌ای دیگر قبول کردند و هیچ نتیجهٔ درست و صحیحی از این کار بیرون نیامد.

به هر حال در دولت آقای هاشمی، شرایط به‌سمت مانتوهای کوتاه‌تر رفت و قوانین و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اصلاً اجرا نشد و آرام‌آرام به‌سمت بی‌حجابی آمد. اصلاً تا پیش از آن روسری به این شکل وجود نداشت و همه مقنعه‌ای بودند؛ یعنی مانتو و مقنعه وجود داشت و مقنعه چانه‌دار بود و تا زیر گلوی خانم‌ها را هم پوشانده بود و تازه روی آن هم چادر به سر گذاشته می‌شد. در این میان اگر افرادی هم بودند که چادر به سر نمی‌کردند، خود آن مانتو و شلواری که می‌پوشیدند مناسب بود؛ لذا این هجمه از سمت مردم به حجاب وارد نشد بلکه در مقابل از سمت دولت این هجمه آمد. بعد از آن بود که شرایط اختلاط زن و مرد مهیا شد و در محیط‌های کاری هم با هم مختلط شدند. همان افرادی که می‌گفتند باید دیوار بکشیم، آمدند و جور دیگری با حجاب برخورد کردند. با همهٔ این احوال و هجمه‌ها، حوزهٔ علمیه باز ساکت بود و عکس‌العملی جدی در این مسئله نشان نداد.

بعد از آن دولت آقای خاتمی تشکیل شد و درها کاملاً بر مسئلهٔ حجاب باز شد؛ یعنی مانتوها خراب شد و روسری‌ها عقب رفت و می‌توان گفت که ما واقعاً هجمهٔ دولتی بر سر این مسئله داشتیم و مردم فقط در این مسئله دخیل نبودند؛ یعنی واقعاً مطالبهٔ مردم نبود که جامعه به این سمت کشیده شود. فیلم‌های نامناسب، سینما، تئاتر، همه راه را برای

اگر بخواهیم به شما

یک گزارش کلی

بدهیم، باید بگوییم که

نشریاتی که داخل

کشور ما منتشر

می‌شود، عکس‌هایی

که داخل کشور

نشر داده می‌شود،

موسیقی‌هایی که

مجوز می‌گیرند،

سینما و تئاتر که

وحشتناک‌تر از این‌ها

به ترویج بی‌حجابی

می‌پردازند و تلویزیون

هم به همین ترتیب

که حتی در سریال‌های

ماه رمضان، کاملاً در

خدمت بی‌حجابی و

بی‌عفاف‌ی به پیش

می‌رود.



وقتی که انقلاب شد

یک تحول فرهنگی

هم اتفاق افتاد و

انقلاب تنها یک تحول

سیاسی نبود. خیلی

اشتباه است که ما به

انقلاب تحول سیاسی

صرف بگوییم. تحول

این بود که فرد قبول

می‌کرد که برود و

شهید شود؛ آن هم

همان پسری که در

دوران شاه، آن‌چنان

به فرهنگ اسلامی

وقعی نمی‌نهاد و به آن

پایبند نبود.

بی‌حجابی باز کردند. در دولت آقای خاتمی آن‌چنان کشور عوض شد که من چون پیش از آن در خارج از کشور تحصیل می‌کردم و وقتی به کشور برگشتم، دقیقاً مثل اصحاب کهفی بودم که از خواب بیدار شدم که چرا جامعه به این شکل درآمده است؟ چه اتفاقی افتاده که به این صورت درآمده است؟

بعد هم به دولت آقای احمدی‌نژاد رسیدیم. ایشان به گفته خودش، آن‌چنان به مسئلهٔ حجاب معتقد نبود. لذا آن درهای باز زمان آقای خاتمی در این دوران هم بسته نشد یا اینکه حداقل برای آن برنامهٔ درستی ریخته نشد. اندیشمندان این حوزه هم جز اینکه فقط غر بزند و بگویند وضع دارد بدتر می‌شود، حرف دیگری نمی‌زدند و همچنان هم مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی اجرا نمی‌شد. مجلس هم که هیچ اقدامی انجام نداد.

بعضی از دوره‌های مجلس مثل مجلس ششم که اصلاً قوانینی وضع کردند که محتوای آن آزادی حجاب بود؛ یعنی رفتند به کنوانسیون زن در نیویورک و قوانین آن‌ها را گرفتند و به اینجا آوردند. خلاصه دولت آقای خاتمی گذشت و دولت آقای احمدی‌نژاد هم تقریباً به مسئلهٔ حجاب بی‌توجه بود و آن هم دوره‌اش تمام شد و به دولت آقای روحانی رسیدیم که در آن جریان کاملاً معلوم است. صادقانه بگوییم امور مختلف عمومی و فرهنگی ما، روزبه‌روز در زمینهٔ حجاب و عفاف مفتضح‌تر می‌شود. اگر بخواهیم به شما یک گزارش کلی بدهیم، باید بگوییم که نشریاتی که داخل کشور ما منتشر می‌شود، عکس‌هایی که داخل کشور نشر داده می‌شود، موسیقی‌هایی که مجوز می‌گیرند، سینما و تئاتر که وحشتناک‌تر از این‌ها به ترویج بی‌حجابی می‌پردازند و تلویزیون هم به همین ترتیب که حتی در سریال‌های ماه رمضان، کاملاً در خدمت بی‌حجابی و بی‌عفاف‌ی به پیش می‌رود.

شما می‌بینید که نسبت به سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی کسی هیچ توجهی نکرد. از آن طرف هم شرایط ازدواج سخت شد و مشکلات اقتصادی شدیدی هم ایجاد شد. سن ازدواج بالا رفت و روابط دختر و پسر آزادتر از قبل شد. بعد هم اندیشمندان غرب‌زدهٔ بی‌اندیشه آمدند و نسخه‌های فسادآمیز همچون ازدواج سفید پیچیدند و تعابیر مختلف در مورد آن آوردند و نسخه‌های غربی برای ما پیچیدند و هیچ دستگاه هنری در این رابطه قدم مثبت برنداشت.

بنده خودم مدتی در شورای عالی انقلاب فرهنگی کار می‌کردم و دستگاه‌های مختلف اجرایی را در این زمینه بررسی می‌کردم که شما در زمینهٔ حجاب چه اقدامی انجام دادید. مثلاً می‌رفتیم به وزارت آموزش و پرورش و از آنان می‌پرسیدیم که شما

در این زمینه چه کردید؟ مسئول آموزش و پرورش هم پاسخ می‌داد که ما بیست سمینار در این زمینه برگزار کردیم. می‌پرسیدیم که پس خروجی آن چیست؟ این‌ها همه کارهایی در حیطهٔ حرف بود و از این سمینارها با این ویژگی‌ها استقبالی نمی‌شد. خلاصه که سن ازدواج بالا رفت و مسئلهٔ مسکن مهم شد و بسیاری نتوانستند ازدواج کنند و بحث رابطهٔ دو جنس مخالف هم در این میان وجود داشت و فیلم و تئاتر و موسیقی ما هم که تبدیل به محتواهای شیخ شد و این‌گونه بود که اساساً هیچ کار و برنامهٔ صحیحی روی مسئلهٔ حجاب صورت نگرفت.

■ **بحثی که مطرح می‌شود این است که یک وقت ما حکومت را به‌معنای عام آن با همهٔ دستگاه‌ها و ابزارهای تحت‌اختیار آن در نظر می‌گیریم و ما در نهادهای مختلف حاکمیتی هیچ وحدت نظری و عملی بر روی مقولهٔ حجاب نداشتیم و قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌های کلانی هم که بعضاً برقرار می‌شده، موردی‌توجهی قرار می‌گرفته و بالعکس بعضی از رفتارهایی هم وجود داشته است که انگار به‌صورت سازمان‌دهی‌شده در جهت تخریب مسئلهٔ حجاب انجام شده است.**

حال ما اگر فضا را از ابتدای انقلاب در نظر بگیریم و کل فضای تاریخ فرهنگی کشور را مدنظر بگیریم، می‌بینیم که ما قبل از انقلاب هم یک عملیات و هجمهٔ شدیدی بر مقولهٔ حجاب و جایگاه زن توسط حکومت پهلوی داشتیم و شاید این اتفاقی که در دولت‌مردان و مسئولان ما افتاده، آیینة همین جامعهٔ ما باشد و بالأخره جامعه‌ای که تا پیش از انقلاب بی‌حجاب و باحجاب با هم بودند و یک سری سیاست‌هایی که از زمان رضاشاه منظم چیده شده بوده که آرام‌آرام ارزش حجاب کاسته شود و بی‌حجابی صورت بگیرد، طبیعتاً چنین فرهنگی به‌سادگی بعد از یک انقلاب سیاسی تغییر نمی‌کند و شاید آن تصویری که ما در دههٔ شصت از جامعهٔ خود می‌بینیم، یک تصویری است که تحت یک سری جو و فضا است و این جوزدگی آرام‌آرام از بین می‌رود و ثمرهٔ اتفاقاتی که در طول این شصت، هفتاد سال اتفاق افتاده، بیشتر خود را نشان می‌دهد. شما با این مسئله موافق هستید؟ نه، موافق نیستیم. اولاً وقتی که انقلاب شد یک تحول فرهنگی هم اتفاق افتاد و انقلاب تنها یک

تحول سیاسی نبود. خیلی اشتباه است که ما به انقلاب تحول سیاسی صرف بگوییم. تحول این بود که فرد قبول می‌کرد که برود و شهید شود؛ آن هم همان پسری که در دوران شاه، آن‌چنان به فرهنگ اسلامی وقعی نمی‌نهاد و به آن پایبند نبود.

ما با انقلاب یک تحول فرهنگی داشتیم. مردم ما از روی اعتقاد خود نسبت به شیطان بزرگ که تعبیر امام درمورد آمریکا، بی‌ایمان شدند. دوران خود را با حکومت امام‌علی‌علیه‌السلام و جامعهٔ زمان امام حسین‌علیه‌السلام مقایسه می‌کردند و این‌ها همه یک کار فرهنگی بود که صورت گرفت. امام هم واقعاً یک تحول فرهنگی در بیشتر مردم ایجاد کرد و بسیاری از آن‌ها هم به‌سمت اسلام قدم برداشتند و در آن هم پابرجا ماندند و به آن اطمینان کردند. خطبه‌های نماز جمعه در آن زمان برای مردم حرف اصلی بود و وقتی در خطبه‌های نماز جمعه از مقولهٔ حجاب صحبت می‌شد، همه می‌گفتند اسلام همین است؛ یعنی برداشته‌ها این بود. البته نمی‌خواهم بگویم که از دوران پهلوی دیگر هیچ‌چیزی به این سمت نیامد؛ مثلاً تجمل‌گرایی آمد، ولی در جامعه پس زده شد. کسی مثل شهید رجایی در آن زمان آمد و یا حضرت آقا در مقام رئیس‌جمهور که تجمل‌گرا نبودند. حتی خود این کسانی که تجمل‌گرا بودند، تا زمانی که حضرت امام زنده بود جرأت بروز رفتارهای تجمل‌گرایانهٔ خود را نداشتند؛ چون می‌دانستند جامعه این را نمی‌پذیرد. لذا ما واقعاً یک تغییر فرهنگی داشتیم و این تغییر فرهنگی با انقلاب شکل گرفت و مردم اسلام را باور کردند و دیگر مساجد مثل زمان قبل انقلاب نبود. دیگر روحانیت مثل زمان قبل از انقلاب نبود. شما اگر به مجلس شورای اسلامی نگاه کنید، مردم در آن تماماً به روحانیون رأی می‌دادند، چون دین را باور کرده بودند و حجاب هم یک مقوله‌ای از دین است و نه سیاست و کار فرهنگی سطحی.

مردم هشت سال به‌خاطر دین رفتند و در جبهه جنگیدند و امام‌حسینی شدند. زن و مرد دوشادوش هم در مناطق مختلفی مثل کردستان در این عرصه فعالیت جهادی می‌کردند و بسیاری از آن‌ها در این راه شهید شدند؛ یعنی آن‌قدر انقلاب فرهنگی ما بر انقلاب سیاسی غلبه داشت که مردم تا پای جان جلو می‌آمدند.

■ **پس شما علت این تناقض را چه می‌دانید که یک عده از همان اول اهل تسامح و تساهل باشند و عده‌ای دیگر تند و خشن برخورد کنند؟**

افراد تساهل‌گر از همان آغاز این اندیشه را داشتند و آن اندیشه در ذهنشان بود؛ مثلاً اندیشهٔ افرادی همچون مهندس بازرگان که آن زمان جزء

اندیشمندان ما بودند، به این سمت بود. ما آن زمان انقلاب فرهنگی داشتیم اما یک سری آدم‌ها این دغدغه را نداشتند و بسیار غرب‌زده و غرب‌پرست بودند و غرب را باور داشتند. یک عده هم که از آن طرف افراط‌گر بودند و رفتارهای غلطی از خود بروز می‌دادند. لذا یک خط اندیشهٔ غلط این مسیر را طی کرد.

این خط اندیشهٔ غلط، در تجمل‌گرایی هم خود را نشان داد. در سیاست‌های خارجی هم خود را نشان داد. حتی در جنگ هم خود را نشان داد. من خاطرم هست در ماجرای کشتار حجاج ایرانی در جریان راهپیمایی که در عربستان صورت گرفت، امام گفت که ما اگر از آمریکا بگذریم، از عربستان نمی‌گذریم. اما بعداً همین افراد تساهل‌گر رفتند و با عربستان دوست شدند و با آن مذاکره می‌کردند؛ یعنی به‌دنبال خط و اندیشهٔ امام نبودند. امام اشاره می‌کرد که ما به‌دنبال اسلام ناب محمدی هستیم و نه اسلام آمریکایی. اما بعضی‌ها کاملاً به‌سمت اسلام آمریکایی رفتند و در ادامه دیدیم که اصلاً اسلامی هم از آن‌ها باقی نماند.

ولی از آن طرف هم شاهد حضور جهادی مردم برای دین اسلام بودیم و این‌ها همه نشان می‌داد که در مقابل تفکر غرب‌زده، یک تحول فرهنگی در میان مردم ایجاد شد. با این حال این اسلام آمریکایی برای نفوذ در اسلام ناب محمدی برنامه‌ریزی کرد و این نفوذ و اقدامات همه با حساب و کتاب بود. اسلام ناب محمدی داشت مسیر خودش را طی می‌کرد اما یک عده برای هجمهٔ به آن از جریان نفوذ استفاده کردند و به‌شدت هم روی این مسئله کار کردند و سعی کردند این جریان را با تغییر خط سیاسی همراه کنند و در نهایت خط‌شکنی کردند تا به این وضعیت کنونی رسیدیم.

■ **فارغ از این نگاه‌های آسیب‌شناسانه به این روند و این فرآیندی که ناظر به حجاب طی شده، بحثی که پیش می‌آید این است که حکومت دو ابزار کلی برای تحقق این ارزش‌های اسلامی دارد؛ یکی بحث‌ها و فعالیت‌های فرهنگی با استفاده از نهادهای فرهنگی که در اختیار دارد است و یکی هم ورود قانونی و حقوقی به‌معنای الزام قانونی است. برای این نوع دوم معیارهای مختلفی مطرح می‌شود؛ یعنی اینکه آیا این اصل الزام‌آوری درست است یا نه و اگر درست است، برای این الزام قانونی چه معیاری را باید در نظر بگیریم که آن تشنت آرائی هم که شما در آسیب‌شناسی خود مطرح کردید پیش نیاید؟**

اگر قبول کنیم که این شرایط فرهنگی حاکم یک



در دولت آقای خاتمی

آن‌چنان کشور عوض شد

که من چون پیش از آن

در خارج از کشور تحصیل

می‌کردم و وقتی به کشور

برگشتم، دقیقاً مثل اصحاب

کهفی بودم که از خواب

بیدار شدم که چرا جامعه

به این شکل درآمده است؟

چه اتفاقی افتاده که به این

صورت درآمده است؟

شرایط بیمار است و این بیماری را هم مثل یک پزشک ثابت کنیم، می‌توانیم برای آن نسخهٔ درمانی بپیچیم. همچنین قبول کنیم که برای اجرای یک طرح باید به همه مؤلفه‌های آن پردازیم. این‌ها همه مثل قطعات یک پازل هستند که به همهٔ شاخه‌ها و مؤلفه‌های آن باید امتیاز داد و همه را با هم در نظر گرفت.

ما باید اول هدف خود را در مسیر حجاب تعیین کنیم. آیا ما می‌خواهیم که مثلاً به چادر مشکی و مانتوهای بلند دههٔ شصت برسیم؟ پلهٔ اول ما کجاست؟ لذا گام اول تعیین هدف و مدل و الگوی ما است. گام دوم تعیین کردن پلکان است. مسلماً الآن نمی‌شود به یک‌باره دست به انقلاب فرهنگی زد. اما آن پلکان اندیشه‌ای که باید حتماً همراه شود، این است که بیماری و آسیب را تشخیص داد. لذا نمی‌توان در این شرایط به یک‌باره برسیم که آیا لازم است همین الآن حکومت وارد قضیهٔ حجاب شود یا نه؟

الآن آن کسی که می‌گوید من در یک سال باید زیرساخت جامعه را برای حجاب آماده کنم؛ زیرساخت آمادگی برای حجاب یا تذکر دادن به حجاب در اداره‌جات و دانشگاه‌ها این است که حتماً باید با مسئولین و اساتید دانشگاه صحبت شود. حتماً باید صددرصد ضررهای آن در جلساتی تبیین شود. لذا خیلی کارها باید انجام شود تا زیرساخت‌ها آماده شود. بعد که این آماده شد، باید بتوان آن را اجرا کرد.

یک زمان همسر شهید حاتمی به‌همراه بنده یک طرحی در زمینهٔ عفاف و حجاب نوشت که بر اساس مدل ریاضی هم طراحی شده بود و البته آن را به نهادهای مختلف هم بردیم، اما کسی به آن زیاد توجه نکرد. در آن مشخص شده بود که آن کسی که بدحجاب و یا بی‌حجاب است کیست؟ آیا دختری است که ازدواج نکرده و می‌خواهد ازدواج کند؟ آیا پسر است که ازدواج نکرده و می‌خواهد ازدواج کند؟ نه! یک نفری است که در حقیقت از مدرسه به دانشگاه آمده و هنوز هم برای خود هویتی پیدا نکرده و در درون خود هم ناراحت است که حجابش را درست رعایت نمی‌کند ولی فکر می‌کند که راهش این است و باید مثل بقیهٔ مردم باشد. البته یکی هم هست که در این زمینه معاند است و اصلاً پول می‌گیرد تا اقدام به ترویج بدحجابی کند. لذا افراد در این زمینه یکسان نیستند. یکی حواسش نیست و نه از روی عمد بلکه فکر می‌کند که عرف جامعه به این وضع رسیده است. اگر ما نتوانیم جا بیندازیم که ضررها و بدی‌های این مسئله کجاست و در یک شرایط آرام اقتناع فکری ایجاد نکنیم، نمی‌توانیم به مقولهٔ قانون برسیم. اما این هم قانون نیست که الآن دارد اجرا می‌شود. قانون باید به‌خوبی طراحی شود که کجا و چگونه انجام شود. شما قرار نیست مثلاً کارمند بانک را اذیت کنید و به او زور بگویید بلکه با طراحی یک قانون و راهکار مناسب در حیطهٔ کار که اگر او می‌خواهد اینجا کارمند باشد، او را ملزم کنید به اینکه حتی یک تار موی خود را بیرون نیندازد. در دنیا هم به همین شکل است؛ مثلاً در انگلستان که من در آن درس می‌خواندم، خانم‌های کارمند بانک ملزم بودند که موهایشان در سر کار جمع باشد و به‌هیچ‌وجه حق نداشتند آن را دور گردن خود بریزند و حتماً هم باید یک کت‌ودامن که یونیفرم کارمندان بانک است را می‌پوشیدند. لذا اول باید محیطی که دست ما هست را سالم‌سازی کنیم، نه اینکه بیاییم و مثلاً به پرستارها پول بدهیم که بیایند و آرایش کنند تا در بیمارستان برای مریض، جذاب به نظر برسند. این یک حملهٔ فرهنگی در جمهوری اسلامی است. لذا لازم است که قوانین درست اجرا شوند و نباید هم ابتدا یقهٔ مردم را گرفت بلکه در ابتدا به سراغ مسئولینی برویم که قانون را اجرا نمی‌کنند

و از پاک‌سازی فضاهایی شروع کنیم که دست خودمان است. باید در آنجا قانون وضع کرد و حدودود را در آن حیطهٔ کاری مشخص کرد. مسئله این است که تا این حرف‌ها را برزیم، ذهن همه به گشت ارشاد می‌رود. به نظر من اگر گشت ارشادی هم باشد باید بیاید و یقهٔ مسئولین را بگیرد.

ما واقعا چه زمانی آمدیم عرف را درست تبیین کنیم و چالش‌های آن را به‌خوبی بررسی کنیم؟ چه زمانی آمدیم و در زمینهٔ فرهنگ‌سازی به‌خوبی فکر کنیم و کلیپ و تئاتر و فیلم مناسب در این زمینه بسازیم؟ لذا ما باید در این زمینه درست عمل کنیم و اشتباهات خود را در کارمان به‌خوبی بشناسیم و قطعاً این کار نیاز به کارشناسی دارد و متخصص این مسئله باید بیاید و راهکار بدهد.

اگر شخصی در جامعهٔ ما دارد اعتراض می‌کند و بی‌حجاب هم هست، مثل من باحجاب است که دارم اعتراض می‌کنم. بسیاری از بی‌حجاب‌های جامعهٔ ما در تشییع جنازهٔ شهید سلیمانی آمدند و حتی از امثال ما هم جلوتر بودند. این‌ها با کشور مشکل سیاسی ندارند. همین‌ها پای صندوق رأی هم می‌آیند. در مراسم محرم و شب‌های احیا شرکت می‌کنند و این‌ها دین‌دار هم هستند و در جاهایی که لازم است حضور پیدا می‌کنند.

■ شما اشاره کردید که ما باید ابتدا مدلی داشته باشیم و بعد طراحی پله‌به‌پله را ترسیم کنیم تا به هدف موردنظر خود برسیم. سوآلی که در اینجا مطرح است، این است که یکی از نقدهایی که مطرح می‌شود این است که جمهوری اسلامی در سیاست‌های کلان خود تا الآن به‌دنبال یکسان‌سازی حجاب بوده است و مثلاً همین شکل حجاب چادر ایرانی را به‌عنوان یک شکل برتر در نظر گرفته و سیاست‌های رسانه‌ای و فرهنگی و همهٔ برنامه‌ریزی‌هایی که داشته را بر اساس این الگو منطبق کرده است. در مقابل هم گفته می‌شود که یکی از راه‌های برون‌رفت از این قضیه، این است که ما در بحث حجاب، تکرر را به رسمیت بشناسیم و اصل را بر حدود پوشش بگذاریم اما نوع آن را تنوع بدهیم و به این طریق از بن‌بست پیش آمده در بحث فرهنگ خارج شویم. اما نقدی که به این قضیه می‌شود، این است که ممکن است با این روند، معنای حجاب از آن اصل پوشیدگی تغییر کند و به یک امر زیبایی‌شناختی تبدیل شود و بعد هم نتوان جلوی آن را گرفت و آسیب‌هایی داشته باشد. در این دیدگاه به رسمیت‌شناختن تکرر فرهنگ‌ها، نظر شما در مورد تکرر حجاب چیست؟

ابتدا اجازه بدهید من گزارهٔ اولیهٔ شما را رد کنم. این که سیاست جمهوری اسلامی بر حجاب بوده، کجا خود را نشان داده است؟ من نمی‌گویم این در کاغذ نبوده اما در عمل کجا این وحدت تک‌پوشی رعایت شده است؟ الآن در هیچ نهادی در مقام عمل، چادر حجاب خاص نیست. لذا من این

مقدمه را نمی‌پذیرم که هدف این است. اما با فرض پذیرش آن، من خود موافق این هدف هستم. ما باید در این راستا به لباس‌های محلی اهمیت دهیم و برای این‌ها یک جایگاه و شأنتی را قائل شویم. اما الآن چه کسی می‌تواند با لباس محلی فلان قیمت بالا به دانشگاه بیاید و یا سوار مترو شود؟ الآن همین خانم‌های شمالی که لباس محلی می‌پوشند، آیا سر کار خود هم همین لباس را می‌پوشند؟ من نمی‌گویم که آن تنوع رد شده، ولی اولاً این لباس‌ها گران است و بعد هم در محیط عمومی هیچ کارایی ندارد. کسی که این حرف را می‌زند چند نفر را دیده که در شهر خودش چنین لباسی بپوشد؟ این لباس‌ها خاص هستند و در حالت‌های خاص پوشیده می‌شوند. چرا ما داریم لباس خاص را به محیط عمومی تعمیم می‌دهیم و از این کار قرار است چه نتیجه‌ای بگیریم؟

بعد هم اینکه ما تا الآن در مورد پوشش صحبت کردیم و نه حجاب حجاب معنایی عام‌تر از پوشش دارد. طبق آیهٔ قرآن، نگاه جزء حجاب است. راه‌رفتن زنان جزء آیات حجاب است و در همهٔ قرآن مصادیقی برای این مسئله آورده و خداوند، خود این فرهنگ را در قرآن بیان می‌کند. در مورد حرف‌زدن زنان در قرآن، ما آیه داریم. الآن کجای حرف‌زدن بیشتر زنان ما منطبق با قرآن است که پر از طنز و عشوهری است؟

ما باید حجاب قرآنی و اسلامی را خط‌قرمز خود قرار دهیم و بر مبنای آن حجاب را طراحی کنیم. نگاه زن و مرد باید اصلاح شود. راه‌رفتن زن و مرد باید اصلاح شود. این‌گونه نباشد که دختری بگوید من مسلمانم و چنین و چنان اما با نامحرم هم خوش‌وبش می‌کنم. چنین دختری در مرام خودش با حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فاصله دارد. حالا هرچقدر هم که حجابش درست باشد، این رفتارش دینی نیست. من با تنوع‌ها به‌خصوص برای خانم‌ها و به‌خصوص در محفل مخصوص به خودشان مشکلی ندارم اما نباید این تنوع وسیله‌ای برای خودنمایی شود. شرایط باید در لباس‌ها و پوشش‌ها و حتی تنوع آن‌ها هم مشخص شود اما نباید به‌هیچ‌وجه در آن‌ها خط‌قرمز قرآن شکسته شود. چون در این صورت دیگر حجابی باقی نمی‌ماند که بخواهد رعایت شود.

الآن آن کسی که می‌گوید من در یک سال باید زیرساخت جامعه را برای حجاب آماده کنم؛ زیرساخت آمادگی برای حجاب یا تذکر دادن به حجاب در اداره‌جات و دانشگاه‌ها این است که حتماً باید با مسئولین و اساتید دانشگاه صحبت شود. حتماً باید صددرصد ضررهای آن در جلساتی تبیین شود. لذا خیلی کارها باید انجام شود تا زیرساخت‌ها آماده شود.

■ ما الآن درگیر یک تناقضی هستیم که یک عده‌ای آمدند و روی مسئلهٔ حجاب سوار شدند و حجاب را تبدیل به یک نماد مخالفت سیاسی با حکومت کردند و از آن طرف هم این عدم‌اجرای درست و منظم و با مدل طبقه‌بندی‌شدهٔ پله‌ای که شما بیان کردید، چون وجود ندارد و صرف این برخوردهای قانونی و گشت ارشاد هم از یک طرف باعث

یکی از دلایل عدم‌روی‌آوری جوانان به ازدواج به غیر از مسائل مهم اقتصادی، عدم‌اطمینان به طرف مقابل است. افراد نمی‌توانند زوج مناسب خود را پیدا کنند و همه هم حاصل بی‌حجابی و گسترش این فرهنگ غلط است.

می‌شود که آن انگارهٔ برخورد سیاسی تقویت شود و اثرگذاری بر روی حجاب کمتر شود و از طرف دیگر هم اگر بخواهیم این را تغییر دهیم، چون قانون حجاب با اسلامیت نظام گره خورده است، ممکن است در اذهان این تلقی بشود که انگار نظام دارد از آن وجه اسلامی خود کوتاه می‌آید و چنین برداشتی از آن می‌شود. به نظر شما چگونه می‌توان از این تناقض رها شد؟

من فکر می‌کنم که ما باید با برنامه جلو برویم و اقدامی در این راستا انجام دهیم. اما در باب اینکه این مسئله سیاسی شده است، من چنین چیزی را نمی‌پذیرم؛ یعنی کسی آن‌چنان طرفدار اشخاصی چون مسیح علی‌نژاد نیست. اگر شخصی در جامعهٔ ما دارد اعتراض می‌کند و بی‌حجاب هم هست، مثل من باحجاب است که دارم اعتراض می‌کنم. بسیاری از بی‌حجاب‌های جامعهٔ ما در تشییع جنازهٔ شهید سلیمانی آمدند و حتی از امثال ما هم جلوتر بودند. این‌ها با کشور مشکل سیاسی ندارند. همین‌ها پای صندوق رأی هم می‌آیند. در مراسم محرم و شب‌های احیا شرکت می‌کنند و این‌ها دین‌دار هم هستند و در جاهایی که لازم است حضور پیدا می‌کنند. مقدار اندکی که سیاسی هستند، آن‌ها معاندند. در آن گروه‌بندی که شهید حاتمی در طرح خودش انجام داده بود، دو دسته وجود داشت؛ دستهٔ اول معاند بودند و دستهٔ دوم ناآگاه جاهل. این‌ها دسته‌بندی می‌شوند و باید برای هرکدام برنامه‌ریزی پلکانی کرد و نیاز به زمان‌بندی هم دارد و همچنین نیاز به طراحی الگوریتم داریم و البته که به ابزارهای گوناگونی نیاز داریم و باید از تکنولوژی هم در این زمینه استفاده کرد و در هیچ‌کدام از این موارد نباید کوتاه آمد. دیگر وقت حرف‌زدن صرف و استفاده از روش‌های سطحی نیست.

در بحث خانواده و حجاب، راحت‌ترین کاری که می‌تواند انجام شود این است که چون در خانواده نگاه و بحث اختلاط بیشتر از پوشش اهمیت دارد، این دو مورد می‌تواند به فاجعه تبدیل شود. من فکر می‌کنم که دانشگاهیان می‌توانند به این قسمت دوم و بحث مضرات نگاه و اختلاط و مضرات بی‌حجابی در خانواده ورود پیدا کنند و در مورد آن به بحث و تحلیل بپردازند. چقدر بحث وجود دارد در مورد شکاف خانواده و طلاق عاطفی و مشکلاتی که در این حیطه برای فرزندان پیش می‌آید که همه حاصل همین مضرات است. یکی از دلایل عدم‌روی‌آوری جوانان به ازدواج به غیر از مسائل مهم اقتصادی، عدم‌اطمینان به طرف مقابل است. افراد نمی‌توانند زوج مناسب خود را پیدا کنند و همه هم حاصل بی‌حجابی و گسترش این فرهنگ غلط است. ما هیچ‌وقت نیامدیم تبیین کنیم که روابط آزاد دختر و پسر چه مصائبی برای آنان به وجود می‌آورد که همه برخاسته از نیاز عاطفی آنان است. پیشنهاد من این است که مضرات این روابط در بحث خانواده مطرح شود و به آن ورود پیدا کنیم.

جامعه نسبت به تبلیغ حجاب

دل زده شده است

گفت‌وگو با دکتر فاطمه فلاح تفتی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

افزایش بدحجابی و بروز برخی مشکلات اجتماعی در حیطهٔ آن، بسیاری را بر این نظر قرار داده که سیاست‌های غلط اجرایی در زمینهٔ حجاب در طول این چند دهه این مشکلات را به بار آورده و لذا از نظر آنان علت اصلی به وجود آمدن مشکل در بحث حجاب در جامعهٔ ما، ورود حکومت به این مسئله است که با دخالت خود و قانونی کردن این مسئله و الزام کردن آن رفته‌رفته زمینهٔ بی‌توجهی و افزایش بی‌میلی به حجاب را فراهم کرده است.

دکتر فاطمه فلاح تفتی عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی اعتقاد ندارد که بخش عظیمی از بار مسئولیت بدحجابی بر گردن حکومت است بلکه دلایل و شرایط دیگر نیز عاملی مؤثر در این معضل است. این استاد دانشگاه ضمن انتقاد به نگاه صفر و یکی داشتن به مسئلهٔ بدحجابی، چنین بیان می‌کند که حتی میان بدحجابان و معترضین به حجاب در جامعهٔ ایران هم یک‌دستی وجود ندارد و نمی‌توان رفتار همهٔ آنان را با دلایل سیاسی سنجد و بر مبنای آن به مقابله با آنان پرداخت. در این گفت‌وگوی تفصیلی، وی به بیان نظرات خود در این زمینه پرداخته است.

■ با توجه به اینکه در فضای جامعه، نهادهای اجتماعی مختلفی در تغییر نگرش‌ها و انگاره‌های ذهنی افراد ناظر به ارزش‌ها و کنش‌هایی که می‌خواهند در این عرصه داشته باشند، مؤثر هستند و نهاد حکومت هم به‌عنوان یک عامل هماهنگ‌کننده و انسجام‌بخش به همهٔ نهادهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، یکی از ابزارهای اصلی و اساسی که با عنوان حکومت گره‌خورده، بحث الزام بیرونی و ورود قانونی و حقوقی در یک مقوله و ارزشی است که می‌خواهد پیگیری شود. شما در دوگانهٔ الزام بیرونی و زمینه‌سازی برای التزام، کدام‌یک را می‌پذیرید؟ به نظر شما ورود قانونی و حقوقی حکومت به مقولهٔ فرهنگی حجاب باعث رشد آن شده یا باعث کاهش؟

من این نحوهٔ سؤال را به‌طور کلی قبول ندارم. حرف من این است که نگاه صفر و یکی کردن به حجاب اساساً اشتباه است. اگر شما ورودی اجمالی به تمام کارهای میدانی انجام‌شده اعم از پروژه‌های صورت‌گرفته و مقالات نوشته‌شده در باب اینکه علل بدحجابی در جامعهٔ ما چیست داشته باشید، می‌بینید که در هیچ‌کدام علت بدحجابی یا کاهش بحث حجاب، حکومت و ورود قانونی آن دانسته نمی‌شود. شاید این ذهنیت در جامعه و یا مثلاً میان نخبگان شکل گرفته که گویی اگر ما الزام حکومتی را داشته باشیم، این باعث کاهش توجه به بحث حجاب و



روی آوردن به بحث بی‌حجابی در جامعه می‌شود.

شاید یکی از علت‌های آن بحث ورود حکومت به‌نحوی که بیان می‌کنم باشد. در بحث سیاست‌گذاری‌ها و بحث اصل مسئله حرف خاصی نیست و مهم مقولهٔ اجرا است. وقتی که ما مسئولان مختلف در بحث حجاب را در ارگان‌های مختلف مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها نیت‌های مختلفی نسبت به اصل مسئله دارند و بعضی از آن‌ها هم نسبت به این مسئله هیچ موضع‌گیری خاصی ندارند؛ انگار که با عرف همراهی دارند و زیاد نمی‌توان روی حرف آنان حساب کرد. بعضی‌ها نسبت به مقولات اجتماعی و خصوصاً بحث حجاب که باید به‌طور کامل لایه‌های عمیق اجتماعی آن را در نظر گرفت، هیچ توجهی نمی‌کنند و صرفاً بحث‌های حقوقی آن را در نظر می‌گیرند.

لذا نگاه‌ها و ذهنیت‌ها و همچنین عملکردها متفاوت است. یک موقع عملکردها ابزاری برای دولتمردان و کاندیداها می‌شوند برای اینکه رأی جمع کنند؛ یعنی تبدیل به یک وسیله شده‌اند و به خود اصل مسئله به‌عنوان اینکه این امر بر بسیاری از مباحث فرهنگی و اجتماعی اثرگذار است، نگاه نمی‌شود.

■ چون بحث حجاب از باب اینکه یک مقولهٔ

اجتماعی است و در جامعه هم جاری است و اصلاً علت اینکه این بحث مطرح می‌شود، به‌خاطر ورود اجتماعی خانم‌ها به عرصهٔ جامعه است، حکومت و جامعه باید برای مسائلی که جنبهٔ اجتماعی دارند، برنامه‌ریزی داشته باشند.

بنابراین به نظر می‌آید اصل این سؤال را که ما بپرسیم صرف اینکه قانون و حکومت با ورود خود باعث رشد و کاهش حجاب شده است، دارای اشکال است و اساساً مسئله را باید بر آن ابعادی که بیان شد گذاشت و سپس درمورد آن موضع‌گیری کرد.

■ این نوع بدیلی که مدنظر شماست بالأخره باید یک صورتی در الزام قانونی داشته باشد یا نه؟ اگر باید داشته باشد، با چه معیاری اتفاق می‌افتد؟

چون بحث حجاب از باب اینکه یک مقولهٔ اجتماعی است و در جامعه هم جاری است و اصلاً علت اینکه این بحث مطرح می‌شود، به‌خاطر ورود اجتماعی خانم‌ها به عرصهٔ جامعه است، حکومت و جامعه باید برای مسائلی که جنبهٔ اجتماعی دارند، برنامه‌ریزی داشته باشند.

حال برنامه‌ریزی برای این مسئله به چه صورت است؟ نحوهٔ ورود حکومت به این مسئله هم به‌نحوهٔ سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است و هم جنبهٔ قضایی و حقوقی دارد. وقتی صحبت از حکومت می‌شود، آن چیزی که اولین بار به ذهن می‌رسد، برخورد قضایی است؛ یعنی فکر می‌کنیم که حکومت در این زمینه نقش قضایی دارد و باید به‌قول معروف بگویی داشته باشد. اما حقیقت امر این است که آن چیزی که ما از ادلهٔ فقهی استخراج می‌کنیم، چیزی غیر از این است. وقتی که ما به ادلهٔ امر به معروف و نهی از منکر نگاه می‌کنیم، خود ادلهٔ امر به معروف مراتب دارد که عبارت است از: قلبی، لسانی، عملی. حال آیا همهٔ این مراتب درمورد حکومت جاری می‌شود؟ قطعاً به‌تناسب خودش جاری می‌شود؛ مثلاً درمورد افراد، قلبی و لسانی و عملی به یک‌گونه است و درمورد حکومت به‌گونهٔ دیگری است.

■ گاهی پیش می‌آید که دولتمردان دم از اسلام و

قوانین آن می‌زنند اما دید و نگرش آنان کاملاً سکولار

و لیبرال است. این نوع فکرهاست و پارادایمی که در

ذهن برخی مسئولین وجود دارد، مانع از آن می‌شود

که بخواهند وارد بحثی دینی همچون حجاب شوند.

■ ناظر به همین وظیفه‌ای که حکومت در بُعد فرهنگ‌سازی دارد، طبیعتاً یک وظیفهٔ اجرایی، کنترلی و سلبی هم باید برای آن در نظر گرفت. ولی این مشخص و معین نبودن معیارها برای این الزام قانونی که وجه کنترلی و سلبی بیشتری دارد باعث می‌شود که ما در مقام اجرا و عمل شاهد این باشیم که در یک شرایطی برخورد خیلی راحت است و در جای دیگر برخوردها به‌شدت سخت‌گیرانه می‌شود. حال برای مدیریت این اختلاف دیدگاه‌ها و تشتت ذهن‌هایی که مسئولان و مجریان دارند، ما نیازمند به این هستیم که معیاری برای این الزام قانونی در نظر بگیریم. به نظر شما این معیار را چگونه باید ایجاد کرد و بر اساس آن قانون‌گذاری کرد و شاخص و قاعده و مقرراتی برای این برخوردهای سلبی و کنترلی حاکمیت در نظر گرفت؟

پاسخ مشخص به سؤال شما غیرممکن است؛ مثلاً اینکه در بعضی مکان‌ها برخورد سهل‌گیرانه‌تری با حجاب صورت می‌گیرد و در بعضی مکان‌های دیگر بسیار سخت با آن برخورد می‌شود، با واقعیت‌های

اجتماعی سازگار نیست. شما خود بروید در جامعه و مثلاً به فضای دانشگاه نگاه کنید. من خودم در دانشگاه می‌بینم خانم‌هایی که وارد دانشگاه می‌شوند، با بلوز و شلوار هستند؛ یعنی تا این حد پوشش دارند و حتی از جانب حراست دم درب دانشگاه هم با آنان برخورد نمی‌شود و کسی هم متعرض آنان نمی‌شود. یا مثلاً شما در مترو و مراکز خرید بروید و ببینید که فضای مردان و زنان آنجا هم با فضای تفرجگاه‌ها تفاوتی ندارد.

■ بحث حجاب یک بحث امضایی است و تأسیسی

نیست؛ یعنی از قبل اسلام هم حجاب وجود داشته و

تنها اسلام آمده و حدود خود این بحث را مشخص

کرده است.

نکتهٔ دوم بر سر چیستی معیار در این مسئله است. درمورد این بحث که معیار چیست و دولتمردان در این زمینه باید چه اقدامی انجام دهند، باید گفت که اگر ما بخواهیم قائل شویم که عرف جامعه به چه سمت است و مطابق با آن به چه چیزهایی باید در زمینهٔ حجاب اکتفا کرد، دیگر چیزی از دین باقی نمی‌ماند؛ یعنی عملاً دین تبدیل به یک دین کاملاً سلیقه‌ای می‌شود و عرف هم در اینجا به‌سبب تأثیرات رسانه و الگوهای غلط اجتماعی به‌تدریج عوض می‌شود. شما همین الان را با پنج‌سال و یا ده‌سال و بیست‌سال پیش مقایسه کنید، حتی تغییرات به‌حدی است که من می‌توانم بگویم امسال را با سال گذشته مقایسه کنید. با این وضع و توجه به عرف ما هم باید دائماً در حال تغییر دادن معیارهای خود باشیم و این دید نه‌فقط در حجاب بلکه به‌تمامی مقولات دین تسری پیدا می‌کند و حتی به بحث‌های اجتماعی هم وارد شده و بحث تساهل و تسامح را در آن مطرح می‌کند.

بنابراین ما نمی‌توانیم در اینجا معیار عرفی را در نظر بگیریم. حال به معیار شرعی می‌رسیم. معیار شرعی، رعایت حد حجاب و همچنین تبرج‌نکردن است. حد حجاب که معین است و در قرآن و روایات به آن تأکید شده است. اما تبرج‌نکردن به‌معنای خودنمایی و عرضه‌نکردن خود است که آن را باید از باب عرف متشرعه در نظر گرفت که البته این مسئله خود نیازمند به یک موضوع‌شناسی فقهی است.

نکتهٔ دیگر درمورد مسئولین و دولتمردان است. گاهی پیش می‌آید که دولتمردان دم از اسلام و قوانین آن می‌زنند اما دید و نگرش آنان کاملاً سکولار و لیبرال است. البته ممکن است آن را به زبان نیاورد اما وقتی افکارش بازخوانی شود، می‌بینیم که کاملاً با لیبرالیسم منطبق است. این نوع فکرهاست و پارادایمی که در ذهن برخی مسئولین وجود دارد، مانع از آن می‌شود که بخواهند وارد بحثی دینی همچون حجاب شوند؛ لذا این ذهنیت در ورود به این مباحث تأثیرگذار است. حال آیا این مسائل نباید درست شود؟ ما که ادعای حکومت اسلامی داریم نباید این پارادایم‌هایی که مسئولین جامعه دارند را تصحیح کنیم تا بتوانند در سیاست‌گذاری‌ها و عمل و اجرا تأثیرگذار باشند؟

■ البته مسئولین هم بخشی از این جامعه هستند؛ یعنی همین تشتت دریافتی که افراد جامعه از حجاب و یا حدود حجاب دارند، به مسئولین هم تسری پیدا می‌کند.

درست است. اما فرقی در این است که درست است مسئولین جزئی

از جامعه هستند اما عنصر تأثیرگذاری بر آن هستند و عملکرد آنان و پارادایم‌های ذهنی‌شان همهٔ جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. وقتی مسئولی که در یک جایی صحبت می‌کند را با یک شخص عادی که آنجا صحبت می‌کند، مقایسه کنید می‌بینید که تأثیر سخنان آن مسئول بیشتر است و به‌تبع آن در هنگام انتقال ذهنیت خود به‌طرف مقابل، قطعاً تأثیرات خود را خواهد گذاشت.

هنوز چگونگی حل این تعارض به‌وضوح مشخص نشد که با اینکه معیار شرعی ما بر اساس استنباط فقهی که انجام شده، محدود مشخصی دارد اما از آن طرف دریافت عرف جامعه، چه در جامعهٔ ایران و چه در جوامع دیگر از ارزش حجاب متفاوت است. حال در این میان حکومت می‌خواهد بیاید و یک اعمال قانون و جرم‌انگاری در این زمینه انجام دهد و بخواهد برخوردی کند و سازوکار قانونی در این زمینه تعریف کند. حکومت با این تعارض باید چه کار کند و چگونه مسئله را حل کند؟

حرف من این است که ما یک حدی برای حجاب داریم و اینکه حالا هر جامعه‌ای و هر قشری چگونه آن حجاب را رعایت می‌کند، یک بحثی جدا است؛ مثلاً حجابی که من دارم کاملاً متناسب با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنم. اما مثلاً آن خانمی که در شمال زندگی می‌کند یا آن خانم کرد، پوششی متفاوت با من دارند؛ لذا همه باید حد حجاب را رعایت کنند اما نوع پوشش می‌تواند متناسب با فرهنگ و اقتضات جامعه آن‌ها باشد. الان مثلاً در جامعهٔ لبنان و پاکستان که فهم متفاوتی از حجاب دارند، برای خودشان حدودی دارند و آن حد را به‌شکل فرهنگ خودشان رعایت می‌کنند و این هیچ اشکالی ندارد و نوع پوشش متناسب با فرهنگ است و اسلام هم در زمینهٔ نوع پوشش هیچ الزامی نکرده است.

” در جامعهٔ ما نسبت به مسئلهٔ حجاب یک دل‌زدگی

ایجاد شده و بحث‌هایی از آن گفته شده و به بحث‌های دیگر آن پرداخته نشده است؛ یعنی همیشه ابزار و وسیله بوده است به‌اندازه‌ای که تا اسم امر به معروف و نهی از منکر می‌آید، ذهن‌ها همه به‌سمت حجاب کشیده می‌شود.

اساساً بحث حجاب یک بحث امضایی است و تأسیسی نیست؛ یعنی از قبل اسلام هم حجاب وجود داشته و تنها اسلام آمده و حدودی این بحث را مشخص کرده است. حجاب در جامعهٔ زمان جاهلیت هم بوده و حتی در ایران قبل از اسلام و جامعهٔ روم قبل از ورود اسلام و برخی از مناطق آن حجاب وجود داشته است. لذا اصل مسئلهٔ حجاب یک مسئلهٔ امضایی است. اما نوع پوشش در این مسئله دخالت زیادی ندارد و اگر حد حجاب رعایت شود و تبرج و خودنمایی هم صورت نگیرد، افراد متناسب با جامعه خود می‌توانند نوع پوشش خود را انتخاب کنند. لذا نمی‌توان گفت که میان آن چیزی که ما می‌بینیم و آن چیزی که اسلام مطرح می‌کند، تناقض وجود دارد.

به نظر شما اگر کسی حد حجاب را رعایت نکند، حکومت

باید با او چگونه برخورد کند؟

افرادی که حد حجاب را رعایت نمی‌کنند و در واقع بدحجاب و یا بی‌حجابند، چند دسته هستند. بعضی از آن‌ها کسانی هستند که هدفی جز تخریب نظم عمومی ندارند و می‌خواهند که احساسات عمومی را خدشه‌دار کنند؛ یعنی بی‌حجابی آن‌ها هدفمند است. بعضی دیگر از سر لجبازی اصرار بر بی‌حجابی دارند. در حالی که حد شرعی آن را هم می‌دانند و به آن‌ها در این زمینه تذکر هم داده شده است. بعضی دیگر هم افرادی هستند که ضوابط حجاب را نمی‌دانند و به آن‌ها تاکنون تذکری داده نشده و با این حال آنان هیچ اصراری هم بر بی‌حجابی خود ندارند.

به هر حال چالش مهم در این مسئله این است که در جامعهٔ ما نسبت به مسئلهٔ حجاب یک دل‌زدگی ایجاد شده و بحث‌هایی از آن گفته شده و به بحث‌های دیگر آن پرداخته نشده است؛ یعنی همیشه ابزار و وسیله بوده است به‌اندازه‌ای که تا اسم امر به معروف و نهی از منکر می‌آید، ذهن‌ها همه به‌سمت حجاب کشیده می‌شود. اما اصلاً صحبتی در مورد چگونگی حجاب و چگونگی برخورد با آن ارائه نمی‌شود. به همین خاطر این دل‌زدگی و دوری از این بحث ایجاد شده است.

حال، برخورد حکومت در مورد هر کدام از این افراد متفاوت است؛ یعنی کسی که هدف اخلال و خدشه‌کردن عفت عمومی را دارد با کسی که مثلاً فقط لجبازی می‌کند و غیر از این حالت اصراری بر بی‌حجاب بودن ندارد، متفاوت است و دیدگاه و نوع برخورد با آنان که باید قضایی باشد و یا فرهنگی خیلی مهم است. باید به این نکته هم توجه داشت که کارگزاران حکومت در این عرصه تنها دستگاه قضایی و نیروی انتظامی نیست بلکه افرادی هم که فعال فرهنگی هستند به‌عنوان کارگزاران حکومت باید ورود جدی به این مسئله داشته باشند و حکومت هم آن‌ها را حمایت کند و بدین ترتیب این مسئله نباید به‌سادگی رها شود و به‌دست عده‌ای خاص سپرده شود که نتیجهٔ آن هم ایجاد نهادهایی مثل گشت ارشاد بشود و جامعه را در مقابل آنان قرار دهد.

با همهٔ این شرایطی که تا الان طی شده و نحوهٔ سیاست‌گذاری‌هایی که انجام شده، اتفاقی که افتاده است به این صورت بوده که حجاب و یا بی‌حجابی تبدیل به یک نماد مخالفت سیاسی با حکومت شده و عده‌ای از این امر، استفادهٔ نمادین برای مخالفت سیاسی می‌کنند و از آن طرف هم اسلامیت نظام را به قانون حجاب گره می‌زنند و تناقضی ایجاد می‌شود که اگر حکومت بخواهد در فرآیند فعلی خود تغییری ایجاد کند؛ چه اصلاح قانونی باشد و چه اصلاح نهادی باشد، این برداشت پیش می‌آید که دارد از ارزش‌های اسلامی کوتاه می‌آید و این تناقض باعث می‌شود که این مسئله همچنان حل‌نشده باقی بماند. به نظر شما در این شرایطی که شکل گرفته شده چگونه می‌توان جامعه را از این فضا خارج کرد؟

در اینکه حجاب مقولهٔ سیاسی شده، شکی نیست و در واقع هم اگرچه نه همهٔ قسمت‌های آن اما بخشی از مسئلهٔ حجاب سیاسی است و فارغ از تلقیناتی که ممکن است به جامعه تزریق شود، این را قبول داریم و می‌پذیریم که واقعاً بخشی از بحث حجاب سیاسی است. چون اگر بخواهیم به این مقوله یک نگاه بین‌المللی داشته باشیم، می‌بینیم که افرادی که در پی مقابله با اسلام و ترویج اسلام‌هراسی هستند، می‌آیند و با این نماد مخالفت می‌کنند و اگر عده‌ای هم بخواهند در بعضی از



کشورها مقابل این عملکرد اسلام‌هراسی آنان بایستند، باز هم از همین نماد استفاده می‌کنند.

نکتهٔ بعدی هم این است که یکی از سرمایه‌گذاری‌های اصلی مخالفان نظام اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بر سر همین مسئلهٔ حجاب است. مثلاً فردی چون مسیح علی‌نژاد که روی این مسئله کار می‌کند، کاملاً حساب‌شده و هماهنگ با برنامه‌های سیستم‌های جاسوسی و اطلاعاتی این کار را انجام می‌دهد. وقتی در برنامه‌های خود ظاهر می‌شود و علیه بحث حجاب صحبت می‌کند و می‌گوید که در مقابل این مسئله باید ایستادگی کرد و همچنین در بحث‌هایی همچون انتخابات ظاهر می‌شود و کمپین‌هایی همچون چهارشنبه‌های سفید به راه می‌اندازد، می‌خواهد چنین القا کند که شما باید مقابل نظام بایستید و این چیزی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد و واقعاً تبدیل به یک مسئلهٔ سیاسی شده است.

” در حال حاضر بحث حجاب تبدیل به یک درد مزمن

شده و هر موقع در مورد آن حرف زده شده و عده‌ای دلسوز بودند و آمدند که این مسئله را به طریقی حل کنند، عده‌ای در این راستا جلوی حرف‌زدن در مورد آن را گرفتند و اجازهٔ گفتگو در باب آن را ندادند.

نکتهٔ بعدی در مورد صحبت با مردم و نظر آنان در باب این مسئله مبتنی بر داده‌های به‌دست‌آمده است. در تحقیقات میدانی متعددی که در مورد مسئلهٔ حجاب انجام شده، به این مسئله پرداخته شده که عده‌ای برای مقابله با حکومت به بی‌حجابی دست می‌زنند. این افراد عدهٔ کمی از مردم هستند و اگر بخواهیم از آنان درصدهای کمی، کمتر از پنجاه درصد و یا سی درصد جامعه به‌دنبال این هستند که بحث سیاسی را از این روش دنبال کنند. اما کسانی که بخواهند مسئلهٔ مقابله با حجاب را مطرح کنند، این قضیه را برجسته کرده و آن را به‌عنوان یکی از مسائل مهم سیاسی جا می‌زنند. طبیعتاً وقتی که این مسئله گفته شود و از حالت فرهنگی و اجتماعی خود خارج شود و به‌عنوان یک ابزار سیاسی در ذهن باشد، به‌تدریج قبح مسئله ریخته شده و بی‌حجابی ترویج می‌شود و اهمیت آن نزد مردم کم می‌شود. اما وقتی با در نظر گرفتن مسائل فرهنگی و اجتماعی آن و با سوالات هدفمند از مردم پرسیده شود، ممکن است پاسخ‌ها متفاوت باشد.

در حال حاضر بحث حجاب تبدیل به یک درد مزمن شده و هر موقع

در مورد آن حرف زده شده و عده‌ای دلسوز بودند و آمدند که این مسئله را به طریقی حل کنند، عده‌ای در این راستا جلوی حرف‌زدن در مورد آن را گرفتند و اجازهٔ گفتگو در باب آن را ندادند. دردهای مزمن همیشه به جراحی نیاز دارد و نیازمند انجام‌گرفتن کار اساسی همیشگی بر روی آن است. در غیر این صورت اگر بخواهد با استفاده از مسکن‌های موقتی و کارهای دمدستی درمان شود، دوباره ضربه می‌زند و عملاً حل نخواهد شد و نتیجهٔ عکس خواهد داد. به نظر من برای حل‌وفصل کردن این نظریه باید سیاست‌گذاری‌هایی که در باب حجاب وجود دارد، به‌خوبی تغییر کند و قوانین مرتبط با آن اصلاح شود. قدم اول هم این است که این مسئله یک حالت دوگانه‌ای شود و هم به‌عنوان یک بحث فرهنگی و قانونی از آن یاد شود و در این راستا به تغییر و اصلاح قانون دست زده شود. همچنین حجاب باید بازتعریف شده و تعاریف جدیدی از آن ارائه شود و آن چیزی که در قانون به‌عنوان تبصرهٔ مادهٔ ۳۳۵ آمده، درست و صحیح مطرح شود. بعد هم نهادهای فرهنگی در این زمینه دست به فرهنگ‌سازی صحیح و مناسب از این مسئله بزنند تا آن ذهنیت بدی که در جامعهٔ ما نسبت به حجاب به وجود آمده تصحیح شود. بنابراین نباید درپوشی روی این مسئله گذاشته شود که هیچ‌کس حق ندارد در مورد آن سخن بگوید و رسانه‌های معاند هم از این مسئله سوءاستفاده کنند. لذا نباید حجاب همچنان به‌صورت درد مزمن در جامعهٔ ما وجود داشته باشد.

در بحث تکثر قومیتی و به‌خصوص در حوزهٔ حجاب چنین احساس می‌شود که گویی یک سیاست اصلی جمهوری اسلامی، صخه‌گذاشتن و برجسته‌کردن یک شکل خاص حجاب با فرم چادر ایرانی است که به‌عنوان حجاب برتر در نظر گرفته می‌شود و لذا به تنوع پوششی مناطق و قومیت‌های مختلف توجه نمی‌شود. این مورد به‌عنوان یک آسیب و مسئله مطرح شده و در نقطهٔ مقابل آن گفته می‌شود که اگر بخواهیم این مسألهٔ تنوع در سبک و نوع پوشش را مطرح کنیم باعث می‌شود معنایی که از حجاب به‌عنوان پوشیدگی مدنظر ماست به یک معنای زیبایی‌شناختی تبدیل شود. نگاه شما به این فضا چیست و آیا این مسئله به آسیب تبدیل می‌شود یا نه؟

اشاره کردم که در بحث حجاب باید دو نکته رعایت شود؛ یکی بحث حد حجاب و دیگری بحث تبرج.

این مسئله هیچ منافاتی ندارد که ما فرهنگ هر شهر و هر کشوری را به رسمیت بشناسیم. آن‌ها هم بالأخره فرهنگ‌های خاص خودشان را دارند و فرهنگشان نیز محترم است و اتفاقاً وقتی به فرهنگ‌های اصیل آن‌ها هم رجوع کنید، می‌بینید که در آن چقدر قشنگ حد حجاب رعایت شده و در عین حال فرهنگ خودشان را هم حفظ کردند.

الآن ما چادر ایرانی داریم که شکل و فرمی جدید است و در زمان‌های گذشته و به‌خصوص زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین چیزی نبوده است، بلکه جلباب بوده که شکل و فرمش با چادر ایرانی فرق می‌کند. لذا اگر قرار باشد که ما نوع پوشش را هم به‌عنوان یکی از سیاست‌ها قبول کنیم و بگوییم که من می‌خواهم طبق آنچه که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده عمل کنم، دیگر نباید این پوشش کنونی خود را داشته باشم و باید بروم و تاریخ آن زمان را مطالعه کنم و از مطالعهٔ آن، نوع پوشش آن زمان را دریابم و بعد همان را بپوشم. پس معلوم می‌شود آن چیزی که مهم است حد پوشش و تبرج است و نوع پوشش آن قدر دخیل نیست که ما آن را وارد سیاست‌گذاری خود کنیم. ●

حجابی که مسئله نشد

هادی غیائی

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات

حجاب زمانی به دغدغهٔ حکومت ارتباط پیدا می‌کند که به یک مسئلهٔ سیاستی تبدیل شود. رابطهٔ حکومت با حجاب و کنش‌گری جامعهٔ سیاستی در عرصهٔ حجاب زنان، در قالب سیاست‌گذاری حجاب پیگیری می‌شود. اولین گام در سیاست‌گذاری حجاب، مسئله‌شناسی صحیح آن است. موضوع حجاب و مسئلهٔ بدحجابی را می‌توان با رویکردهای گوناگونی موردبررسی قرار داد. مطالعهٔ بدحجابی به‌مثابهٔ پدیده‌ای اجتماعی اقتضائات خاص خود را می‌طلبد. پدیده‌های اجتماعی اموری مسبوق به آگاهی، معنادار، سیال، متغیر، ذوابعد و چندوجهی‌اند. ازاین‌رو یکی از ضرورت‌ها در یک مسئله‌شناسی صحیح، پرهیز از نگاه‌های تک‌بعدی و مستقل‌بین است. در واقع در مسئله‌شناسی باید به‌سمت دیدگاهی سوق پیدا کرد که یک پدیدهٔ اجتماعی را در نسبت و ارتباط با دیگر پدیده‌ها و نظام‌های اجتماعی و از منظرهای گوناگون موردبررسی قرار داد. در ادامه ابتدا تعریفی از بدحجابی ارائه می‌شود سپس لوازم مسئله‌شناسی صحیح آن موردبررسی قرار می‌گیرد.

واژهٔ «حجاب» در لغت به‌معنای حائل یا پرده است؛ اما در دوران معاصر تبدیل به دالی شده است که به پوشش دینی زنان دلالت می‌کند. در فرهنگ دینی، پوشش زنان باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً در برابر نامحرم به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد ثانیاً در برابر نامحرم جز وجه و کفین دیده نشود(مطهری، ۱۳۹۰)؛ بنابراین حجاب هم به حدود پوشش و هم به کیفیت آن اشاره دارد. برخی گسترهٔ حجاب را گسترده‌تر از کنش‌های ناظر به پوشش دانسته و بدحجابی را طیف وسیعی از رفتارها مثل پوشش اندام، دوخت لباس، رنگ لباس، مدل لباس، شیوهٔ گفتار و نگاه، طنین صدا، نوع راه‌رفتن، نمایش زیورآلات، آرایش کردن و حتی استفاده از مواد خوش‌بوکننده دانسته‌اند که البته مصداق بارز آن «نداشتن پوشش مناسب» است.

حجاب به‌عنوان یک مسئلهٔ موردبررسی در سیاست‌گذاری فرهنگی، با برش‌های مفهومی متفاوت، صورت‌بندی‌های مختلفی به خود می‌گیرد. به‌عنوان مثال اگر مسئلهٔ موردبررسی را حجاب قرار دهیم، کنش‌گران موردمطالعه تنها زنان خواهند بود؛ اما اگر مسئله، پوشش باشد باید به پوشش مردان نیز توجه داشت، امری که اغلب موردغفلت واقع می‌شود. همچنین اگر مسئلهٔ موردبررسی حجاب باشد از آنجا که بحث حجاب در اسلام در یک چارچوب مفهومی شامل «حیا»، «عفت» و «حجاب» فهم می‌شود(غلامی، ۱۳۹۱) باید کنش‌های عینی ناظر به خصلت‌های «عفت» و «حیا» موردبررسی قرار گیرد؛ اما اگر مسئله، پوشش باشد می‌توان آن را از سایر منظرها و رویکردها و با چارچوب‌های نظری دیگری موردبررسی قرار داد.

سیاست‌گذاری و مسئلهٔ حجاب

سیاست‌گذار باید مسئلهٔ حجاب را به‌مثابهٔ پدیده‌ای اجتماعی از منظرهای گوناگون موردبررسی قرار دهد. اگر پوشش افراد را در کنار معماری و مسکن، بُعدی از سیمای عمومی شهر، ورودی چشم‌ها و اثرگذار در افکار و گرایش‌ها بدانیم ازاین‌رو بدحجابی علاوه بر اینکه نماد غفلت از دین‌داری صحیح محسوب می‌شود، به‌عنوان یک نشانه برای شهروندی غیرمسئولانه نیز قابل‌بررسی است. در ادامه، به مسئلهٔ بدحجابی از چند منظر که به‌عنوان متغیرهای کلان و اساسی در مسئله‌شناسی و سیاست‌گذاری حجاب باید مدنظر قرار گیرند، پرداخته می‌شود.

۱. منظر جهانی

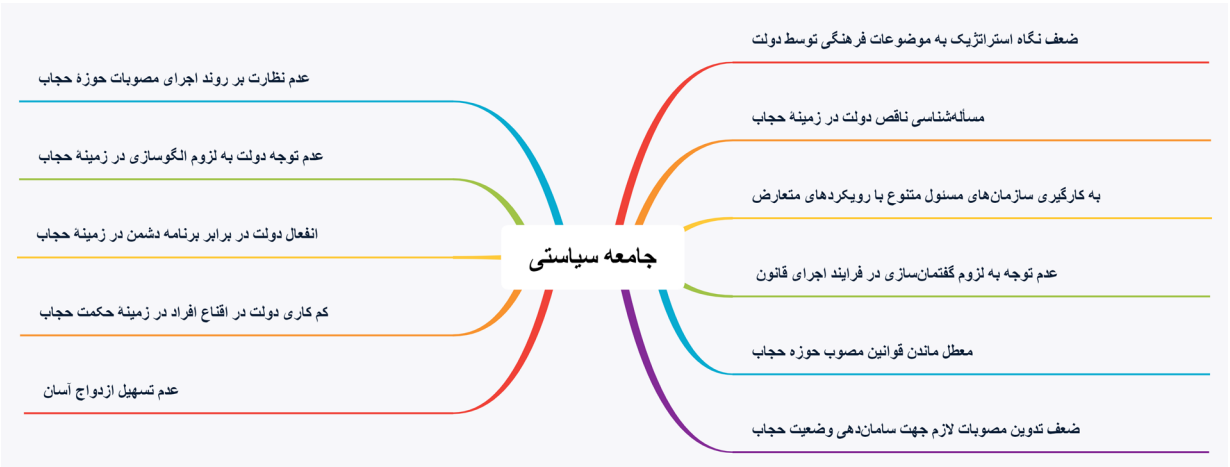
جریان‌های جهانی در چند سدهٔ گذشته در جهت فشار بر نحوهٔ پوشش دین‌مدارانه بوده است. فمینیست‌ها، چه فمینیست شباهت‌نگر و چه تفاوت‌نگر، بدحجابی را یک ارزش تلقی می‌کنند. تنها برخی فمینیست‌های متأخر هستند که حجاب را به‌مثابهٔ امری سیاسی موردتوجه قرار داده و با آن مخالفت نکرده‌اند. در این نگاه با تأکید بر وجه سیاسی سکولاریزاسیون، حفظ و پافشاری بر حجاب، حرکتی خزنده علیه ارزشی به نام «سکولاریزاسیون» قلمداد می‌شود(امامی، ۱۳۹۲). پست‌مدرن‌ها نیز با ادبیات مختلف، زمینه‌های افزایش بدحجابی را ایجاد می‌کنند. آن‌ها با تأکید بر هویت‌یابی متکثر و متنوع از طریق پوشش و تأکید بر مصرف‌گرایی و مصرف‌نمایی، تأکید بر قدرت و بازنمود آن در سبک زندگی و همچنین تأکید بر رسانه و نمادین‌شدن عرصهٔ اجتماعی، زمینه‌های بدحجابی را فراهم می‌کنند.

۲. منظر ایرانی

میل به مستوری و باحجابی علی‌رغم صورت‌های متفاوت و متنوع، یک عنصر فرهنگی اصیل در زندگی ایرانی بوده است(زائری، ۱۳۹۳). در ایران قبل از اسلام، زنان هرچه از شأن و منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند لباس‌های آن‌ها پوشیده‌تر و باحجاب‌تر بوده است. در ایران معاصر اما کشف حجاب و گسترش فساد، دو راهبرد ضدفرهنگ ایرانی و اسلامی حجاب توسط دولت‌های وابستهٔ پهلوی بود. ازاین‌رو تغییر حجاب به‌مثابهٔ امری سیاسی در ذهنیت تاریخی مردم ایران خاطره‌ای تلخ محسوب می‌شود.

۳. منظر اسلامی

در حالی که در اسلام حدود فقهی مشخصی برای پوشش زنان وجود دارد اما دوگانهٔ حجاب عرفی و حجاب شرعی در انتخاب پوشش جامعهٔ دین‌دار به وجود آمده است، به‌گونه‌ای که بر اساس آمار، گرایش زنان به حجاب عرفی در سال‌های گذشته افزایش پیدا کرده است(کلهر، ۱۳۹۷). جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل ماهیت اسلامی خود، وظیفهٔ جلوگیری از گناه در عرصهٔ عمومی را دارد و چون بدحجابی در ادبیات فقهی گناه محسوب می‌شود حکومت اسلامی کنترل مسئلهٔ بدحجابی در عرصهٔ عمومی را بر خود واجب می‌داند. علاوه بر آن، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، حق و وجوب تعزیر گناهان توسط حاکم اسلامی، قاعدهٔ لاضرر، قاعدهٔ حرمت اعانه بر اثم و عدوان و روایات مصرّح بر وظایف حاکم و ولی جامعه از جمله دلایل دینی است که این حق و وظیفه را برای حکومت اسلامی با خود می‌آورند. دشمنان اسلام و حکومت اسلامی مسئلهٔ حجاب را اولین و پرسروصداترین جبههٔ مبارزه می‌دانند و برای



مسائل جامعهٔ سیاستی مؤثر در بدحجابی

حکومت اسلامی نیز مسئلهٔ حجاب خاک‌ریزی است که نماد کارآمدی یا ناکارآمدی مهندسی فرهنگی محسوب می‌شود(امامی، ۱۳۹۲). ازاین‌رو مسئلهٔ حجاب در دهه‌های گذشته به یکی از حساس‌ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است و سیاست‌گذاری صحیح، ضرورت شناخت متغیرهای مؤثر بر آن را دوچندان می‌سازد.

آسیب‌های سیاست‌گذاری حجاب در ایران

با نگاهی به قوانین و اسناد بالادستی مشخص می‌شود که جامعهٔ سیاستی ایران در راستای مداخله در حوزهٔ حجاب بیش از صد قانون مصوّب دارد و اقدامات اجرایی چون «طرح امنیت اخلاقی» و «برگزاری نمایشگاه‌های مُد و لباس» را جهت ترویج فرهنگ عفاف و حجاب انجام داده است اما وضعیت موجود حجاب زنان، نشان‌دهندهٔ عدم‌تأثیر این اقدامات و قوانین در متن جامعه است(امامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲). سیاست‌های فرهنگی نیازمند گفت‌وگوهای دامن‌دهنده و پرجاذبه‌ای هستند که بتوانند معانی دیگر اقدامات و نشانه‌ها را تأمین و کنترل کنند. پس از انقلاب اسلامی، از حجاب به‌مثابهٔ محدودیت، مصونیت، زیبایی، نوعی مد و... یاد شده است که سوای تأیید، هیچ‌یک نتوانسته یک چتر گفتمانی بر مداخلات این حوزه فراهم کند(امامی، ۱۳۹۲: ۴۹). این عامل سبب شده است که مداخلهٔ دولت در حوزهٔ حجاب مقطعی، متشتت و بدون برنامه‌ریزی منسجم در عمل باشد و تصویر منفی از حجاب به جامعه ارائه کند. امری که در مصاحبه‌های انجام‌شده در فضای دلالی نیز خود را نشان می‌داد؛ مانند جملاتی از این قبیل: «حکومت این‌قدری که به حجاب ما گیر می‌دهد به اختلاس‌گران گیر نمی‌دهد». «واقعاً چرا نباید آزاد باشیم در انتخاب پوشش؟» «وقتی در مملکت این‌قدر دزدی می‌شود، بعد می‌آیند به حجاب ما گیر می‌دهند، نتیجه‌اش می‌شود همین چیزی که الان می‌بینید».

ضعف نگاه استراتژیک به موضوعات فرهنگی، تنوع سازمان‌های مسئول با نگاه‌های متعارض، ضعف در هنجارفرستی، ضعف در مسئله‌شناسی و کم‌کاری در اقتناع، از جمله مشکلات جامعهٔ سیاستی در رابطه با مسئلهٔ بدحجابی است. بی‌توجهی در تنظیم و تدوین سیاست‌های

فرهنگی و ضعف در اجرای سیاست‌های موجود، سازمان‌های مسئول را دچار سرگشتگی و ابهام کرده است(پیکانی و محمدوند گلوچه، ۱۳۹۶: ۳۸). تلقی‌نکردن بدحجابی به‌عنوان معضل اجتماعی، کم‌کاری در الگوسازی، کم‌کاری در نظارت، کم‌کاری در ایجاد امکانات ازدواج آسان، ضعف در ارزیابی سیاست‌ها، بی‌توجهی به توطئه‌های دشمنان، ضعف در برنامه‌ریزی تأمین نیاز جنسی از دیگر مشکلات جامعهٔ سیاستی ایران در رابطه با سیاست‌گذاری فرهنگی صحیح حجاب محسوب می‌شوند.

منابع

۱. امامی، سیدمجتبی، باقری، مصباح‌الهدی، لطفی، سجاد(۱۳۹۵)، گونه‌شناسی ذهنیت‌های خطامشی‌گذاران و مجریان دربارهٔ مدیریت مواجهه با بدحجابی در ایران، راهبرد فرهنگ، شمارهٔ ۳۳.
۲. امامی، سیدمجید(۱۳۹۲)، چارچوبی انتقادی برای سیاست‌پژوهی مسئلهٔ حجاب در جمهوری اسلامی ایران منطبق بر نظریه و الگوی عرفی‌شدن در جامعهٔ ایران، اسلام و مطالعات اجتماعی، شمارهٔ اول.
۳. پیکانی، مهربان هادی، محمدوند گلوچه، نازنین(۱۳۹۶)، تحلیل سیاست‌های فرهنگی پوشش زنان، زن و فرهنگ، شمارهٔ ۳۲.
۴. زائری، قاسم(۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی بی‌حجابی در ایران، زن در توسعه و سیاست، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۲.
۵. غلامی، علی(۱۳۹۱)، مسئلهٔ حجاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۶. کلهر، سینا، رحمانی‌پور، ریحانه(۱۳۹۷)، عوامل مؤثر بر اجرایی‌شدن سیاست‌های حجاب و راه‌کارهای پیش‌رو، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۷. مطهری، مرتضی(۱۳۹۰)، مسئلهٔ حجاب، تهران، انتشارات صدرا.



دغدغه رسانه بیشتر پوشش ظاهری است تا رفتار عقیفانه

گفت‌وگو با دکتر عبدالکریم خیامی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

رسانه‌ها راهکار و روش‌های گوناگونی دارند و به یک شیوه یکسان به مسائل مختلف ورود پیدا نمی‌کنند. این روش‌ها که همه در راستای جذب مخاطب و برقراری ارتباط با آن به کار گرفته می‌شود از مسیرهای ارتباطی مختلف به حریم او وارد شده و با برجسته‌سازی و جذاب نشان دادن موضوع مورد نظر، به ذهن و فکر او جهت می‌دهند. دکتر عبدالکریم خیامی عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام در این باره بیان می‌کند که انواع تکنیک‌های رسانه‌ای اعم از تکنیک الگوسازی، قهرمان‌سازی، همزادپنداری و... در جهت اقناع مخاطبان خود به کار گرفته شده و در زمینه حجاب هم به همین شکل و حتی بدون حضور مستقیم زنان و نمایش دادن آنان می‌توانند به ترویج حجاب اقدام کنند. این استاد دانشگاه معتقد است که باید در مورد رسانه هرگونه پیش‌فرض‌های مطلق در مورد روش و محتوا را کنار گذاشت و مطابق با تکنیک‌ها و روش‌های مختلفی که در جامعه عرضه می‌کند در مورد آن صحبت کرد. در ادامه شاهد گفتگوی تفصیلی با دکتر خیامی با محوریت بحث حجاب و رسانه خواهید بود.

■ در پژوهشی که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شد، علت اصلی وضعیت حجاب، رسانه‌ها عنوان شده است. به نظر شما آیا این برآورد از عملکرد رسانه‌ها در مسئله حجاب صحیح است؟ چگونه رسانه‌ها عامل بدحجابی و بی‌حجابی هستند؟

البته من این تحقیق و پژوهش را با این جزئیاتی که بیان کردید، ندیدم و لذا نمی‌توانم قضاوت قطعی هم داشته باشم؛ اما موضوعی که مورد تحقیق بوده، یک موضوع پیچیده است و متغیرهای زیادی بر مسئله حجاب اثر می‌گذارند و اندازه‌گیری میزان اثر هر یک و کنترل کردن متغیرهای دیگر از نظر روش تحقیق و اعمال پژوهش بسیار دشوار است، به‌ویژه که تأثیرسنجی رسانه هم جزو پیچیده‌ترین تحقیقات است و مجموعاً بعید می‌دانم که همه شاخص‌های یک پژوهش با روایی و پایایی قابل قبولی بتواند از گزاره بالا حمایت کند. البته اینکه رسانه یکی از عوامل جدی و مهم و مؤثر بر موضوع حجاب یا بی‌حجابی است تردیدی نیست؛ اما اینکه بتوانیم آن را سرآمد این عوامل بدانیم، سنجش و ادعای آن در ادامه پژوهش، بسیار دشوار است.

اما اینکه رسانه چگونه می‌تواند بر وضعیت نامطلوب یا وضعیت مطلوب حجاب اثر بگذارد، باید گفت که با همه شیوه‌ها و تکنیک‌هایی که رسانه در سایر موضوعات اثر می‌گذارد، اینجا هم می‌تواند اثرگذار باشد. الگوسازی، قهرمان‌سازی، همزادپنداری و همه تکنیک‌های اقناع می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. اما در مورد حجاب برخی از تکنیک‌ها شاید کمتر مورد توجه باشد و آن الصاق برخی از موضوعات منفی به مقوله حجاب است که جزو کارهایی است که برخی از رسانه‌های مخالف حجاب انجام می‌دهند. به عبارتی در کنار هم قراردادن حجاب با موضوعات دور اما منفی در ذهن مخاطب. مثل این که مقوله‌ای مانند ناکارآمدی را با حجاب ذیل قاعده تطابق مجموعه‌سازی کنیم. این قبیل موضوعات نسبت به مقوله‌ای مانند «محدودیت» که سالهاست این رسانه‌ها به حجاب نسبت می‌دهند تازه‌تر و زیرپوستی‌تر است.

■ آیا حدود بازنمایی حجاب در رسانه و جهان مجازی همان حدود رعایت حجاب در جهان واقعی است؟

مسئله حدود بازنمایی فقط به موضوع حجاب بر نمی‌گردد و به بسیاری از مسائل دیگر هم برمی‌گردد و این سؤال قابل طرح است. جهان رسانه‌ای شده یا جهان بازنمایی شده در هر صورت خاستگاه، منشأ و نخستین جهان موردقتیاس آن، جهان واقعی است. به عبارت دیگر واقعیت رسانه‌ای همیشه - حتی در ساختارها و ژانرهای تخیلی- باز هم نسبتی با واقعیت‌های واقعی دارد.

اما در مورد بحث خاص حجاب، این سؤال قدری برای من مبهم است. نمی‌دانم منظور شما از حدود، حدود شرعی حجاب است یا حدود واقعی آن در مشاهدات بیرونی؟ مثلاً اگر منظور شما حدود شرعی است، پرسش این است که آیا در رسانه هم باید همان رعایت شود؟ اما اگر منظور سؤال دومی باشد، پرسش این است که هرآنچه در جهان واقع رخ داده مثل مشاهدات روزمره ما در برخی خیابان‌ها؛ آیا ما در رسانه هم باید معیار بازنمایی را همین شرایط قرار بدهیم؛ لذا چون سؤال شما را

متوجه نشدم، نمی‌توانم به شما پاسخ دقیقی بدهم. هر چند که اصولاً منازعه میان «باید آرمایی» و «هست واقعی»؛ منازعه‌ای قدیمی، و مشتمل بر طیفی از بنیان‌های معرفتی تا تکنیک‌های عملیاتی است.

■ از لحاظ فقهی احتمالاً مطلوب برای زن این است که هیچ نمایشی از خود در رسانه‌ها نداشته باشد و ترویج حجاب به‌وسیله رسانه، خود تبدیل به نقض غرض حکم حجاب می‌گردد. اما با توجه به نقش رسانه در فرهنگ‌سازی، نمی‌توان از این ابزار صرف‌نظر کرد. به نظر شما چگونه و با چه حدودی باید این تعارض را حل کرد؟

نکته اول در پاسخ به این سؤال این است که الزاماً هر ترویج حجابی در رسانه مستلزم نمایش زن نیست و این پیش‌فرض، پیش‌فرضی مطلق و همیشگی نیست. به عبارت دیگر شیوه‌های ترویج حجاب بدون نمایش مستقیم زنان هم مقدور است؛ شیوه‌ها و روش‌ها و تکنیک‌هایی هست که حجاب را ترویج می‌کند و در آن ارائه، عرضه و نمایش زن هم وجود ندارد.

» اینکه رسانه چگونه می‌تواند بر وضعیت نامطلوب یا وضعیت مطلوب حجاب اثر بگذارد، باید گفت که با همه شیوه‌ها و تکنیک‌هایی که رسانه در سایر موضوعات اثر می‌گذارد، اینجا هم می‌تواند اثرگذار باشد. الگوسازی، قهرمان‌سازی، همزادپنداری و همه تکنیک‌های اقناع می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

ساده‌ترین مثالی که در این زمینه می‌توانم بزنم، گفتگو در مورد حجاب است. فرض کنید آقایی بیاید و مزایای اجتماعی حجاب و مزایای خانوادگی رعایت حجاب را بیان کند. در اینجا اصلاً نمایش زن وجود ندارد. یا اینکه شما ممکن است مستند یا برنامه‌های ترکیبی و یا مسابقه تولید کنید که در آن نمایش زن نباشد؛ اما به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آن ترویج حجاب باشد. پس این یک پیش‌فرض پنهان در سؤال هست که مطلق گرفته شده و نادرست است.

مقدمه دوم که باز باید به آن توجه شود، موضوع «نمایش» یا «ارائه» و یا کلماتی شبیه این است. این یک مقوله نسبی است؛ مثالی در غیر رسانه می‌زنم تا مسئله روشن شود. یک زمانی اگر خانم‌ها پیش از ازدواج به ابروی خود دست می‌زدند، این یک ارائه یا نوعی نمایش زینت تلقی می‌شد و یک حکم خاص فقهی هم بر آن بار می‌شد؛ اما شما می‌بینید که به‌دلیل تغییر شرایط پوشش و تغییر سبک زندگی و رایج شدن بسیار زیاد این مقوله، دیگر خانمی که ابروی خودش را تمیز می‌کند، به‌عنوان یک زینت خاص یا به‌معنای یک تبرج و یا به‌عنوان یک انگشت‌نمایی تلقی نمی‌شود. پس بخشی از موضوع نمایش زینت به عرف و هنجارهای اجتماعی برمی‌گردد. در هر جامعه‌ای این امکان وجود دارد که نمایش زینت با جامعه دیگری تفاوت پیدا کند. در موضوع رسانه هم بحث به همین صورت است. ممکن است یک زمانی حضور یک خانمی مثلاً با مانتوشلوار یا به‌شکل دیگری جلوی دوربین، یک معنایی از آن تلقی می‌شده و امروز آن معنای نمایش یا تزئین یا ارائه زینت به آن بار نشود و ما نتوانیم حکم دهیم. به این دلیل که این پدیده

عادی شده است. یک پدیده اگر در دهه شصت و یا هفتاد رخ بدهد، از آن تلقی نمایش رسانه‌ای می‌شود اما ممکن است در دهه نود و سال ۱۴۰۰ این تلقی وجود نداشته باشد. بنابراین صرف حضور زنان در رادیو و تلویزیون و رسانه‌های اجتماعی و مطبوعات را نمی‌توان به‌صورت مطلق نوعی از نمایش زن تلقی کرد که ذیل تعریف تبرج یا ارائه زینت یا نقض غرض ترویج حجاب قرار می‌گیرد. به نظر می‌آید که این دو پیش‌فرض در لایه‌های پنهان سؤال مفروض گرفته شده که این را باید اصلاح کرد. حالا با توجه به این دو مقدمه‌ای که بیان شد، یعنی اینکه هر ترویج حجابی ضرورتاً مستلزم نمایش زنان نیست و از طرف دیگر هر نمایشی دیگر نمایش زینت نیست، می‌توان گفت که این تناقض یا پارادوکسی که شما دریافته‌اید و آن را در سؤال خود پرسیدید، مخدوش است و الزاماً این چنین نیست. اگر هم در جایی دیدید که نقض غرض شده، بیشتر به ضعف در کاربرد مهارت‌های رسانه‌ای برمی‌گردد. اینکه در به‌کارگیری دانش رسانه‌ای و تکنیک‌ها و فنون اقناع و امثال آن نقص و اختلال وجود داشته است. البته این امر در قبال روح کلی حاکم بر اثر و یا اجزاء مستقل همان اثر ممکن است به دو نتیجه متفاوت برسد که خودش بحث مستقلی می‌طلبد. دو حد مشخص هم برای این مقوله وجود دارد. اولین مورد یک حد حداقلی فقهی است که آن در فقه کاملاً معین و روشن است. دومین مورد هم عرف است؛ البته عرف صحیح و عرف مؤمنین و عرف معقول. اگر عرف با این ویژگی‌هایی که بیان شد، همراهی کرد و یک محتوای رسانه‌ای را در خدمت حجاب دانست و آن را نقض غرض ندانست، می‌شود یک کار رسانه‌ای کاملاً مؤثر در خدمت ترویج عفاف و حجاب انجام داد.

» ما در طول سالیان و دهه‌های گذشته دیده‌ایم که اولویت‌هایی که از بیرون به‌سمت صداوسیما تزریق می‌شود، آن قدری که نگران پوشش ظاهری بوده نگران رفتار عقیفانه و نقش‌های مطلوب فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان نبوده است.

■ با توجه به اینکه شاهد بسنده کردن رسانه به پوشاندن چادر بر سر زنان در برنامه‌ها یا رعایت صرف حدود پوشش و عدم توجه به رفتارهای دیگری که یک زن عقیف و محجبه انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد، هستیم؛ چگونه می‌توان از تبدیل شدن حجاب به پوسته خالی از محتوا در بازنمایی رسانه‌ای آن جلوگیری کرد؟

من این مسئله را قبول ندارم که کلاً رسانه - که ظاهراً منظور شما رسانه ملی است- این چنین باشد که در همه برنامه‌های خود به‌صرف حدود پوشش فقهی توجه کرده باشد و مابقی رفتارها و گفتارهای خانم‌ها را توجه نکرده باشد. البته من می‌پذیرم که رسانه ملی در بخشی از برنامه‌های خود، در ساختارهای گوناگون تلویزیونی و حتی رادیویی ممکن است عفاف را نادیده گرفته باشد و صرفاً به حجاب ظاهری بسنده کرده باشد. این مورد در بعضی برنامه‌ها وجود دارد؛ اما بسیاری از برنامه‌های آن هم - چه در ساختارهای غیرنمایشی و چه در ساختارهای نمایشی- و در رادیو به‌شکل دیگری، هم به محتوای رفتار و گفتار و

اعتقادات خانم‌ها و هم به پوشش آن‌ها توجه کرده است.

اما اینکه چگونه می‌توانیم از تبدیل شدن حجاب به پوسته خالی از محتوا در بازنمایی رسانه‌ای جلوگیری کرد، باید چند کار را انجام دهیم. اولاً کسانی که رسانه ملی را قضاوت می‌کنند و آن را تشویق یا تخطئه می‌کنند و تذکر می‌دهند، چه آن‌هایی که از تریبون‌های عمومی تذکر می‌دهند و چه آن‌هایی که به‌صورت رسمی و سیستمی و اداری کار ارزیابی و تحلیل را انجام می‌دهند، همه آن‌ها در قضاوت خود باید عفاف را در اولویت قرار دهند و حجاب به‌معنای پوشش ظاهری را در کنار آن موردتوجه قرار دهند. وقتی رسانه ملی از بیرون و درون، چه از جانب شخصیت‌های اثرگذار و صاحب‌نفوذ و چه از سوی عموم مردم قضاوت می‌شود و وقتی که می‌بیند شاخک‌های حساسیت روی پوشش ظاهری است و حساسیت روی رفتارها و گفتارهای عقیفانه کمتر است، حساسیت‌های آن‌هم خودبه‌خود به همین شکل تنظیم می‌شود. این نکته بسیار مهمی است چون برای اهالی هنر و رسانه، بازتاب‌ها و بازخوردها و قضاوت‌ها مهم است. ما در طول سالیان و دهه‌های گذشته دیده‌ایم که اولویت‌هایی که از بیرون به‌سمت صداوسیما تزریق می‌شود، آن‌قدری که نگران پوشش ظاهری بوده نگران رفتار عقیفانه و نقش‌های مطلوب فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان نبوده است.

راهکار دوم توجه به نحوه انتخاب عوامل برنامه‌سازی است. چه آقایان و خانم‌هایی که پشت‌صحنه هستند و چه آقایان و خانم‌هایی که در جلوی دوربین قرار می‌گیرند، به طور کلی عوامل یک برنامه، خودشان حداقل اعتقادی به این موضوعات نداشته باشند معمولاً این کم‌اعتقادی به‌شکل مستقیم یا غیرمستقیم در برنامه‌های رسانه‌ای، خود را بروز می‌دهد.

نکته سوم در این زمینه موضوع شیوه‌های اقناع است. شیوه‌ها، روش‌ها و فنون اقناع یا نظریه‌های شناختی که امروزه در کارهای رسانه‌ای استفاده می‌شود یا ابزارهای زبان‌شناختی یا استفاده از عناصر زیبایی‌شناختی پیشرفت بسیار زیادی کرده است. در بسیاری از این‌ها ممکن است شما مستقیماً درگیر مقوله پوشش ظاهری نشوید و بتوانید از این‌ها استفاده کنید و به کار ترویج حجاب بپردازید. بسیاری از این شیوه‌ها و این دانش در رسانه ما استفاده نمی‌شود و گاهی اوقات ممکن است به‌عکس هم از آن‌ها استفاده شود. بنابراین بخشی از عبور از این شرایط یا از آن آسیبی که در سؤال اشاره شد، استفاده از روش‌های نوین ترویج است که ما بعضاً در این زمینه‌ها ضعیف هستیم.

«الزاماً هر ترویج حجابی در رسانه مستلزم نمایش زن نیست. به‌عبارت دیگر شیوه‌های ترویج حجاب بدون نمایش مستقیم زنان هم مقدور است؛ شیوه‌ها و روش‌ها و تکنیک‌هایی هست که حجاب را ترویج می‌کند و در آن ارائه، عرضه و نمایش زن هم وجود ندارد.»

«آیا تفاوت معیارها و سختگیری‌های نهادهای مختلف رسانه‌ای مثل صداوسیما، سینما، شبکه نمایش خانگی قابل توجه است؟ چه باید کرد؟

بله. اگر تفاوت در «معیارهای تخصصی رسانه‌ای» مدنظر شماست،

قابل توجه است. هم به‌دلیل خود تفاوت در فناوری‌های رسانه‌ای و هم تفاوت در جامعه هدف رسانه‌های گوناگون و هم تفاوت در شیوه مصرف رسانه‌ای. (رسانه‌ها به‌شیوه‌های گوناگون مصرف می‌شوند)

پس هم در ساحت تولید، هم در ساحت انتشار، هم در ساحت مصرف و هم در ساحت بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه هدف، می‌توان گفت که ما مقداری تفاوت معیارها را برای لحاظ آن‌ها در فرآیند تولید و نشر و پخش قابل‌قبول می‌دانیم. این موضوع هم جهانی است؛ یعنی در همه دنیا معیارها و خطوط قرمز تکنیکی و فنی یا نحوه پرداخت و زاویه نگاه به موضوعات مختلف در سینما با تلویزیون متفاوت است و همچنین در تلویزیون با رسانه‌های اجتماعی متفاوت است. رسانه‌هایی که مصرف آن‌ها فردی است، با رسانه‌هایی که مصرف آن‌ها جمعی است فرق می‌کند. رسانه مکتوب غیر از رسانه تصویری و غیر از رسانه صوتی است و از این جهت نباید با معیارهای واحد، محتوا و آثار رسانه‌های مختلف را ارزیابی کرد. این گزاره حتی درباره یک رسانه واحد هم صادق است. به‌عنوان مثال در یک مجموعه نمایشی تلویزیونی با شخصیت‌های مختلف مثبت و منفی، برخی پوشش‌ها پذیرفتنی است اما در ساختار خبر یا گفت‌وگو در همان شبکه تلویزیونی پذیرفته نیست. یا مثلاً در یک فیلم کوتاه آموزشی با یک جامعه مخاطبان شامل فراگیران خاص ممکن است پوششی انتخاب شود که در یک فیلم سینمایی قابل‌قبول نباشد. همچنین است تفاوت سینما با تلویزیون با توجه به درجه عمومی بودن، امکان انتخاب پیشینی برای مخاطبان، امکان درجه‌بندی محتوا و... یا مثلاً برخی پوشش‌ها در یک مستند با محوریت آسیب‌های اجتماعی ممکن است تفسیر و برداشت منفی و مخرب در پی نداشته باشد (وحتی در خدمت ترویج حجاب باشد) اما همان پوشش در ساختارها و ژانرهای دیگر مخرب و زیان‌بار باشد.

«در کشور ما سلبریتی‌ها با یک تأخیری برجسته شدند و به‌صورت طبیعی، دوره اولیه‌ای که مفهوم سلبریتی در جامعه ظهور کرده را با تأخیر گذرانده‌ایم.»

«با توجه به تناقض میان نمود سلبریتی‌ها در رسانه و زیست واقعی آن‌ها، چگونه می‌توان پوشش و رفتار گروه‌های مرجع و سلبریتی‌ها را مدیریت کرد؟

در کشور ما سلبریتی‌ها با یک تأخیری برجسته شدند و به‌صورت طبیعی، دوره اولیه‌ای که مفهوم سلبریتی در جامعه ظهور کرده را با تأخیر گذرانده‌ایم. استحضار دارید که سلبریتی با سوپرستار یا ستاره‌ها یا قهرمانان رسانه‌ای متفاوت است و مفهوم جدیدتری نسبت به آن است و لوازم و اقتضات متفاوت‌تری هم دارد. هم حاکمیت و هم مسئولین رسانه‌ها و هم خود این چهره‌هایی که بعدها بر آن‌ها سلبریتی نام‌گذاری کردیم، یک تجربه اولیه‌ای در تعامل با هم داشتند. این چند سالی که گذشت و شاید در این یک دهه اخیر تجارب ما انباشته شده و امروز ما متوجه شدیم که در تعامل با سلبریتی‌ها باید چند بُعد را در نظر بگیریم؛ اولاً خود سلبریتی‌ها این تجربه را کسب کردند که تا زمانی که در حوزه تخصصی و حرفه‌ای خودشان کار می‌کنند، می‌توانند هم در آثار خود و هم در کسب‌وکار و محبوبیت خود موفق باشند و وقتی از آن حوزه کاری و تخصصی خودشان خارج می‌شوند، برای آن‌ها و جامعه تبعات منفی به همراه دارد. بسیاری از چهره‌های بازیگر و هنرمند ما نسبت به

سال‌های قبل «مراقبت برون‌دادی» بهتری دارند و برخی از آن‌ها در یک مدار صحیحی مشغول به کار خودشان هستند؛ چه در عالم ورزش، چه در عالم خوانندگی و چه در عالم بازیگری و...

درباره کارگزاران و مسئولان و دستگاه‌های مختلف، ما نیاز به یک مواجهه جامع و چندبُعدی با سلبریتی‌ها داریم که یک بُعد آن آموزش است و یک بُعد آن ارتباطات انسانی مناسب با این جمع است و یکی دیگر هم مباحث حقوقی و تقنینی است. اگر ما همه این شقوق را با هم پیش ببریم، به نظر می‌رسد که سلبریتی‌ها می‌توانند منبع خدمت به جامعه هم باشند. شما می‌بینید که برخی از سلبریتی‌ها ظرفیت خودشان را در بزنگاه‌ها برای خدمت به مردم به کار گرفتند. سلبریتی‌ها الزاماً تبعات منفی نداشتند. در بسیاری از حوادث و رویدادها حضور سلبریتی‌ها می‌تواند مؤثر و مثبت باشد و برخی از این‌ها هم این کار را کرده‌اند.

«اگر شما به یک دهه اخیر و مجموع تطورات آن نگاه کنید، می‌بینید در مجموع می‌توان نگاهی امیدوارانه داشت و از دوگانگی‌های مخرب در رفتارها و گفتارهای برخی سلبریتی‌ها کاست.»

پس ما باید وجهه آموزش، برقراری ارتباطات مناسب اجتماعی و انسانی، تقنین یا قانون‌گذاری و مسائل حقوقی و شفاف‌سازی‌های لازم و در مرحله آخر، مسائل قضایی و امنیتی را انجام دهیم.

وقتی که بحث‌های آموزش، ارتباطات دوسویه و مباحث سیاست‌گذارانه و حقوقی در این عرصه‌ها خلأ داشته باشند، متأسفانه کار به عرصه چهارم و پنجم می‌کشد و این باعث می‌شود که یک اختلال اجتماعی یا یک تنش اجتماعی در میان برخی از گروه‌های جامعه پیش بیاید. اما من فکر می‌کنم امروز همه اطراف این موضوع، نسبت به چند سال قبل از پختگی بهتری برخوردار هستند و اگر شما به یک دهه اخیر و مجموع تطورات آن نگاه کنید، می‌بینید در مجموع می‌توان نگاهی امیدوارانه داشت و از دوگانگی‌های مخرب در رفتارها و گفتارهای برخی سلبریتی‌ها کاست.

«آیا تمرکز بر تکرر حجاب در فرهنگ‌ها و بوم‌های مختلف در رسانه مطلوب است؟»


تفاوت فرهنگ‌ها در پوشش حتی در فقه ما هم موردتوجه قرار گرفته است، به‌طوری که می‌بینید مثلاً گفته می‌شود در برخی از قومیت‌ها، اگر شرایط به‌گونه‌ای باشد که مثلاً مقوله پوشش متناسب آن چیزی که شما می‌خواستید نباشد، آنجا حتی موضوع امر به معروف و نهی از منکر یا حتی حکم حجاب متناسب‌سازی می‌شود.

اما نکته اینجاست که وقتی شما به‌صورت حضوری می‌روید و پوشش‌های مختلف اقوام مختلف را می‌بینید و یا با سبک‌های زندگی مختلف مواجه می‌شوید و یا حتی فراتر از قومیت‌ها در کشورهای مختلف می‌بینید که حجاب به‌شیوه‌های مختلفی رعایت می‌شود، در اینجا حکم رسانه‌ای کردن حجاب به چه صورت است؟ آنجا گفته می‌شود که این اصطلاح بازنمایی برای همین مواقع به کار برده می‌شود؛ یعنی در عالم واقع شما پوشش‌هایی دارید که تا جایی که مربوط به رنگ و فرم و تعداد قطعات پارچه و شیوه بستن روی سر و بدن است که نمایش آن اشکالی ندارد.

«تنوع در پوشش، تنوع در سبک زندگی و در مُد، تنوع و مد فی‌نفسه اشکالی ندارد. اشکال آنجا پیش می‌آید که رهبران مد و لباس بیگانه و دین‌ستیز باشند. یکی از منابعی که ما می‌توانیم از آن‌ها شیوه‌های گوناگون پوشش مقبول، محجوب و متنوع ایجاد کنیم، همین پوشش‌های فرهنگ‌های قومیتی مختلف است.»

آنجایی که ممکن است پوشش خاصی در یک فرهنگ و قومیت و منطقه خاص رایج باشد و به‌لحاظ فقهی هم در مقام حضور اشکال نداشته باشد اما نمایش آن در رسانه تبعات منفی داشته باشد، آنجا ما از همین اصطلاح بازنمایی استفاده می‌کنیم. به‌عبارت دیگر واقعیت رسانه‌ای را متناسب با آن مخاطبان فراگیر بازطراحی می‌کنیم به شکلی که با حداقل تغییرات، تلاش می‌کنید که هم حدود شرعی اولیه رعایت شود و هم در عین حال آن فرهنگ هم بازنمود شود. البته با کاربرد عناصر بصری و محیطی در فرآیند «واقع‌نمایی رسانه‌ای» و آموزش‌های غیرمستقیم می‌توان به مخاطب عمومی هم این «فضای قومیتی» را القا کرد تا هم تلقی مغایرت با شئون دینی مرتفع شود و هم حجم تغییرات و دروازه‌بانی‌ها به حداقل برسد. این کاری است که صداوسیما ده‌ها سال است که دارد انجام می‌دهد و توفیقاتی هم در این زمینه داشته است. امروزه عمده این پوشش‌های مختلف از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه کشور وجود دارد و از غربی‌ترین تا شرقی‌ترین آیین‌ها و سنن مختلف با پوشش‌های بسیار متنوع و گوناگون وجود دارد و در عین حال می‌بینیم که آن چارچوب اصلی فقهی را توانسته در بازنمایی‌های رسانه‌ای خود رعایت کند.

برداشت من این است که استخدام سلیقه‌های گوناگون و زیبا و متنوع لباس و پوشش‌های قومیت‌های مختلف کشور می‌تواند در خدمت به حجاب بسیار مؤثر باشد. بالآخره دختران امروزی خواهان تنوع هستند. تنوع در پوشش، تنوع در سبک زندگی و در مُد. تنوع و مد فی‌نفسه اشکالی ندارد. اشکال آنجا پیش می‌آید که رهبران مد و لباس بیگانه و دین‌ستیز باشند. یکی از منابعی که ما می‌توانیم از آن‌ها شیوه‌های گوناگون پوشش مقبول، محجوب و متنوع ایجاد کنیم، همین پوشش‌های فرهنگ‌های قومیتی مختلف است.

ما باید بتوانیم که با استفاده از ظرفیت چندقومیتی کشور، تنوع بسیار بیشتر از چیزی که الآن هست را برای محجبه‌بودن فراهم کنیم که زنان ما بتوانند ضمن اینکه حدود شرعی حجاب را رعایت می‌کنند، با بازار بسیار متنوع و رنگارنگی از مدها و سبک‌های مختلف پوشش مواجه شوند و خیالشان هم راحت باشد که استفاده از هر یک از این پوشش‌ها، باعث انگشت‌نمایی هم نشود. این‌ها کارهایی است که دستگاه‌های مختلف باید همکاری کنند تا این تنوع مقبول برای خانم‌های سرزمین ما فراهم بشود. 

گفتگو



مفهوم حجاب دچار سرگشتگی رسانه‌ای است

گفت‌وگو با دکتر محمدتقی کرمی
دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

بسیاری معتقدند که رسانه به عنوان یک پدیده مدرن، ماهیتی سکولار دارد و اقتضای فعالیت آن هم در راستای اهداف غیر قدسی و مادی است. بنابراین رسانه با این ایدئولوژی و پیش فرض غیردینی که دارد، نه تنها می‌تواند ابزاری برای تبلیغ ارزش‌های مدرن و سکولار باشد بلکه به راحتی می‌تواند از آن جهت نقد و تخریب ارزش‌های دینی و مؤلفه‌های مهم آن همچون حجاب استفاده کرد. از نظر این افراد اگرچه رسانه می‌تواند قابلیت تبلیغ ارزش‌های دینی و معنوی را در خود داشته باشد اما به دلیل ماهیت و کارکردی که برای آن تعریف شده، استفاده از آن در عرصه تبلیغ الگوهای مذهبی هزینه و کار بسیار زیادی می‌طلبد.

به این ترتیب شناخت رسانه و کیفیت و تکنیک‌های آن تا حدی می‌تواند فضای کار برای دغدغه‌مندان و پژوهشگران عرصه دین و به طور خاص در فضای حجاب و عفاف را فراهم کند اما باید توجه داشت که رسانه به تنهایی نمی‌تواند ابزار مهمی جهت تبلیغ و تبیین حجاب باشد و این امر خود نیازمند به شرایط و فضاهای دیگری نیز است. دکتر محمدتقی کرمی پژوهشگر علوم اجتماعی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در گفت‌وگویی که با وی داشتیم در این باره بیشتر توضیح می‌دهد.

■ در بحث حجاب و در تغییر فرهنگی و ایجاد انگاره‌ها و انگیزه برای کنش در باب این امر و همچنین ایجاد بدحجابی و بی‌حجابی، نهادهای مختلفی مؤثر هستند. یکی از مهم‌ترین این نهادها رسانه‌ها هستند. در پژوهشی که به‌وسیله مرکز پژوهش‌های مجلس صورت گرفته است، جمع‌بندی نهایی این است که علت اصلی وضعیت حجاب رسانه‌ها هستند. آیا شما این جمع‌بندی را می‌پذیرید که

در شرایط کنونی جامعه عاملیت اصلی وضعیت بدحجابی به‌خاطر رسانه‌ها است؟ برآورد شما از عملکرد رسانه‌ها در مسئله حجاب چیست؟

ابتدا مقدمه‌ای بیان می‌کنم درمورد اینکه در بسیاری از زمان‌ها وقتی که ما صحبت از تأثیر X بر Y می‌کنیم، در واقع یک سری هم‌زمانی‌هایی را با مقوله تأثیر اشتباه می‌گیریم؛ یعنی فکر می‌کنیم مثلاً چون دو پدیده با هم هم‌زمان هستند پس اولی علت دومی است یا مثلاً دومی معلول اولی

است. این مغالطه در بسیاری از تحلیل‌های اجتماعی وجود دارد؛ لذا این مسئله را باید در نظر داشته باشید که وقتی می‌خواهیم بگوییم یک چیزی اثرگذار است و علت فلان چیز است، باید واقعاً بتوانیم این‌ها را در یک فضاهایی آزمون کنیم و بعد بگوییم که این پدیده علت فلان پدیده است. این در جایی است که ما بخواهیم به آن پدیده علمی سهم بالایی بدهیم. اما اگر نخواهیم که به آن سهم بالایی بدهیم، در این صورت خیلی چیزها می‌توانند علت خیلی چیزهای دیگر باشند. یعنی به اصطلاح جزءالعله و متمم آن باشند.

قطعاً هیچ پدیده‌ای در عصر حاضر غیرمتأثر از رسانه نیست. شما الان پدیده‌ای دارید به نام اسرائیل ستیزی؛ این پدیده هم معلول رسانه است؛ یعنی اگر رسانه‌ها نیابند تا مسئله فلسطین را برجسته کنند و نشان بدهند که اسرائیل فلسطینیان را شکنجه می‌دهد و قتل‌عام می‌کند، فردی چون من که در شهری دور هستم از کجا چنین نگاهی به اسرائیل داشته باشم؟ لذا نمی‌توان ادعا کرد که چیزی به‌هیچ‌وجه متأثر از رسانه نیست. با این توضیح می‌توانیم قبول کنیم که بالأخره بخشی از آن چیزی که تحت‌عنوان بی‌حجابی یا بدحجابی و تغییر در الگوهای پوشش ایرانیان است، متأثر از بحث رسانه است. اما خود همین مسئله هم می‌تواند باعث سوءتفاهم شود. ما یک مسئله‌ای به نام تقلید در الگوی پوشش داریم که رفتن به سمت بی‌حجابی یا بدحجابی و رفتن به سمت الگوهای پوشش فردی و عربانی فی‌الجمله است. آیا در این مسئله سهم اصلی از آن رسانه است یا اینکه من می‌پذیرم که رسانه نقش دارد اما آیا سهم اصلی و عمده از آن رسانه است یا اینکه سهم اصلی از آن خود گفتمان مدرن است که در حال حاضر از طریق رسانه توزیع و تکثیر می‌شود؟ باید در نظر داشت که قبل از بسط‌یافتن رسانه‌ها، گفتمان مدرن در جوامع شرقی وارد شده بود و تأثیرات خودش را گذاشته بود. ما جامعه‌ای هستیم که حجاب بخشی از فرهنگ ما بوده؛ به این معنا که از بازیگران این فرهنگ، هم دین بوده و هم ملیت و قومیت؛ یعنی بخشی از حجاب ایرانی‌ها ریشه‌های قومی-ایرانی داشته است. به‌عبارت دیگر ما یک لباس‌های قومی و ملی داشتیم که شاید خیلی اوقات هم برای ما معنای دینی نداشته و بخش‌هایی از آن، این معنا را داشته است؛ یعنی آدم‌هایی که حتی به اسلام و شریعت غیرمقید بودند اما پوشش قومی، ملی و قبیله‌ای خودشان را رعایت می‌کردند.

پوشش در واقع مثل زبان بوده است. الان بسیاری از مردم ایران لری و یا کردی صحبت می‌کنند و هیچ نهادی هم به‌دنبال مردم لرستان و کردستان نیست که آنان را وادار کند تا لری و کردی حرف بزنند. همین

مردمان یک لباس‌هایی داشتند که باز هم کسی آنان را وادار نمی‌کرد تا آن را بپوشند. همچنان که کردی و لری حرف‌زدن معنای دینی ندارد، در بسیاری از مکان‌ها هم در میان ایرانیان، پوشش معنای دینی نداشته و به‌معنای قومی و قبیله‌ای و ملی بوده است. حال اتفاقاتی افتاده که باید فهم بشوند و این اتفاقات باعث شده است که الگوهای پوشش و حجاب به‌سمت الگوهای غربی پیش برود. بخش مهمی از آن به این صورت است که آن چیزی که رسانه انجام می‌دهد، این است که مافی‌الضمیرمان را رو می‌کند و به‌تعبیری رسانه در تحولات فرهنگی ما در نقش یک کاتالیزور عمل می‌کند. اما اگر فکر کنید که علت‌العلل، رسانه است و اگر با رسانه برخورد کنیم حجاب درست می‌شود، این همان خطای در تحلیل و خطای ارتباطی سیاست‌گذاری ما خواهد بود.

■ پس با این حساب در توضیح بیشتر نقش کاتالیزگری رسانه، جایگاه رسانه چه از وجه سلبی که منظور تخریب این الگوی پوشش است و چه در استفاده‌ای که می‌توان از آن برای اصلاح این الگو استفاده کرد را چگونه می‌توان در نظر گرفت؟

پاسخ به این مسئله بستگی به تئوری شما در باب رسانه دارد. بعضی رسانه را به‌مثابه ابزار یا بعضی دیگر به‌عنوان یک پلتفرم می‌بینند که در واقع نقش میانجی دارد. بسیاری نیز معتقدند که رسانه واجد ایدئولوژی است و خود هم به این مسئله گرایش دارم که رسانه خنثای خنثی نیست؛ بلکه خودش هم پیام و گفتمان و هم یک موضعی سکولار دارد. لذا رسانه می‌تواند ابزار تبلیغات دینی و ارزشی و پلتفرمی برای بیان و ترویج آن‌ها باشد. اما باید به این نکته توجه کنیم که تمایل رسانه اولاً و بالذات به سمت امر قدسی نیست؛ یعنی اینکه اگر شما بخواهید یک پیام سکولار و ضددین را در رسانه منعکس کنید مثلاً باید پنج‌تومان هزینه کنید اما اگر بخواهید که یک پیام قدسی را در آن منعکس کنید باید پنج هزار تومان هزینه کنید که می‌شود هزار برابر؛ چون اقتضای رسانه این نیست که در خدمت ارزش یا در خدمت امر مقدس باشد.

■ اما غیرممکن هم نیست؛ یعنی به نظر شما می‌شود که از رسانه هم برای انتقال پیام‌های ارزشی استفاده کرد؟

بله می‌شود. اما با هزینه مضاعف؛ یعنی اگر شما پنج میلیون تومان به یک نفر بدهید که حجاب را تعریف کند و پنج میلیون تومان هم به یکی دیگر بدهید تا بدحجابی را تعریف کند، آن کسی که بدحجابی را تعریف کند، موفق‌تر خواهد بود؛ چون اساساً پیامی را تبلیغ می‌کند که به‌اقتضای رسانه است و شما پیامی را منتشر می‌کنید که به‌اقتضای رسانه نیست که در جای خودش هم دیگران درمورد آن بحث کردند که اساساً

اساساً ذات رسانه در خدمت امر قدسی نیست. معنای این حرف هم این است که اگر کسی می‌خواهد در حوزه حجاب و عفاف در رسانه ورود پیدا کند، باید به این نکته توجه کند که خیلی بیشتر از آن کسی که در خدمت بی‌حجابی کار می‌کند، انرژی و توان خود را هزینه کند.



علاوه بر اینکه رسانه مسائل و مشکلات خودش را دارد به این برمی‌گردد که خود مفهوم حجاب هم دچار اغتشاش رسانه‌ای شده است و شما نمی‌توانید به‌راحتی بگویید که حجاب علامت و نشانه چیست و چه معنایی دارد و بدحجابی علامت و چه معنایی دارد.

ذات رسانه در خدمت امر قدسی نیست. معنای این حرف هم این است که اگر کسی می‌خواهد در حوزهٔ حجاب و عفاف در رسانه ورود پیدا کند، باید به این نکته توجه کند که خیلی بیشتر از آن کسی که در خدمت بی‌حجابی کار می‌کند، انرژی و توان خود را هزینه کند.

ناظر به خود بحث حجاب و عفاف فکر می‌کنم تعارضی که این مفهوم ارزشی و یا کنش ارزشی با ذات رسانه دارد، کمی برجسته‌تر است؛ چون بسیاری قائل هستند که از نظر فقهی مطلوب این است که زن هیچ نمایشی از خود در رسانه نداشته باشد و از آن طرف هم ترویج حجاب به‌وسیلهٔ رسانه، خود تبدیل به یک نقض غرض همین حکم حجاب است.

مسئله را تا این حد نمی‌توان ساده‌سازی کرد اما واقعیت این است که این مسئله دو فصل دارد. یک فصل آن فصل رسانه است و فصل دیگر آن مسئلهٔ خود حجاب و پوشش است؛ مثلاً الآن معنای حجاب حتی برای متدینان هم تغییر کرده است. یک داستان خیلی قدیمی در حوزه‌های علمیه هست که نقل می‌کنند حاج‌آقا رحیم ارباب که یکی از فقه‌های به‌نام اصفهان بود، وقتی ازدواج کرد و به حجله رفت، به همسر خود گفت: بعد از مادر و عمه‌ام، شما اولین زنی هستید که من به چهرهٔ او نگاه می‌کنم. در واقع برای حاج‌آقا رحیم ارباب حجاب، مدیریت ایماژها است؛ یعنی تصویر از بدن زن نداشتن و تحریک‌نشدن. اما الآن شما به خانمی می‌گویید محجبه باش که مثلاً مردان اطرافت از بدن زن تصویر مستقیم نداشته باشند، در کنار شما هم یک خانم کاملاً بدحجاب در حال بدن‌نمایی است، در اینجا شما نمی‌توانید برای این خانم معنای حجاب را مانند خانم قبلی جا بیندازید؛ بلکه باید تعریف دیگری از آن ارائه دهید. یا مثلاً فرض کنید که الآن شما هر وسیله‌ای که می‌خرید از جوراب گرفته تا شامپو و دستمال‌کاغذی، عکس یک زن بر روی آن است. حال در این شرایط من بیایم و بگویم که حجاب باعث می‌شود که ایماژهای جنسی برای مردان شکل نگیرد. اگر تمام زنان جامعهٔ ما محجبه هم باشند، وقتی من وارد ایمیل خود شوم، در صفحهٔ اصلی یاهو تصویر زنان عربان را می‌بینم. لذا من باید برای زنان هم‌وطن خودم یک معنا از حجاب را بیان کنم و برای مردان هم‌وطن خودم معنای دیگری از آن را بیان کنم؛ یا مثلاً فرض کنید که شما در یک کشور خارجی زندگی می‌کنید. مثلاً من خودم در هلند این تجربه را داشتم که وارد مغازه‌ای شدم و در آن سه دخترخانم به‌عنوان فروشنده حضور داشتند. یکی از آن‌ها مسلمان بود که روسری داشت و دو نفر از آن‌ها مسیحی بودند و حجاب نداشتند. آن خانم محجبهٔ مسلمان صورتش را آرایش کرده بود اما آن دو بی‌حجاب مسیحی هیچ آرایشی نداشتند. همچنین آن خانم مسلمان یک ساپورت تنگ پوشیده بود که آن‌ها نپوشیده بودند. معنای حجاب برای او یک چیز دیگر است. برای آن زنی که داخل ایران زندگی می‌کند هم یک چیز دیگر است. این مسئله حاصل سرگشتگی نشانه‌ها است. شما وقتی از حجاب صحبت می‌کنید چه معنایی از آن دارید؟ آیا کارکرد حجاب، یک کارکرد سیاسی است یا فرهنگی و یا جنسی و یا فقهی است؟

این مسائل نشان می‌دهد علاوه بر اینکه رسانه مسائل و مشکلات خودش را دارد به این برمی‌گردد که خود مفهوم حجاب هم دچار اغتشاش رسانه‌ای شده است و شما نمی‌توانید به‌راحتی بگویید که حجاب علامت و نشانهٔ چیست و چه معنایی دارد و بدحجابی علامت و نشانهٔ چیست و چه معنایی دارد. در عین حال قرار هم هست که شما از یک سری پلتفرم‌های رسانه‌ای استفاده کنید و یک پیام جهانی بدهید. لذا علاوه

بر محدودیت‌هایی که رسانه ایجاد می‌کند، ما درگیر یک بحث دیگر هم هستیم و آن بحث چندمعنایی بودن یا تکه‌پاره‌شدن نظم نشانه‌ای حجاب است که کار در زمینهٔ آن را به‌شدت دشوار می‌کند.

■ این چندمعنایی‌بودن توصیفی از وضع موجود فضای دلالی و فرهنگ جامعهٔ ما است. آیا ما می‌توانیم صورتی مطلوب از معنای مدنظری گفتمان فرهنگی که یک جامعه می‌خواهد به‌سمت آن حرکت کند، در نظر بگیریم؟ یعنی آیا ما می‌توانیم نظام معنایی از دل اسلام برای حجاب بیرون بیاوریم؟

اینکه شما می‌گویید ما می‌توانیم یک نظام معنایی واحد دربیابوریم، اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا چنین چیزی مطلوب است یا نه؟ شما به تعداد آدم‌ها برهان اثبات واجب دارید؛ یعنی وقتی می‌خواهید خدا را برای من جا بیندازید، تفاوت می‌کند با وقتی که می‌خواهید خدا را برای یک فیلسوف جا بیندازید و یا خدا را برای یک بچه پنج‌ساله جا بیندازید. هر کدام از ما یک نظم نشانه‌ای مخصوص به خودمان را داریم. نکتهٔ دوم این است که آیا متون دینی ما باید به‌تنهایی این معنا را ارائه کنند؟ ما فکر می‌کنیم که چون حجاب یک واژهٔ دینی است، خود دین هم باید آن هستهٔ معنایی را به ما بدهد. در صورتی که الآن ما می‌بینیم که مثلاً منبع وحیانی خوانش‌های بسیار متکثری در بحث حجاب دارد. چند مثال برای این بحث می‌زنم. به‌عنوان مثال پوشاندن پا در لبنان جزء حجاب نیست و بالعکس پوشاندن سر و گردن در پاکستان جزء حجاب نیست. اینکه می‌گویم جزء حجاب نیست، منظور به‌لحاظ فقهی نیست. بلکه به‌لحاظ فهم مسلمان پاکستانی و فهم مسلمان لبنانی است. چون اساساً این فهم‌ها یک فهم‌های فرهنگی است و البته این‌ها هم بر اساس اسلام، حجاب را پیشه می‌کنند و می‌خواهند از قوانین اسلام تمکین کنند.

بنابراین اینکه فکر کنید دین به ما معنا می‌دهد یا دین به ما معنای واحد می‌دهد، این اول داستان است. صرف‌نظر از اینکه این مناقشه وجود دارد که چرا دین باید به ما این معنا را بدهد یا اینکه چرا معنا باید واحد باشد و ما به‌دنبال تکثر معنایی نباشیم؟ این‌ها مواردی است که به نظر می‌رسد ما باید درمورد آن گفتگو کنیم و ممکن است به این نتیجه نرسیم که ما حتماً یک معنای واحد را از دین استخراج کنیم و رسانه هم در خدمت این معنا باشد.

■ پاسخ خود شما به این مسئلهٔ معنای واحد از دین چیست؟

سربسته گفتم که با این نوع نگاه‌ها موافق نیستم؛ یعنی با این نوع نگاه‌هایی که بیاید و بگوید که همه باید یک معنایی را داشته باشند و همه باید از آن تمکین کنند. من چندان با این خوانش موافق نیستم. سؤال: شما قائل به این هستید که ثبوتاً یک معنایی برای حجاب و حدودی برای آن در دین لحاظ شده است؟

پاسخ: ببینید من با معنای فقهی حجاب کاری ندارم. معنای فقهی آن روشن است و حجاب سر و بدن و استثناء وجه و کفین را شامل می‌شود. وقتی می‌گویم که معنای واحدی از آن حاصل نمی‌شود، این مسئلهٔ فرهنگی‌بودن را زیر سؤال می‌برم.

■ در این تکثری که جامعه از معنای حجاب دریافت می‌کند، نقش رسانه چیست و باید چه‌کاری انجام دهد؟ آیا باید به‌دنبال سازوکاری برای یک معنای واحدی باشد؟
تمام حرف من این است که اصلاً معنای واحد ضرورتی ندارد. هیچ

دلیلی ندارد که ما به‌دنبال یک معنای واحدی باشیم و همه در خدمت آن معنای واحد باشند؛ در حالی که جامعه دارد ساز مخالف کوک می‌کند. چه دلیلی دارد که ما حتماً بیاییم و بگوییم که ما حجاب داریم چون حجاب ما را از ایماژهای جنسی به دور نگه می‌دارد؟ حجاب برای بسیاری از افراد، این کارکرد را ندارد. برای برخی شاید داشته باشد اما برای همه این‌گونه نیست. لذا برای آنان که چنین معنایی از آن استنباط نمی‌کنند باید معنای دیگری ارائه کرد. اصلاً چرا معنا ارائه کنیم؟ افراد خودشان در حال معناسازی هستند و معنای خود را به پیش می‌برند. ما باید به‌دنبال این باشیم که یک پکیج‌های موزای و منسجمی از بحث حجاب داشته باشیم و هرکس آن چیزی که مطابق ذائقهٔ خود است را از آن به پیش ببرد.

■ جهت‌گیری این پکیج‌ها باید به چه نحوی باشد؟ احساس می‌شود که در رسانه یا صداوسیما و مواردی از این دست، یک بسندگی به همین رعایت حدود پوشش شده و دیگر توجهی به رفتارهایی که یک زن عفیف و محجبه باید انجام دهد، دیده نمی‌شود. حال با توجه به بحث حضرت‌عالی این جهت‌گیری الگوسازی و الگوهای مختلفی که باید مدنظر قرار گرفته شود، باید به چه سمتی حرکت داده شود؟

من فکر می‌کنم که بهتر است بحث را مبنایی‌تر به پیش ببریم؛ یعنی دعوا بر سر سیاست‌گذاری فرهنگی است. در تصور شما، ما یک نهاد مسلط فرهنگی داریم که این نهاد به‌خوبی کار نمی‌کند و ما باید سیاست‌گذاری کنیم که بتواند خوب کار کند. اما احتمالاً این نهاد مسئله را خوب نمی‌فهمد و یا برنامه ندارد و دقیقاً یک نوع نگاهی که برای مدیریت یک خانواده است که مثلاً اگر یک کارخانه خوب کار نمی‌کند احتمالاً در مواد اولیه و ماشین‌ها و نیروی کارش مشکلاتی وجود دارد. به نظر من این نگاهی که الآن به فرهنگ وجود دارد و تا حدی هم در سؤالات شما منعکس شده است، دیگر جواب نمی‌دهد و درگیری حال حاضر ما هم با همین مسئله است. یک‌دفعه شما می‌بینید که در بحث‌های کاندیداهای ریاست‌جمهوری و یا در بحث‌های بزرگ‌ترهای ما و همچنین در بحث‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی این پرسش مطرح می‌شود که چرا جامعه را رها کردید و چرا در زمینهٔ مسائل فرهنگی کاری نمی‌کنید؟ یعنی تصور این است که جامعه مثل یک موم در دستان ما قرار دارد اما ما این موم را به‌خوبی شکل ندادیم. من با این نوع نگاه به مسائل فرهنگی مشکل دارم.

نکتهٔ دیگری هم که وجود دارد این است که آیا مسئلهٔ حجاب ریشه در خود مسئلهٔ حجاب دارد یا ریشهٔ آن در مسئلهٔ دیگری است؛ یعنی مثلاً فرض کنید که اگر من دل‌درد داشته باشم، بعضی اوقات باید بینم که منشأ این مشکل ناراحتی قلبی است؛ یعنی پزشک حاذق می‌آید و می‌گوید که این دل‌درد تو ناشی از ناراحتی قلبی است که به معدهٔ شما زده است. یا بالعکس گفته می‌شود که برخی بیماری‌های گوارشی سبب بروز ناراحتی در ناحیهٔ قلب می‌شود. آیا واقعا این مسئله‌ای که ما درمورد پوشش داریم، مختص به خود مسئلهٔ پوشش است یا سرریز یک مسئلهٔ دیگری است که در بحث پوشش خودش را نشان می‌دهد؟

به نظر می‌آید که بخشی از این گفتمان، مربوط به گفتمان مدرن است. همچنان که ما در بحث حجاب دچار سرگشتگی نشانه‌ها هستیم، در بحث بدحجابی یا بدپوششی و بی‌حجابی هم درگیر سرگشتگی نشانه‌ها هستیم؛ یعنی خود بی‌حجابی هم معانی فراوان و اقتضانات مخصوص به خود را دارد. ما هم نمی‌توانیم حکم واحدی برای همهٔ

آن‌ها صادر کنیم؛ مثلاً ما بی‌حجابی و بدحجابی سیاسی داریم؛ یعنی کسی که با گفتمان جمهوری اسلامی مشکل دارد و حجاب خود را برمی‌دارد، به‌دنبال این نیست که شما به او یک پیام مذهبی بدهید. او با سیاست شما مشکل دارد. یا مثلاً وقتی یک کسی احساس می‌کند که خودش را عرضه کند به این دلیل که دارد فرصت‌های ازدواج را از دست می‌دهد، به‌دنبال این نیست که شما برای او آیات حجاب را بخوانید؛ یعنی شما باید ببینید که این بی‌حجابی چه معنایی دارد؟

نکته‌ای که ما مذهبی‌ها هیچ‌وقت با آن کنار نیامدیم این است که گاهی اوقات خودِ دغدغهٔ معاش‌داشتن، مسئلهٔ حجاب را از اولویت آدم‌ها عقب می‌برد؛ مثلاً پدری که محتاج یک‌لقمه‌نان برای دختر خود است، الآن این مسئله را ندارد که آیا دختر من حجاب دارد یا ندارد. لذا ما سرگشتگی نشانه‌ها را در بحث بی‌حجابی هم داریم. ما نباید فکر کنیم که مسئلهٔ فرهنگ و حجاب به‌گونه‌ای است که سیاست‌مدار قوی می‌تواند آن را حل کند و ما اگر یک آدم متعهد بااراده داشته باشیم، می‌تواند به حل مسئلهٔ حجاب بپردازد. چنین فردی می‌تواند در خدمت اهداف و آرمان‌های حجاب باشد و مقداری مسئله را نرم‌تر کند.

■ با توجه به تصویری که شما از مسئلهٔ حجاب در جامعه بیان می‌کنید که ما درگیر یک سرگشتگی نشانه‌ای در خود بحث حجاب هستیم و از آن طرف هم یک سرگشتگی نشانه‌ای در بی‌حجابی وجود دارد. حال با توجه به این وضع اگر نهادی به نام رسانه بخواهد در این زمینه کنشگری داشته باشد، ایده و کار اصلی آن باید چه‌چیزی باشد؟

رسانه باید فرض کند که مخاطبانش متکثرند و پیام خود را متکثر ارائه کند و ما باید رسانه‌های متکثر داشته باشیم؛ مثلاً بسیاری از تلویزیون‌های اینترنتی آمدند و برای خودشان دستورکار درست کردند. اگر شما مخاطب دستورکار این شبکه نباشید، اصلاً به آن توجهی نمی‌کنید و به سراغ یک شبکهٔ دیگر می‌روید. لذا رسانه باید پیام‌های متکثر بدهد و ما هم باید پیام‌های متکثر داشته باشیم.

نکتهٔ دوم هم این است که گاهی اوقات نباید حجاب را مستقیم هدف قرار دهیم. بحث هویت، بحث اصالت و بحث خانواده همه چیزهایی هستند که گاهی اوقات از آن‌ها به‌عنوان ارزش‌های محافظ حجاب یاد می‌شود؛ یعنی شبکه‌ای از مفاهیم و معانی وجود دارد که محافظ حجاب هستند. گاهی اوقات شخصی که در حال کار بر روی حجاب است، باید روی بحث هویت کار کند که مثلاً هویت انسان به بدن او نیست. گاهی اوقات هم باید بر روی انگاره‌های جنسی کار کند که مثلاً تو حتی اگر خواهی لذت ببری هم راهش این نیست و باید فلان کار را انجام بدهی. لذا رسانه نباید مستقیم بحث حجاب را هدف قرار دهد بلکه باید به‌صورت غیرمستقیم به آن بپردازد.

نکتهٔ سوم هم این است که ما مأمور به وظیفه هستیم و نه نتیجه و بعضی اوقات ما به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رسیم؛ ولی به این معنا نیست که ما کار خود را غلط انجام داده‌ایم. بعضی اوقات این مغالطه پیش می‌آید که اگر کار ما غلط نیست چرا نتیجه حاصل نمی‌شود. بالأخره ما گفتمان مسلط نیستیم و ممکن است که در برخی شرایط ما به آن اهداف و آرمان‌هایی که داریم نرسیم.



کار رسانه هنجار سازی است زن؛ سوژه یا فعال رسانه‌ای؟

گفت‌وگو با دکتر سید محمدرضا اصنافی
پژوهشگر رسانه‌های اجتماعی

امروزه رسانه‌های مختلف با سبک و سیاق گوناگون و متأثر از سیاست‌گذاری‌هایی که بر روی آنها انجام می‌شود، دائماً در پی ایجاد تغییر در فرهنگ و مؤلفه‌های آن هستند و به نوعی با بناکردن یک سبک و الگوی زندگی مشخص، در تلاش هستند که افراد را به خود وابسته کرده و برای آنان رفتارهای ویژه تعیین کنند. از جمله عرصه‌های ورود رسانه در بافت فرهنگی جامعه ایران، مسئله حجاب است. رسانه‌ها با جلب توجه افراد به خود، سعی بر ارائه تعریفی مخصوص از حجاب کرده و متناسب با آن تعریف، برای حجاب الگوهای رفتاری تعیین می‌کنند. دکتر سیدمحمدرضا اصنافی پژوهشگر رسانه در این زمینه معتقد است که کار اصلی رسانه، هنجار سازی است و از طریق ایجاد هنجار، حجاب و پوشش را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همچنین هنگام صحبت از رسانه هم باید در نظر داشت که رسانه معانی مختلفی دارد و باید مطابق با معنای مدنظر در مورد شدت تأثیر گذاری آن بر حجاب صحبت کرد.

■ حدود بازنمایی حجاب در رسانه چه میزان با واقعیت جامعه درباره حجاب تطابق دارد؟

ببینید در اینجا تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اولاً ما در رسانه و در جهان مجازی حجاب را از بستری که در آن اتفاق می‌افتد، تا حدود زیادی جدا می‌کنیم. به عبارت دیگر ما داریم بسترزدایی و فهم‌زدایی تأثیر محیط از آن پدیده را نمایش می‌دهیم. به‌خاطر همین تطابق این مسئله با واقعیت تا حدی مشکل است و به‌طور کل بازنمایی متفاوتی است.

اما اگر منظور شما رسانه به‌معنای رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی است، این‌ها خیلی با هم واگرا هستند. به‌خاطر اینکه ما یک تصویری از رسانه ساختیم که باعث شده است ما به‌مرور به این سمت برویم که از ترس عادی‌سازی‌نشدن و هنجار سازی‌نکردن، بازنمایی حجاب در رسانه عمومی به‌نحو کاریکاتورگونه‌ای با واقعیت متفاوت باشد و بنابراین بازنمایی، بازنمایی واگرا است.

در مباحث دیگر هم، چون رسانه‌ها بالأخره تحت رگولاتری حاکمیت هستند، یک حدودی را برای بازنمایی در نظر می‌گیرند و از آن طرف چون حجاب کارکردی سیاسی پیدا کرده است، بازنمایی آن در رسانه‌های معاند و رسانه‌های خارجی هم به‌صورت غلوآمیزی از واقعیت جامعه به دور است.

این هم به‌خاطر آن است که موضوع اساساً سیاسی شده و وقتی هم که سیاسی می‌شود، بازنمایی در رسانه‌ها برچسب سیاسی می‌خورد و بنابراین معنای سیاسی پیدا می‌کند و به همین دلیل بازنمایی آن دارای کژتابی است.

■ با توجه به نقش رسانه در فرهنگ‌سازی و حضور اجتماعی زنان، اگر بخواهیم با این مبنای فقهی که مطلوب برای زن این است که هیچ نمایشی از خود در رسانه‌ها نداشته باشد و ترویج حجاب به‌وسیله رسانه، خود تبدیل به نقض غرض حکم حجاب می‌گردد. به نظر شما چگونه و با چه حدودی باید این تعارض را حل کرد؟

گزاره اول این سؤال یک بحث فقهی است و شاید من صلاحیت اینکه بخواهم نظر فقهی بدهم را نداشته باشم و یک فقیه باید در مورد این مسئله نظر بدهد. اما من سؤال شما را این‌گونه پاسخ می‌دهم که از لحاظ فقهی احتمالاً مطلوب برای زن این است که هیچ نمایشی از خود در رسانه نداشته باشد. به نظرم این تصویری واقعی از فقه ما نیست و اتفاقاً قرآن کریم می‌فرماید که شما با حجاب خود شناخته می‌شوید. اصلاً اساس اینکه حجاب برای زن تعریف شده به‌خاطر این است که پیش‌زمینه فعالیت اجتماعی برای آن دیده شده است. اگر قرار باشد که زن در پستوی خانه باشد که دیگر حجاب برای او موضوعیت پیدا نمی‌کند. حجاب در مقام حضور اجتماعی زن است و البته من این را قبول ندارم که حضور اجتماعی زن برای او تبدیل به هویت بشود؛ یعنی این‌گونه بشود که زنی که حضور اجتماعی نداشته باشد، هویت مخدوش و تحت‌سلطه‌ای دارد. این صحیح نیست و چنین تصویری که زن اساساً باید حضور اجتماعی داشته باشد هم مورد قبول نیست. اما وقتی صحبت از حجاب می‌کنیم، در مقام حضور اجتماعی زن است.

امروز یکی از جدی‌ترین وجوه حضور اجتماعی، رسانه است. رسانه معانی مختلفی دارد. یک زمان حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها مسئولیت رسانه‌ای خود را این‌گونه تعریف می‌کرد که برود و در مسجد خطبه بخواند. یک زمان دیگر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها برای خود رسالت رسانه‌ای قائل می‌شود که بلند شود و خطبه بخواند و افشاگری کند. بنابراین این‌ها همه ساحت رسانه است و یک فرم آن خطابه می‌شود و فرم دیگر آن رسانه به‌معنای امروزی است.

اما قضیه این است که حضور اجتماعی زن در رسانه، تبدیل به سوژه می‌شود. اینجا جایی است که من با آن مخالفم؛ یعنی تا جایی که زن به‌عنوان انسان‌بودنش در حال انجام‌دادن فعالیت رسانه‌ای است، این صحیح است. اما از یکجایی به بعد زن خودش یک سوژه می‌شود. من با این حالت مشکل دارم. به‌عنوان مثال اینکه ما بخواهیم یک محتوای خوبی را بدهیم به یک گوینده زن تا آن را بیان کند، می‌گردیم و زنی که زیبایی چهره داشته باشد و بعد به این زیبایی چهره می‌پردازد پیدا می‌کنیم؛ یعنی از زن بودن برای انتقال پیام استفاده می‌شود. این سوءاستفاده از جنسیت است. مسئله سوژه‌بودن زن است؛ مثلاً زنی ممکن است در طبیعت برود و حضور داشته باشد و از خودش هم عکس می‌گیرد اما خودش سوژه نیست و در اینجا طبیعت سوژه است. آن زن هم در آن فعالیت رسانه‌ای حضور دارد و در فیلم و سریال و برنامه‌های رسانه‌ای شرکت می‌کند اما سوژه این برنامه‌ها نیست و ما از ابزار زن بودن برای انتقال پیام استفاده نمی‌کنیم. اما در جایی که از زن استفاده ابزاری برای فعالیت رسانه‌ای می‌کنیم، این دیگر به نظر من با آن مسئله فقهی در تعارض است.

■ امروزه در رسانه‌ها غالباً شاهد محدود کردن حجاب به چادر یا پوشاندن قسمت‌های مشخصی از بدن هستیم و به رفتارهای دیگری که یک زن عفیف و محجبه انجام می‌دهد بی‌توجهیم. چگونه می‌توانیم حجاب را از حالت نمایشی خارج کرده و به حالت واقعی آن تبدیل کنیم؟

گزاره اول این سؤال ناشی از همان نگاهی است که من در سؤال دوم ضمن بحث رگولاتری بیان کردم. البته عفاف و حجاب تنها مختص به زنان نیست و نکته‌ای که شما می‌گویید در مورد فعالیت رسانه‌ای مردان هم صادق است که باید یک رفتار عقیفانه انجام بدهند. حال رسانه وقتی می‌تواند از تبدیل‌شدن این به یک پوسته خالی از محتوا جلوگیری کند که شما هنگام بازنمایی حجاب، آن را از حالت نمایشی درآورده و به حالت واقعی برگردانید؛ یعنی حجاب وقتی در رسانه معنی پیدا می‌کند و ترویج می‌شود که توسط کسی که معتقد است و خودش باحجاب است و به طریقی زندگی می‌کند که در راستای حجاب باشد صورت بگیرد؛ یعنی جلوی دوربین و پشت دوربین این فرد فرق نمی‌کند.

اگر ما توانستیم چنین نیروهای رسانه‌ای را پرورش دهیم، می‌توان ادعا کرد که به این نقطه می‌رسیم. اما اگر قرار باشد بگوییم که ما فقط به فرم نگاه می‌کنیم و این خانم در بیرون جور دیگری زندگی می‌کند و اعتقادش به‌گونه‌ای دیگر است و ما به این کاری نداریم و فقط می‌خواهیم که این چادر را جلوی دوربین به نمایش بگذاریم؛ یعنی یک نگاه فرمی خالی از محتوا که در آن نگاه نمی‌کنیم که انسان خود یک رسانه است بلکه آن چیزی را که به نمایش می‌گذاریم، نگاه می‌کنیم. اما این‌گونه نیست بلکه خود آن انسان یک رسانه است.

■ در رسانه‌های مختلف از جمله صداوسیما، سینما و شبکه نمایش خانگی شاهد تفاوت معیارهایی در رعایت پوشش و حجاب هستیم. آیا این تفاوت معیارها قابل توجیه هست؟

در مورد معیارها و سختگیری‌ها اولین نکته این است که معیار باید مبنای فقهی داشته باشد. من معنای فقهی بسیاری از این معیارها را نمی‌فهمم؛ مثلاً یکجا می‌گویند که در فیلم‌های خارجی دامن خانم اگر از زانو به پایین‌تر بود اشکالی ندارد اما از زانو به بالاتر اشکال دارد. مبنای فقهی این حرف کجاست؟ چه معنای فقهی باعث می‌شود که ما یک پوششی را تحریک‌آمیز تلقی کرده و یک پوشش دیگر را این چنین تلقی نکنیم؟ بر اساس چه فهم و معیاری این زانو به پایین تحریک‌آمیز نیست اما از زانو به بالا تحریک‌آمیز است؟ من این معیارها را نمی‌فهمم. لذا مبنای ما باید یک مبنای فقهی پیدا کند و اگر قرار بر این است که شما هنجار جامعه را حساب کنید، این هنجار به‌مرور تغییر کرده و اساساً هنجار یک پدیده پویا است. الان ممکن است عموم جامعه حتی با دیدن یک لباس چندتکه در یک فیلم هم تحریک نشوند اما ممکن است برای یک اقلیتی تحریک اتفاق بیفتد. لذا باید مبنا را مشخص کرد.

اینکه معیارها باید متفاوت باشد، اساساً وقتی که رسانه از حالت عمومی خارج می‌شود، معیارهای آن تغییر می‌کند و در همین دنیا هم این اتفاق می‌افتد؛ یعنی محتوایی که روی آنتن تلویزیون رایگان عمومی که با بودجه عمومی تولید و پخش می‌شود با محتوای شبکه اختصاصی، شبکه کابلی و سینما و تئاتر متفاوت است. این یک امر مقبولی است و بنابراین اینکه معیارها مثلاً در سینما، شبکه خانگی و تلویزیون باید متفاوت شود، چیزی است که من آن را می‌پذیرم؛ چون مخاطبان آن متفاوت است و رسانه آن رسانه اقتصادی است و موقعیت آن هم متفاوت است. چون کسی که به سینما می‌رود، می‌داند که می‌خواهد چه چیزی

ببیند؛ یعنی به سینما فقط به‌مثابهٔ یک تفریح نگاه نمی‌کند و نگاه جدی‌تری به آن دارد. اما در آنتن تلویزیون، بچه و میان‌سال برنامه‌های آن را می‌بینند و خانواده‌ها هم دسته‌جمعی آن را تماشا می‌کنند. لذا باید یک هنجار مقبول‌تری برای آن قائل شد.

«من چیزی به‌عنوان بدحجاب را از لحاظ فقهی قبول ندارم. ما یا یک حجاب کامل داریم و یا اصلاً حجاب نداریم و این بدحجابی یک واژهٔ مجعولی است که من نمی‌دانم مبنای فقهی آن کجاست اما متداول شده است.»

■ **در پژوهشی که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شد، علت اصلی وضعیت حجاب، رسانه‌ها عنوان شد. به نظر شما این برآورد از عملکرد رسانه‌ها در مسئلهٔ حجاب صحیح است؟ چگونه رسانه‌ها عامل بدحجابی و بی‌حجابی هستند؟**

درمورد مسئلهٔ رسانه‌ها باید دید که چگونه این نتیجه حاصل شده است. شاید اینکه بگوییم عامل بدحجابی رسانه‌ها هستند، یک فهم دم‌دستی و ساده‌انگارانه از تحقیقی است که مرکز پژوهش‌های مجلس انجام داده است؛ بنابراین تا کلیت موضوع دیده نشود، نمی‌توان درمورد آن نظر داد. اما اینکه رسانه‌ها در الگوسازی رفتاری، استانداردسازی و معنابخشی به رفتار نقش مؤثری دارند، امر قابل‌کتمان نیست.

حجاب یا به‌عبارتی پوشش انسانی هم به‌عنوان یک رفتار، قطعاً می‌تواند متأثر از رسانه‌ها در راستای این الگوسازی باشد که زیبایی‌پست، چه چیزی زیباست و چه پوششی می‌تواند چه پیامی را منتقل کند. همهٔ این‌ها متأثر از فضای رسانه است و من این را می‌پذیرم که رسانه می‌تواند در معنادگی به رفتار و استانداردسازی و هنجارسازی رفتاری مؤثر باشد و به‌تبع آن پوشش هم یک رفتار عمومی است. بنابراین رسانه در پوشش مؤثر است و پوشش هم انواع مختلفی دارد که اگر بخواهیم به آن نگاه ارزشی اسلامی داشته باشیم، باید گفت که یک پوششی داریم که بی‌حجاب است و یک پوششی داریم که باحجاب است. لذا من چیزی به‌عنوان بدحجاب را از لحاظ فقهی قبول ندارم. ما یا یک حجاب کامل داریم و یا اصلاً حجاب نداریم و این بدحجابی یک واژهٔ مجعولی است که من نمی‌دانم مبنای فقهی آن کجاست اما متداول شده است.

این مسئله نشان می‌دهد همین که ما داریم لفظ بدحجاب را به کار می‌بریم، مبنای ما از قاعدهٔ فقهی خارج شده و از نظر فقهی کسی که حتی دو تار مویش هم بیرون باشد بی‌حجاب محسوب می‌شود؛ چون حصر موضوع را شکسته است؛ لذا اینکه ما داریم این‌گونه به موضوع نگاه می‌کنیم، به این دلیل است که ما داریم به موضوع عرفی نگاه می‌کنیم و نه فقهی؛ به‌خاطر همین عرفی نگاه‌کردن هم موضوع ما نسبی می‌شود. بنابراین آن چیزی که نسبتاً از آن خیلی دور است، عرف آن را خیلی بی‌حجاب می‌داند و آن چیزی که کمی به عرف نزدیک‌تر است، بدحجاب نامیده می‌شود. حتی آن چیزی هم که ما به‌عنوان باحجاب می‌پذیریم، ممکن است با معنای فقهی تطابق نداشته باشد.

حال این عرف را رسانه می‌سازد. بنابراین رسانه مؤثر است اما اینکه مؤثرترین امر درمورد حجاب، رسانه باشد را نمی‌توان با قاطعیت حکم

کرد و لازم است با دقت زیاد بر روی تحقیقی که مجلس انجام داده نگاه کرد. بعد هم باید توجه داشت که رسانه به این سادگی بدحجابی را نمی‌سازد و ترویج نمی‌کند بلکه کار رسانه هنجارساختن است و به‌خاطر این مسئله هم می‌تواند بر روی پوشش مؤثر باشد.

■ **توجه به تفاوت‌های سنی و فرهنگی پوشش در رسانه‌ای که همگان امکان دیدن آن را دارند چگونه است؟**

اصل این سؤال نشان می‌دهد که شما در پس ذهن خود حجاب را به‌عنوان یک فرم و نه یک محتوا پذیرفته‌اید. این اشتباه است و این سؤال نشان می‌دهد که این اشتباه تا چه حد جدی است. حجاب یک کارکرد و محتوا دارد و آن هم پوشاندگی بدن انسان است؛ به‌دلیل اینکه او بدنش را سوژه نکند و برای آن موضوعیت ایجاد نکند و موجب جلب‌توجه نشود و بُعد انسانی بیشتر دیده شود. حال برای یک شخص این محتوا در فرم یک چادر مشکی تحقق پیدا می‌کند و برای یک شخص در یک لباس دیگر تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی صحبت از حجاب می‌شود، منظور ما لزوماً چادر نیست. البته می‌توان گفت که بهترین فرمی که می‌تواند بیشترین ظرفیت محتوایی را در این زمینه ایجاد کند، چادر است. اما اگر بپذیریم که این یک محتوا است که در اشکال مختلف ظهور پیدا می‌کند، می‌توان پاسخ داد که هر کس از زاویه و فرهنگ خودش به این قضیه نگاه می‌کند و مهم این است که ما بپذیریم که حجاب در این وضعیت و شرایط در کدام فرم به بهترین حالت تحقق پیدا می‌کند و کار رسانه هم به همین شکل است.

■ **با توجه به آزادی که در رسانه‌ها وجود دارد امکان محدودسازی افراد کم است، در حالیکه اگر این محدودسازی صورت نگیرد گروه‌های مرجع و سلبریتی با توجه به تناقض‌هایی که میان نمود رسانه‌ای و زیست واقعی‌شان دارند، بر روی جامعه تأثیر منفی می‌گذارند. چگونه می‌توان پوشش و رفتار این گروه از جامعه را مدیریت کرد؟**

همان‌طور که اشاره شد این تناقضات در جامعه تأثیر دارد و تأثیرات آن هم از جنبهٔ محتوایی است و هم از جنبهٔ فرمی. به‌گونه‌ای که در این حالت ریا به‌شدت تقویت می‌شود و از آن‌طرف ما امکان تفکیک فرم و محتوا را نداریم و این تفکیک آغاز یک مسیر اشتباه است.

حال برای مدیریت این مسئله روش‌های مختلفی وجود دارد. یکی روش‌های کوتاه‌مدت است. اول اینکه بسیاری از رسانه‌ها در دنیا وقتی که با یک سلبریتی کار می‌کنند، یک چارچوب و قراردادی را با هم می‌بینند که یک سری از رفتارها را محدود می‌کند. بنابراین اینکه رفتار را بشود محدود کرد، می‌تواند جزئی از ضوابط همکاری باشد و خیلی از رسانه‌ها مثل صداوسیما می‌توانند این کار را بکنند. این کاری است که بسیاری از رسانه‌ها و کمپانی‌های مختلف در جهان انجام می‌دهند. یا اینکه یک چارچوب‌هایی تعیین شود که می‌تواند به‌عنوان راه‌حل کوتاه‌مدت لحاظ شود. اما راه‌حل درازمدت تربیت نیروی رسانه‌ای با توجه به گفتمان، هژمونی و فلسفهٔ آن رسانه است؛ اینکه رسانهٔ شما هویت داشته باشد و نیروی رسانه‌ای هم متناسب با آن تربیت کنید. ما چون رسانه‌هایمان عمدتاً هویت ندارند، نباید چنین توقعاتی را در درازمدت از آن‌ها داشت. ❁

یادداشت

رسانهٔ حجاب و حجاب رسانه‌ای

سیدعلی موسوی جزایری

پژوهشگر حوزهٔ فرهنگ و ارتباطات

امام‌خمینی ^{قدس‌سره} در وصیت‌نامهٔ سیاسی – الهی خود در خصوص اهمیت رسانه فرموده‌اند: «(رادیو و تلویزیون... از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت‌ها خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صدسال اخیر به‌ویژه نیمهٔ دوم، آنچه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضداسلام و ضدروحانیت خدمتگزار و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده می‌شد و از آن‌ها(رادیو و تلویزیون) برای درست‌کردن بازار کالاها... استفاده گردید... همهٔ این‌ها طبقهٔ جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید، منحرف و به‌سوی بی‌خبری از خویش و شخصیت خود هدایت می‌کردند.»(وصیت‌نامهٔ سیاسی – الهی امام‌خمینی) امروزه در میان تبلیغات گستردهٔ رسانه‌ای، به‌طور طبیعی، دین اسلام و نظام اسلامی که همواره بر اساس مبانی خود در برابر تجاوزات دشمنان ایستادگی می‌کند، بیشتر آماج حملات شدید فرهنگی قرار می‌گیرد. اشاعهٔ فرهنگ مبتذل غرب به‌طور گسترده به‌وسیلهٔ رسانه‌ها در کشورهای مسلمان‌نشین در راستای همین هدف است؛ زیرا برای از بین‌بردن فرهنگ دینی، باید ارزش‌های آن‌ها را موردحمله قرار داد و یکی از مهم‌ترین ارزش‌های دینی اسلام، عفت، حجاب و پوشش اسلامی برای زنان است. آن‌ها می‌دانند با نابودی و محو این ارزش مهم اجتماعی، مردم مشغول شهواتشان می‌شوند و ارزش‌های دینی و در پی آن، حکومت و سیاست را از یاد می‌برند. فرانتس فانون می‌نویسد: «هر چادری که دور انداخته شود، افق جدیدی که بر استعمارگر ممنوع بوده در برابر او می‌گشاید و پس از دیدن چهرهٔ هر بی‌حجابی امیدهای حمله‌ور شدن اشغال‌گر ده برابر می‌شود. اگر بخواهیم به تاروپود بافت جامعهٔ الجزایر هجوم بریم و استعداد و مقاومت آن را معدوم سازیم، باید اول زن‌ها را تحت‌تسلط قرار دهیم.»(ازغندی، ۱۳۶۵: ۳۴)

آسیب‌های نظام رسانه‌ای در زمینهٔ بازنمایی حجاب

تحقیقات نشان می‌دهند افراد تمایل به این دارند که خود را به‌صورت تصاویری که در رسانه‌ها نمایش داده‌شده درآوردند(گادامر، ۱۳۸۰)، بنابراین رسانه در عصر حاضر تصاویر ذهنی افراد را بر ساخت می‌کند و اکثر کنش‌های آن‌ها، بر اساس تصاویر رسانه‌ای درونی‌شده صورت می‌پذیرد. تأثیر رسانه‌ها در نحوهٔ پوشش افراد در جامعهٔ ایران بر کسی پوشیده نیست. با بررسی عملکرد رسانه‌ها، فقدان راهبرد منسجم علمی و بلندمدت در ترویج عفاف و حجاب کاملاً محسوس است که منجر به آسیب‌های جدی در نحوهٔ بازنمایی حجاب در رسانه شده است. وضعیت نامناسب پوشش گروه‌های مرجع رسانه‌ای(سلبریتی‌ها) از مواردی است که بارها موردانتقاد جدی افکار عمومی و جامعهٔ متدین قرارگرفته است. بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی و فرهنگی نیز از دیگر آسیب‌های رسانه در نحوهٔ بازنمایی حجاب است. رسانه به مقطع سنی مخاطبین توجه نمی‌کند و به‌یک‌باره او را در برابر مجهولاتی قرار می‌دهد که اقتضای سنی او نیست(پورطهماسبی و همکاران، ۱۳۸۹). رسانه همچنین باید به ویژگی‌های فرهنگی آن‌ها چون تفاوت پوشش در قومیت‌های مختلف توجه کند. یکی از مواردی که موردانتقاد جدی افکار عمومی و صاحب‌نظران است، حرکت‌های دفعی و مناسبتی و مواجههٔ سطحی با بدحجابی در رسانهٔ ملی است که باعث دامن‌زدن به شائبهٔ سیاسی‌بودن حجاب می‌شود.

تأکید بر ظواهر و تبدیل‌کردن حجاب به پوستهٔ خالی از محتوا با نشان‌دادن نگاه‌های معنادار و عاشقانه، گفت‌وگوهای به‌شدت محرک، روابط پنهانی پیش از ازدواج، اختلاط و ارتباط غیرضروری با نامحرمان، آرایش‌های غلیظ، تأکید بر کنترل پوشش زنان و بی‌توجهی به پوشش مردان و... از دیگر آسیب‌ها محسوب می‌شود؛ اما آسیب جدی دیگری که در بازنمایی حجاب بسیار محل‌تأمل است، تحقیر چادر در رسانه است؛ مانند نمایش زنان در نقش‌های ناپهنجار اخلاقی یا حجاب اسلامی(سالاری‌فر و همکارن، ۱۳۹۶). در واقع بازنمایی پوشش زنان در رسانه‌ها به‌گونه‌ای است که یا خبری از چادر نیست یا اگر باشد مخصوص اقشار خاصی است که به تضعیف و تحقیر چادر منجر می‌شود. همهٔ این مسائل در حالی است که اعلام رعایت حجاب و نظارت بر آن در جامعه، به‌ویژه در رسانه‌های تصویری برعهدهٔ حکومت اسلامی است. حکومت از طرق مختلف مانند کنترل اجتماعی در جهت حفظ معیارهای

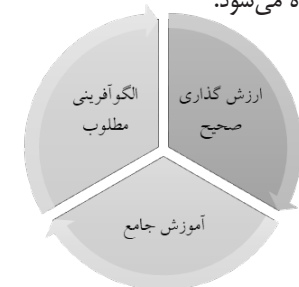


مسائل نظام رسانه در نسبت با حجاب

اسلامی در جامعه، می‌تواند عملکرد موفق‌تری داشته باشد. کنترل اجتماعی به مکانیسم‌هایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می‌برد (ستوده، ۱۳۹۸: ۱۳۷). حضور و نظارت بر رسانه‌ها، یکی از مناسب‌ترین روش‌های حکومت برای کنترل اجتماعی در زمینه حجاب از طریق توجه به مبانی اسلامی، مانند امر به معروف و نهی از منکر است؛ اما در مقابل، تساهل و تسامح نسبت به امر حجاب در رسانه‌ها، سبب سستی احکام اسلام در این زمینه شده و با از میان رفتن حرمت مقررات و شرعیات، آرام‌آرام جامعه را به سوی انحراف می‌کشاند.

بایسته‌های رسانه‌ها در زمینه حجاب

رسانه‌ها در زمینه ترویج فرهنگ حجاب و عفاف می‌توانند از طریق روش‌های مختلف، تمایل یا عدم تمایل به حجاب را با جذب مخاطب و ایجاد رابطه مناسب با وی، نهادینه کنند. این امر می‌تواند از طریق تعیین نظام ارزشی مخاطبان و الگودهی و آموزش به آن‌ها محقق شود که در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.



بایسته‌های رسانه‌ها در ترویج فرهنگ حجاب و عفاف

ارزش گذاری (تجلیل یا تحقیر غیر مستقیم)

در حقیقت، در نظام ارزشی به دلیل پویایی و تأثیرگذاری عوامل فرهنگی، همواره نقش اول به فرهنگ داده می‌شود. حجاب یک زن مسلمان نمادی از فرهنگ الهی است که به دلیل جایگاه خاصی که در نظام ارزشی اسلام داراست، در تقابل با فرهنگ مادی قرار می‌گیرد. به همین دلیل تغییر نظام ارزشی مسلمانان در رابطه با فرهنگ حجاب در صدر برنامه‌های رسانه‌های غربی قرار گرفت. این برنامه از دو طریق، اجرایی گشت. اول، نفوذ فرهنگ لیبرالیستی و سلطه جهان شمول جامعه سرمایه‌داری که نتیجه آن چیرگی فردگرایی و تقدّم تمایلات فردی بر مصالح جمعی، تسامح و تساهل، لذت‌جویی، تنوع‌خواهی، مُدگرایی، ایجاد محیط‌های مختلط، افزایش تحریکات جنسی و در نهایت جلوه‌گری ابتذال در پوشش و آرایش است. دوم، تحقیر و بی‌ارزش جلوه‌دادن حجاب نزد زنان مسلمان که در مقابل، رسانه‌های داخلی می‌توانند با ارزش گذاری مناسب، به تثبیت آن در جامعه کمک کنند. مواردی از قبیل پست و عقب‌مانده نشان دادن افراد باحجاب و نمایش چهره زن مدرن و تحصیل کرده امروزی بدون حجاب و مظاهر جنسی زنانگی، نمونه بارزی از القای این نوع ارزش گذاری است. خودباختگی و خودکم‌پنداری در میان مسلمانان به دلیل ضعف اعتقادات دینی در برخورد با فرهنگ غرب و توجه به ارزش‌های مادی و ظاهرگرایانه و غفلت از ابعاد روحانی و معنوی نیز بیشتر به تغییر نظام ارزشی منجر می‌شود.

الگو آفرینی

یکی از کارکردهای مهم رسانه‌ها برای جذب مخاطب و فرهنگ‌سازی، طرح الگوهای شخصیتی یا ستاره‌سازی است. به‌طور معمول در هر فیلم داستانی یا سریال و فیلم سینمایی، فردی به‌عنوان قهرمان فیلم دارای

شخصیتی جذاب است که سیر داستان را به دست می‌گیرد. مخاطب نیز از نظر عاطفی و فکری با او همراهی می‌کند و این امر گاهی به هم‌ذات‌پنداری مخاطب با او می‌انجامد. این امر نقش مهمی در الگوبرداری از شخصیت و رفتارهای قهرمان داستان در مخاطبان دارد و آن‌ها خواسته یا ناخواسته از رفتار، پوشش و گفتار او تقلید می‌کنند. به‌عنوان مثال اگر یک هنرپیشه بدقیافه و دافعه‌برانگیز چادر سرش کند و یک هنرپیشه زیبا و مقبول جوانان، بی‌حجاب یا کم‌حجاب باشد، هر دو در جهت تغییر و تضعیف سمبل‌های مذهبی در جامعه کار می‌کنند. هنرپیشه بدقیافه با حجاب تداعی و متقارن می‌شود و به حجاب بار ارزشی منفی می‌دهد. هنرپیشه زیبا و مقبول به کم‌حجابی بار ارزشی مثبت می‌بخشد و در نظر بینندگان این نوع پوشش را یک پوشش خوب و مجاز یا مشروع جلوه می‌دهد و از آن طریق در پی همانندی و تقلید بینندگان از هنرپیشه‌ها، این نوع پوشش در جامعه رواج می‌یابد. در نتیجه سمبل‌های مذهبی کاهش می‌یابند و همراه با آن‌ها ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی نیز تغییر می‌کنند (رفیع پور، ۱۳۹۶: ۲۹).

آموزش

یکی دیگر از کارکردهای مهم شبکه‌های اجتماعی، اطلاع‌رسانی و آموزش است که از طریق برنامه‌های مختلف صورت می‌گیرد. آموزش و اطلاع‌رسانی نقش زیادی در الگودهی و تثبیت هنجارها ایفا می‌کند، به‌خصوص اگر فرد برای این ارتباط، اعتبار خاصی قائل باشد. به‌طور مثال اخبار و حوادثی که در مورد زنان مسلمان در کشورهای مختلف روی می‌دهد یا میزگردها و سمینارهایی که در این زمینه برگزار می‌شود و یا تبلیغات تجاری، هر کدام از جنبه‌های آموزشی برخوردار هستند.

در آموزش صحیح از حجاب اسلامی باید به مفاهیم عفت و حیا توجه ویژه شود. عفاف به‌عنوان یک فرهنگ در جامعه، حاکی از روش‌ومنش مسلمانی است. هر جامعه‌ای دارای فرهنگ معین و اهداف مشخصی است. فرهنگی که قرآن به مسلمانان عرضه می‌کند، فرهنگ عفاف است که هدف از آن تأمین امنیت جنسی زن و مرد و رسیدن به کمال مطلوب است. حجاب نماد و بخش عظیمی از این فرهنگ به شمار می‌رود. به‌عبارت دیگر این دو جدایی‌ناپذیرند و بدون همراهی یکدیگر، معنای حقیقی خود را از دست می‌دهند؛ یعنی حجاب بدون در نظر گرفتن عفاف، برهنه‌کردن آن از مفهوم واقعی خود و گامی در جهت گسترش فساد است که فرمود: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ» (غررالحکم، ۱۳۶۷: ۲۵۷).

عدم تبیین صحیح از فرهنگ حجاب و عفاف، می‌تواند به دلیل استفاده‌نکردن از کارشناسان متعهد و متخصص، تولید برنامه‌های رسانه‌ای به‌صورت خشک و نامناسب با طبع جوانان، ترویج آزادی‌ها به سبک‌وسایق غرب و ترویج تساهل و تسامح باشد که باعث ناهماهنگی در فرهنگ‌سازی در این مسیر و عدم تبیین فرهنگ حجاب در جامعه اسلامی خواهد شد.

منابع

۱. ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۶۵)، انقلاب الجزایر، تهران: سهامی انتشار.
۲. پورطهماسی، سیاوش و همکاران (۱۳۸۹)، بررسی نقش رسانه‌ها در ترویج فرهنگ حجاب، طهورا، شماره‌های ۳۸ و ۳۹.
۳. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۶)، توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. سالاری‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، مدل نظری آسیب‌شناسی تربیت عفاف و حجاب در ایران، فصلنامه تربیت اسلامی، شماره ۲۵، صص ۱۱۷-۹۵.
۵. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۹۸)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
۶. غررالحکم (۱۳۶۷)، ص ۲۵۷.



شهره حجاب محفوظ ماندن است



حجاب باید در پرتو عفاف قرار گیرد

گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمندر حکیم
رئیس پژوهشکده الذریه النبویه

دو واژه «حجاب» و «عفت» در اصل، معنای منع و امتناع مشترک‌اند. تفاوتی که بین منع و بازداری حجاب و عفت است، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر است، ولی منع و بازداری در عفت، مربوط به باطن و درون است. طرح غلط مسأله حجاب به این است که ما حجاب را تنها به سطح بدنی و ظاهری در حد مخفی کردن موی سر و چادرپوشیدن خلاصه کردیم، در حالی که این حجاب برتر فرع یک مسأله مهم‌تر بوده و آن یک ارزش اخلاقی و رفتاری به نام عفاف است. آیت‌الله سیدمندر حکیم رئیس پژوهشکده الذریه النبویه در گفت‌وگویی که در ادامه می‌خوانید، معتقد است اگر عفاف در جامعه نهادینه شود، حجاب نیز بی‌درنگ در کنار او خواهد آمد. اما اگر در جامعه بی‌عفتی نهادینه شود، حتی اگر صدها برنامه در این راستا ریخته شود به موفقیت نخواهد رسید. لذا باید در نگاه به حجاب، اصالت عفاف را مطرح کرد و حجاب را در پرتو آن قرار داد و این حجاب در اینجا مختص همه اقشار خواهد بود و رابطه عفاف و اصل اخلاقی حیا برای انسان نیز برخاسته از خردمندی و خردورزی است.

ما همیشه و به‌صورت خاص در این چندساله بر سر عفاف و حجاب مسئله داشتیم که الان هم مسئله‌ای کاملاً به‌روز شده است. به‌عنوان اولین سؤال اساسی: این عفاف و حجاب چیست؟ نماد و بروز آن در جامعه چگونه است؟ این مشکلات را چگونه باید برطرف کرد؟ و این مسئله اصلاً چگونه به وجود آمده است؟ نظر شما در مورد این مسئله چیست؟

به نظر می‌رسد که ما به‌جای پاسخ به یک سؤال جزئی و برخورد جزئ‌نگرانه و مقطعی به یک مسئله با سؤالات مطرح و نامنظم که در ذهن‌های بسیاری از افراد جامعه ما مطرح است، لازم است که یک طرح

به سطح یک بحث علمی عمیق و معرفتی قرآنی با توجه به فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام مطرح کرده‌ایم و هنوز مشغول بحث‌وبررسی ابعاد مختلف این موضوع هستیم.

این کار بسیار اصولی، اساسی، زیرساختی، زیربنایی و زمان‌بر است و باید تمام مسئولان نظام در سطوح قابل‌توجه و افراد تأثیرگذار اعم از برنامه‌ریزان، طراحان مسائل فرهنگی، برنامه‌ریزان دانشگاه‌ها، آموزش‌وپرورش، مدرسان و سخنرانان، صداوسیما، فیلم‌نامه‌نویسان، کارگردانان و بازیگران در کنار حمایت‌های قانونی قوه مجریه و قوه قضاییه دست‌به‌دست هم دهند و در راستای بحث امنیت مطلوب جسمی و روانی در جامعه، سلامت اخلاقی و حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه انسانی که خط قرمز ما هستند، دست به اقدامات جدی بزنند.

این‌جانب به‌عنوان یک پیش‌درآمد در مورد این بحث که می‌تواند برای کلیه صاحب‌نظران و مخاطبان ما در جامعه اسلامی و حتی فراتر از جامعه اسلامی که در نظر گرفته‌ایم، قابل‌توجه باشد، پیشنهاد می‌دهم که با طرح چند سؤال کلیدی و پاسخ‌های راهگشا خود را وادار به تدبیر و تأمل در این بحث کنیم.

ما باید با شیوه طرح سؤال و ایجاد انگیزه، فرهنگ‌سازی را شروع کنیم. این فرهنگ‌سازی گاهی با لقاء مطلب است که معلوم نیست مخاطب ما تا چه اندازه پذیرش آن را داشته باشد. ممکن است حتی مبانی مطالب ما را نپذیرد. لذا ما با این چند سؤالی که قصد مطرح کردن آن را داریم، می‌خواهیم برای برون‌رفت از مشکل بی‌حجابی و کم‌عفتی راهکار بیابیم.

اولین مسئله‌ای که باید اینجا عنوان کرد و شایسته تأمل و تدبیر است، این است که جامعه اسلامی و انقلابی ما یک دوره چهار ساله را پشت‌سر گذاشته است و با فرازونشیب‌های فراوان از آغاز انقلاب، جنگ تحمیلی و تهاجم سنگین فرهنگی که جامعه ما با آن رودررو بوده، و یک مرحله از استعمار فرهنگی با فرهنگ برهنگی در مقطع قبل از انقلاب نیز روبه‌رو بوده است که آثار منفی آن قابل‌انکار نیست؛ یعنی باید اول بستر بحث در کار خودمان را روشن کنیم که در این خصوص جامعه اسلامی انقلابی ما چهار ویژگی مهم دارد که متأسفانه برای بسیاری مغفول مانده و موجب شده در تشخیص راه درست، دچار اشتباه شوند. حال این ویژگی‌های جامعه اسلامی انقلابی و معاصر ما چیست؟

۱. جامعه ما به‌برکت اسلام و انقلاب اسلامی و تحولات جهانی یک جامعه نواندیش است.
۲. جامعه ما یک جامعه پویا و سرزنده است.
۳. جامعه ما در یک رزمایش بسیار عظیم در این چهار دهه و دهه‌های بعدی به نام تنازع بقا و جنگ تمدن‌ها شرکت بسیار فعال و مقتدرانه دارد. نمونه آن به‌هم‌ریختن کل نقشه‌های استکباری داعشیان و کل مؤسسات وابسته به آن و تمام گروهک‌هایی است که از حمایت جدی استکبار جهانی و بین‌المللی برخوردار هستند. جامعه ما در چنین رزمایشی شرکت کرده است.
۴. جامعه ما به‌لحاظ نگاه‌های بلند و آسمانی که اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما داده‌اند، می‌خواهد جامعه انسانی را از بحران جنگ تمدن‌ها به‌سمت تفاهم، تعامل و تکامل تمدن‌ها به پیش ببرد؛ یعنی همه جوامع بشری در حال حاضر با این‌همه تفاوت که امروزه در آن‌ها دیده می‌شود به این سمت در حال حرکت است و گفتمان انقلاب اسلامی همان حرکت تکاملی است که یک مجموعه مفاهیم و ارزش‌های جدید را در جامعه بشری مطرح و نهادینه کرده است.

یکی از عوامل شکست مفتضحانه فرهنگ مهاجم غربی و فرهنگ‌های غیرالهی، کاستی‌هایی است که در حال حاضر به‌تدریج و به‌خوبی به ما نشان داده می‌شود. ما فعلاً در این شرایط هستیم. اگر شما بتوانید شرایط را درست تشخیص دهید، راحت‌تر می‌توانید با مسأله مهم حجاب و عفاف کنار بیابید.

حال اولین کاری که باید در این جامعه نواندیش و پویا انجام داد، کمک‌کردن به تحول مثبت جامعه بشری است. در قصه شهادت سردار سلیمانی، همین که یک مقام روسی می‌آید و به این رفتار غیرقانونی و غیراخلاقی و خلاف حقوق بشر اعتراض می‌کند متوجه می‌شویم که وجدان جامعه جهانی در مسیر تحول و بیدارشدن است و این یعنی جامعه بشری به‌سمت مسیر مطلوبی در حال حرکت است.

در غیر این صورت و در یک شرایط دیگر، بسیاری چشمشان را بر روی بسیاری فجایع می‌بندند و هیچ‌کس اعتراضی نمی‌کند. مثل سکوتی که خیلی از دولت‌ها در همین مسأله جنگ نامتعادل و نابرابر یمن و همین‌طور تمام کشورهای خط مقاومت که برای ایجاد یک تحول و نهادینه‌کردن ارزش‌های انسانی و اسلامی سرمایه‌گذاری می‌کنند و هزینه‌های آن را دارند می‌پردازند.

اولین کاری که ما در اینجا و در این شرایط باید انجام دهیم، این است که برای جامعه خود و جامعه انسانی طرح سؤال جدی و واقعی داشته باشیم و اگر بخواهیم جامعه خود را به‌سمت دانش مطلوب به پیش ببریم، باید سؤالات جدی ایجاد کنیم.

همین بحث عفاف و حجاب را چگونه باید به یک سؤال جدی تبدیل کنیم؟ این اولین گام برای ایجاد دغدغه و همچنین ایجاد اهتمام به این مسئله است. ممکن است شما بگویید که ما در حال طرح پرسش هستیم. اما آیا واقعاً این پرسش شما یک دغدغه جدی اجتماعی شده است؟ لذا گام اول ایجاد سؤال و یک دغدغه اجتماعی است.

گام دوم این است که باید مشخص شود این بحث حجاب و عفاف برای همه انسان‌هاست یا تنها مختص مسلمانان است؟ یعنی آیا نیاز یک انسان را در جامعه بشری برآورده می‌کند یا تنها نیاز مسلمانانی که خداوند این حکم قرآنی را برای آنان مقرر فرموده، برآورده می‌کند؟ به‌عبارت دیگر آیا این مسئله باید یک دغدغه انسانی باشد، یا تنها یک دغدغه و دلواپسی اسلامی است؟ یعنی حتی اگر دستوری هم از جانب خداوند برای آن مسئله صادر نشده بود، آیا جامعه انسانی که امروز با نقشه‌های فراوان اغواگرانه و فریبکارانه و با روش‌های تفتنی گوناگون استکبار جهانی دست‌وپنجه نرم می‌کند و برای مسخ انسانیت آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند و به‌تعبیر امام‌خمينی اولین معمار انقلاب اسلامی که می‌فرماید: «دنیا داران و دنیا طلبان با همه توان خود به جنگ خداباوران و خداگرایان و خدامحوران آمدند و در این راه از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کنند؛ چون منافع و مصالح خود را در جنگ با خدا می‌بینند و لذا با آخرت‌گرایی و خداگرایی و دین‌محوری و تربیت ارزش‌ها در جامعه انسانی می‌جنگند» نباید اقدامی انجام دهند؟

بنابراین این دغدغه و این دلواپسی باید انسانی باشد و فراتر از جامعه اسلامی به پیش رود. البته برای جامعه انقلابی ما که در سنگرهای تقابل با استکبار جهانی، پله‌های موفقیت را می‌پیماید، یک نیاز و تأکید بیشتری خواهد بود. اما ما باید جامعه جهانی را هم به این سمت سوق دهیم؛ چراکه ما در تعامل با جامعه هستیم و حجاب و عفاف را در جمهوری اسلامی مستقر کردیم.

ولی تمام کشورهای اطراف شما و اروپای شرقی و غربی و آمریکایی

فضای ناسالم و مسموم دارند و هیچ مرز ارتباطی محدودی هم با آن‌ها وجود ندارد. لذا یکی از دغدغه‌های مهم، همراهی کردن این جوامع با خودمان است.

پس شما یک وظیفه‌ای فراتر از جامعهٔ خود دارید. درست مثل مسألهٔ جنگ که همهٔ ما باید از مرزوبوم فرهنگی خود حمایت کنیم و چون این حمایت از بیرون نیز آسیب می‌بیند باید از درون و بیرون به‌دنبال یک مدافع و حامی و تقویت‌کننده باشیم و به هر اندازه‌ای که در دفع این تهاجم پیش برویم، می‌توانیم درون خود را پاک‌سازی و بهسازی کنیم. کام سوم درمورد این مسئله مهم است. اینکه درمورد مسألهٔ حجاب از دو جهت طرح غلط مسئله صورت گرفته است. طرح غلط مسألهٔ حجاب به این است که ما حجاب را تنها به سطح بدنی و ظاهری در حد مخفی کردن موی سر و چادروپوشیدن خلاصه کردیم، در حالی که این حجاب برتر فرع یک مسألهٔ مهم‌تر بوده و آن یک ارزش اخلاقی و رفتاری به نام عفاف است.

اگر عفاف در جامعه نهادینه شد، حجاب نیز بی‌درنگ در کنار او خواهد آمد. اما اگر در جامعه بی‌عفتی نهادینه شد و رونق پیدا کرد، حتی اگر صدها برنامه در این راستا ریخته شود به موفقیت نخواهد رسید. لذا باید در نگاه به حجاب، اصالت عفاف را مطرح کرد و حجاب را در پرتو آن قرار داد و این حجاب در اینجا مختص همهٔ اقشار خواهد بود و رابطهٔ عفاف و اصل اخلاقی حیا برای انسان نیز برخاسته از خردمندی و خردورزی است.

در اینجا ممکن است دیده شود که جامعهٔ بشری به ضد این ارزش‌ها رفته و حرکت کرده است. الان کشیش‌های دنیا و بزرگان جوامع مسیحی و یهودی ثمرهٔ تلخی از این آزادی‌های رایج در جوامع خود را درو می‌کنند و با زبان گویا و فریادی رسا صدا می‌دهند که بیایید و برای حل این مشکل راه‌حل ارائه دهید.

این تجربهٔ تلخ آزادی بی‌حدومرز و حقوق بشر ناقص و غلطی است که امری استکباری است و حافظ منافع مادی آنان است. چنین حقوق بشری، راه را برای چپاول مستکبران و دنیای استکبار باز می‌کند. بی‌بندوباری و جنگ، اهرم اصلی استکبار جهانی برای رسیدن به منافع مادی است.

بنابراین اگر بنا شد که ما نگاه خود را به مسألهٔ حجاب و عفاف تصحیح کنیم، به اینجا می‌رسیم که ما باید رابطهٔ حجاب را با پشتوانهٔ آن خیلی خوب ببینیم. حال می‌توانیم وضع خود را در این حالت در چهار بخش مطرح کنیم. به‌طور کل چهار نوع نگاه در حجاب وجود دارد:

- نگاه حقوقی به حجاب
- نگاه سیاسی به حجاب
- نگاه اجتماعی به حجاب
- نگاه تربیتی به حجاب

در اینجا باید به بیان مسئله‌ای پرداخت که نیاز به حل‌شدن فوری دارد. اگر کسی این چهار نگاه را به تفکیک متوجه شد به‌راحتی خواهد فهمید که چرا از مسألهٔ حجاب بهره‌گیری سیاسی می‌شود. استکبار جهانی از این مسئله در جهت تحقق منافع خودش بهره‌گیری سیاسی می‌کند. با چه پشتوانه‌ای؟ با آن نگاه غلطی که به حقوق بشر دارد و آن را نهادینه کرده است.

این نگاه غلط به حقوق بشر ناشی از مغفول‌ماندن فلسفهٔ تربیتی عفاف و حجاب در فضای جامعه است. حال ما برای حل این مسئله باید نگاه خود را به انسان و حقوق بشر تصحیح کنیم. در این نگاه موجود

به حقوق بشر، رابطه و تلازم حقوق انسان و وظایف انسان را از میان برده‌اند. ما حقوق بشر را ناقص معرفی می‌کنیم، چون وظایف انسان را تعریف نکردیم و لذا تعریف ما از آن ناقص و غلط خواهد شد.

بنابراین در ابتدا باید وظایف بشر را معنا و تعریف کرد و بعد حقوق بشر را در پرتو این وظایف ببینیم. نگاه حقوقی زمانی تصحیح می‌شود که ما یک نگاه تربیتی و اجتماعی صحیح را برای بحث عفاف و حجاب به دست بیاوریم. اگر چنین نگاهی حاصل شود ما به آخر خط که جلوگیری از روند تهاجمی و شیخون فرهنگی دشمنان بشریت است، می‌رسیم. این مسیری است که باید آن را طی کنیم. لذا ما در اینجا نقشهٔ برون‌رفت از این معضل جامعهٔ بشری را مطرح کردیم و اگر ما این نقشهٔ راه را خوب باز کنیم و ترجمهٔ صحیح کنیم، مراکز علمی و فرهنگی ما دست‌به‌دست هم می‌دهند و وارد یک گفت‌مان جدی در اینجا می‌شوند و در تمام شبکه‌های اجتماعی داخل و خارج کشور آن را ترویج می‌کنند و می‌توانیم شاهد یک فتح بسیار عظیم و بزرگ باشیم. باید از سرچشمه شروع کرد و نباید به علل آن‌ها بی‌توجه بود و به فرعیات توجه کرد. این یک سطحی‌نگری است که در بعضی افراد وجود دارد.

”اگر عفاف در جامعه نهادینه شد، حجاب نیز بی‌درنگ در کنار او خواهد آمد. اما اگر در جامعه بی‌عفتی نهادینه شد و رونق پیدا کرد، حتی اگر صدها برنامه در این راستا ریخته شود به موفقیت نخواهد رسید. لذا باید در نگاه به حجاب، اصالت عفاف را مطرح کرد و حجاب را در پرتو آن قرار داد.

همچنین اگر ما بخواهیم که این مسئله را به‌صورت ریشه‌ای حل کنیم باید به تک‌تک افراد جامعه مهارت تفکر و تدبر و جست‌وجو و تحقیق را آموزش دهیم که از سطحی‌نگری دور شوند تا بتوان در مقابل نقشه‌های شوم و ددمنشانهٔ دشمنان بشریت که انسان‌ها را از خردمندی و خردورزی دور نگه می‌دارند، مقابله کنیم.

برای طرح این مسئله نمی‌توان زمان تعیین کرد، بلکه هر زمان آن را شروع کنیم و در جهت صحیح آن پیش برویم، موفق خواهیم شد. هرچقدر که به توسعه در این مسیر نزدیک شویم زمان ما کمتر خواهد شد. در اینجا باید عناصر اقتدار فرهنگی را پیدا و تقویت کنیم و سپس آن را گسترش دهیم.

■ به‌نظر شما درمورد این مسئله در دانشگاه‌ها که قشر فرهیخته‌ای هستند چه اتفاقی افتاده است؟

من معتقدم چون نگاه‌های ما نگاه‌های مقطعی و جزیره‌ای به مسائل بوده و ما به‌دنبال روش حل مسئله نبودیم، تمام جواب‌های ما چیزی شبیه به یک معجون است که همه‌چیز در آن وجود دارد. همین که ما نتوانستیم جامعهٔ خودمان را به‌گونه‌ای پیش ببریم که تمام دست‌اندرکاران مهم کشور را در سطحی از سلامت، بصیرت، رازنگهداری، خودنگهداری و تقوای مطلوب قرار دهیم، در معرض آسیب قرارگرفته‌ایم. راه نفوذ در این جامعه هنوز باز است.

اگر ما بخواهیم مهارت تفکر و تدبر را سامان دهیم، باید از خانواده شروع کنیم و در خانواده است که والدین و زوجین و همسران باید

خانواده را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که در تمام شرایط ناگواری که برای جامعه پیش می‌آید، فرزندان‌شان در این شیخون فرهنگی بسیار مقاوم و پرقدرت باشند که دشمن نتواند در آن‌ها نفوذ کند و مغرور مال، زراندوزی و پست و مقام نشوند و بتوانند در جایگاه‌های خودشان ایجاد تحول کنند. اینکه آموزش دهیم افراد حق انتخاب دارند و اینکه چگونه درست انتخاب کنند و تن به انتخاب اشتباه و بدون فکر و بدون آینده‌نگری اقدامی نکنند، چیزی است که از قلم افتاده است.

این که من نتوانم فرزند خود را این‌گونه تربیت کنم، آسیب و مشکلی است که به شخص من مربوط است. نباید از خانواده غافل شد. نباید این تربیت در خانواده را رها کرد و آن را فقط به صداوسیما یا آموزش‌وپرورش و دانشگاه‌ها سپرد.

البته این‌گونه نیست که مطلقاً در این زمینه ناتوان و ناموفق هستیم. ما جوان‌های موفق‌ی داریم که محصول همین تربیت مناسب در خانواده است که در حال خدمت به جامعهٔ خود هستند. اما نقش خانواده باید پررنگ‌تر باشد و آموزش‌های بیشتری را فراگیرد تا بتواند در تأمین درست فکرکردن و انتخاب درست، تأثیرگذار باشد.

”در بحث حجاب باید به مسائلی که از دید افراد بدحجاب وجود دارد توجه کرد، سخن آن‌ها را شنید و به فکر جایگزینی برای تأمین نیازها و خواسته‌های آنان بود و از ماهیت این داستان، آن‌ها را آگاه کرده و به‌سمت هدفی که اسلام مشخص نموده سوق داد.

در این زمینه باید به روش ایجابی عمل کنیم. باید قانون، امنیت روانی و اجتماعی و سلامت اخلاقی را در جامعه تعریف کرده و قانون‌مند کنیم. به‌عبارت دیگر باید از پیشروی آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کنیم. روح‌وروان انسان نیز چون بدنش نیاز به محافظت دارد. مسئولین اجتماعی و قانون‌گذاران نیز باید برای جلوگیری از پیشرفت این آسیب‌های اجتماعی قانون‌گذاری کنند و تحول در این مسئله را به وجود آورند و نگاه غلط درمورد این مسئله را تصحیح کنند.

■ در حال حاضر عده‌ای بی‌حجابی را به‌عنوان ابزاری برای مخالفت با حکومت قرار می‌دهند و کمپین به راه می‌اندازند. آیا به‌نظر شما برای مقابله با اقدام آن‌ها باید اقدامی جداگانه انجام داد یا در همان روند، این مسئله نیز خودبه‌خود حذف خواهد شد؟

اگر نگاه ما یک نگاه جزءنگرانه نباشد، به این نتیجه می‌رسیم که مسائل سیاسی همه به هم ربط دارند و مخالفان این حکومت فعال و پویا و نواندیش از هر وسیله‌ای برای براندازی آن استفاده می‌کنند. پس باید این پروژۀ دشمن را در براندازی نظام به‌صورت کامل مشاهده کرد و در این صورت جایگاه این اقدامی که اشاره کردید را می‌توان در مسألهٔ براندازی به دست آورد.

اگر ما این روند را تصحیح کردیم، یکی از حربه‌های دشمن را دفع کردیم و باید متوجه باشیم که ما در موقعیت یک جنگ نابرابر هستیم و به‌هیچ‌وجه در حالتی رهاشده نیستیم. دشمنان ما در هر صورت برای ما مسأله‌ساز هستند. اگر ما فلان مسئله را حل کردیم، مسئله‌ای جدید در مقابل آن برای ما ایجاد می‌کنند. پس باید یک حرکت فرهنگ‌ساز

عمیق و گسترده برای تمام اقشار جامعه به وجود آورد و بصیرت افراد را بالا برد و آنگاه می‌توان تمام نقشه‌های دشمن را بر باد داد و تأثیر آن‌ها را از بین برد.

■ ما در حال حاضر یک بدحجابی عرفی داریم که در جامعه نیز به‌شدت رایج است و عملاً رواج پیدا کرده است. شما این مسئله را نسبت به اول انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید و به‌نظر شما در مقایسه با آن زمان چه تفاوت‌هایی ایجاد شده است و چه فرقی میان آدم‌های آن دوره با زمان حاضر ما وجود دارد؟

باید در ابتدا اشاره کرد که افراد با یکدیگر متفاوت‌اند و انگیزه‌ها و نگاه‌های مختلفی در آن‌ها وجود دارد و به‌تبع آن علل و دلایل مختلفی در کارهای آنان دیده می‌شود. باید دید خانمی که پوشش نامناسبی دارد و این پوشش و نگاه برای او عادی شده و حتی به‌زعم خودش فکر می‌کند که حجاب دارد، چه خلأ و کمبودی دارد؟ آیا حدود حکم شرعی را نمی‌داند؟ آیا به جامعه دهن کجی می‌کند یا به خانواده؟ آیا به نگاهی که وجود دارد و تبعات روانی و ارتباطی که رفتار و پوشش وی در آینده به دنبال دارد آگاه است یا خیر؟

ممکن است در خانواده تحت‌فشار قرار گرفته باشد و حال در بیرون از خانه می‌خواهد خود را از این فشار تخلیه کرده و خود را راضی کند که من آزادم و زیر چتر و فشار خانواده نیستم. اینجاست که باید فضایی برای آگاهی او ایجاد کرد که اگر تو قصد نشان‌دادن خود را داری، چرا با روش و اقدام غلط به این کار دست می‌زنی؟ باید به این مسئله دقت داشته باشیم که آیا می‌تواند برای ارضای نیاز خود و رهایی از فشار خانواده و جامعه جایگزینی داشته باشد یا می‌خواهیم بدون دادن جایگزین، او را به‌سمت حجاب(که فکر می‌کند برایش محدودیت است و کیفیت روابطش را کم می‌کند) سوق دهیم؟

ما باید افراد را طبقه‌بندی کنیم و نباید به یک‌چشم به آن‌ها نگاه کنیم و با ایجاد یک کانون فرهنگی در هر محله و شهر همه را در این اقدام سهیم کنیم و آنگاه خواهید دید که چقدر جامعه دچار تحول می‌شود. در اینجا پیش از این‌که دولت و وزارت فرهنگ دست‌به‌کار شوند، نیاز به نهاد خودجوش مردمی است که نیازهای گوناگون مردم محلهٔ خود را تأمین کند و اقدامات مختلفی در این زمینه باید انجام داد و مراکز مشاورهٔ مختلفی ایجاد کرد.

باید مساجد و حسینیه‌ها با هم هماهنگ شوند و مراکز کانون‌های فرهنگی محلهٔ خود باشند. اگر در این زمینه بتوان مسألهٔ توجه جدی به ازدواج را در جوانان تقویت کرد بیش از نیمی از مشکلات حل خواهد شد. باید به این رهنمود اسلام توجه کرد و توجه جدی به تشکیل خانواده انجام داد و این امنیت روانی و اخلاقی را در خانواده به دست آورد. این‌گونه است که بیش از نیمی از مشکلات جامعه ما حل شده و نقشه‌های دشمن شکست می‌خورد و درصدی از آن نقشه‌های باقی‌مانده هم به پشتوانهٔ این سنگرهایی که ایجاد کردیم، کاملاً از بین خواهد رفت.

سخن آخر من این است که در بحث حجاب باید به مسائلی که از دید افراد بدحجاب وجود دارد توجه کرد، سخن آن‌ها را شنید و به فکر جایگزینی برای تأمین نیازها و خواسته‌های آنان بود و از ماهیت این داستان، آن‌ها را آگاه کرده و به‌سمت هدفی که اسلام مشخص نموده سوق داد. ●



نقش نهادهای اجتماعی در فرهنگ عفاف و حجاب

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیدعباس سیدنژاد
دبیر ستاد راهبری عفاف و حجاب حوزه‌های علمیه

ستاد راهبری عفاف و حجاب حوزه‌های علمیه تشکیل شده از سه نماینده مدیر حوزه برادران و حوزه خواهران و نماینده جامعه‌الزهراء علیها السلام و همچنین نه نفر اعضای حقیقی و حقوقی است که همگی از پژوهشگران و مبلغین و مروّجین حوزه‌های علمیه هستند. در این ستاد بناست که در فضای آموزش و تبلیغ و تولید محتوای مناسب، در راستای فرهنگ حجاب و عفاف اقدامات گوناگونی در سطح جامعه برداشت. تصمیمات این ستاد به دست مدیر حوزه می‌رسد و مدیر حوزه هم به زیرمجموعه‌هایی که ستاد در برنامه‌های خودش آنها را مجبور به مصوبه کرده است، ارجاع می‌دهد. حجت‌الاسلام سید عباس سیدنژاد دبیر ستاد راهبری عفاف و حجاب حوزه‌های علمیه در این گفت‌وگو به طور مفصل به معرفی و بررسی فعالیت‌های این ستاد می‌پردازد.

جایگاه ستاد راهبری عفاف و حجاب حوزه‌های علمیه و هدف از تشکیل آن چیست؟

درمورد تشکیل ستاد راهبری عفاف و حجاب مسئله از اینجا آغاز شد که در مصوبه ۸۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی که نهادهای مختلفی را موظف به انجام اموری در حوزه عفاف و حجاب کرده است، یکی از آن نهادها حوزه علمیه است که شورای عالی انقلاب فرهنگی در تقسیم وظایف به‌طور کلی سه وظیفه را برعهده حوزه علمیه گذاشته و اگرچه مشابه این وظیفه را سایر نهادهای دیگر هم دارند اما وظیفه اصلی حوزه علمیه را این سه گزاره قرار داده است که در ادامه بیان خواهد شد.

اولین وظیفه درمورد مسئله آموزش مبلغین و مروّجین حوزه عفاف و حجاب است که حوزه علمیه موظف شده است که یکی از فعالیت‌های خود را در این حوزه قرار دهد. وظیفه دومی که از حوزه خواسته شده است این بوده که محتوای آموزشی مروّجین را برای پژوهشگران و مبلغین و مروّجین و آمران به معروف و ناهیان از منکر تأمین کند و

این کار اصلی ستاد عفاف و حجاب است و لذا ستاد، وظیفه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تولید راهبرد برای ترویج و گسترش عفاف و حجاب با استفاده از ظرفیت‌های حوزوی را دارد و از آن‌طرف ستاد باز هم مأمور شده است که از ظرفیت‌های بیرون حوزه استفاده کند. لذا سعی می‌کند که با مشارکت و برگزاری جلسات مشترک با بخش‌های مختلفی که در مصوبه ۸۲۰ آمده است، تصمیمات مشترک و برنامه‌های مشترک را هم ایجاد کند.

یکی دیگر از کارهای ستاد، شناسایی نهادهای مردمی است که به آن‌ها شناسنامه می‌دهد و آن‌ها را معرفی می‌کند و ظرفیت‌های حوزوی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که بتوانند در ترویج عفاف و حجاب از ظرفیت‌های گوناگون حوزه استفاده کنند.

ستاد راهبری عفاف و حجاب وزارت کشور از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی مأمور شده است

که دو مسئولیت را انجام دهد. مسئولیت اول درمورد انسجام و توزیع منابع و تقسیم وظایف مصوبه ۸۲۰ به سازمان‌های کشور است و دیگری نظارت بر فعالیت آن‌ها و همین‌طور نظارت بر شبکه‌های مردمی است.

تاکنون در سطح کشور، چه مجموعه‌های فعالی اعم از مجموعه‌های حوزوی، دانشگاهی، حکومتی یا مردمی شناسایی شده‌اند و ویژگی‌ها و برنامه‌های بارز هرکدام چیست؟

دبیر ستاد عفاف و حجاب حوزه، الان نماینده مدیر حوزه‌های علمیه در ستاد راهبری وزارت کشور است. ستاد راهبری عفاف و حجاب وزارت کشور از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی مأمور شده است که دو مسئولیت را انجام دهد. مسئولیت اول درمورد انسجام و توزیع منابع و تقسیم وظایف همان مصوبه ۸۲۰ به سازمان‌های کشور است و نظارت بر فعالیت آن‌ها و همین‌طور نظارت بر شبکه‌های مردمی که این دو سیاست هم در خود ستاد عفاف و حجاب حوزه علمیه دنبال می‌شود.

در خصوص نهادهای حکومتی در مصوبه ۸۲۰، تقریباً همه نهادهای فرهنگی در وزارتخانه‌ها موظف شدند برای انجام آن اموری که در مصوبه ۸۲۰ به آن‌ها محول شده است و هر سال هم نظارت انجام می‌گیرد که تا چه اندازه توانسته‌اند به وظایف خود عمل کنند. در این میان بودجه‌هایی هم برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و به این خاطر است که بعد از یک دوره یک‌ساله یا دوساله، گزارش کار این سازمان‌ها هم انجام می‌گیرد و همه این کارها هم توسط ستاد راهبری عفاف و حجاب وزارت کشور انجام می‌شود که آن‌ها وظیفه نظارت بر سازمان‌ها را دارند. متأسفانه ما و نهادهای دیگر این وظیفه را نداریم اما به آن ورود می‌کنیم و با آن‌ها طی یک جلسات مشترک هم‌افزایی هم می‌کنیم و همچنین کارهای مشترکی هم با یکدیگر انجام می‌دهیم. این کارهایی است که در بطن و دل خود ستاد انجام می‌گیرد اما نهادهای مردمی دست وزارت کشور است.

از جمله کارهایی که در ستاد عفاف و حجاب انجام شده است،

شناسایی کامل مجموعه‌های حوزوی بوده که همه آن‌ها را هم در ستاد عضو کردیم؛ یعنی چه به‌صورت عضو حقیقی و چه در شوراهای سیاست‌گذاری، عضو ستاد هستند. در ستاد عفاف و حجاب این هم‌افزایی و هم‌گرایی به‌طور کامل انجام گرفته و کلیه کارها هم با مشورت با یکدیگر به پیش می‌رود؛ یعنی هم اعضای حقیقی نظر می‌دهند و هم اعضای حقوقی و وقتی به نتیجه رسیدیم، کار را انجام می‌دهیم. این هم‌افزایی و هم‌گرایی انجام گرفته و البته باز هم در تلاش هستیم که اگر مجموعه‌ای شناسایی نشده، موردبررسی و شناسایی قرار بگیرد و درخواست هم شده است که کل مجموعه‌هایی که در حوزه عفاف و حجاب شناسایی شدند را به تمام واحدهای حوزوی معرفی کنیم تا از تجربیات و کارهای این‌ها استفاده شود.

از نظر شما چه بستری برای گسترش و هم‌افزایی مطالعات و تحقیقات در حوزه عفاف و حجاب موردنیاز است و تاکنون چه اقداماتی انجام شده است؟

اولاً حوزه تحقیقات و پژوهش پیرامون بحث حجاب و عفاف در کشور اشباع شده است. بیش از آن چیزی که ما توقع داریم، به این مسئله پرداخته شده است و ما در حال حاضر، دیگر مشکل پژوهش نداریم و به همه سؤالات پاسخ داده شده و نویسندگان بسیاری در این حوزه قلم زدند و نشست‌های مختلفی برگزار شده است. اما آن چیزی که در حال حاضر جای خالی آن احساس می‌شود، راهبردهای عفاف و حجاب است. ما در این زمینه خلأ داریم و عناصر لازم برای نتیجه‌گرایی را نداریم و بیشتر نگاه گزارشی و بعضاً فعالیت‌های کلیشه‌ای و تکراری است که هنوز به‌روز نشده است و لذا جای خالی این مسئله به‌شدت احساس می‌شود.

با توجه به لزوم شناسایی مجموعه‌ها و نهادهای مختلف دغدغه‌مند در عرصه عفاف و حجاب، آیا تلاشی برای احصاء این مجموعه‌ها و بسترسازی برای هم‌افزایی آن‌ها انجام شده است؟

ستاد عفاف و حجاب با توجه به اینکه حدود هشت ماه است که تشکیل شده، فعلاً در حوزه زیربنایی اقداماتی انجام داده است؛ از جمله تنظیم برنامه پنج‌ساله ستاد عفاف و حجاب و همچنین نقش حوزه علمیه در ترویج و گسترش فرهنگ عفاف و حجاب که آن برنامه موردتأیید حوزه علمیه قرار گرفته است و ستاد آن را دنبال می‌کند. این برنامه پنج‌ساله در بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرده و از ظرفیت‌های مختلف حوزه علمیه برای پیشبرد فرهنگ عفاف و حجاب استفاده می‌کند، به آن برنامه می‌دهد و آن بخش حوزوی را نسبت به آن وظیفه‌ای که در قبال عفاف و حجاب دارد فعال می‌کند.

در تولید محتوا طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی کار را شروع کرده‌ایم. پژوهش‌ها را متمرکز کرده و تا الان چیزی حدود ۱۵۰ پژوهش در حوزه حجاب و عفاف جمع‌آوری کرده‌ایم. این‌ها را هم تقسیم‌بندی کرده و مقرر شده که در سایت و سامانه‌ای که از آن طریق قرار است محتواها را در اختیار مروّجین قرار دهد، با عنوان ویکی‌حجاب ارائه شود و تمام کارهای سایت آن هم انجام شده و ان‌شاءالله تا یک ماه دیگر کارهای نهایی تمام خواهد شد.

مطلب دوم بخش آموزش از راه دور مبلغین است که باز هم در آن مصوبه آمده و ستاد هم کار خود را شروع کرده و با توجه به شرایط کرونا از طریق فضای مجازی و از راه دور و با همکاری مرکز آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه که در سامانه مهارت‌خانه این کار را انجام

دادند، آموزش مبلغین را آغاز کرده تا بتوانیم در سال آینده ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر مبلغ آموزش دهیم.

از جمله کارهای دیگر ستاد، همکاری با نهادهای مختلف است که توانسته با نهادهای مختلف وارد مذاکره شود؛ از جمله مرکز تحقیقات و پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و همچنین مرکز پژوهش‌های صداوسیما و مرکز خاتم‌الاولیاء.

همچنین ستاد توانسته است با همکاری حوزه علمی خواهران و حوزه علمی جامعه الزهراء علیها السلام وارد نشست‌های تخصصی شود و در حوزه علمی خواهران محتوای عفاف و حجاب جمع‌آوری شده و در اختیار همه مبلغین قرار گرفته است.

ما در بحث عفاف و حجاب متأسفانه نهادهای مردمی زیادی نداریم و این باید گسترش پیدا کند. از جمله سیاست‌های ستاد و تفاهمی که با خود ستاد راهبری عفاف و حجاب کشور بستیم این بوده است که حوزه علمی در سال آینده بتواند شبکه‌های مردمی را گسترش دهد.

ما در بحث عفاف و حجاب متأسفانه نهادهای مردمی زیادی نداریم و این باید گسترش پیدا کند. از جمله سیاست‌های ستاد و تفاهمی که با خود ستاد راهبری عفاف و حجاب کشور بستیم این بوده است که حوزه علمی در سال آینده بتواند شبکه‌های مردمی را گسترش دهد. متأسفانه در این مسئله ضعف داریم و به‌طور کل تنها ۱۰-۱۵ واحد مردمی هستند که در این زمینه فعالیت می‌کنند که با توجه به حجم عظیم شرایط فرهنگی کشور و هجمه عظیمی که علیه عفاف و حجاب در فضای مجازی و در فضای حقیقی اتفاق می‌افتد، بسیار کم و ناچیز است و برخی از مجموعه‌ها در حوزه پژوهش کار می‌کنند و برخی دیگر در حوزه رسانه فعالیت می‌کنند و بعضی دیگر در حوزه میدانی فعالیت دارند و بعضی از واحدهای مؤسسات عفاف و حجاب در حوزه دانش‌آموزی کار می‌کنند و به آنان آموزش می‌دهند. مجموعه‌هایی هم داریم که به‌صورت تخصصی در حوزه گفت‌وگو سازی در مورد عفاف و حجاب فعالیت می‌کنند و همین‌طور مجموعه‌های مختلفی که در حال شناسایی هستند که تا الآن حدود ده مجموعه شناسایی شده است که در حال انجام فعالیت هستند و ما هم با در اختیار قراردادن ظرفیت‌های حوزوی اعم از ظرفیت‌های مادی و منابع انسانی به آن‌ها کمک می‌کنیم.

برای تولید محتوای تبیینی و اقناعی مناسب و جذاب و پاسخ به شبهات و سؤالات آحاد جامعه پیرامون عفاف و حجاب، چه بسترسازی‌های مناسب و شاخصی توسط نهادهای مختلف علمی، تربیتی و رسانه‌ای در کشور انجام شده است؟

ما در ستاد عفاف و حجاب سعی کردیم که با نوآوری در این مسیر به رویکردی نو در ترویج عفاف و حجاب برسیم و از جمله اینکه بتوانیم با استفاده از هنر و ابزارهای هنری وارد حوزه عفاف و حجاب شویم و این مسئله برای ما به‌شدت مهم بوده است. لذا در این زمینه هنرمندان را جمع کردیم و با آن‌ها گفتگو کردیم؛ چراکه مخاطب حوصله شنیدن

حرف‌های تکراری و سنگین را ندارد و همچنین القاء شبهات در زمینه عفاف و حجاب از سمت رسانه و هنر و گرافیک می‌آید و در یک بازه زمانی محدود، انواع شبهات القا می‌شود و نمی‌توان با استفاده از متون سنگین و بحث‌های این‌چنینی به شبهات آنان پاسخ داد و لذا راهی جز این نیست که از این طریق وارد پاسخ به شبهات در مورد حجاب شد و از دریچه شعر و گرافیک و کاریکاتور و... به آن‌ها پاسخ داد؛ مثلاً با یک مجموعه تخصصی صحبت کردیم که شبهات عفاف و حجاب را تبدیل به شعر کنند و با گرافیک‌های مختلفی هم صحبت کردیم که در این زمینه شبهات و مطالب مربوط به حجاب را در یک قاب گرافیکی محتوایی و مفهومی برای مخاطب عرضه کنند. لذا ما چاره‌ای جز ورود به این مسیر و تولید انگاره‌های جدید در این زمینه نداریم.

در مورد پاسخگویی، ما از طریق سامانه ویکی‌پاسخ و ویکی‌حجاب که راه‌اندازی‌شان می‌کنیم به این مسئله خواهیم پرداخت و تأکید می‌کنم که رسالت اصلی ما این مسئله است که بتوانیم خروجی‌های مختلفی را از طریق این مسیر عرضه کنیم و ان‌شاءالله در سامانه ویکی‌حجاب به‌صورت متمرکز به مباحث اقناعی و تبیینی خواهیم پرداخت و درگاه‌های مختلفی در آن دیده شده که از آن طریق محصولات عفاف و حجاب به‌صورت رایگان در اختیار مروجین این حوزه قرار داده خواهد شد. البته از قبل نشست‌های گوناگون و کرسی‌های مختلف آزاداندیشی توسط حوزه در راستای پاسخگویی به شبهات برگزار می‌شد اما با تشکیل ستاد عفاف و حجاب این کار متمرکزتر شده و حتی در دوران کرونا هم از طریق فضای مجازی پاسخگویی شبهات بودیم.

در حال حاضر بیشتر مروجین و مبلغین حوزه عفاف حجاب افراد حوزوی هستند اما این نقطه ضعف حاکمیت است و باید اقشار مختلف این نظام وارد حوزه عفاف و حجاب و تبلیغ در مورد آن شوند.

این نکته را هم باید اضافه کنیم که ما باید اعتراف کنیم که در بسترهای خود ضعف داریم و نهادهای آموزشی وزارت علوم هم در این زمینه ضعف دارند و دانشگاه‌ها در این زمینه دارای مشکل هستند و با حوزه همکاری نمی‌کنند و این نیازی برای خود آن‌هاست. دیگر نهادهای کشور هم به همین شکل با ما همکاری نمی‌کنند و متأسفانه باید اعتراف کرد که ما در نهادهای گوناگون با چالش پوشش و حجاب روبه‌رو هستیم و همکاری‌ها در این زمینه کم است و با اینکه می‌توان این همکاری را تقویت کرد اما قدمی در این زمینه برداشته نمی‌شود. البته ما با نامه‌نگاری و رایزنی‌های مختلف سعی بر ایجاد این همکاری داریم؛ به‌خصوص با وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش.

در حال حاضر بیشتر مروجین و مبلغین حوزه عفاف حجاب افراد حوزوی هستند اما این نقطه ضعف حاکمیت است و باید اقشار مختلف این نظام وارد حوزه عفاف و حجاب و تبلیغ در مورد آن شوند و دوره‌های روان‌شناسی و کنشگری خاصی در راستای آن ببینند که بتوانند هنگام مواجهه با افراد بدحجاب و بی‌حجاب اثرگذار باشند.

در مورد نهادهای امنیتی و نظامی هم اقدامات رضایت‌بخشی دیده می‌شود، اما این نگرانی وجود دارد که بحث حجاب و عفاف به بحث سیاسی و امنیتی تبدیل شود و از جنبه فرهنگی بودن آن خارج شود؛ چراکه همه تلاش ما بر خورد فرهنگی با مسئله حجاب و عفاف است. ❁





علوم انسانی با رویکرد میان فرهنگی

علی اصغر مصلح/ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی/ چاپ اول؛ ۱۴۰۰/ ۲۶۴ صفحه/ ۵۰،۰۰۰ تومان



بحث تناسب و همگام بودن علوم انسانی با فرهنگ ایرانی-اسلامی مولود انقلاب اسلامی ایران و قدمتی به بلندی چهل سال نظام اسلامی در ایران دارد. در راستای این تفکر و در این دوران عرصه‌ای برای ظهور متفکران و پژوهشگران مختلف ایجاد شد تا با ارائه طرح‌ها و الگوهایی نو در این زمینه، ابواب جدیدی به روی آن باز کرده و به حل مسائل و چالش‌های پیش روی آن بپردازند. همراه با این ایده‌ها و نظام‌سازی‌ها، سنت تازه شکل‌گرفته فلسفه میان فرهنگی هم مطرح می‌شود که با توجه به این ایده ذکر شده و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون آن و همچنین با در نظر گرفتن تحولات ایجاد شده در فلسفه معاصر، مسائل علوم انسانی در ایران را بررسی می‌کند. پژوهش پیش رو در این کتاب درصدد تبیین چستی فلسفه میان فرهنگی و ارتباط آن با علوم انسانی برآمده است.

جهت‌گیری بنیادی و مهم فلسفه میان فرهنگی، بر طبق این اصل است که هیچ فرهنگی به‌صورت مطلق نمی‌تواند میزانی برای فرهنگ‌های دیگر باشد. همچنین برای مواجه شدن و بررسی مسائل مشترکی که میان فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد، باید مسیری هموار کرد که هریک از فرهنگ‌ها در راستای تثبیت و انسجام خودش حرکت کند و با ارائه درک‌ها و دریافت‌های خود بتواند وارد گفتگوی با دیگران شده و در نهایت به درک عمیقی از فرهنگ طرف مقابل خود برسد. بنابراین اگر در بستر علوم انسانی همچنان معنایی برای توجه به میانی با در نظر گرفتن تفکر معاصر وجود داشته باشد، فلسفه میان فرهنگی می‌تواند راهگشای تحقق چنین دغدغه‌ای برای اندیشمندان علوم انسانی باشد.

فصل اول کتاب، ریشه‌های تاریخی فلسفه میان فرهنگی را با توجه به فضای تفکر فلسفی در دوران جدید بررسی می‌کند و با تبیین آرای دیپلتای در باب علوم انسانی و همچنین نظریات گادامر درباره فهم، این نتیجه را می‌گیرد که تفکر هرمنوتیکی گادامر که در آن مواجهه با دیگری، مسئله‌ای بسیار مهم و چالشی است، پیوند زیادی با فلسفه میان فرهنگی پیدا می‌کند و بعد هم این راهکار ارائه می‌شود که همراه کردن علوم انسانی با رویکردی که در فلسفه میان فرهنگی حاکم است، می‌تواند به بومی‌سازی علوم انسانی کمک بسیاری کند.

فصل دوم کتاب به بحران علوم انسانی در جهان معاصر می‌پردازد. در این فصل سخن از استیلای تکنولوژی و عناصر فرهنگ مدرن شده و انتقادات متفکرانی چون هوسرل را از اروپایی بودن علوم انسانی بیان می‌کند که متفکران ضمن آنکه به فرهنگ‌های دیگری غیر از فرهنگ اروپا با دیده حقارت نگاه می‌کنند، تفکر آنان را هم تفکری دارای حکمت و آمیخته با خرافات و اسطوره برمی‌شمرند. این فصل در تلاش است نگاهی انتقادی به رویکرد اروپازدگی علوم انسانی داشته باشد. فصل سوم به‌طور خاص فلسفه میان فرهنگی را محور قرار داده و

به تعریف و چستی آن پرداخته است. در ابتدا همچون فلسفه پیشین، اروپامحوری و به‌اصطلاح خودمطلق‌انگاری در حیطه علوم انسانی و فرهنگ نقد شده و در ادامه به تقسیم بنیادهای اندیشه میان فرهنگی و تأثیرات آن‌ها بر تفکر میان فرهنگی پرداخته شده که اقسام آن را هرمنوتیکی و پدیدارشناسی برمی‌شمرد. معرفی متفکران متقدم در حوزه اندیشه میان فرهنگی از جمله بخش‌های دیگر این فصل است که عبارت‌اند از رام ادهر مال، فرانتس مارتین ویمر، هاینس کیمرله و راثول بتانکور. در ادامه نیز رویکرد و اندیشه‌های اندیشمندان فلسفه میان فرهنگی بررسی می‌شود که در نهایت قرار است ارتباط فلسفه و فرهنگ با فلسفه میان فرهنگی به‌خوبی روشن شود.

فصل چهارم کتاب تحلیل مباحث میان فرهنگی به‌مثابه یک شبه‌روش برای فلسفه میان فرهنگی است. در آغاز فصل، مفهوم مفاهمه که اصلی اساسی در فلسفه میان فرهنگی است بررسی می‌شود و سپس الگوهای مختلف در تعامل بین فرهنگ‌ها مورد تبیین قرار می‌گیرد و در ضمن، الگوهای برتر و موفق‌تر در این زمینه نیز معرفی می‌شود. از دیگر موارد ارائه شده در این فصل، مسئله فهم و بدفهمی و نفهمیدن است و در ادامه آن روش‌هایی برای جلوگیری از فهم بد ارائه شده است.

فصل پنجم بیانگر این نکته است که در جهان امروز نمی‌توان فرهنگ‌های دیگر را نادیده گرفت و بدون آن‌ها به فهم مسائل مهم پرداخت. اندیشه میان فرهنگی به علوم انسانی می‌آموزد که در میانه بایستد و به روی فرهنگ‌های دیگر گشوده باشد و این کار باعث ایجاد تعادل در فرهنگ خود نیز می‌شود. دیگر آیینی، هویت شخصی و جمعی، یکپارچگی شخصی و یکپارچه‌گرایی جمعی، درهم‌آمیزی فرهنگی، دیاسپورا، هژمونی، امپریالیسم اخلاقی، بنیادگرایی و... همه مفاهیم مورد استفاده در تفکر میان فرهنگی هستند که در این بخش اجمالاً به آن‌ها اشاره شده است.

در فصل ششم هم چشم‌اندازی از مسیر علوم انسانی با توجه به اتخاذ رویکرد میان فرهنگی ترسیم می‌شود و همچنین این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که فلسفه میان فرهنگی در غایت خود یک روش برای فهم بهتر مسائل علوم انسانی است و قرار نیست که به‌عنوان یک رشته مستقل در کنار دیگر رشته‌های علوم انسانی باشد بلکه می‌خواهد مکمل این رشته‌ها باشد تا با ایجاد روش فهم صحیح و تعامل، ابواب جدیدی بر روی این رشته‌ها بگشاید.

نویسنده کتاب حاضر از جمله اساتید برجسته و پُرکار فلسفه است که سال‌هاست در حوزه فلسفه تطبیقی و فلسفه فرهنگ نوشته‌ها و پژوهش‌های فراوانی انجام داده و با این پیشینه و تخصص وارد مبحث فلسفه میان فرهنگی و تألیف این کتاب شده است.



بررسی فقه عفاف جنسی در سه مجلد
حسین بستان/ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ چاپ اول ۱۳۹۹

یکی از بحران‌هایی که حاصل تأثیرگذاری مدرنیته بر جوامع بشری

است، مسأله عفاف و حجاب است. هر سنتی با توجه به شرایط فرهنگی و تاریخی و دینی خود، رویه‌ای را در مورد پوشش و تصویری در مورد حیا داشته است. اما مدرنیته این مناسبات را دستخوش تغییر کرده است. کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست. سال‌هاست بسیاری از فعالان فرهنگی در پی راه‌حل هستند و از راه‌های نظری و عملی وارد این ماجرا شده‌اند.

از جمله مشکلات کارهای فرهنگی در عرصه عفاف و حجاب، نبود منابع مُتقن و قابل استفاده برای افراد غیرمتخصص در فقه است. شاید دلیل این نقص نیز به خود موضوع برگردد؛ زیرا بحث عفاف و حجاب به‌صورت منظم در فقه بحث نشده است، بلکه به‌صورت پراکنده و در ابواب گوناگون به آن پرداخته شده است.

عفاف جنسی به‌عنوان وظیفه‌ای اخلاقی و رفتاری، از ارزش‌های اساسی اسلام است و گواه این مطلب آیات و روایات بسیاری است که در زمینه ارزش‌گذاری، فرهنگ‌سازی و قانون‌گذاری عفاف در متون دینی وارد شده‌اند. حجاب برخلاف عفاف، صرفاً جنبه رفتاری دارد و نسبت آن به عفاف نسبت فرع به اصل است. از این‌رو، ارزشمندی حجاب جنبه استقلالی ندارد بلکه به‌سبب تأثیر آن در افزایش و تحکیم عفاف جنسی در جامعه است. با این حال، توجه ویژه اسلام به مقوله حجاب بیانگر آن است که اسلام نقش آن را در عفاف بسیار تعیین‌کننده می‌داند.

نویسنده در طرح سه‌مرحله‌ای تدوین منشور جامع عفاف و حجاب، مباحث گوناگون در باب حجاب را جمع‌آوری و تنقیح کرده است. کنار هم قرار گرفتن مباحثی که در ابواب مختلف فقهی ذکر شده‌اند، زوایای جدیدتری برای بحث ایجاد می‌کند و دلایل و حدود و ضوابط احکام بهتر مشخص می‌شود. همچنین این کتاب می‌تواند به‌منزله آشنایی با ابواب فقهی مرتبط با حجاب باشد تا پژوهشگران بتوانند تحقیقات جدی‌تر خود را بر اساس آن دنبال کنند.

از آنجا که منابع مستدل و فقهی در این زمینه کمتر نوشته شده است، وجود چنین تألیفاتی می‌تواند محل رجوع بهتری برای اهل تحقیق باشد. علاوه بر اینکه پرداختن به همه مباحث عفاف و حجاب به‌صورت مستقل، زمینه را برای سیاست‌گذاری فراهم‌تر می‌کند.

نویسنده بحث خود را در سه مجلد دنبال کرده است. در جلد اول، مباحث فردی در زمینه حجاب و عفاف را مطرح کرده و در جلد دوم به بحث حجاب از دیدگاه اجتماعی پرداخته است. این جلد، با تکیه بر سه محور تعلیم و تربیت و حمایت و نظارت، نقش نهادهای اجتماعی گوناگون را واکاوی می‌کند.

نویسنده در جلد سوم مجموعه خود، سراغ بحث سیاست‌گذاری رفته است. او با بهره‌گیری از مطالعات سیاست‌پژوهی و فقهی، سراغ ارائه راهکارهای کلان برای حل معضل حجاب می‌رود.

از این‌رو، از طریق بررسی تحلیلی راهبردها و سیاست‌های موردانتظار از نظام اسلامی در زمینه تحکیم عفاف جنسی، بسته‌ای شامل ۴۵ راهکار در چهار محور تعلیم و تربیت، حمایت، قانون‌گذاری و نظارت طراحی کرده و به‌عنوان توصیه‌های سیاستی به سیاست‌گذاران پیشنهاد داده است.

روش‌شناسی جریان‌شناسی

روش‌شناسی جریان‌شناسی؛ به‌مثابه نظریه- روشی میان‌رشته‌ای/ علی ابراهیم‌پور/ انتشارات کتاب طه/ چاپ اول؛ ۱۴۰۰/ ۴۵۶ صفحه/ ۹۵،۰۰۰ تومان



جریان‌شناسی مفهومی نو و جدید در فضای فرهنگی جامعه ایران است که هرچند خود شاخه‌ای علمی و تخصصی است و روش مخصوص به خود را دارد اما عمدتاً در رسانه و فضای روزنامه‌نگاری و سخنرانی‌های متعدد و ادبیات مرتبط با آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کتاب حاضر با توجه به این مفهوم به تقویت ادبیات بومی علوم انسانی و حل مشکلات و چالش‌های روش در امر تولید علم می‌پردازد. در این کتاب، جریان‌شناسی به‌مثابه نظریه-روش در نظر گرفته شده که در کنار دیگر روش‌های علمی رایج قرار می‌گیرد. این پژوهش همچنین روش جریان‌شناسی را یک فرآیندی میان‌رشته‌ای در نظر گرفته و آن را مبتنی بر مبانی حکمت اسلامی پایه‌ریزی کرده است.

جریان‌شناسی به‌مثابه نظریه-روش، می‌تواند در هر پژوهش فکری، اندیشه‌ای و فرهنگی مؤثر دیگری در بستر تاریخ استفاده شده و وارد حوزه رشته‌هایی همچون فلسفه، کلام، معارف اسلامی، تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و سیاست‌گذاری شود.

حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی، در مقدمه این کتاب آورده است: بدون روش‌شناسی جریان‌شناسی، نمی‌توان آمیدی به دستیابی به مطالعات منضبط و ساختارمند در این حوزه داشت؛ چراکه در اصل «روش» است که مسئولیت پاسداری از هویت علمی پژوهش‌ها و پایداری توجیه آن‌ها در فضای علم و جامعه علمی را برعهده دارد. کتاب «روش‌شناسی جریان‌شناسی» اولین اثر منسجم برای هموارسازی مسیر دستیابی به این هدف است.

محمدصادق کوشکی، عضو هیئت‌علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران نیز در مقدمه خود آورده است: برای برون‌رفت از این تنگناها و فاصله‌گرفتن از شبانه‌های غیرعالمانه رایج در جریان‌شناسی موجود در ایران امروز، چاره‌ای جز پرداختن علمی و روشمند به این مقوله وجود ندارد و یکی از ارکان پرداخت روشمند به جریان‌شناسی، دستیابی به روش شناخت جریان‌ها است. اثر پیش رو یکی از نخستین گام‌ها در عرصه «روش جریان‌شناسی» است که نویسنده محترم طی تلاش‌های خود در جهت شناخت جریان‌های فرهنگی و سیاسی کشور به آن رسیده و مدتی طولانی را برای تولید و پردازش آن صرف کرده و به همین دلیل این اثر هم از امتیاز تازگی و نوپدیدی برخوردار است و هم نیازمند بررسی و نقد عالمانه و البته تکمیل این روند جز با تداوم نگارش در این موضوع ممکن نخواهد بود.

طراحی نظام جامع حمایت خانواده

طراحی نظام جامع حمایت خانواده(در فقه و نظام حقوقی ایران)/ فرج‌الله هدایت‌نیا/ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ چاپ اول؛ ۱۴۰۰/ ۳۲۳ صفحه/ ۴۸،۰۰۰ تومان



تحکیم خانواده از طریق پیشگیری یا ساماندهی مشکلات آن، دغدغه مهم مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران و کارشناسان مسائل اجتماعی است. تاکنون نیز کارشناسان علوم مختلف، طرح‌های متنوعی برای آن ارائه کرده‌اند؛ اما به‌سبب چندلایه بودن مشکلات خانواده، طرح‌های تک‌ساحتی متخصصان علوم مختلف نتوانسته آن‌طور که انتظار می‌رود برای مدیریت مشکلات خانواده مؤثر باشد.

به ادعای نویسنده کتاب، طراحی نظام جامع حمایت خانواده فاقد پیشینه در فقه اسلامی و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران است.

این امر دلایلی دارد؛ از جمله فقه موجود مسأله‌محور است و احکام هریک از مسائل را به‌صورت جزئی از ادلهٔ نقلی یا عقلی استنباط می‌کند. از سوی دیگر، فقه اسلامی به احکام خانواده صرفاً از منظر روابط خصوصی همسران و والدین و فرزندان توجه کرده و از بُعد حاکمیتی آن غافل مانده است. مروری بر ابواب خانواده در فقه اسلامی نشان می‌دهد احکام مربوط به حقوق خصوصی خانواده با همهٔ جزئیاتش به‌تفصیل بررسی شده است؛ ولی از مسائل حقوق عمومی خانواده و مسئولیت‌های حاکمیت خبری نیست.

این کتاب مسائل فقه و حقوق خانواده را از منظر حقوق عمومی موردمطالعه قرار داده و باب جدیدی را در فقه اسلامی و حقوق خانوادهٔ جمهوری اسلامی ایران گشوده است. به‌منظور طراحی نظام جامع حمایت خانواده در فقه و حقوق عمومی، عمدهٔ مشکلات خانواده در سه منشأ کلی نادانی، ناتوانی و نافرمانی طبقه‌بندی شده است. منطبق بر سه منشأ یادشده؛ راهکارهای مدیریت مشکلات خانواده در سه قسمت «آموزش و مهارت‌افزایی»، «حمایت و توان‌افزایی»، و «مشاوره و داوری» مطالعه و بررسی شده است. این سه راهبرد کلان به‌ترتیب بر آسیب‌های سه‌گانهٔ مذکور منطبق است و مجموعاً از قابلیت‌های مؤثری برای پیشگیری یا برطرف‌کردن مشکلات خانواده برخوردار است.

هدف اصلی کتاب، شناسایی دقیق مشکلات خانواده و علت‌یابی آن‌ها و سپس طراحی یک نظام جامع یا یک بستهٔ حمایتی کامل با استفاده از منابع اسلامی و حقوق عمومی ایران برای ساماندهی مشکلات خانواده است.



با توجه به اینکه ریشه‌دارترین و پایدارترین رفتارهای انسان‌ها نشأت‌گرفته از باورهای آنان است، رفع سوآلات و شبهات ذهنی مخاطب و کمک به او در راستای ساخت باورهای صحیح یا بازسازی و غنی‌سازی باورهای موجود، نقشی مهم و مبنایی در اصلاح و تغییر رفتار افراد دارد.

بی‌پرده با حجاب عنوان کتابی است در حوزهٔ پاسخگویی به شبهات حجاب که به‌تازگی وارد بازار نشر شده است. این کتاب که حاصل برگزاری بیش از ۱۲ هزار کارگاه، مناظره، تربیون آزاد، کرسی آزاداندیشی و... در مراکز علمی، آموزشی و فرهنگی برای اقشار مختلف، به‌ویژه جوانان و نوجوانان است با زبانی ساده مجموعه‌ای کامل از شبهاتِ حوزهٔ عفاف و حجاب و پاسخ‌هایی موجز و جامع به آن‌ها را ارائه داده است تا در هیاهوی تبلیغاتی دروغین علیه فرهنگ حیا و عفاف، گامی در راستای شفاف‌سازی و معرفی جایگاه واقعی زن در اندیشهٔ اسلامی باشد.

در این کتاب به بیش از ۷۰ شبهه در حوزهٔ عفاف و حجاب به‌صورت درون‌دینی و برون‌دینی پاسخ داده شده است.

« دوست‌شدن و چت‌کردن با جنس مخالف در فضای مجازی چه اشکالی دارد؟ اگر روابط را تا زمان ازدواج محدود کنیم تکلیف نیازهای عاطفی و احساس نیاز به همدم چه می‌شود؟ عشق لازمهٔ زندگی مشترک است بنابراین دختر و پسر باید قبل از ازدواج با تجربه‌های متعدد رابطهٔ تمرین عشق کنند تا بتوانند زندگی سرشار از عشق داشته باشند. حجاب مانع آزادی و ابزاری برای سرکوب زنان و حاکم‌شدن مردسالاری است؛

دوستی اجتماعی یک دوستی معمولی است که در محیط‌های مختلف شکل می‌گیرد و هیچ نگاه جنسی در آن مطرح نیست بلکه یک نگاه متمدنانه به رابطهٔ زن و مرد است...»

این‌ها بخشی از شبهاتی است که در بی‌پرده با حجاب مطرح و پاسخ داده شده است.

در این کتاب سعی شده است بدون اینکه اعتقاد به چیزی به ذهن خواننده تحمیل شود، با طرح سوآل‌های مبنایی، خواننده را به تفکر و تحلیل وادار کند؛ به همین دلیل در قسمت پاسخ‌ها، تا حد امکان از جمله‌های سوآلی استفاده شده است.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب فصل‌بندی آن است که بر اساس نوع جهان‌بینی و میزان اعتقاد به اسلام در مخاطب که بسیاری از سوآلاتش ریشه در پرسش اصلی‌تر و مبنایی‌تر دارد و در واقع تکرار چند مفهوم اصلی، صورت گرفته است.

فهم روان‌شناختی متون دینی

روش فهم عمومی متون دینی با رویکرد روان‌شناختی/ عباس پسندیده/ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی/ چاپ اول؛ ۱۳۹۹/ ۲۴۸ صفحه/ ۴۷،۰۰۰ تومان

اینکه روان‌شناسی اسلامی چیست و چه منابعی دارد، در رشتهٔ روان‌شناسی اسلامی محل بحث است. اما طبق عمدهٔ رویکردها، دست‌کم یکی از منابع اصلی آن قرآن و حدیث است.

فهم قرآن و حدیث طبعاً روش‌های خاص خودش را دارد. برخی از علوم اسلامی متصدی فهم و تفسیر قرآن و روایات هستند. اما همهٔ آن‌ها تفسیر و فهم عمومی را مدنظر قرار داده‌اند. ازاین‌رو برای دانش‌پژوهان روان‌شناسی تا حدی نامأنوس و غیرقابل فهم است.

هدف روان‌شناسی اسلامی این است که بر اساس منابع اسلامی، رفتارها، انگیزه‌ها و فرایندهای روانی انسان را فهم و تبیین کند، نه اینکه مانند دانش فقه، حکم رفتارها را مشخص سازد. در این کتاب کوشیده شده است مطابق با نیاز روان‌شناسی اسلامی، روش فهم قرآن و حدیث توضیح داده شود.

کتاب «روش فهم عمومی متون دینی با رویکرد روان‌شناختی» در شش فصل سامان یافته است و به‌ترتیب به این مباحث می‌پردازد: پیش‌نیازهای فهم متن؛ مباحث صحت استناد، صحت عبارت متن و اعتبار متن. فهم مفردات و ترکیبات متن. بررسی قرینه‌ها، اعم از لفظی و غیرلفظی و پیوسته و ناپیوسته. عوامل مؤثر بر فهم حدیث؛ مثل نقل به معنا، نقش فهم عالمان و دانشمندان دین در فهم معنا، و نیز نقش دانش بشری در فهم معنا. شیوهٔ جمع‌آوری متون یک مسئله و نیز تحلیل و جمع‌بندی آن. موضوع‌پژوهی؛ شیوهٔ گردآوری خانوادهٔ حدیث و دسته‌بندی و تحلیل آن.

روان‌شناسی دین و معنویت

روان‌شناسی دین و معنویت؛ شناخت عمیق و دقیق/ تیموتی سیسه‌موره/ ترجمهٔ فرزانه رسانه و مجتبی دلیر/ انتشارات ارجمند/ چاپ اول؛ ۱۳۹۹/ ۶۱۶ صفحه/ ۱۳۰،۰۰۰ تومان

دین و معنویت سال‌هاست که از نگاه متخصصان سلامت روان دور مانده، هرچند که تأثیر آن در زندگی افراد پابرجا و غیرقابل‌انکار است.

کتاب «روان‌شناسی دین و معنویت» در راستای اهمیت پرداختن به دین و معنویت در زندگی و با هدف آشنایی مخاطبان خاص و عام درمورد تأثیر دین و معنویت در روان و فرایندهای روانی تألیف شده است.

این کتاب ضمن معرفی کوتاهی از ادیان مختلف با نگاهی از بیرون به چارچوب‌بندی‌های علمی از اثرگذاری دین و معنویت بر زندگی افراد می‌پردازد. سپس در آخر هر فصل با نگاهی از درون تجربیاتی ویژه از دین و معنویت، افراد را موردبررسی قرار می‌دهد. کتاب ابتدا بحث را با موشکافی نظریه‌های مختلف روان‌شناسی و واکنش نظریه‌پردازان مختلف به دین و معنویت آغاز کرده و پس از پرداختن به جنبه‌های زیست‌شناختی و تکاملی دین و معنویت، به موضوع تحول دین و معنویت از کودکی تا پیری و هنگام مرگ می‌پردازد. در آخر بحث مقابلهٔ مذهبی و روان‌درمانی را مطرح می‌کند.

در گذشته تصور بر این بود که ابعاد وجودی انسان شامل جسمی، روانی و اجتماعی است. اخیراً متخصصان امر به این موضوع دست یافتند که بُعد چهارمی به نام بُعد معنوی در وجود همهٔ انسان‌ها وجود دارد و تاکنون با نادیده‌گرفتن این موضوع و نپرداختن به آن ناخواسته به افراد آسیب وارد شده است. نمونهٔ آن گم‌گشتگی‌ها و گمراهی‌هایی است که اغلب به‌دنبال پوچی مذهبی و معنوی برای افراد حاصل شده است. با فراهم‌شدن دسترسی به اطلاعات کاربردی دربارهٔ این مسائل عمیق، هم به‌لحاظ علمی و هم تجربی می‌توان از سردرگمی‌های بسیاری در این زمینه که موجبات آسیب‌های اجتماعی را مهیا می‌کند، پیشگیری به عمل آورد.

فمینیسم و خانواده

فمینیسم و خانواده؛ نقد و بررسی مسائل خانواده از منظر فمینیسم با تأکید بر آراء فمینیسم اسلامی/ حسن سراج‌زاده/ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان/ چاپ اول؛ ۱۳۹۹/ ۴۱۶ صفحه

فمینیسم معتقد است که زنان نسبت به مردان در موقعیت فرودستی واقع شده‌اند، فمینیست‌ها این فرودستی و موقعیت نابرابر زنان را در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از جمله خانواده می‌دانند که دیدگاه‌های آنان در زمینهٔ دفاع از وضعیت زنان در خانواده، موجب تزلزل و فروپاشی نظام خانواده و ترویج تجرد زیستی شده است.

برخی از شاخه‌های فمینیسم مانند فمینیسم رادیکال، حتی معتقدند که زنان بر مردان برتری دارند و توصیه‌های اخلاقی و عاطفی به زنان را برنمی‌تابند و همین امر سبب ایجاد مشکلات زیادی برای زنان در خانواده شده است.

هدف از این پژوهش، بررسی و نقد گرایش‌های اساسی فمینیستی در مسائل مرتبط با خانواده با تأکید بر مباحث اخلاق همسران است. در این تحقیق، به روش توصیفی تحلیلی، ضمن معرفی و نقد هفت گرایش فمینیستی یعنی فمینیسم لیبرال، مارکسیستی، رادیکال، سوسیالیستی، خانواده‌گرا و زن‌گرا، پست‌مدرن و فمینیسم اسلامی، دیدگاه هریک از این گرایش‌ها در موضوعات مرتبط با خانواده و روابط همسری همچون ازدواج، مادری، فرزندپروری، خانه‌داری و ساختار قدرت در خانواده که بیشتر به مسائل زنان در نقش همسر یا مادر مرتبط هستند، بررسی شده است.

حاصل این تحقیق بیانگر آن است که مهم‌ترین علل فرودستی زنان در خانواده از منظر گرایش‌های فمینیستی به‌ویژه فمینیسم اسلامی،

به‌ترتیب عبارت است از خانواده یا ساختار آن، نهاد ازدواج یا زمان انجام آن، نقش‌های خانه‌داری، مادری و فرزندپروری برای زنان و خشونت خانگی.

فمینیسم اسلامی معتقد است که اگر زنان زود ازدواج نکنند، بلکه پس از اینکه دوران تحصیلات عالیه را سپری کردند، ازدواج کنند و بعد از ازدواج هم بتوانند در بیرون از منزل کار کنند و درآمد قابل‌توجهی داشته باشند، از موقعیت فرودست نسبت به مردان دور می‌شوند که در این کتاب، هر ۴ دلیل فمینیسم اسلامی برای فرودستی زنان در خانواده، نقد و بررسی شده است. فمینیسم را می‌توان از منظرهای گوناگون شامل فمینیسم و سیاست، علم، معرفت‌شناسی، جنسیت، الهیات و اخلاق، موردبررسی قرار داد، اما محور مباحث در این کتاب، مسائل خانواده و روابط همسران از منظر فمینیسم بوده است.

در این کتاب تأکید شده است که زنان قبل از آشنایی با حقوقشان، لازم است با تکالیفشان آشنا شوند؛ زیرا آشنایی با تکالیف اخلاقی و حقوقی در اولویت هست و اگر این‌گونه باشد، بسیاری از معضلات زنان در خانواده حل می‌شود.

علاقه‌مندان به اخلاق در خانواده می‌توانند به بخش پایانی کتاب مراجعه کنند تا فضائل ده‌گانه و ردائل اخلاقی هفت‌گانهٔ یک شوهر نسبت به زن و همین‌طور فضائل هفت‌گانه و ردائل نه‌گانهٔ یک زن نسبت به شوهر را بشناسند. اگر روابط زوجین با محوریت اخلاق را تقویت کنیم، دیگر نوبت به بسیاری از مسائل و مشکلات دیگر نمی‌رسد.



نوجوانی، سن شروع صفات ثانویهٔ جنسی و رشد تحولات شناختی گسترده است. نوجوان در این دوران ناگهان از نظر شناختی توانمند می‌شود و اتفاق‌هایی در سازوکار جنسی او رخ می‌دهد. برای نوجوانان تازه بالغ شده، تحریک و خیال‌پردازی و هیجان، عناصر اصلی این تغییر است. از آن‌جاکه جلوگیری از تحریک جنسی نه شدنی است و نه مطلوب، بهترین روش برای کنترل آن، سرمایه‌گذاری ورزشی تحصیلی، شرکت در فعالیت‌های گروهی و ارائهٔ آزادی‌های مجاز فردی و کاستن از اضطراب اوست. در این راه آگاهی، انضباط، و انعطاف‌پذیری، مؤلفه‌های اصلی در روند آموزش و تربیت جنسی به شمار می‌روند.

کتاب «تربیت جنسی؛ معیارها و مهارت‌ها» در بردارندهٔ نکته‌ها و روش‌های علمی و آزموده دربارهٔ تربیت جنسی است که می‌کوشد روش‌های علمی را منطبق با فرهنگ برای پدرها و مادرها تبیین کند. در این اثر مباحثی از جمله اهمیت تربیت جنسی کودکان و نوجوانان در خانواده، راه‌های پیشگیری از انحرافات جنسی فرزندان، مسائل و تغییرات جنسی در سن بلوغ فرزندان، موانع اساسی در طرح مسائل جنسی بین فرزندان و والدین، تفاوت‌های روانشناختی دختران و پسران، آفت‌ها و آسیب‌های روانی و اجتماعی جبران‌ناپذیر روابط دختر و پسر، توصیه‌های عملی درباره مراقبت و تربیت جنسی کودکان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

است، الگوی واحدی را در پوشاک و همچنین حدود پوشش نمی‌پذیرد و به دلیل تنوع قومی و فرهنگی، فهم‌های متفاوتی از پوشاندگی و پوشش وجود دارد و این مسئله‌ای است که در سیاست‌گذاری‌های جامعه ما کمتر در نظر گرفته می‌شود.

نویسنده کتاب همچنین بیان کرد که تحقیق در این اثر مبتنی بر یک مطالعه بینارشته‌ای هنری با تمرکز بر زیبایی‌شناسی پوشاک اجتماع زنان صورت گرفت و مبتنی بر این پیش‌فرض است که نمی‌توان با استفاده از یک پوشش یکسان و متحدالشکل همه دلالت‌های فرهنگی پوشاک را برای محقق کردن حیا در زنان پدید آورد و توجه به این نکته هم مهم است که دلالت‌های زیباشناختی پوشاک، جزء لاینفک آن است که وابسته به متغیر زمینه‌ها و تفاوت‌های فرهنگی است و توجه به این نکته در امر پوشش لازم است.

در ادامه یاسینی در پاسخ به سؤال رجبی در مورد نپرداختن به موضوع سلطه استعمار و تأثیر آن در مقابله با حجاب در زنان ایران، اشاره داشت که مسئله اصلی کتاب تطور حجاب زنان نبوده اما به دلیل ارتباطی که میان پوشش اجتماع زنان با موازین پوشش اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی وجود دارد، توجهی هم به چگونگی پوشانده‌بودن لباس اجتماع زنان بر اساس معیارهای شرعی و دینی شده است. لذا موضوع اصلی کتاب ترسیم یک تصویر روشن از چگونگی مواجهه زنان با نوع پوشش انتخابی‌شان از منظر کارکرد زیباشناختی است که تلاش شد تا به‌طور کامل در کتاب بیان شود که چگونه این مسئله در یک نظام گفتمان محور شکل می‌گیرد.

یاسینی در پاسخ به پرسش دوم رجبی که آیا تطور پوشاک زنان، سهم خاص خود را در تغییرات گفتمانی دوران‌های مختلف نداشته است، چنین گفت: این تحقیق در تلاش بوده تا تصویری نسبتاً جامع از تغییر و تطور پوشش زنان در ایران پس از انقلاب با تمرکز بر ساختار زیبایی‌شناسانه آن ارائه کند؛ تصویری که لزوماً رخدادها در عرصه ساختار شکلی پوشش و پوشاک زنان را نشان ندهد بلکه با تحلیل تطور پوشش زنان در دوره‌های گوناگون، نسبت آن را با اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... موردسنجش قرار دهد. در اینجا هم باید گفت که تحولات گفتمانی در یک منظومه و به‌طور متقابل صورت می‌گیرد و کردارهای گفتمانی گفتمان حاکم و گفتمان یا گفتمان‌های رقیب، هم‌زمان بر یکدیگر مؤثرند و این مسئله در امر پوشش نیز به همین صورت است. یاسینی در پاسخ به این سؤال که کاربست نظریات مطرح‌شده در بخش کلیات کتاب به چه صورت است، اشاره کرد: این تحقیق از جنبه نظری از نوع ترکیبی است و بنابراین از چند نظریه «تحلیل گفتمان، نظریه تطورگرایی، نظریه کارکردگرایی، نظریه جامعه‌شناختی و نظریه زیبایی‌شناختی» به‌طور هم‌زمان استفاده شده است.

یاسینی در پاسخ به نکاتی که رفعت‌جاه در نقد کتاب بیان کرده بود، افزود: در باب لزوم ارائه الگوهای پوششی بازتولیدی از لباس سنتی زنان و با در نظر گرفتن مفهوم حیا، پیش‌تر در دو کتاب «پوشاک ایرانی زنان، زیبایی و کارکرد» و «پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران» به بررسی این موضوع پرداخته شده است.

وی در پایان تأکید کرد: این کتاب از جهات زیادی دارای اهمیت است و مهم‌ترین ویژگی آن هم این است که نتایج پژوهش‌های آن برای تحقق سیاست‌گذاری‌های آینده درباره لباس و پوشش زنان قابل‌استفاده است و به‌خوبی نشان می‌دهد که شناخت الزامات و اقتضات جنسیتی زنان با توجه به جایگاه فردی و اجتماعی آنان اهمیت بسیاری دارد. ●

رجبی در ادامه اضافه کرد که در این کتاب اشاره‌ای به فرهنگی بودن پوشاک و پوشش زنان نشده و اینکه این امر فرهنگی همگام با سیاست موردتعبیر و تحول قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد به همین دلیل است که نویسنده تنها دو بازه زمانی در تاریخ را موردبحث قرار داده که در آن پوشش زنان تبدیل به ابزار سیاسی شده است که آن دو برهه تاریخی شامل جریان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ و همچنین مخالفت گفتمان‌های رقیب در دوران پس از انقلاب می‌شود. همچنین این کتاب هیچ‌گونه اشاره‌ای به ابزار سلطه استعماری بودن حجاب نمی‌کند و این در حالی است که حجاب و پوشش اسلامی بانوان یکی از موارد مهم انسجام‌بخش در هویت ملی ایرانیان در مقابل سلطه استعمار بود و به همین دلیل یکی از برنامه‌های استعمارگران در ایران برای مقابله با این انسجام ملی، تضعیف اولویت‌های مهم فرهنگی و به‌خصوص مسئله پوشش در زنان ایرانی بود.

این پژوهشگر تاریخ در نهایت گفت: نکته مهم در مورد عدم توفیق لازم حاکمیت بعد از انقلاب در ایجاد یک مدل و الگوی پوشش عمومی به‌خصوص برای زنان، وجود تضارب آراء و نگرش‌ها به مسئله حجاب است که نمود آن در تعارضی که میان گفتمان حاکمیت و گفتمان رقیب وجود دارد، دیده می‌شود.

در ادامه بحث مریم رفعت‌جاه موضوع و ابعاد تحقیقی کتاب را موردتبیین قرار داد. وی با اشاره به اینکه این کتاب می‌تواند منبعی خوب و قابل‌استفاده برای تحقیقات دانشگاهی باشد، تصریح کرد: نویسنده در این کتاب تجربه موفق در تحلیل تغییرات زیباشناختی پوشاک زنان در طی چهل سال پس از انقلاب داشته است.

وی اضافه کرد: نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به بیان ویژگی‌های زن مسلمان آرمانی و ویژگی پوشش زن ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازد و این مسئله به جامعه سنتی موجود در ایران برمی‌گردد و اتفاقاً اگر جامعه با این مسائل، آشنایی و اشراف داشت، وارد بسیاری از مسائل و چالش‌های پیش‌آمده نمی‌شد و همچنین اگر پوشاک زنان ایرانی متناسب با نیازهای امروز آن مطرح می‌شد، باز هم این مشکلات پدید نمی‌آمد. بنابراین شناخت و تعریف نیازهای زن امروز، مسئله‌ای لازم است و این کار باید با یک نگاه انسان‌شناسانه‌ای صورت بگیرد.

رفعت‌جاه همچنین بیان کرد: واژه مهمی که در این کتاب به کار برده شده، حیا است که البته لازم بود در مورد آن توضیح بیشتری ارائه شود. حیا از مفاهیم پرکاربرد است که در گفتمان‌های اصول‌گرایانه و ارزش‌گرایانه محوریت دارد و امکان آن را دارد که بعضاً تداخل معنایی با واژه‌های دیگر پیدا کند. مسئله مهم دیگری که این ناقد به آن اشاره می‌کند وجود ساده‌زیستی در پوشش زنان به‌عنوان یک فرهنگ در دوران قبل از انقلاب و سال‌های اولیه آن بود و اینکه شاید بعدها بتوان این مسئله سادگی را در عین زیبایی در مدل‌های پوششی زنان به کار گرفت.

بعد از بیان نقدها، نویسنده کتاب به بیان ایده اولیه تحقیق در این کتاب پرداخت و اشاره کرد که این ایده مبتنی بر این وضعیت است که پوشاک و فرهنگ پوششی بخش مهمی از زنان ایران با آن چیزی که مطلوب نظام فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب بوده، فاصله دارد و از طرف دیگر هیچ تقارنی هم با زیباشناسی پوشاک ایرانی زنان در گذشته ندارد و این امر هم دلایل مخصوص به خود را دارد.

یاسینی تأکید کرد که جامعه‌ای مثل ایران که یک جامعه چندفرهنگی



بررسی و نقد کتاب

«زیبایی‌شناسی پوشاک زنان

پس از انقلاب اسلامی ایران»

مختلف بعد از انقلاب ارائه دهد تا در پرتو آن بیان کند که تحولات فرهنگی و اقتصادی تا چه اندازه در تغییر دادن معیارهای زیبایی‌شناختی در پوشاک زنان مؤثر بوده است.

در ادامه جلسه نقد، محمدحسن رجبی در ابتدای صحبت خود به برجستگی‌های پژوهشی این کتاب پرداخت و اشاره کرد که حسن کار نویسنده در این کتاب پرداختن به نظرات و پژوهش‌های تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اجتماعی، روان‌شناسی و... است که با این کار یک جامعیت خوب و کافی به تحقیق خود داده است. همچنین ارجاعات و استفاده از منابع نیز هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت، وجه مثبت دیگر این کتاب است که عمق دقت پژوهش‌های صورت‌گرفته در کتاب را می‌رساند و در نهایت نثر روان و سلیس نویسنده نیز به این کار قوت لازم را بخشیده است.

رجبی در ادامه به مشکلات ظاهری کتاب پرداخت و اشاره کرد که اولاً این کتاب به‌صورت مناسبی منتشر نشده و ویراستاری مناسبی هم روی آن صورت نگرفته تا آن اندازه که حتی تعداد کلمات به‌هم‌چسبیده در کتاب بسیار زیاد است. ثانیاً در چاپ عکس‌های کتاب که به‌صورت سیاه‌وسفید و با کیفیت پایین صورت گرفته هم خلایقی به خرج داده نشده و این کار عملاً محتوای کتاب را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ثالثاً این کتاب خالی از فهرست اعلام و اشخاص است که این هم می‌تواند به کیفیت کتاب آسیب وارد کند.

وی در ادامه با اشاره به وجود اشکالاتی در بحث‌های تاریخی کتاب، تصریح کرد: البته اصل اشکال به برخی منابع استفاده‌شده در آن برمی‌گردد و باید از منابع دقیق‌تری استفاده می‌شد. در ادامه هم این پرسش از سوی ناقد مطرح شد که آیا واقعاً این گفتمان‌های شش‌گانه پس از انقلاب باعث تطور پوشاک زنان بوده‌اند و یا این تغییر و تطور پوشاک زنان موجب تغییر نگرش و گفتمان حاکمیت نسبت به پوشش زنان شده است؟

کتاب «زیبایی‌شناسی پوشاک زنان پس از انقلاب اسلامی ایران» تألیف سیده راضیه یاسینی، دانشیار پژوهشکده هنر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات است که چندی پیش با حضور خود مؤلف و مریم رفعت‌جاه دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و محمدحسن رجبی، پژوهشگر تاریخ معاصر موردبررسی و نقد قرار گرفت. در ابتدا دبیر نشست ضمن معرفی کتاب بیان داشت که کتاب «زیبایی‌شناسی پوشاک زنان پس از انقلاب اسلامی ایران» این امر را پیش‌فرض گرفته است که پوشاک زنان در گفتمان‌های رایج و حاکم بعد از انقلاب موردتعبیر و تطور قرار گرفته، و در این راستا تلاش کرده تا تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر زیبایی‌شناسی پوشاک زنان را در بستر این جریانات که شامل دوره «گذار انقلابی (۱۳۵۷-۱۳۵۹)»، «ارزش‌گرایی / دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷)»، «پساجنگ / سازندگی (۱۳۶۷-۱۳۷۶)»، «اصلاح‌طلبی / آزادی‌خواهی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، «اصول‌گرایی / بازگشت به ارزش‌ها (۱۳۸۴-۱۳۹۲)» و «اعتدال‌گرایی (۱۳۹۲-۱۳۹۶)» موردبررسی قرار دهد. نویسنده کتاب بیان می‌کند که توجه صرفی که بر حدود ظاهری پوشش اسلامی زنان بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت که هدف آن پدیدآمدن شخصیت یک زن آرمانی کامل بود، این چالش را پدید آورد که در سیاست‌گذاری پوشش زنان، به جنبه‌های زیباشناسانه‌ای که با جامعه چندفرهنگی ایران همراهی دارد توجه نشود و این امر ذیل دیگر جنبه‌های مسئله پوشاک قرار گیرد. به‌طور کل سعی نویسنده در این کتاب این است که تحلیلی از تغییرات پوشش زنان در دوران‌های

جدال دین و دولت در دوران میانه حکومت صفوی

محمد رزمگه

به این اعمال نبود. او با پای پیاده از اصفهان تا مشهد به قصد زیارت حرم امام هشتم علیه السلام حرکت می‌کرد و مشوق و مبلغ دیگران بر انجام این کار بود. در اندیشه او، این کار علاوه بر تعظیم و بزرگداشت هر چه بیشتر امام رضا علیه السلام، باعث ایجاد منافع اقتصادی در داخل کشور از بابت این سفر می‌شد و همچنین جایگزین خوبی برای سفر مکرر مردم به حج و عتبات عالیات بود که آن روزها در سلطه دشمن مقابل او یعنی حکومت عثمانی بود و کاهش یافتن این سفرها باعث کاهش خروج پول از کشور و عدم صرفه اقتصادی برای شاه عثمانی بود.

اما همین شاه‌عباس که تکریم‌کننده علما و فقها بود، اگر می‌دید که عالمی بیش از اندازه در قدرت نفوذ کرده و دخالت بیش از حد می‌کند، ابایی نداشت که بگوید: ملاها همیشه برای صلح به من فشار می‌آورند، حوصله مرا تنگ می‌کنند و می‌گویند نباید با مسلمین جنگ کرد، ولی از این لحظه به بعد اگر یک کلمه دیگر در این زمینه از آن‌ها بشنوم، دستور می‌دهم همه را از دم تیغ بگذرانند.

این‌ها همه نشان از اندیشه سیاست‌محور یک پادشاه قدرتمند بود که در پی آشفته‌گی‌های پی‌درپی که حکومت را ضعیف و اوضاع را نابسامان کرده بود، سعی بر بهبود اوضاع داخلی و مقابله با دشمنان خارجی داشت. در این راستا او نیاز به یک حکومت قدرتمند داشت که تا آن اندازه اقتدار داشته باشد که بتواند همه امور را گرد خود جمع کند. اگر نیروهای قزلباش مانعی بر سر راه آن بودند، باید حذف می‌شدند؛ اگر شاهزادگان و درباریان پایشان را در عرصه قدرت از گلیم خود درازتر کردند، باید از بین می‌رفتند و سرانجام اگر فقیهان و روحانیون هم بیش از اندازه لازم مستقل می‌شدند، باید تحت کنترل قرار می‌گرفتند.

میراث فکری شاه‌عباس به نوه و جانشین خود، شاه‌صفی رسید. او نیز با پیروی از جد خود، در اندیشه استقلال تام و تمام حکومت بود و تا به آنجا پیش رفت که در مسئله دین و دولت و تعامل آن دو با یکدیگر نه تنها به دولت و حاکمیت بهای بیش از اندازه‌ای داد، بلکه به‌مرور نسبت به دین و متولیان آن به بی‌توجهی و نادیدگی کامل دست زد، تا آنجا که کارهایی انجام می‌داد که به صورت ظاهر در تقابل با مذهب رسمی تشیع در جامعه بود؛ از جمله اینکه مثلاً دستور به ترجمه کتاب احیاءالعلوم غزالی داد و همچنین برخی از علمای شیعه‌نما و مخالف تشیع را مورد تشویق و تکریم قرار داد و از تبلیغ تشیع با آن شدتی که پیش از آن انجام می‌گرفت، جلوگیری کرد که این‌ها همه بیانگر فاصله گرفتن شاه، از آرمان‌های مذهبی بود و لذا اگر شاه‌عباس در رسیدن به استقلال حکومت خود، به کنترل عالمان دینی و همراه کردن آن‌ها در جریان سیاست می‌پرداخت، شاه‌صفی به حذف عالمان دینی و عدم همراهی با آنان در امر سیاست و حاکمیت دست زد که این اقدام افراطی او به‌مرور تبعات زیادی در پی خود داشت.

به این ترتیب دوران میانی حکومت صفویه برخلاف دوران اول آن، دوران تثبیت و تحکیم پایه‌های قدرت بود و اگر در مسئله تعامل دین و دولت در دوران اولیه تفوق و برتری با دین بود، در این دوران، آنچه اولویت داشت، دولت بود و این دین بود که باید در پرتو آن قرار می‌گرفت. در این میان، فقیهان و عالمان دین همچنان در اندیشه ایجاد پایه‌های نظری در مسئله فقه و حکومت بودند و بنابراین ناچار بودند که برای تحقق چنین ایده‌ای از در همکاری با حکومت وارد شده و از ظرفیت‌های موجود در آن و شخص شاه، بستری برای تحقق دین و قوانین مبتنی بر

پس از شاه‌تهماسپ که حکومت صفویه از جهت قدرت و اجرا تثبیت شد، شاه‌اسماعیل دوم و سپس شاه‌محمد خدابنده به پادشاهی رسیدند که در دوران هر دو پادشاه، حکومت صفویه دچار ضعف و سستی شد و آشوب‌های متعددی از داخل و خارج قلمروی این حکومت به وجود آمد؛ اما با ظهور شاه‌عباس پسر شاه‌محمد خدابنده در عرصه قدرت و حاکمیت، ساختارهای حکومت صفویه در حیطة نظامی و اجرایی اصلاح شد و مسئله مشروعیت دینی این حکومت، رنگ و بوی تازه‌تری به خود گرفت. شاه‌عباس در مدت کوتاهی توانست بر شورشیان ازبک و عثمانی غلبه کند؛ پرتغالیان مهاجم به سمت جنوب ایران را بیرون براند و با کمک گرفتن از بعضی قدرت‌های خارجی، سپاه خود را مجهز به سلاح‌های جدید از جمله توپخانه کند. البته این اصلاحات شاه‌عباس از اواخر حکومت او و در زمان پادشاهی جانشینش شاه‌صفی، بازم به ضعف و سستی گرایید که این ضعف‌ها به تدریج در ادامه حکومت صفویه آثار و نتایج خود را نشان داد.

صفویه در میانه حکومت خود

بی‌تردید مهم‌ترین و پرقدرت‌ترین شاه حکومت صفویه، شاه‌عباس اول است. شاهی که پس از یک دوره نزول در حکومت به سبب ضعف دو پادشاه پیش از خود، یعنی شاه‌اسماعیل دوم و شاه‌محمد خدابنده، دست به خانه‌تکانی زد و با اصلاح ساختارهای اساسی قدرت، بازگشتی باشکوه‌تر از قبل به صحنه سیاست داشت.

شاه‌عباس، نمونه یک پادشاهی سیاست‌مدار بود که همه‌چیز را در پرتو قدرت و حکومت می‌دید و از هر اقدامی که به افزایش کیفیت آن منجر می‌شد، دریغ نمی‌کرد. اگر لازم بود که برای افزایش قدرت نظامی خود و کمک گرفتن از انگلیس دست به تساهل مذهبی بزند و با مسیحیان در ایران رفتاری مداراگونه داشته باشد، چنین رویه‌ای در پیش می‌گرفت؛ هرچند که در دوران حکومت خود، شدیدترین سختگیری‌ها را نسبت به اهل تسنن، مسیحیان و زرتشتیان اعمال می‌کرد.

اگر لازم بود که تا جایی که می‌تواند از دستاوردها و ایده‌های آنتونی و رابرت شرلی انگلیسی برای تجهیز نیروی نظامی خود کمک بگیرد، کار را به جایی می‌رساند که در مقابل آن‌ها از جایگاه سلطنتی خود بلند شده و دست آنتونی شرلی را گرفته و بر جایگاه خود می‌نشانند و با نرمی به او می‌گوید: برادر فی‌الحقیقه تو شایسته اینجاست هستی و از وقت آمدن شما به نزد من، من تقریباً عیسوی هستم.

در مقابل هم اگر لازم می‌دید که برای مشروعیت‌بخشی و مقبولیت حکومت خود، دست به تقویت مذهب بزند، با شدت هرچه تمام‌تر به این کار دست می‌زد. به اهل علم و مجتهدین بها می‌داد، شیخ‌الاسلام‌های متعددی تعیین می‌کرد، دربار خود را با حضور آن‌ها زینت می‌بخشید، گاهی از مشورت با آن‌ها استفاده کرده و منابع مالی زیادی را در راه دین صرف می‌کرد و در نهایت خود را ناظم امور دین و دولت و باسط ملک و ملت می‌نامید. با این حال امور مذهبی این شاه مقتدر صفوی، محدود



آن ایجاد کنند. همچنین علمای دیگری نیز بودند که به وضعیت موجود در ارتباط دین و دولت و کم‌توجهی و یا بی‌توجهی حکومت به آن انتقاد داشتند و با بیان انتقادات خود و خطاب‌قراردادن حاکمیت، سعی بر ایجاد پیوندی دوباره و محکم‌تر از قبل میان حاکمیت و مذهب تشیع کردند که در ادامه به برخی از این تلاش‌ها اشاره خواهد شد.

روحانیت و مراتب آن در عهد صفوی

در دستگاه صفویه با توجه به تعامل دین و دولت و برجسته‌بودن جایگاه عالمان دین، طبقات خاصی از روحانیت پدید آمد که هرکدام از این طبقات با توجه به مراتبی که داشتند، مسئولیت‌های مخصوص و متناسبی را هم بر عهده می‌گرفتند که از سوی حکومت در محدودهٔ امور قضایی، اوقاف و مالکیت به آنان واگذار شده بود. این طبقات و مقام‌های خاص عبارت بودند از:

۱. صدر(صدر موقوفات): این مقام، بالاترین مقام روحانی بود که مسئولیت‌های متعددی بر عهده داشت؛ از جملهٔ این مسئولیت‌ها تعیین حاکمان شرع، مباشران اوقاف و شیخ‌الاسلام‌ها و حتی بعضی از وزیران و مستوفیان بود.

۲. شیخ‌الاسلام: عالی‌ترین و مطلع‌ترین مقام قضایی، شیخ‌الاسلام بود که البته به فراخور نسبت و نزدیکی با پادشاه، بعضاً دچار تغییراتی می‌شد و بعضی اوقات شخص شیخ‌الاسلام، مستقل از هر مقام دیگری به انجام مسئولیت‌های خود می‌پرداخت و در بعضی مواقع هم شیخ‌الاسلام تابع مقام بالاتر خود بود و تحت نظارت آن فعالیت می‌کرد.

۳. قاضی: این مقام اختیارات محدودی داشت و بعضاً پیش می‌آمد که وظایف آن با وظایف شیخ‌الاسلام ادغام شود. به‌طور کل، قاضی وظیفهٔ تشخیص دعاوی شرعیهٔ مردم و همچنین پیگیری کارهایی همچون نکاح، طلاق و وصایا را بر عهده داشت.

۴. قاضی‌عسکر: مقامی که عهده‌دار امور روحانی لشکر بود، قاضی‌عسکر نام داشت که در ابتدا مشاور کشیک‌خانهٔ دیوان‌بیگی بود و در اواخر حکومت صفویان، وظیفهٔ او محدود به رسیدگی به مطالبات سربازان و اثبات دعاوی آنان بود.

به‌این‌ترتیب حکومت صفویه با هرکدام از این مراتب و جایگاه‌ها، حد و حدود طبقهٔ روحانی را مشخص کرده و با واگذاری یک سری از امور به آنان، مسئولیت‌های اجرایی ویژه‌ای را برای آنان تعیین می‌کرد. بااین‌حال فقیهان و عالمان برجسته‌ای هم بودند که به دلیل تأثیر مستقیم و عمیقی که بر شخص شاه می‌گذاشتند، مسئولیت و شدت تأثیر آن‌ها در جامعه، فراتر از این حدود تعیین‌شده بود و متناسب با آن اقدامات مؤثر و مهم‌تری انجام می‌دادند؛ اما فرازوفرودهایی که رابطهٔ دین و دولت را در دوران میانهٔ حکومت صفویه دچار دگرگونی می‌کرد، باعث شد که برخی از علما در قامت یک منتقد به اصل رابطهٔ دین و دولت و یا کیفیت آن نقد وارد کنند که در ادامه به دو تن از این عالمان برجستهٔ منتقد اشاره خواهد شد.

شیخ بهایی؛ شیخ‌الاسلامی عارف‌مسلك

شیخ بهایی از دستهٔ عالمان مهاجر از منطقهٔ جبل‌عامل به ایران بود که می‌توان به جرأت به او لقب ذوالقنون داد؛ چراکه در علوم مختلف فقه، عرفان، ریاضی و نجوم فردی متخصص بود و در ادبیات و شعر هم دستی بر آتش داشت. به‌همین‌دلیل هم موردتوجه خاص شاه‌عباس اول بود، به‌طوری که از سوی او به مقام شیخ‌الاسلام و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دارالسلطنهٔ اصفهان منصوب شد و در بسیاری اوقات از جمله همراهان و ملازمان شاه به‌ویژه در سفرهای او بود.

اسکندر بیگ ترکمان در کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی، این موقعیت خاص و ویژهٔ شیخ بهایی نزد شاه‌عباس را چنین وصف می‌کند: از این زمان خجسته‌نشان حضرت اعلی‌شاهی، وجود شریف آن یگانهٔ روزگار

را مغتنم دانسته، همیشه از ملتزمان رکاب اقدسند و اکثر اوقات در سفر و حضر به وثاق او تشریف قدوم ارزانی داشته از صحبت فیض‌بخش مسرور می‌گردند.

قدرت و نفوذ شیخ بهایی در دستگاه حاکمیت شاه‌عباس به‌اندازه‌ای بود که در بعضی از اوقات شخصاً به شخص شاه، توصیه و نصیحت‌هایی کرده و نکاتی را به او گوشزد می‌کرد. از جمله این‌که هنگامی‌که شاه‌عباس درصدد قتل یکی از فرزندان خود بود، شیخ بهایی قصد دخالت در این مسئله و منع شاه از این کار را داشت که شاه‌عباس با همهٔ تندخویی و روحیهٔ استبدادی خود در کمال احترام به او گفته بود: شیخ حرمت خود را نگه دارید و مانع این کار نشوید.

”فقیهان و عالمان دین همچنان در اندیشهٔ ایجاد

پایه‌های نظری در مسئلهٔ فقه و حکومت بودند و

بنابراین ناچار بودند که برای تحقق چنین ایده‌ای از

در همکاری با حکومت وارد شده و از ظرفیت‌های

موجود در آن و شخص شاه، بستری برای تحقق دین

و قوانین مبتنی بر آن ایجاد کنند.

این نزدیکی میان شیخ بهایی و شاه‌عباس منبعی برای نقل حکایات و گفتگوهای مختلف میان آنان شده است. از جملهٔ این حکایات که در آن شاه‌عباس قصد آزمونن عالمان ملازم خود از جمله شیخ بهایی را داشته، این ماجرا است که روزی شیخ بهایی و فیلسوف معروف، میرداماد به همراه شاه‌عباس سوار بر اسب در حرکت بودند. سرعت اسب میرداماد در حرکت بیشتر بود و در مقابل شیخ بهایی سرعتی کندتر و آهسته‌تر از آنان داشت. شاه‌عباس ابتدا خود را به میرداماد رساند و به او گفت: بین شیخ تا چه اندازه تنبل و راحت‌طلب است که قدری به خود سختی نمی‌دهد که اسب را به‌پیش براند و با ما در حرکت باشد. میرداماد چنین پاسخ داد: شیخ تنبل نیست بلکه اسب او نمی‌تواند این‌همه کوه فضل و دانش را تحمل کند و به‌همین‌خاطر است که آهسته حرکت می‌کند. سپس شاه‌عباس به نزد شیخ بهایی رفته و به او می‌گوید: می‌بینی این جناب میر تا چه اندازه مغرور و خودخواه است و بی‌آنکه به ما احترام بگذارد و همراهی کند، یکسره به جلو می‌تازد. شیخ بهایی در پاسخ می‌گوید: چنین نیست که او مغرور باشد، بلکه اسبش از به دوش کشیدن این کوه دانش و معرفت به وجد آمده و این‌گونه است که با سرعت حرکت می‌کند. شاه‌عباس از شنیدن پاسخ هر دو و تواضعی که داشتند بسیار شادمان می‌شود و بیش‌ازپیش به آنان احترام می‌گذارد.

زندگانی شیخ بهایی علاوه بر مسائل علمی و اجتماعی به سیر و سیاحت و درک تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز گذشت. او در یک برهه از عمر خود سفرهایی طولانی به سرزمین‌های عراق، حجاز، شام و مصر داشته و این سفرها در بازگشت دوبارهٔ او به عرصهٔ فعالیت‌های اجتماعی و همچنین بینش‌های درونی او تأثیر بسزایی گذاشته بود؛ تأثیری که در نوشته‌ها و اشعار شخصی شیخ خود را نشان می‌دهد. برخی دلیل بازگشت دوبارهٔ او به ایران را چنین می‌دانند که شیخ در سفرهای خود به قلمرو حاکمیت عثمانی، تنگناهای شدید شیعیان و اندیشمندان شیعی را به چشم خود دیده بود و خود نیز در مقام تقیه از بیان اسم‌ورسم و عقاید شیعی خود برای در امان‌ماندن از خطر احتراز کرده و همین مسائل باعث بازگشت او به اصفهان و حضور جدی‌تر در عرصهٔ سیاست و اجتماع می‌شود.

با همهٔ این احوال نمی‌توان از روحیات و گرایشات عرفانی شیخ بهایی غافل شد و شاید همین گرایشات باطنی او بود که گاهی او را رنجور و دل‌زده از حضور در عرصهٔ حاکمیت می‌کرد. ناراحتی‌هایی که در این ابیات شیخ به‌صراحت بیان می‌شود:

نان و حلوا چیست دانی ای پسر
قرب شاهانست زین قرب الحذر
می‌برد هوش از سر و از دل قرار
الفرار از قرب شاهان الفرار

حیف باشد از تو ای صاحب سلوک
کاین همه نازی به تعظیم ملوک
قرب شاهان آفت جان تو شد
پای بند راه ایمان تو شد
جرعه‌ای از نهر قرآن گوش کن
آیهٔ لاتر کنوا را گوش کن
هر زمان که شاه گوید شیخنا
شیخنا مدهوش گردد زین ندا
مست و مدهوش از خطاب شه شود
هر دمی در پیش شه سجده رود
می‌پرستند گوئیا او شاه را
هیچ نارد یاد آن الله را
الله الله این چه اسلامست و دین
شرک باشد این به رب‌العالمین

اما غیر از این نگرش انتقادی که به نظر می‌آید برخاسته از طبع عرفانی و نه روحیهٔ فقهی شیخ باشد، کتاب‌های مختلفی از سوی او نوشته شده که در آن به بحث سیاست و حکومت می‌پردازد. عمده بحث‌های شیخ بهایی که خود هم در مقام شیخ‌الاسلام سعی بر پیاده‌سازی آن در جنبهٔ عمل می‌کند، مبتنی بر ضرورت حکومت، انواع حکومت و حکومت جور و ویژگی‌های آن است. او سعی می‌کند در این بحث‌های خود مهم‌ترین معیارهای لازم برای شخص حاکم را بیان کرده و به تبیین آن بپردازد و همچنین در این بحث‌ها تأکید خاصی بر مشارکت سیاسی و نظارت اجتماعی دارد که محوریت این کار با مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر است و همین مسئله است که به عقیدهٔ شیخ، شخص فقیه و عالم را مجبور به ورود در عرصهٔ حکومت کرده و حتی الزامی برای او در همکاری با حاکم جائر باشد.

بنابراین شیخ بهایی به‌عنوان یک فقیه عارف‌پیشه، در جدال با مسألهٔ ضرورت حضور فقیه در اجتماع و ضرورت احتراز عارف از نزدیکی به شاه، در مقام عمل این را پذیرفت که نمی‌توان نسبت به حکومت و سیاست بی‌تفاوت بود و باید تا حد امکان و طبق اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر حتی از ظرفیت‌های یک حکومت جائر هم برای تحقق قوانین واقعی و اسلامی استفاده کرد، هرچند خود می‌داند که آفات حضور در این عرصه، چه مشکلات و تناقض‌هایی را برای شخص عالم فراهم می‌کند و همین تناقض‌ها است که گاهی با لحن فریادگونه در اشعار شیخ پدیدار می‌شود و انتقاد و اعتراض او را از این‌همه سیاست‌زدگی و در خدمت شاه بودن بیان می‌کند.

علی نقی کمره‌ای؛ بازگشت به نصیحهٔالملوک

همان‌گونه که بیان شد، شاه‌صفی در ادامهٔ حکومت خود نشان داد که نه مانند شاه‌تهماسب معتقد به یک حکومت دینی است که بر مبنای آن اندیشه‌های عالمی چون محقق کرکی را محور سیاست خود قرار دهد و نه مانند شاه‌عباس درایت ایجاد یک نظام سیاسی اسلام‌پنانه را دارد تا مطابق با آن از حضور عالمانی چون شیخ بهایی و میرداماد بهره‌های لازم را ببرد.

این بی‌توجهی شاه‌صفی به نهاد دین و مذهب و انجام اقداماتی در جهت خلاف آن، بسیاری از عالمان برجسته را نگران از این وضعیت کرد و به اندیشه برای مقابله با این مشکل وادار کرد. عالمانی که می‌دیدند مسئلهٔ دین و دولت که از آغاز تشکیل حکومت صفویه، هویت خاص و ویژه‌ای در چارچوب مذهب تشیع پیدا کرده بود، رو به ضعف رفته و تنها وجه دولت از آن باقی مانده که نبودن تعامل آن با دین می‌تواند حکومت را به استبدادی شدید در بالاترین شکل ممکن آن برساند.

علی‌نقی کمره‌ای از جمله فقیهان معترض به این شرایط بود که خود با داشتن تجربه در مقام شیخ‌الاسلامی و همچنین قاضی در شهر شیراز، آفات کمرنگ شدن حضور دین و عالمان دینی در عرصهٔ سیاست را به‌خوبی درک می‌کرد. این دغدغه‌ها بود که این عالم را وادار به نوشتن آثاری همچون همم‌الثواقب، مسارالشیعیه و رسالهٔ لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت کرد که سبک و سیاق آن‌ها بی‌شباهت به کتب نصیحهٔالملوک که قرن‌های پیش از آن نوشته می‌شد نبود.

کمره‌ای در این کتب خود که صراحتاً شخص شاه را مورد خطاب خود قرار می‌داد، او را متوجه به اهمیت پیوستگی دین و دولت می‌کرد که هرگونه چالش و اختلاف و جدایی میان این دو نهاد به هر دوی آن‌ها ضربه می‌زند و موجب بروز فتنه می‌شود.

کمره‌ای بیان می‌کند که شاه به‌عنوان شخص اول کشور، دارای بیشترین تأثیر بر مردم و رعیت است و آنان در بسیاری از مسائل مقلد و پیرو حکومت و شاه هستند. لذا اگر شاه دین‌دار باشد و حکومت او نیز رنگ و بوی دینی داشته باشد، رعیت نیز به دین متمایل شده و آن را در زندگی خود جاری می‌سازند. چنانکه اگر شاه در جنگی پیروز و موفق شد، رعیت نیز خود را موفق و پیروز حس می‌کنند.

بنابراین کمره‌ای شاه را دعوت به چند امر مهم می‌کند. مهم‌ترین آن توجه به عدل است و این مهم هم وقتی حاصل می‌شود که شاه توجه کاملی به مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر و همچنین جاری کردن احکام اسلام و مذهب تشیع داشته باشد. از دیگر توصیه‌های کمره‌ای به شاه، تلاش در ترویج مذهب شیعهٔ امامیه و همچنین اهتمام‌داشتن به بررسی امور مردم است که این‌همه تأکید بر این کار نشان می‌دهد که در دوران حکومت شاه‌صفی در مواجههٔ با این مسائل، نقضی جدی وجود داشت است.

در نهایت کمره‌ای بیان می‌کند که علی‌رغم اینکه فقها و مجتهدان، وارثان واقعی پیامبران و امامان معصوم ^{علیهم‌السلام} هستند اما با توجه به شرایط و اوضاع سیاسی حاکم باید از حکومت صفویه به‌عنوان یک حکومت شیعی حمایت کرده و از ظرفیت‌های این حکومت برای تقویت دین و احکام آن استفاده کرده و البته این امر بستگی به تعامل حکومت و شخص شاه با نهادهای دینی دارد.

منابع

- تاریخ عالم‌آرای عباسی، نوشتهٔ اسکندر بیگ ترکمان، تصحیح فرید مرادی، ناشر: نگاه، ۱۳۹۰
- صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست، نوشتهٔ رسول جعفریان، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
- نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، نوشتهٔ عبدالهادی حائری، ناشر: امیرکبیر، ۱۳۹۴
- تعامل دین و دولت در دورهٔ شاه صفی(نمونهٔ پژوهش علی‌نقی کمره‌ای)، نوشتهٔ محمدعلی رنجبر، انسیه‌سادات حسینی شریف، فصلنامهٔ پژوهش‌های تاریخی، ۱۳۹۵
- زندگی سیاسی شیخ بهایی، نوشتهٔ ابوالفضل سلطان محمدی، مجلهٔ پیام حوزه، ۱۳۸۰



نظرات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارید

rouyeshandisheh@gmail.com



پوشیدنی هفت‌رنگ



حجاب مایهٔ تشخص و آزادی زن است؛
برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهرینانهٔ مادی
گرایان، مایهٔ اسارت زن نیست...حجاب وقار
است، متانت است، ارزش‌گذاری زن است،
سنگین شدن کفهٔ آبرو و احترام اوست؛ این را
باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر
مسئلهٔ حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمت‌های
الهی است.
۱۳۹۱/۰۲/۲۳

